

رهبر شهید

مردی فراسوی باورها

ویژه نامه اربعین شهادت
حضرت آیت الله العظمی
سید علی حسینی خامنه ای

فروردین ۱۴۰۵



+ مروری برویژگی های شخصیتی
رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت الله العظمی
سید علی حسینی خامنه ای
بر اساس بیانات ایشان

+ پاسخ رهبر شهید
انقلاب به ۴۷ پرسش
درباره ی جنگ ایران و
آمریکا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوران

مردی فراسوی باورها

ویژه نامه اربعین شهادت حضرت آیت الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه ای علیه السلام

فروردین ۱۴۰۵

ویژه نامه اربعین شهادت حضرت آیت الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه ای (رضوان الله علیه) با موضوع شخصیت و اندیشه ای ایشان توسط رسانه دوران، درگاه جامع مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی تولید و منتشر می شود. برای دسترسی به محتوا و محصولات بیشتر درباره ی رهبر شهید انقلاب و دسترسی به اخبار فعالیت های مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی می توانید از طریق رمزینه ی درج شده به پایگاه اطلاع رسانی دوران مراجعه فرمایید.

تارنم: DORAN.KHAMENEI.IR

شبکه های اجتماعی: [@DORAN_KHAMENEI_IR](https://www.instagram.com/DORAN_KHAMENEI_IR)

تلفن: ۰۲۱-۶۱۰۴۱۰۷ پیامک: ۱۰۰۰۰۰۱۱۰



درگاه جامع مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی



دفتر مطبوعه و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، انقلاب اسلامی





اولین پیام حضرت آیت الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای
رهبر معظم انقلاب اسلامی

۴

سال «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی»
پیام نوروزی رهبر انقلاب به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵

۱۰

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت گرامیداشت
روز جمهوری اسلامی ایران و روز طبیعت

۱۶

درهای توفیقات الهی چگونه برای رهبر شهید انقلاب گشوده شد؟
گوشه‌ای از خاطرات رهبر معظم انقلاب درباره‌ی رهبر شهید

۱۸

رهبر شهید

مروری بر ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید انقلاب حضرت آیت الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای بر اساس بیانات ایشان

۲۶

دشمنی بی پایان

پاسخ رهبر شهید به ۴۷ پرسش درباره‌ی جنگ ایران و آمریکا

۶۲

ایده‌های عملیاتی مساجد

برای زنده نگه داشتن و به دست گرفتن فضای محله در شرایط جنگی

۱۰۴

اول؛ خانواده شهدا

لبیک به توصیه رهبر انقلاب برای دید و بازدید سال نو با خانواده شهدا

۱۰۶

روایتی از زندگی شخصی و خانوادگی رهبر شهید انقلاب

در گفت و گو با دکتر حسن خجسته، برادر همسر رهبر شهید انقلاب اسلامی

۱۱۰



اولین پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا. [۱]
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِيَ آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ
وَنَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
بِجَوَامِعِ السَّلَامِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَى صَاحِبِ
الزَّمَانِ.

در آغاز کلام باید به سرورم (عجل الله تعالی فرجه)
به مناسبت شهادت جانسوز رهبر عظیم‌الشأن
انقلاب، خامنه‌ای عزیز حکیم تسلیت عرض کنم و از
آن حضرت دعای خیر برای یکایک ملت بزرگ ایران
و بلکه همه‌ی مسلمین جهان و همه‌ی خدمتگزاران
اسلام و انقلاب و اینارگران و بازماندگان شهدای
نهضت اسلامی و بخصوص جنگ اخیر و برای خود
حقیرم را تقاضا نمایم.

قسمت دوم کلام من، با ملت بزرگ ایران است.
ابتدائاً باید وضع و موقف خود در باب رأی مجلس
محترم خبرگان را مختصراً بیان نمایم. این خادم
شما سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای همزمان با شما
و از طریق سیمای جمهوری اسلامی از نتیجه‌ی
رأی مجلس محترم خبرگان مطلع شدم. برای بنده
تکیه زدن بر جایی که محلّ جلوس دو پیشوای
عظیم‌الشأن، خمینی کبیر و خامنه‌ای شهید بوده،
کاری سخت است؛ زیرا این کرسی سابقه‌ی جلوس
کسی را دارا است که بعد از بیش از شصت سال
مجاهدت در راه خدا و گذشتن از انواع لذایذ و
راحتی‌ها، به گوهری تابناک و چهره‌ای ممتاز، نه فقط
در عصر حاضر، بلکه در طول تاریخ حکمرانان این
کشور بدل شده است. هم حیات و هم نوع مرگ

او عجین با شکوه و عزّتی ناشی از تکیه به حق بود.
من این توفیق را داشتم که پیکر ایشان را بعد از
شهادت زیارت کنم؛ آنچه دیدم کوهی از صلابت
بود؛ و شنیدم که مشّت دست سالمش را گره
کرده بود. در مورد وجوه مختلف شخصیت ایشان
اهل اطلاع باید مدّتها چیزها بگویند. در این مجال
اکتفا به همین مجمل نموده، تفصیل را واگذار به
موقعیتهای مناسب دیگری میکنم. این است علت
سختی تکیه بر کرسی رهبری بعد از چنین کسی.
تتمیم این فاصله تنها با استعانت از حضرت حق
و یاری شما مردم ممکن است.

در ادامه لازم است نکته‌ای را که ربط مستقیمی به
اصل کلام بنده دارد، مورد تأکید قرار دهم؛ آن نکته
این است که از جمله هنرهای رهبر شهید و سلف
کبیر ایشان، وارد کردن مردم در همه‌ی عرصه‌ها
و بصیرت و آگاهی دادن مستمر به ایشان، و در
مقام عمل تکیه بر نیروی آنان بود. ایشان این طور
معنای حقیقی جمهور و جمهوریت را فعلیت
بخشیدند و از عمق جان هم به آن معتقد بودند.
اثر واضح این مطلب در این چند روزی که کشور
بدون رهبر و بدون فرمانده کلّ قوا بود، دیده شد.
بصیرت و هوشمندی ملت بزرگ ایران در واقعه‌ی
اخیر و پایمردی و شجاعت و حضورش، دوست را
به تحسین و دشمن را به حیرت واداشت. این شما
مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت
کردید.

آیه‌ای که در صدر این نوشتار آوردم، به این معنی
است که هیچ آیتی از آیات الهی نیست که یا مهلتش
تمام شود یا به فراموشی سپرده شود، مگر اینکه از
ناحیه‌ی حضرت حق (جلّ و علا)، مثل یا برتر از آن



از جمله هنرهای رهبر
شهید و سلف کبیر
ایشان، وارد کردن مردم
در همه‌ی عرصه‌ها و
بصیرت و آگاهی دادن
مستمر به ایشان، و
در مقام عمل تکیه بر
نیروی آنان بود. ایشان
این طور معنای حقیقی
جمهور و جمهوریت
را فعلیت بخشیدند و
از عمق جان هم به آن
معتقد بودند.

[۱] سوره‌ی بقره، بخشی
از آیه‌ی ۱۰۶



به جایش داده شود. مناسبت استفاده از این آیهی شریفه این نیست که این بنده در حد رهبر شهید باشم؛ چه رسد به اینکه بخواهم برتر از ایشان فرض شوم؛ بلکه جهت ذکر آیهی مبارکه، توجه دادن به نقش بجا و پُررنگ شما ملت عزیز است. اگر آن نعمت عظمی از ما سلب شد، به جایش بار دیگر حضور عمارگونه‌ی ملت ایران به این نظام اعطا گشت. این را بدانید: اگر قدرت شما در صحنه ظاهر نشود، نه رهبری و نه هیچ یک از دستگاه‌های مختلف که شأن واقعی آنها خدمت به مردم است، کارایی لازم را نخواهند داشت.

برای اینکه این معنا بهتر صورت تحقق پیدا کند، اولاً باید به یاد خداوند تبارک و تعالی و توکل بر حضرتشان و توسل به انوار طّیبه‌ی معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)، چون اکسیر اعظم و کبریت احمری نگریسته شود که تضمین‌کننده‌ی انواع گشایش‌ها و ظفر قطعی بردشمن است. این مزیت عظیمی است که شما واجدان و دشمنانتان



باید حضور مؤثر در

صحنه حفظ شود؛ چه

به صورتی که در این

روزها و شبهای جنگ

از خود نشان دادید،

و چه به صورت انواع

نقش آفرینی‌های مؤثر

در عرصه‌های مختلف

اجتماعی، سیاسی،

تربیتی، فرهنگی و حتی

امنیتی.

فاقد آن هستند.

ثانیاً؛ باید بروحیت بین‌آحاد و اقشار ملت که معمولاً در مواقع مضیقه نمود خاصی پیدا میکند، خدشه‌ای وارد نشود. این امر با صرف نظر کردن از نقاط مورد اختلاف تحصیل خواهد شد.

ثالثاً؛ باید حضور مؤثر در صحنه حفظ شود؛ چه به صورتی که در این روزها و شبهای جنگ از خود نشان دادید، و چه به صورت انواع نقش آفرینی‌های مؤثر در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، تربیتی، فرهنگی و حتی امنیتی. مهم این است که نقش صحیح، بدون خدشه به وحدت اجتماعی، بخوبی درک و تا حد ممکن به اجرا گذاشته شود. یکی از وظایف رهبری و بعضی مسئولین دیگر گوشزد کردن بعضی از این نقشها به آحاد یا اقشار جامعه است. از این رو اهمیت حضور در مراسم روز قدس ۱۴۴۷ را یادآور می‌شوم که باید عنصر دشمن‌شکنی در آن مورد توجه همگان باشد.

رباعاً؛ از کمک و یاری به یکدیگر فروگذار نکنید.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



برادران عزیزرزمنده!

خواست توده‌های

مردم، ادامه‌ی دفاع

مؤثر و پشیمان‌کننده

است. همچنین قطعاً

همچنان از اهرم

مسدود کردن تنگه‌ی

هرمز باید استفاده

شود.

۷

آن خارج نموده‌اند. برادران عزیز رزمنده! خواست توده‌های مردم، ادامه‌ی دفاع مؤثر و پشیمان‌کننده است. همچنین قطعاً همچنان از اهرم مسدود کردن تنگه‌ی هرمز باید استفاده شود. در مورد گشودن جبهه‌های دیگری که دشمن در آن تجربه‌ی ناچیزی دارد و بشدت در آن آسیب‌پذیر خواهد بود، مطالعاتی صورت گرفته است و فعال‌سازی آن در صورت استمرار وضع جنگی و بنا بر رعایت مصالح صورت خواهد گرفت.

همچنین از رزمندگان جبهه‌ی مقاومت تشکر صمیمانه دارم. ما، کشورهای جبهه‌ی مقاومت را بهترین دوستان خود میدانیم و امر مقاومت و جبهه‌ی مقاومت، جزئی جدایی‌ناپذیر از ارزشهای انقلاب اسلامی است. بی‌تردید همراهی اجزای این جبهه با یکدیگر، مسیر تخلص از فتنه‌ی صهیونی را کوتاه‌تر مینماید؛ همچنان که دیدیم یمن شجاع و مؤمن، دست از دفاع از مردم مظلوم غزه برنداشت و حزب‌الله فداکار علی‌رغم همه‌ی موانع به یاری جمهوری اسلامی آمده است و مقاومت عراق هم دلیرانه همین خط را در پیش گرفته است.

در قسمت چهارم، روی سخن بنده با کسانی است که در این چند روز به نوعی آسیب دیده‌اند؛ چه آنان که داغ شهادت عزیز یا عزیزانی را تجربه کرده باشند؛ چه کسانی که دچار مجروحیت شده باشند، و چه افرادی که به خانه و کاشانه یا محل کسب و کارشان صدمه وارد شده باشد. در این قسمت اولاً هم‌دردی عمیق خود را با بازماندگان شهدای والامقام اعلام میدارم. این بر اساس تجربه‌ی مشترکی است که من با این بزرگواران دارم؛ به غیر از پدرم که داغ فقدان حضرتش امری عمومی شده، همسر عزیز و باوفایم را که امیدها به ایشان داشتم، و خواهر فداکارم که خود را وقف خدمت به والدینش کرده بود و عاقبت مزد خود را گرفت و همچنین طفل خردسالش را، و همسر خواهر دیگرم را که انسانی عالم و شریف بود، به کاروان شهدا سپرده‌ام. اما آنچه صبر بر مصائب را ممکن و حتی آسان میسازد، توجه به وعده‌ی حتمی و قطعی الهی بر اجرای پُراج برای صابران است. لذا باید صبر کرد و به لطف و



بحمدالله خصلت همیشگی بیشتر ایرانیان جز این نبوده و انتظار می‌رود که در این روزهای خاص که طبعاً بر بعضی از آحاد ملت سخت‌تر از بقیه می‌گذرد، این مطلب جلوه‌ی بیشتری داشته باشد. در همین مجال از دستگاه‌های خدماتی می‌خواهم که در این جهت از هرگونه یاری و اعانت به آن آحاد عزیز ملت و به ساختارهای مردمی امدادی دریغ ننمایند.

اگر این جهات مراعات شود، راه وصول شما ملت عزیز به روزهای عظمت و شکوه هموار خواهد بود. نزدیک‌ترین مصداق آن میتواند باذن‌الله ظفر بر دشمن در جنگ فعلی باشد.

قسمت سوّم کلام بنده، تشکر صمیمانه از رزمندگان شجاعمان است که در شرایطی که ملت و وطن عزیزمان به طور مظلومانه‌ای مورد تهاجم رئیس‌جمهوری استکبار قرار گرفته، با ضربات کوبنده‌ی خود راه دشمن را سد کرده‌اند و آنان را از توهم امکان تسلط بر میهن عزیز و احیاناً تجزیه‌ی



این اطمینان را به

همگان میدهم که

ما از انتقام خون

شهدای شما صرف نظر

نخواهیم کرد. انتقامی

که در نظر داریم، فقط

مربوط به شهادت

رهبر عظیم الشان

انقلاب نیست؛ بلکه

هر عضوی از ملت که

توسط دشمن شهید

میشود، خود موضوع

مستقلی برای پرونده‌ی

انتقام است.

بود و بخصوص نسبت به خون اطفال و کودکانمان حساسیت بیشتری خواهیم داشت. لذا جنایتی که دشمن به طور عامدانه در مورد مدرسه‌ی شجره‌ی طیبه‌ی میناب و بعضی موارد مشابه مرتکب شده، شأن خاصی در این رسیدگی دارد. ثالثاً حتماً جانبازان این حملات باید خدمات درمانی مناسبی را به طور رایگان دریافت نموده و از بعضی مزایای دیگر بهره‌مند گردند. رابعاً تا جایی که وضع فعلی اجازه دهد، باید برای جبران خسارتهای مالی واردآمده به امکانه و اموال شخصی، اقدامات کافی تعریف شده و مورد

دستگیری حضرت حق (جل و علا) امید و اعتماد داشت. ثانیاً این اطمینان را به همگان میدهم که ما از انتقام خون شهدای شما صرف نظر نخواهیم کرد. انتقامی که در نظر داریم، فقط مربوط به شهادت رهبر عظیم الشان انقلاب نیست؛ بلکه هر عضوی از ملت که توسط دشمن شهید میشود، خود موضوع مستقلی برای پرونده‌ی انتقام است. البته مقدار محدودی از این انتقام تا به حال صورت عینی پیدا کرده است، ولی تا حد کامل آن حاصل نشود، همچنان این پرونده بر روی بقیه‌ی پرونده‌ها خواهد



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



رهبر! با رفتن خود
داغ سنگینی بر قلوب
همگان وارد کردید.
شما همیشه مشتاق
این عاقبت بودید تا
بالاخره حضرت حق آن
را در حال تلاوت قرآن
کریم در صبحگاه روز
دهم رمضان المبارک
به شما اعطا فرمودند.

همگان وارد کردید. شما همیشه مشتاق این عاقبت بودید تا بالاخره حضرت حق آن را در حال تلاوت قرآن کریم در صبحگاه روز دهم رمضان المبارک به شما اعطا فرمودند. مظلومیت‌های زیادی را مقتدرانه و با حلم تحمّل کردید و خم به ابرو نیاوردید. بسیاری قدر واقعی شما را نشناختند و شاید مدتها بگذرد تا انواع حجابها و موانع کنار رود و زوایایی از آن معلوم شود. امیدواریم از قبل مقام قربی که در جوار انوار طّیبه و صدیقین و شهدا و اولیا برایتان فراهم گشته، باز هم به فکر پیشرفت این ملت و همه‌ی ملت‌های جبهه‌ی مقاومت بوده باشید و برای آن وساطت نمایید؛ همچنان که در حیات دنیوی خود چنین بودید. ما با شما عهد میبندیم که برای اعتلای این پرچم که پرچم اصلی جبهه‌ی حق است و برای وصول به مقاصد مقدّس جنابتان با تمام وجود تلاش کنیم.

در قسمت هفتم از همه‌ی بزرگوارانی که بنده را مورد حمایت خود قرار داده‌اند، از جمله مراجع عظام تقلید و شخصیت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و از آحاد مردم که در تجمّعات پُرشکوهی برای ابراز بیعت مجدّد با نظام حاضر شده‌اند و همچنین از مسئولین قوای ثلاثه و شورای موقت رهبری به خاطر حُسن تدابیر و اقدامات، تشکّر مینمایم. امیدوارم الطاف خاصّه‌ی الهیّه در این ساعات و ایّام پُر فیض شامل همه‌ی ملت ایران و بلکه همه‌ی مسلمین و مستضعفین عالم شود. و در نهایت از سرورمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تقاضا میکنم در این باقیمانده‌ی از مدّت لیلی و ایّام قدر و ماه مبارک رمضان از درگاه حضرت حق (جلّ و علا) برای ملت ما غلبه‌ی قاطع بر دشمن و همچنین عزّت و وسعت و عافیت، و برای رفتگان‌شان مقامات و عافیت اخروی را طلب نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و تحیاته

سید مجتبی حسینی خامنه‌ای

۲۱ اسفند ۱۴۰۴ مطابق با

۲۲ رمضان المبارک ۱۴۴۷

سید مجتبی

اجرا واقع شود. دو مورد اخیر به منزله‌ی تکلیفی لازم‌الاجرا برای مسئولین محترم است که باید آن را اجرا کرده و گزارش آن را به بنده بدهند.

نکته‌ای که باید گوشزد نمایم، این است که به هر صورت، ما از دشمن غرامت خواهیم گرفت و اگر امتناع کند، به اندازه‌ای که تشخیص بدهیم، از اموالش برخوردار خواهیم داشت و اگر آن هم مقدور نباشد، به همان اندازه از اموالش را نابود خواهیم کرد.

قسمت پنجم کلام، خطاب به سران ورده‌های مؤثّر در بعضی از کشورهای منطقه است. ما با پانزده کشور همسایگی خاکی یا آبی داریم و همیشه مایل به ارتباط گرم و سازنده با همه‌ی آنان بوده‌ایم و هستیم، لکن دشمن از سالها قبل بتدریج پایگاه‌هایی اعم از نظامی و مالی را در بعضی از این کشورها احداث کرده تا تسلّط خود بر منطقه را تأمین نماید. در هجوم اخیر، بعضی از پایگاه‌های نظامی مورد استفاده قرار گرفت که طبعاً ما همان طور که هشدار صریح داده بودیم و بدون اینکه تعرّضی به آن کشورها صورت دهیم، صرفاً همان پایگاه‌ها را مورد حمله قرار داده‌ایم. از این پس باز هم بناچار این کار را ادامه خواهیم داد؛ گرچه همچنان معتقد به لزوم دوستی بین خود و آن همسایگانمان میباشیم. این کشورها باید تکلیف خود را با متجاوزین به وطن عزیزمان و قاتلین آحاد مردم ما معلوم کنند. من توصیه میکنم هر چه زودتر آن پایگاه‌ها را تعطیل کنند؛ چون لابدتابه حال فهمیده‌اند که ادعای برقراری امنیت و صلح از سوی آمریکا دروغی بیش نبوده است. این امر باعث میشود تا با ملت‌های خودشان که عموماً از همراهی با جبهه‌ی کفر و رفتار تحقیرآمیز آن ناراضی هستند، پیوند بیشتری پیدا کرده و بر ثروت و قدرتشان افزوده شود. باز تکرار میکنم نظام جمهوری اسلامی بدون اینکه بخواهد سلطه و استعماری را در منطقه راه بیندازد، برای اتّحاد و رابطه‌ی متقابل گرم و صمیمانه با همه‌ی همسایگان آمادگی کامل دارد. در قسمت ششم کلام، روی سختم با رهبر شهیدمان است. رهبر! با رفتن خود داغ سنگینی بر قلوب



اقتصاد مقاومتی، سایه وحدت ملی و امنیت

پیام نوروزی رهبر انقلاب به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵

سال «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی»

حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵ شمسی با مروری بر وقایع سال ۱۴۰۴ و سه جنگ نظامی و امنیتی تحمیلی بر ملت ایران و گرامیداشت یاد شهدا بخصوص رهبر شهید و عظیم القدر انقلاب، نونهالان مدرسه میناب، رزمندگان نیروهای مسلح و آحاد شهیدان، بر استمرار تمرکز بر مقوله اقتصاد و تأمین معیشت و تولید ثروت برای عموم مردم در سال جدید تأکید و با اشاره به تلاش های انجام شده برای تدوین نسخه ای جامع برای علاج مشکلات اقتصادی، سال ۱۴۰۵ را سال «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی» خواندند.

بازماندگان شهدای و الامقام جنگ تحمیلی دوم و کودتای دی ماه و جنگ تحمیلی سوم و شهداء امنیت و مرزبانی و سربازان گمنام شهید، مراتب تسلیت و همدردی خود را ابراز نمایم.
بمناسبت فرارسیدن سال شمسی ۱۴۰۵ عرائضی دارم که ذیلاً مطرح می نمایم.
ابتداءً مروری مختصر بر بعضی وقایع مهم سال گذشته خواهم داشت. در سال گذشته مردم عزیز ما سه جنگ نظامی، امنیتی را تجربه کردند. جنگ اول، جنگ خرداد ماه بود که دشمن صهیونی با کمک خاص آمریکا و در بین مذاکرات، با تهاجمی ناجوانمردانه بعضی از بهترین سرداران و دانشمندان برجسته کشور و در ادامه حدود ۱۰۰۰ نفر از هموطنان ما را به شهادت رسانید. دشمن بخاطر اشتباه فاحش

متن کامل پیام نوروزی رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:
بسم الله الرحمن الرحيم

يا مقلب القلوب والابصار يا مدبر الليل والنهار
يا محوّل الحول والاحوال، حوّل حالنا الى
احسن الحال.

امسال بهار معنویت و بهار طبیعت یعنی عید سعید فطر و عید باستانی نوروز با یکدیگر تقارن پیدا کرده که این دو عید مذهبی و ملی را به یکایک آحاد ملت تبریک میگویم و خصوصاً عید سعید فطر را به همه مسلمین جهان تهنیت میگویم. همچنین لازم است بمناسبت پیروزیهای چشمگیر رزمندگان اسلام به همگان تبریک عرض کنم و به همه خانواده ها و



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله‌العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



در اثر وحدت عجیبی
که بین شما هموطنان
با همه تفاوت
خاستگاههای مذهبی،
فکری، فرهنگی و
سیاسی ایجاد شده،
در دشمن شکستگی
بوجود آمده است. این
را باید نعمتی خاص از
ناحیه حضرت حق جلّ
و علا دانست و بسیار
بر آن با زبان و دردل و
هم در مقام عمل، شکر
بجا آورد.

محاسباتی گمان میکرد که بعد از یک یا دو روز، این مردم خواهند بود که نظام اسلامی را سرنگون میسازند. ولی با هوشیاری شما مردم و رشادتهای بی نظیر رزمندگان اسلام و فداکاریهای فراوان، خیلی زود آثار بیچارگی و مسکنت در او ظاهر شد و با واسطه تراشی و اقدام به ترک مخاصمه، بنوعی خود را از لبه پرتگاه نجات داد. جنگ دوم، کودتای دی ماه بود که آمریکا و نظام صهیونی به تصور اینکه مردم ایران در اثر مشکلات اقتصادی تحمیل شده، نظر دشمن را عملی مینمایند، با استفاده از مزدوران خود فجایع بیشماری را رقم زدند و عده بیشتری از هموطنان عزیزمان نسبت به جنگ سابق را به شهادت رسانیده و خساراتی فراوان وارد کردند. جنگ سوم، جنگی است که اکنون در میانه آن هستیم که در اولین روز آن پدر مهربان امت، رهبر عظیم‌القدرمان اعلی‌الله مقامه الشریف را در حالیکه با اشتیاق فراوان در رأس قافله‌ای از شهیدان در سفری آسمانی بسوی جایگاهی می‌شتافت که برایش در سایه رحمت الهی و قرب انوار طیبه و در عداد صدیقین و شهداء در نظر گرفته شده بود، با چشمانی اشکبار و قلبی محزون و شکسته بدرقه کردیم. همچنین از همان روز به بعد بتدریج شهداء دیگر این جنگ از جمله نونهالان مدرسه شجره طیبه میناب و ستارگان دلیر و مظلوم ناوشکن دنا و فرماندهان و رزمندگان شهید سپاه و ارتش و فراجا و بسیج و سربازان گمنام و مرزبانان دلیر و سائر آحاد ملت از خردسال و بزرگسال هم که در کاروانی از جنس نور از مقابل ما عبور کردند را با حسرت فراوان بدرقه نمودیم. این جنگ، بعد از ناامیدی دشمن از حرکت مردمی چشمگیر بنفع خودش، و با این توهّم صورت گرفت که اگر رأس نظام و عده‌ای از مؤثرین نظامی را بشهادت برساند، در شما مردم عزیزمان ترس و یأس ایجاد کرده، موجب ترک عرصه از سوی شما شده و از این طریق رؤیای تسلط بر ایران و سپس تجزیه آن را تحقق خواهد بخشید. ولی

شما در این ماه مبارک، صیام را با جهاد توأم کرده و خطّ دفاعی گسترده‌ای به وسعت کشور و سنگرهای مستحکم به تعداد میادین و محلات و مساجد آن فراهم کردید و اینطور ضربه‌ای گیج‌کننده به او وارد ساختید؛ بطوریکه به گفتن کلمات متناقض و یاوه‌گوئی‌های متعددی که علامت عدم هوشیاری و وجود ضعف ادراکی است، افتاد.

شما قبلاً در ۲۲ دی کودتا را سرکوب کردید و در ۲۲ بهمن بار دیگر ضدیت خود با استکبار جهانی، و خستگی ناپذیری خود را نشان دادید و در ۲۲ اسفند که مصادف با روز قدس بود با زدن این ضربه به او فهمانیدید که سر و کارش فقط با موشک و پهپاد و اژدر و امور نظامی نیست؛ خط مقدم ایران خیلی بزرگتر از ذهنیت حقیر و کوچک او است. بنده جا دارد در همین جا از تک تک مردم عزیز بخاطر خلق این حماسه‌ی عظیم تشکر کنم؛ همچنین از رئیس‌جمهور شجاع، صادق و مردمی و مسئولین دیگری که در این مراسم، بی‌آلایش و تشریفات در بین مردم حاضر بودند. این قسم کار و تظاهر به آن فی‌نفسه می‌تواند امری بسیار مُستَحسَن باشد که انسجام بین ملت و حکمرانان را هر چه بیشتر قوت می‌بخشد. در حال حاضر در اثر وحدت عجیبی که بین شما هموطنان با همه تفاوت خاستگاههای مذهبی، فکری، فرهنگی و سیاسی ایجاد شده، در دشمن شکستگی بوجود آمده است. این را باید نعمتی خاص از ناحیه حضرت حق جلّ و علا دانست و بسیار بر آن با زبان و دردل و هم در مقام عمل، شکر بجا آورد. یکی از قواعد تخلف‌ناپذیر این است که هرگاه نعمتی مورد شکر قرار گیرد، به تناسب مقدار شکر، ریشه‌اش استوارتر شده یا ارتقاء می‌یابد و عنایات بیشتری روانه فرد شاکر میگردد. آنچه فعلاً در مقام اقدام به شکر عملی لازم است، این است که ما این نعمت عظمی را صرفاً رحمتی از ناحیه حضرت حق جلّ و علا بدانیم و تا حد ممکن از آن خوب استفاده کنیم. اینطور



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

و بازماندگان شهداء، داغدار عزیزانشان است. در عین حال بنده به سهم خود و بعنوان یک شهروند ساده که چند شهید در دایره‌ی اطراف خود دارم، تصور میکنم ما در عین اینکه لباس عزا بر تن داریم و قلوبمان آشیانه غم و اندوه برای عموم شهیدان است، اما خیلی خوشحال میشویم که در این ایام، نوع‌روسان و نودامادهای ما به خانه‌ی بخت بروند و ان شاء الله دعای رهبر شهیدمان و سائر شهداء بزرگوار این جنگ، بدرقه‌ی راه این عزیزان باشد و توصیه میکنم که عموم مردم دید و بازدیدهای معمول این ایام را البته با حفظ احترام به بازماندگان شهداء و رعایت حال ایشان داشته باشند؛ و ای بسا مردم هر محله‌ای در صورتیکه هماهنگی لازم بعمل آید و ممکن شود دیدارهای سال نو خود را با تکریم شهداء همان محل آغاز نمایند. البته مدتی که دولت محترم برای مصیبت شهادت رهبر عزیزمان مقرر کردند به جای خود باقی است و رعایت و حفظ آن، ضلعی از عظمت این نظام و کشور تلقی میشود.

بعد از این کلمات عرائض مختصر دیگری هست.

اولاً باید از کسانی که در این روزها در کنار حضور در میادین و محلات و مساجد با تلاش مضاعف نقش اجتماعی خود را پررنگ‌تر می‌نمایند بطور خاص تشکر کنم. از جمله بعضی واحدهای تولیدی اعم از دولتی و خصوصی و از جمله بعضی اصناف خدماتی و بخصوص افرادی که صرفاً انواع خدمات مفید را بدون اینکه شغلشان اقتضاء کند، بطور رایگان به مردم ارائه میکنند و الحمدلله به وفور از این نوع وجود دارد.

ثانیاً یک مسیر دشمن، عملیات رسانه‌ای او است که در این ایام بطور خاص با نشانه‌گیری ذهن و روان آحادی از مردم قصد خدشه در وحدت ملی و به تبع در امنیت ملی را دارد. ما باید مواظب باشیم تا مبدا در اثر سهل‌انگاری و بدست خود ما این قصد شوم تحقق یابد. از

حتماً این انسجام بیشتر و پولادین‌تر شده و دشمنان خوار و خفیفتر خواهند شد. اینها مروری بود بر بعضی وقایع مهم سال ۱۴۰۴.

اما حال که در آستانه سال ۱۴۰۵ قرار گرفته‌ایم، با چند چیز مواجه هستیم. یکی این است که میهمان عزیزمان ماه مبارک رمضان ۱۴۴۷ را برای همیشه وداع می‌گوئیم. ماهی که در لیلۃ‌القدر آن دل‌هایتان متوجه عالم بالا شد و خداوند مهربان را صدا زدید و آن حضرت هم نظر مرحمتشان را متوجه شما کردند. شما از سرورمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خدایش، فتح و ظفر و عافیت و انواع نِعَم را خواستید و لابد با سابقه‌ی عنایتی که همیشه به این نظام و این ملت بوده، ان شاء الله یا عین آنچه سؤال قلبی شما بوده یا بهتر از آن را دریافت خواهید کرد. همزمان با این وداع که هر چه معرفت انسانها بیشتر باشد، تلخ‌تر و اندوه‌بارتر خواهد بود، هلال سعید و پُرئیمن شوال‌المکرم را در آغوش گرم خود می‌فشاریم و با خوف و رجاء منتظر عیدی حضرت حق تبارک و تعالی هستیم. امیدوارم پس از آن حضورهای وظیفه‌شناسانه شبانه و روزانه شما ملت عزیز و خلق حماسه‌ی روز قدس، حق تعالی جز با کرم و حلم و عفو و لطف عمیم خود که ما و شما با آن خو گرفته‌ایم با ما رفتار نفرمایند و بخصوص امیدواریم بزودی با بشارت‌گشایش کلی در امر ظهور عام سرورمان حضرت ولی‌الله‌العظم، قلب مبارک آنجناب را پر از شرور فرمایند که از قبَل آن، انواع برکات بر اهل دنیا نازل خواهد شد بِمَنِّه و کرمه.

دیگر چیزی که با آن مواجه هستیم مناسبت مهم عید باستانی نوروز است. عیدی که ارمغانی از طبیعت از جنس نو شدن و طراوت و زندگی را با خود همراه دارد و مناسبت تامی با شادی و خرمی دارد.

از سوئی برای عموم مردم این اولین سالی است که رهبر شهیدمان و سائر شهداء والامقام در بین ما نیستند. بخصوص قلوب خانواده‌ها



امیدواریم بزودی

با بشارت‌گشایش

کلی در امر ظهور عام

سرورمان حضرت

ولی‌الله‌العظم، قلب

مبارک آنجناب را پر از

شرور فرمایند که از قبَل

آن، انواع برکات بر اهل

دنیا نازل خواهد شد

بِمَنِّه و کرمه.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای مد ظله

• فروردین ۱۴۰۵



توصیه‌ام به رسانه‌های

داخلی کشورمان با

همه تفاوت‌های فکری،

سیاسی و فرهنگی که

ممکن است داشته

باشند این است که

از پرداختن به نقاط

ضعف بطور جدی

خودداری نکنند. در

غیر این صورت امکان

وصول دشمن به

مقصودش وجود دارد.

• ۱۴

سال را متوجه امر اقتصاد کرده بودند. بنظر قاصر این حقیر هم تأمین معیشت مردم و ارتقاء زیرساخت‌های زیستی و رفاهی و تولید ثروت برای عموم مردم نکته کانونی و نوعی دفاع و بلکه پیشروی چشمگیر در مقابل جنگ اقتصادی که دشمن براه انداخته تلقی شود. از توفیقات بنده امکان شنیدن سخنان مردم عزیز از انواع طبقات اجتماعی بوده است. از جمله در بازه‌ای زمانی، با هیئتی ناشناس با شما در تاکسی که به درخواست خودم تهیه شده بود در خیابانهای

این رو توصیه‌ام به رسانه‌های داخلی کشورمان با همه تفاوت‌های فکری، سیاسی و فرهنگی که ممکن است داشته باشند این است که از پرداختن به نقاط ضعف بطور جدی خودداری کنند. در غیر این صورت امکان وصول دشمن به مقصودش وجود دارد.

ثالثاً یک روزنه امید دشمن، بهره‌گیری از ضعف‌های اقتصادی و مدیریتی است که از دیرباز شکل گرفته است. رهبر شهیدمان اعلی‌الله مقامه در سالهای مختلفی محور اصلی و شعار



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



در آیین قسمت

با تاسی به رهبر

عظیم‌الشأن شهید،

شعار امسال را

((اقتصاد مقاومتی

در سایه وحدت ملی

و امنیت ملی)) اعلام

میدارم.

۱۵

علاقه خاص رهبر شهیدمان بود که نمونه‌اش در بغض گلوی ایشان در خطبه‌های نماز بخاطر سیل ویرانگری که جان مردم هم‌کیش ما را در آنجا تهدید می‌کرد ظاهر شد. و بنده هم بدلائل مختلف همیشه همینطور فکر میکردم و از ابراز آن در جلسات مختلف خودداری نمی‌کردم. در همین جا میخواهم تقاضا کنم که دو کشور برادرمان یعنی افغانستان و پاکستان باید برای رضای الهی و عدم شَقِّ عصای مسلمین هم که شده روابط بهتری با هم برقرار سازند و بنده به سهم خود حاضر به اقدامات لازمه هستم.

همچنین متذکر میشوم حملاتی که در ترکیه و عمان که هر دو با ما روابط مناسبی دارند، علیه بعضی از نقاط این کشورها صورت گرفته به هیچ وجه از سوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و سائر نیروهای جبهه مقاومت نبوده است. این حيله‌ای است که دشمن صهیونی با استفاده از ترغیب پرچم دروغین برای ایجاد تفرقه بین جمهوری اسلامی و همسایگانش صورت میدهد و ممکن است در بعضی کشورهای دیگر هم اتفاق بیفتد. بقیه‌ی مطالب مربوط به این بخش را قبلاً ذکر کرده‌ام.

امیدوارم با دعای سرورمان عجل‌الله تعالی فرجه و عنایت حضرت باری تعالی سالی خوب و پراز پیروزی و انواع گشایش‌های مادی و معنوی برای ملت ما و همه همسایگان و ملل مسلمان و بخصوص عناصر جبهه مقاومت، و سالی نه‌چنین برای دشمنان اسلام و بشریت در پیش روی داشته باشیم. وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. صدق الله العلی العظیم و صدق رسوله الکریم وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

سید مجتبی حسینی خامنه‌ای

۲۹/ اسفند/ ۱۴۰۴

سید مجتبی حسینی

تهران همسفر میشدم و به سخنانتان گوش فرا میدادم و این نوع نمونه‌گیری را از خیلی از نظرسنجی‌ها برتر میدانستم. برداشت بنده در خیلی موارد موافق کلمات شما که معمولاً بشکل انتقادات مختلف مربوط به جهات اقتصادی و مدیریتی بیان میشد، بود. در این ضمن خیلی چیزها از شما فرا گرفتم و همچنان بدنبال یادگیریهای جدید هستم. از جمله در همین ایام قبل و بعد از ۱۹ رمضان المبارک باز هم از افراد مختلفی از شما که در میداین حضور داشتید مواردی را آموختم. امیدوارم از این نعمت محروم نشوم. در پی این آموختن‌ها و شنیدن‌ها و سائر مطالعات، تلاشی به عمل آمده که نسخه‌ی علاجی کارساز و کارشناسی شده تدوین شود که تا حد ممکن جامع‌الاطراف بوده باشد که بحمدالله تا حد قابل قبولی این مطلب تحقق پیدا کرده و بزودی آماده عمل توسط مسئولین عالی‌همت با همکاری همه‌ی آحاد ملت خواهد بود، ان‌شاءالله تعالی. و در آخر این قسمت با تاسی به رهبر عظیم‌الشأن شهید، شعار امسال را ((اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی)) اعلام میدارم. رابعاً و آخراً آنچه بنده در بیانیه‌ی نخستین در مورد دیدگاه و سیاست نظام در باب مراوده با کشورهای همسایه ذکر کرده‌ام، امری جدی و واقعی است. ما جدا از عنصر همسایگی، عناصر معنوی دیگری که در صدر همه اشتراک در تدین به دین مبین اسلام است و همچنین وجود مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه در بعضی از آن و حضور ایرانیان زیادی بعنوان ساکن و شاغل در بعضی دیگر و قومیت مشترک یا همزبانی یا منافع راهبردی مشترک بخصوص در مقابل جبهه استکبار در بعضی دیگر که هر یک به تنهایی در جای خود میتواند تحکیم‌کننده روابط حسنه باشد، را سراغ داریم. از جمله همسایگان شرقی خود را خیلی بخود نزدیک میدانیم. بنده از دیرباز در مورد پاکستان میدانستم که کشوری است که مورد





مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی

به مناسبت گرامیداشت روز جمهوری اسلامی ایران وروز طبیعت

بسم الله الرحمن الرحيم

هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا

ملت قهرمان ایران نوروز امسال را با حماسه و غیرت عجین کرده‌اند و پس از گرامیداشت دوازدهم فروردین - روز جمهوری اسلامی ایران - به استقبال روز طبیعت می‌روند. اکنون که دشمن زبون و بی‌رحم آمریکایی و صهیونی، حدّ و مرز انسانی، اخلاقی، و حیاتی در کدمنشی خود ندارد و حتی فضاهاى طبیعى و زیست محیطی میهن عزیزمان را نیز مورد هجوم و آسیب قرار داده است، هر حرکتی در مسیر گسترش آبادانی و ساختن آینده درخشان ایران، اقدامی شایسته و بایسته است.

از جمله این کارهای پسندیده آن است که آحاد مردم در همه شهرها و روستاها با کمک یکدیگر و با همکاری و هماهنگی دستگاه‌های مربوطه، از روز طبیعت تا پایان بهار خصوصاً روزهای فروردین ماه به کاشت درختان مُثْمِر و نیز مراقبتهای بعدی مورد نیاز اقدام کنند.

دیو صفتان کودک‌کش آمریکایی و صهیونیستی، نونهلان مدرسه شجره طیبه را وحشیانه به شهادت رساندند؛ اما ملت ایران به نیت همه شهدا، خصوصاً شهدای جنگ تحمیلی سوم، نهال امید را در پهنه سرزمین خود غرس می‌کند تا هر یک از این نهال‌ها در سالهای آینده به شجره‌ای طیبه و درختی پرثمر تبدیل شود، ان شاء الله.

سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای

۱۲/ فروردین / ۱۴۰۵

سید مرتضی

گوشه‌ای از خاطرات رهبر معظم انقلاب درباره‌ی رهبر شهید

درهای توفیقات الهی چگونه برای

رهبر شهید انقلاب گشوده شد؟

رهبر شهید

مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵





آنچه از نظر می‌گذرانید، بخش‌هایی از تنها مصاحبه‌ی رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای (دام‌ظله) تاکنون است. ایشان در همه‌ی این سال‌ها از حضور در رسانه‌ها و انجام هرگونه مصاحبه پرهیز داشتند و در این مورد استثنایی نیز که در آستانه‌ی برگزاری نکوداشت مقام علمی و معنوی آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای (رحمه‌الله) روی داد، صرفاً به قصد اداء حق و تجلیل شخصیت مرحوم آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای حاضر به انجام این مصاحبه شدند. در زمان انجام این مصاحبه - یعنی نیمه‌ی سال ۱۴۰۰ - که ساعاتی به طول انجامید، در ضمن گفت‌وگو درباره‌ی مرحوم آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای، سخن از موضوعات مختلفی از جمله خاطرات شخصی و همچنین برخی ویژگی‌های ممتاز و بی‌بدیل رهبر شهید انقلاب نیز به میان آمد که البته ایشان ضمن پاسخ به سؤالات، متذکر می‌شدند که موضوع اصلی این گفت‌وگو درباره‌ی آن عالم ربّانی و پرهیزگار است و مسیر سخن را به جریان اصلی آن بازمی‌گردانند و از این رو، اساساً در مقام شرح و تبیین ابعاد شخصیتی رهبر شهید انقلاب نبودند. با این حال، گفتنی‌هایی در این مصاحبه ثبت شده که بسیار خواندنی و شایان توجه است؛ لذا بخش‌هایی از این مصاحبه را که عمدتاً درباره‌ی رهبر شهید انقلاب بوده، برای مطالعه‌ی مخاطبان برگزیده‌ایم. متن کامل این مصاحبه در ویژه‌نامه‌ی نکوداشت آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای (قدّس سرّه) با عنوان «صحیفه‌ی پارسایی»، توسط انتشارات انقلاب اسلامی منتشر خواهد شد؛ ان شاء الله.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌ی اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

به هر حال، ایشان کاسب و بازاری بود و از این کتاب‌ها داشت - یکی سؤال و جواب مرحوم آقا سید ابوالحسن و یکی هم مربوط به آقا شیخ عبدالکریم حائری. گویا ایشان یکی از همان کتاب‌های سؤال و جواب را از مرحوم پدرشان می‌گیرند و پدرشان ایشان را توجیه می‌کنند و می‌روند و از پس این قضیه هم به خوبی برمی‌آیند. آن زمان، پدرم حدود دوازده سیزده سال داشتند. لذا این حالت‌ها نیز طبیعتاً در ذهن مرحوم آقا اثر داشته است.

نکته‌ی دیگر، جنبه‌ی علمی بارز آقا در آن سن کم بود. طبیعتاً بروز استعداد علمی پدرم در این ذهنیت مرحوم آقا اثر داشته است. ظاهراً وقتی مرحوم آقا به پدرم «شرح لمعه» درس می‌دادند و حاضر جوابی درسی آقا را می‌بینند، می‌گویند که علی آقا مجتهد است. البته طبعاً چنین تعبیری در آن سن، بیانگر تصدیق اجتهاد به معنای متداول آن نبوده، چون بالاخره آقا سال‌ها زحمت کشیدند و پای درس بسیاری از بزرگان رفتند؛ این تعبیر، در واقع، نوعی تمجید و تحسین بوده که مرحوم آقا از وضعیت علمی پدرم داشتند و منظورشان این بوده که این دست‌فرمان را اگر ایشان پیگیری کند، علی‌القاعده در زمان کوتاهی به اجتهاد متداول منتهی می‌شود. به علاوه، ایشان نسبت به پدرشان اطاعت بارز و همراهی‌هایی در امور دیگر مثل حرم رفتن‌های مرحوم آقا داشتند.

❖ یکی از نکاتی که در خاطرات شفاهی عموها و اخوی‌های جناب‌عالی وجود دارد، علاقه و انس ویژه‌ی مرحوم آیت‌الله سید جواد با حضرت آقا است؛ شما هم نکته‌ای در این باره به ذهن دارید؟

حضرت آقا رابطه‌ی بسیار عاطفی و نزدیکی با پدرشان داشتند. البته معمولاً پدرها و فرزندان رابطه‌ی عاطفی نزدیکی با هم دارند، اما همان‌طور که اشاره کردید، به نظر می‌رسد رابطه‌ی مرحوم آقا با پدرم یک رابطه‌ی صرفاً عاطفی محض نبوده، بلکه انگار چیزی فراتر بوده است. شاید دلیل عمده‌ی آن هم به کارهایی برمی‌گردد که پدرم انجام داده بودند و، به اصطلاح رایج، در چشم مرحوم آقا گل کرده بودند. فرض کنید ظاهراً ایشان در سن خیلی کم، دو شاگرد پیدا می‌کنند که آن‌ها آدم‌های بزرگسال بودند و می‌آمدند پیش ایشان درس می‌گرفتند و گویا یکی از همان افراد می‌آید و از ایشان دعوت می‌کند که در یک مجلس روضه‌ی زنانه مسئله بگوید. آن زمان در مجالس، مسئله‌گو حضور پیدا می‌کرد و از روی کتاب‌هایی که به شکل سؤال و جواب بود، مسئله می‌گفت. هنوز رساله‌های توضیح‌المسائل به شکل امروزی باب نشده بوده؛ این مدل رساله ظاهراً از زمان آقای بروجردی باب می‌شود. من خودم نیز از کتاب‌های جدّ مادری‌مان، دو کتاب سؤال و جواب داشتم -



به نظر می‌رسد رابطه‌ی
مرحوم آقا با پدرم یک
رابطه‌ی صرفاً عاطفی
محض نبوده، بلکه
انگار چیزی فراتر بوده
است. شاید دلیل
عمده‌ی آن هم به
کارهایی برمی‌گردد که
پدرم انجام داده بودند
و، به اصطلاح رایج، در
چشم مرحوم آقا گل
کرده بودند.

ظاهراً گاهی اوقات که مرحوم آقا به حرم مشرف می شدند، پدرم نیز در ایام نوجوانی با ایشان همراهی می کردند؛ در طول مسیر، بعضی ها با مرحوم آقا سلام و احوالپرسی می کردند که ایشان مشغول نافله یا ذکر بودند و پدرم جواب سلام افراد را می دادند. مرحوم آقا به نوافل و مستحبات خیلی مقتید بودند. پدرم نقل می کنند که زیارت جامعه ی کبیره را آن قدر در زیارت های همراه با مرحوم آقا خوانده بودند که خودشان هم حفظ شده بودند. به هر حال، برای پدرم نسبت به دیگر فرزندان فرصت خوبی برای خدمت به پدرشان فراهم می شود. مثلاً ایشان مقتید بودند که هر روز به خانه ی پدرشان بروند و با مرحوم آقا گعده می کردند و برایشان کتاب می خواندند و بحث و گفت و گو داشتند. کلاً به جهت همین فضای طلبگی، بین آن ها هم زبانی بیشتری بوده و این یعنی غیر از آن عواطف، یک بستر طبیعی این چنینی هم وجود داشته است.

یک خاطره ای را آقا خودشان از زمان ریاست جمهوری برایمان تعریف می کردند. خب عادت آقا این بود که به صورت مستمر، هر چند روز یک بار، با والدینشان تماس تلفنی می گرفتند و صحبت و احوالپرسی می کردند. یکی از روزها، آقا چند دقیقه ای با ایشان صحبت کردند و بعد خدا حافظی کردند، مرحوم آقا هم خدا حافظی کردند. بعد با این تصوّر که آقا گوشه را گذاشته اند، خیلی آرام - که انگار دارند با خودشان صحبت می کنند - با همان لهجه ی شیرین ترکی گفتند ((قربانت علی)). ایشان تصوّر می کردند که آقا گوشه را گذاشته اند، ولی آقا هنوز گوشه را نگه داشته بودند و این جمله را شنیده بودند. در مجموع، این حالت ها جدای از رابطه ی پدر و فرزند با اثراتی می شود؛ همه ی این موارد، در رابطه ی عاطفی ایشان مؤثر بوده است. البته از همه مهم تر ماجرای معروف نابینایی مرحوم آقا است که آقا به خاطر پدرشان تحصیل در قم را ترک کردند و آمدند مشهد؛ این هم حتماً اثر زیادی بر رابطه ی عاطفی بین آقا و پدرشان داشته است. در اوایل دهه ی ۴۰، چشم پدر بزرگ ما دچار همان بیماری های آب مروارید و آب سیاه شد که خطرناک بود و لازم بود یک نفر در کنار ایشان باشد و کمک و رسیدگی و پیگیری نماید. خب عمو محمد ما تازه ازدواج کرده بودند و سرزندگی رفته بودند. عمه مان هم که از عمو هادی بزرگ تر بود، در آن ایام نوجوان بود. پسران کوچک تر مانند عمو هادی آقا هم که سنشان کم بوده است. بنابراین، طبیعتاً اولین کسی که می توانسته این کار را بکند آقا بودند. ایشان اما در آن زمان قم بودند و به لحاظ علمی و حوزوی وضع خیلی خوبی داشتند و درس های ایشان را با جدّیت می خواندند. ایشان قبل از آن، در قم، در درس های مختلفی از جمله درس های آقای بروجردی شرکت می کردند؛ حتی گویا جزوه ی ایشان در درس آقای بروجردی، از جزوات منتخب شده و تقدیر و تحسینی هم دریافت می کنند. درس مرحوم امام و مرحوم داماد هم می رفتند و خیلی هم علاقه داشتند. درس امام جزو درس های شلوغ بوده و آقا علاقه ی فراوانی به این درس داشتند. درس آقای داماد به آن شلوغی نبوده، اما به هر حال درسی عمیق بوده است. درس مرحوم آقا مرتضی حائری نیز بسیار کم تعداد بوده و ظاهراً در دوره ای، تنها منحصر به خود آقا بوده است؛ یعنی درس یک نفره داشتند. مرحوم آقای حائری هم به آقا علاقه داشتند. حاج شیخ مرتضی به دلیل علاقه شان به پدرم، جزوات خودشان را

می دادند به ایشان که استفاده کنند. وقتی آقا بنا را بر برگشت به مشهد می گذارند، برخی از اساتیدشان از جمله مرحوم حاج آقا مرتضی به رفتن ایشان راضی نبودند. البته بعضی از فضلاء قم در تحسین ایشان می گویند فلانی یا رئیس کل می شود یا رئیس خراسان که منظور از ((رئیس))، همان مرجعیت بوده است. این مسائل نشانگر میزان رشد و ارتقاء علمی حضرت آقا در قم بوده است. لذا ایشان مردّد بودند که باید چه کاری را انجام دهند. از طرف دیگر، وضع پدرشان بود و در قبال پدر، احساس مسئولیت می کردند. در همان ایام، یک روز آقا به تهران می آیند و به منزل مرحوم آقا ضیاء آملی، پسر آشیخ محمد تقی آملی که با هم ارتباط و رفاقت داشتند، می روند. آقا می گویند که من هر چه نگاه می کنم، می بینم دنیا و آخرت من در قم است و از طرف دیگر، وضع پدر من آن گونه است. مرحوم آقا ضیاء می گویند که اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می کند. آقا می گفتند تا این جمله را گفتند، من دیدم عجب! من که خودم این را می دانستم، اما چرا به این مطلب توجه نداشتم. لذا همان جا بسیار راحت تصمیم به بازگشت به مشهد می گیرند. جالب آنکه بعد از این تصمیم، درها یکی یکی به روی آقا باز می شود، از لحاظ تدریس، از لحاظ مسجد و منبر و مانند این ها.

❖ بعد از این ماجرا بود که فعالیت های

تبلیغی آقا در مساجد مشهد اوج می گیرد؟

بله؛ مثلاً از زمانی که من به یاد دارم، ایشان در دو مسجد فعالیت داشتند: یکی مسجد کرامت بود که به نوعی مرکزیت داشت و دیگری مسجد امام حسن که بعدها توسعه پیدا کرد. مسجد امام حسن یکی از مراکز مهمّ تجمّعات مبارزان در مقدمه ی انقلاب، یعنی کانون مبارزه ی طلبان و دانشجویان فعال بود. یکی از صحنه هایی که مکرراً اتفاق می افتاد و هنوز به یاد دارم، صحنه ای است که آقا ایستاده در حال سخنرانی بودند و عدّه ی زیادی از افراد، ضبط صوت ها را روی دست گرفته و بالا آورده بودند که صدای ایشان را ضبط کنند؛ بعد از سخنرانی هم افراد، دور آقا جمع می شدند و خیلی شلوغ می شد.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



آن اقدامی که آقا در

نسبت با پدرشان

کردند، حتی اگر مرحوم

آقا هم به آن توجهی

نمی‌داشتند که

داشتند - تکویناً اثر

خودش را در زندگی

آقا می‌گذاشت، که

گذاشت. البته آثار این

خدمت به پدر و مادر

هم در هر کسی ممکن

است متفاوت باشد.

آقا سیدهاشم یک بحث علمی مطرح می‌کند و پدرم با ایشان بحث می‌کند. وقتی خارج می‌شوند، مرحوم آقا به پدرم می‌گویند که شما چرا این جوری کردید و با ایشان بحث کردید. البته مرحوم آقا به محتوای کلام پدرم اشکال نکرده بودند، بلکه به نحوه‌ی مواجهه با مرحوم آقا سیدهاشم خرده گرفته بودند. یک بار من از پدرم سؤال کردم که آقا سیدهاشم شاگرد آقای نائینی بوده، مرحوم آقا نیز شاگرد ایشان بوده؛ آیا شما از نظر علمی این دو نفر را با هم مقایسه کرده‌اید؟ پدرم گفتند که بعضی‌ها معتقد بودند که مرحوم آقا خیلی با آقا سیدهاشم تفاوت دارد و از نظر علمی بالاتر است و ترجیح دارد. البته به لحاظ سنی، آقا سیدهاشم ده سال بزرگ‌تر و هم سنّ مرحوم آقای حکیم بودند و بنا به گفته‌ی مرحوم آقای واعظزاده، دوره‌ای هم با آقای حکیم در نجف هم بحث بودند. یک وقتی هم آقا درباره‌ی پدرشان می‌فرمودند که مرحوم آقا تا همان آخر هم به مطالعه و به خصوص مطالعه‌ی فقه خیلی علاقه داشتند و یکی از خصوصیات اخلاقی خوبشان این بود که وقتی مثلاً به ما (کفایه) می‌گفتند، گاهی پیش می‌آمد که بگویند اینجا را اشتباه گفتم. آدم‌ها معمولاً این کار را نمی‌کنند؛ مثلاً روی منبر گاهی اوقات که اشتباه می‌کنند، با شیوه‌ای نامحسوس برای مردم، حرف خطا را به صحیح منتقل می‌کنند. خبر در تدریس و مانند این‌ها، این کار سختی است که آدم به اشتباهش اعتراف کند؛ یعنی کسی بخواهد از این کارها بکند، اعتبارش زود از دست می‌رود و معمولاً این کار را نمی‌کنند و حتی ممکن است یک منطقی هم برای اشتباهشان درست کنند.

❖ سوالی که می‌خواهم بپرسم، بیشتر تحلیلی است تا خاطره. با توجه به موضوعاتی که فرمودید، به نظر شما حضرت آقا در چه ویژگی‌هایی از ابوی‌شان متأثرند؟
پاسخ به این سؤال کمی سخت است؛ احتمالاً التزام ایشان به نوافل و این موارد، به پدرشان برمی‌گردد.

❖ اگر بخواهم سؤال را دقیق‌تر بگویم، منظورم «شباهت» بود؛ به نظر شما چه

❖ یعنی خود همین بازگشت آقا به مشهد به خاطر پدرشان، زمینه‌ی توفیقات ایشان هم می‌شود.

طبیعتاً این خدمات بی‌جواب نمی‌ماند و به هر ترتیب، آن اقدامی که آقا در نسبت با پدرشان کردند، حتی اگر مرحوم آقا هم به آن توجهی نمی‌داشتند - که داشتند - تکویناً اثر خودش را در زندگی آقا می‌گذاشت، که گذاشت. البته آثار این خدمت به پدر و مادر هم در هر کسی ممکن است متفاوت باشد. مثلاً عمو حسن ما وقتی همه باید می‌آمدند تهران، کنار مرحوم آقا و خانم در مشهد ماندند؛ خود ایشان می‌گفت که اثر آن خدمت به پدر و مادر این بود که من زندگی خیلی با آسایش و آرامی دارم.

❖ رابطه‌ی علمی رهبر معظم انقلاب با مرحوم آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای چگونه بوده؟ لطفاً قدری از مراد هی علمی ایشان با پدرشان نیز بفرمایید.

ظاهراً ابتدا مرحوم آقا به عمو ما آقا سید محمد آقا یک درس می‌گفتند و به پدرم درس سطح پایین‌تری را می‌گفتند که بعد از مدتی، درس این دوفریکی می‌شود و با هم «شرح لمعه» را نزد مرحوم آقا می‌خوانند. پدرم می‌گفتند در دوره‌ای وقتی من از درس آقای میلانی برمی‌گشتم، مرحوم آقا هم از نماز حرم برمی‌گشت و ما در راه به هم می‌رسیدیم. مرحوم آقا از من سؤال می‌پرسیدند که آقای میلانی امروز در درس چه گفت، من شروع به تقریر درس آقای میلانی می‌کردم و ایشان نیز نکاتی در تکمیل یا توضیح می‌گفتند. البته مرحوم آقا این کار را روی حساب می‌کردند تا پدرم بلافاصله بعد از آن درس مهم، یک نوع مباحثه با یک فرد ارشد داشته باشند و نکاتی را بگویند. این فرایند، بسیار مؤثر است و مطلب را در ذهن حک می‌کند و اگر مستمر انجام شود، اثرات بسیار مهم و فراوانی دارد. گویا این برنامه هم مدتی استمرار داشته است. آقا گاهی در همان سنین، در مباحثه‌های علمی پدرشان مشارکت می‌کردند و نظر هم می‌دادند که خاطراتی هم از این مشارکت‌ها هست. مثلاً یک بار ایشان به همراه پدرشان به منزل آقا سیدهاشم رفته بودند. آنجا مرحوم

شباهت‌هایی بین این دو بزرگوار وجود دارد؟

یکی از شاید زهد آقا باشد. این توضیح لازم است که باید گفت مرحوم آقا زاهد بودند و حتی فقیر بودند. البته این طور نبوده که مرحوم جَدَم از روی بیچارگی زاهد شده باشد. زهد حضرت آقا هم کاملاً زهد انتخابی است. ایشان دریافت مالی به عنوان حقوق مرسوم ندارند؛ یعنی اصلاً حقوق نمی‌گیرند. مثلاً من یک وقتی می‌خواستم مبلغی را احتیاطاً از طرف خودم به دفتر بدهم، یکی از برادرهای دفتر گفت که آقا همین تازگی فلان قدر برای تصرفات خودشان داده‌اند؛ خب از بیت‌المال که برنمی‌دارند بدهند به بیت‌المال، از همین نذوراتی است که افراد برای شخص ایشان انجام می‌دهند.

غیر از نذورات، هدایایی که افراد از سر عشق و علاقه برای شخص آقا می‌آورند هم به همین نحو است. مثلاً در یک مورد، حدود سی سال پیش، برادران یمن یک ظرف حلبی بزرگ از نگی‌های عقیق یمنی برای ایشان آوردند؛ در کنار این، چند جعبه که نگی‌های خاص را در آن گذاشته بودند هم آوردند که کسانی که عقیق شناس بودند می‌گفتند قیمت آن‌ها خیلی زیاد است؛ اما با این حال، ایشان همه‌ی آن نگی‌ها را به دیگران داد. یا یک کسی عبا‌یی برای آقا آورده بود که بسیار لطیف و گران قیمت بود؛ آقا آن را دادند که بفروشند و با پول آن، تعدادی عبا ته‌ته کردند و به اشخاص مختلف هدیه دادند. مسائل مادی اصلاً برای حضرت آقا اهمیتی نداشته است و در عین تمکن بالایی که دارند و با انواع و اقسام محامل شرعی می‌توانند بهره‌مند باشند، اما هرگز استفاده نمی‌کنند. پدر معمولاً هدایای ارزشمندی را که به شخص ایشان اهدا می‌کنند، به آستان قدس رضوی می‌دهند. کتاب‌های خطی بسیار زیادی به آقا هدیه می‌شود که ایشان نوعاً آن‌ها را به آستان قدس می‌سپارند. یکی از اساتید بزرگ و معاصر خط برای ایشان یک دیوان حافظ به خط شکسته‌ی نستعلیق وصال شیرازی فرستاد که بسیار زیبا بود؛ من قصد داشتم آن را به یک نفر نشان دهم که دیدم نیست؛ در نهایت، معلوم شد آقا آن را مانند بقیه‌ی موارد خوب و زیبا به آستان قدس داده‌اند و اصلاً خودشان استفاده و تصرف نمی‌کنند. کلاً چیزهای نفیس و خوب را آقا می‌دهند آنجا. همین جا بگذارید خاطره‌ای برایتان بگویم. من در کودکی از کلمه‌ی «فقیر» بدم می‌آمد. خب بچه بودم و تصورم از «فقیر» مثلاً کسی بود که گوشه‌ی خیابان می‌نشیند و گدایی می‌کند. آن زمان هنوز انقلاب پیروز نشده بود و من کلاس دهم دبستان بودم و مشهد زندگی می‌کردیم، در همین خانه‌ای که الان هم هست. یادم هست در گوشه‌ای از همان خانه، مقداری بسته‌های آذوقه و روغن نباتی بود. ما، یعنی سه فرزند و پدر و مادر، نشسته بودیم و در حال صحبت بودیم که آقا در میان کلام گفتند که من افتخار می‌کنم که فقیر هستم! تا این را آقا گفتند، این قدر این جمله برای من ضرب داشت که یک دفعه گویا تصورم نسبت به «فقر» عوض شد، به طوری که تا الان هم همین جوری هستم. این به نوعی نشانه‌ی بی‌تعلق بودن ایشان به دنیا از همان اوایل زندگی و تارک بودن ایشان است.

❖ آقا در مصاحبه‌ای در اوایل پیروزی انقلاب می‌گویند که من چون نمی‌خواهم فقرنمایی بشود، خاطرات زندگی خودم را نمی‌گویم و عبور

می‌کنند. اگر صلاح می‌دانید، شما قدری

در این باره توضیح بفرمایید.

ایشان اصلاً اجازه نمی‌دهند زندگی‌شان دچار زرق و برق شود. مثلاً وسایل زندگی ایشان بسیار ساده است. فرض کنید اجاق‌گاز خانه‌ی ایشان از همین اجاق‌های سه‌شعله‌ی قدیمی رومیزی است که من چند بار از والده خواهم کردم که این را عوض کنید. والده هم در این جهت واقعاً از آقا کمتر نیستند. هنوز اجاق‌گازشان همان سه‌شعله‌ی قدیمی است که روی میز می‌گذارند! مادر، به رغم اصرارهای زیاد ما، آخر هم قبول نکردند و گفتند اصلاً نمی‌شود.

تا چند سال گذشته، تلویزیون منزل آقا از همان قدیمی‌ها بود. یک دستگاه گیرنده، به قیمت آن موقع، حدود پنجاه هزار تومان ته‌ته شد و من آمدم که آن را به تلویزیون وصل کنم. آقا سر نماز بودند. دیدم این تلویزیون این قدر قدیمی است که اصلاً جای فیش آن دستگاه را ندارد! تلویزیون خود ما هم قدیمی است، اما جای فیش آن را دارد. ما فکر این را نکرده بودیم که این دستگاه این قدر قدیمی باشد که جای فیش ورودی از دستگاه را نداشته باشد. بعد از آن، دیگر آن تلویزیون واقعاً از حیث ارتفاع ساقط شد و بعد از چند سال از همین تلویزیون‌های معمولی که حالاها معمول شده و چند کانال را می‌گیرد، به خانه‌ی آقا آمد.

مورد دیگر مثلاً این است که آقا از سال ۸۰ به دلیل کمردرد مجبورند به تجویز دکتر روی صندلی بنشینند. ایشان حتی بین دو نماز باید روی صندلی بنشینند و تقریباً نشستن روی زمین ندارند و والده هم مشکل کمردرد دارند. اما صندلی و میزی که در خانه‌ی آقا وجود دارد، پلاستیکی است؛ مثل مغازه‌هایی که می‌خواهند بدون هیچ هزینه‌ی اضافه‌ای صندلی چوبی یا آهنی نخرند، ولی صندلی هم داشته باشند. لذا تعدادی از همین صندلی‌های پلاستیکی خریده‌اند و گوشه‌ای در اتاق پشتی منزل روی هم گذاشته‌اند برای مهمان‌ها که در مواقع نیاز به تعداد بیشتر، دُور اتاق چیده می‌شود. از این دست وسایل قدیمی، می‌توان به تخت آقا اشاره کرد. تختی که آقا الان روی آن می‌خوابند، همان تختی است که از سال ۶۰، یعنی از زمان ترور و جراحت



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



به نظرم این علاقه
به کتاب و مطالعه
در این حدی که آقا
دارند، می‌توان گفت
ذاتی خودشان است.
جالب است بدانید
آقا وقتی که دوازده
سیزده سالشان بود،
گاهی می‌رفتند در
این مغازه‌هایی که
کتاب‌های فرسوده
و کهنه داشتند،
می‌گشتند و از بین
آن‌ها کتاب‌هایی را
که به درد بخور بود
انتخاب می‌کردند،
بعد خودشان آن‌ها
را صحافی می‌کردند
و برمی‌داشتند برای
مطالعه.

بعد از مجلس و سه‌طور خصوصی تذکر می‌دهد که خیلی اسراف کرده‌اید و چرا اسراف می‌کنید. خانم در بحث امر به معروف و نهی از منکر بسیار صریح بودند و این صراحت در پدرم نیز وجود دارد. مثلاً وقتی آقا ایران‌شهر تبعید بودند، یک بار رفته بودیم ملاقات ایشان. من کلاس سوّم دبستان بودم، ماه رمضان بود و هوا هم گرم. من می‌خواستم کتاب بخوانم، اما کتابی نداشتم. آقا آن موقع کلید سه تا کتابخانه‌ی شهر را داشتند، با هم رفتیم که کتاب انتخاب کنیم. در مسیر، جوانی را دیدیم که داشت علناً ساندویچ می‌خورد؛ آقا همان جا به او تذکر دادند. حالا تصوّر کنید که آقا در آن شهر تبعید بودند، اما باز هم دست از نهی از منکر برنداشته بودند.

علاقه‌ی زیاد آقا به کتاب و کتاب‌خوانی چطور؟ آیا این هم به نظر شما یک ویژگی وراثتی است؟

خب هم پدر و هم مادر آقا هر دو اهل مطالعه بودند. پدرشان که معلوم است، مادرشان نیز اهل مطالعه بودند و حتی فکر کنم از خود خانم شنیده بودم که من بیشتر از آقا - یعنی پدر بزرگ ما - حدیث بلدیم؛ شاید منظورشان همین تسلط به مسائل مختلف بوده و اینکه مثلاً مرحوم آقا فقه بلد هستند و ایشان حدیث بلدند. اما با این حال، به نظرم این علاقه به کتاب و مطالعه در این حدی که آقا دارند، می‌توان گفت ذاتی خودشان است.

جالب است بدانید آقا وقتی که دوازده سیزده سالشان بود، گاهی می‌رفتند در این مغازه‌هایی که کتاب‌های فرسوده و کهنه داشتند، می‌گشتند و از بین آن‌ها کتاب‌هایی را که به درد بخور بود انتخاب می‌کردند، بعد خودشان آن‌ها را صحافی می‌کردند و برمی‌داشتند برای مطالعه. من الان یک کتاب «نصاب الصبیان» دارم که مال همان ایّام است و آقا خودشان آن را صحافی کرده‌اند. کتاب «نصاب الصبیان» شاید اولین کتاب تحصیلی حساب بشود و من آن را از کتب صحافی شده‌ی خود آقا دارم. یک بار به یکی از خدمه‌ی دفتر که برای مرتب‌سازی اتاق به من کمک می‌کرد، این را توضیح دادم که مثلاً

و آسیب ناشی از آن، روی این تخت خوابیده‌اند و الان چهل سال است که از آن استفاده می‌کنند. اگر یک نفر یک قلم و کاغذ بردارد، شاید بتواند بیش از پانزده مورد از این وسایل قدیمی را فهرست کند. والده نیز در این جهت بسیار مؤثر بوده‌اند؛ ایشان هم پایه‌ی پای آقا در تمام این سال‌ها بوده‌اند.

غیر از این ویژگی زهد، دیگر چه شبهات‌هایی بین حضرت آقا با پدر و مادرشان وجود دارد؟

پدرم، با وجود فهم سیاسی و تجارب متراکم و دقت‌هایی که در جزئیات دارند، صفا و صمیمیت خاصی هم دارند. امروز ۴۲ سال از انقلاب می‌گذرد و شاید بیش از پانزده سال نیز قبل از انقلاب، این مبارزات ادامه داشته است و در نتیجه، ایشان تجارب و تشخیص‌های مختلفی دارند؛ اما با وجود این، صفای خاصی دارند. صفا به معنی صدق. این شاید به آن دو بزرگوار، یعنی خانم و آقا، برمی‌گردد؛ زیرا آن‌ها نیز همین صفا را داشتند.

از جلوه‌های این صدق، صراحت لهجه است. من این حالت صراحت را در خانم دیده‌ام؛ مثلاً اگر کسی غیبت می‌کرد، صراحتاً به او می‌گفتند غیبت نکنید یا آن حرف را قطع می‌کردند. یادم هست من بچه بودم و با ایشان و مادرم و بعضی دیگر به روضه‌ای در ابتدای خیابان احمدآباد می‌رفتیم. آنجا برخی از فرزندان صاحبخانه یا مهمانان دیگر بی‌حجاب بودند. خانم همان جا با یک‌یک آن بچه‌ها با لحن ملایم و با «دخترم» و الفاظی مانند آن شروع کرد به صحبت کردن و پیگیر ماجرا شد، به طوری که همان جا چادر به سر کردند؛ در حالی که نه مرحوم خانم فرد منسوب به قدرتی بود و نه پشتوانه‌ی دیگری از این قبیل داشتند. در یک مورد دیگر مثلاً خانم به تهران آمده بودند و بعضی از خانم‌های شخصیت‌ها که مطلع می‌شدند، از طریق والده‌ی ما ایشان را به مهمانی زنانه دعوت می‌کردند. در یکی از آن مهمانی‌ها که در منزل یکی از شخصیت‌های مهم بود، آن‌ها برای پذیرایی عصرانه چند نوع غذا درست کرده بودند. اما این موارد از نظر فرهنگ ما و به‌ویژه مرحوم خانم زیاد بود و ایشان

آقا هزینه‌ی تهی‌ی کتاب نداشتند و از میان آن کتاب‌ها که ارزان‌تر بود، این‌ها را جمع می‌کردند و صحافی می‌کردند. وقتی این‌ها را توضیح می‌دادم، او به شدت متأثر شده بود. بنابراین، من فکر می‌کنم عادت مطالعه‌ی ایشان فوق این مطالب است. مثلاً مطالعه‌ی قبل از خواب یک امر کاملاً مرسوم برای آقا است، مگر وضعیت خلاف قاعده‌ای پیش بیاید؛ و الا قاعده‌ی ایشان این است که همیشه با کتاب و مطالعه بخوابند. مطالعه‌ی ایشان از نظر تنوع کتب و موضوعات هم بسیار گسترده و عجیب است. اگر کسی ایشان را همان زمان جوانی‌شان هم می‌دید، برایش جالب بود و این دیدگاه نسبت به ایشان از ناحیه‌ی افرادی که حتی از حوزه نبودند و مثلاً در ادبیات و شعر یا حتی در موضوعات روشنفکری سررشته داشتند، ابراز شده است.

❖ آخرین باری که مرحوم پدر بزرگ‌تان را دیدید کی بود و از رحلت ایشان چگونه مطلع شدید؟

من در خانواده‌ی خودمان آخرین کسی هستم که مرحوم آقا را پیش از فوت دیدم؛ مرحوم خانم را هم آخرین نفر من دیدم؛ یعنی اتفاقاً این طوری شده است. من دو هفته پیش از فوت مرحوم آقا، اوایل تیر ۱۳۶۵، در جبهه دچاریک بیماری عجیب شدم که هر کس من را می‌دید، از چهره‌ی بسیار زرد و زارم متوجه می‌شد که خیلی بیمار هستم و من خودم هم از واکنش آن‌ها می‌فهمیدم که حالم خیلی بد است. من خیلی اهل مرخصی نبودم، لذا خود فرمانده گفت تو باید برگردی تهران. ماه رمضان بود و من به توصیه‌ی فرمانده به مرخصی آمدم. ابتدا آمدم تهران و بعد از چند روز با رفقا به مشهد رفتیم. اول به منزل مادر بزرگ مادری و بعد به منزل پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری رفتم. مرحوم آقا و خانم به دلیل بیماری و کهنسنت نمی‌توانستند روزه بگیرند، لذا نهار درست کرده بودند؛ من هم در مشهد مسافر بودم و روزه نمی‌گرفتم. خانم به من گفت نهار پیش ما بمان؛ امروز ظهر برای آقا برنج و گوشت درست کردم، شما هم بمان. من ماندم و یک سفره‌ی سه نفره پهن کردند. از جمله‌ی چیزهایی که از آن روز یادم هست، اینکه مرحوم آقا مکرر برای من گوشت می‌گذاشت و می‌گفت بخور. بعد از غذا، خانم به آقا گفتند که مجتبی می‌خواهد به جبهه برود. با مرحوم آقا خدا حافظی کردیم و ایشان برای استراحت تشریف بردند؛ خانم نیز معمولاً ظهرها می‌خوابیدند، من هم رفتم یک کتاب برای مطالعه برداشتم و بعد از استراحت، خدا حافظی کردم و رفتم تا به وعده‌ی قرار با رفقا برسم. بعد از برگشت به تهران، چند روزی در تهران بودم و با اتمام مرخصی به منطقه برگشتم. به زودی، عملیات کربلای یک شروع شد. بعد از مرحله‌ی دوم عملیات، شبی که در حال برگشت از منطقه به پشت جبهه بودیم، یاد خانم و آقا افتادم. از میان این همه مطلبی که در عالم هست، یکبار به ذهن من خطور کرد که اگر منافقین به منزل خانم و آقا که محافظ ندارند، بروند و آسیبی بزنند یا مثلاً آن‌ها را بربایند، آن وقت باید چه کار کنیم! در واقع، این افکار من احتمالاً هم‌زمان بود با همان ساعاتی که مرحوم آقا فوت کرده بودند. در این افکار بودم که به چادرهای محل استقرارمان رسیدیم و از شدت خستگی نتوانستم کاری بکنم و خوابیدم. در آن منطقه، یک رودخانه ظاهراً به نام گاوی وجود داشت که رود عریضی بود و آب

کم عمقی هم در آن جریان داشت. صبح رفتم و داخل آب رودخانه نشستم تا گل‌های چسبیده به سر و بدنم پاک شود. بقیه‌ی نیروها هم کم‌کم بیدار می‌شدند و برخی می‌آمدند مثل من در آب می‌نشستند که لباس‌هایشان تمیز شود و برخی هم می‌رفتند دنبال کارهای دیگر مثل تهی‌ی صبحانه. در همین اثنا، یک نفر از محل چادرها به سمت من آمد و بی‌مقدمه گفت «محمدجواد حسینی خامنه‌ای چه کاری تو است؟» ما اصلاً آقا را به اسم «محمدجواد» نمی‌شناختیم، ولی او گفت «محمدجواد!» من درگیر نام «محمدجواد» بودم که ببینم کیست و اصلاً ذهنم به سمت مرحوم آقا نمی‌رفت. دوباره گفت «آیت‌الله سید محمدجواد حسینی خامنه‌ای کیه؟» گفتم پدر بزرگم است که ناگهان و به یکباره گفت «فوت شد!» من هنوز در آب نشسته بودم و تا این را گفت، به تعبیر خودمانی وا رفتم. این بنده خدا هفده سال بیشتر نداشت؛ نمی‌دانم می‌خواست مثلاً کار بامزه‌ای کرده باشد یا گمان می‌کرد اگر این طور خبر بدهد، بهتر است. بعد هم خیلی محترمانه تسلیت گفت و دوستان هم به تدریج یکی یکی آمدند و تسلیت گفتند. گویا دوستان رادیو را روشن می‌کنند که اخبار صبح را گوش کنند و در آنجا در اخبار اولیته خبر درگذشت پدر رئیس‌جمهور را می‌دهند. گویا همان جا نیز پیام تسلیت امام (رحمة الله علیه) را قرائت می‌کنند.

از آنجا که عملیات تمام شده بود و دیگر کار خاصی نبود، با اجازه‌ی معاون گردان، بعد از ظهر از نیروها جدا شدم و خودم را به اندیمشک رساندم و با قطار اندیمشک به تهران آمدم. وقتی رسیدم، فردای روز دفن مرحوم آقا بود و پدرم از مشهد برگشته بودند. مرحوم حاجی شمع‌داری و چند نفر از پاسدارها و دایی ما آقا مهدی خجسته حضور داشتند. گویا حاج آقا مصطفی نیز همراه آقا در تهران بودند. من وارد ریاست جمهوری شدم و آقا روی ایوان ما را دیدند و روبوسی کردیم. آقا مغموم و گرفته بودند و این کاملاً مشخص بود.

خاطره‌ای که به مناسبت خوب است اینجا نقل کنم، این است که ظاهراً پدرم در همان ایام، مرحوم آقا



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



در فصل‌های سرده که

اذان صبح در تهران

کمی قبل از ساعت

شش است، نماز آقا

رامی دیدیم. همان

حدود ساعت شش

بیدارمان می‌کردند و

اول نماز می‌خواندیم و

صبحانه‌ای می‌خوردیم

و بعد می‌رفتیم

مدرسه. آن موقع

می‌دیدم که آقا بعد از

نماز صبح، دو رکعت

نماز می‌خواندند. یک

وقتی از ایشان سؤال

کردم که این نماز برای

چیست، آقا جواب

دادند این هدیه‌ی هر

روز من به آقا و خانم

است.

زنانه، کمی دورتر، در دارالضیافه دفن شدند. من از مرحوم آقا خواب‌های خوبی می‌دیدم. یک شب خواب دیدم که مرحوم آقا برای نماز جماعت آمده‌اند و ظاهراً فرار است امام‌جماعت باشند؛ اذان را گفتند اما قبل از اینکه اقامه را بگویند، یک ظرف خرما بود که یک یا دو خرما برداشتند و خوردند. وقتی برای پدرم این خواب را گفتم، ایشان فرمودند الحمدلله معلوم می‌شود نمازهای آقا قبول شده است.

➔ به عنوان سؤال آخر، بفرمایید بعد از فوت آن مرحوم، آیا آقا عمل خاصی برای ایشان انجام می‌دادند؟

بله، هم در زمان حیات ایشان و هم بعد از آن. مثلاً برایشان نماز می‌خواندند. ما وقتی که نوجوان بودیم، در فصل‌های ابتدایی سال چون اذان صبح زودتر است و آقا هم مقتید به نوافل شب بودند، چندان نماز صبح آقا را درک نمی‌کردیم؛ اما در فصل‌های سرد که اذان صبح در تهران کمی قبل از ساعت شش است، نماز آقا را می‌دیدیم. همان حدود ساعت شش بیدارمان می‌کردند و اول نماز می‌خواندیم و صبحانه‌ای می‌خوردیم و بعد می‌رفتیم مدرسه. آن موقع می‌دیدم که آقا بعد از نماز صبح، دو رکعت نماز می‌خواندند. یک وقتی از ایشان سؤال کردم که این نماز برای چیست، آقا جواب دادند این هدیه‌ی هر روز من به آقا و خانم است. این نماز را آن موقعی می‌خواندند که هر دوی آن‌ها در قید حیات بودند. احتمال می‌دهم حالا هم آقا آن را بخوانند، منتها زمانش را تغییر داده‌اند و پیش از اذان صبح می‌خوانند. این روزها که توفیق بود بعد از نماز صبح خدمتشان بودم، ندیدم که آن نماز را بخوانند و احتمالاً آن را به شب منتقل کرده‌اند.

حدس این است بعد از فوت این بزرگواران، آقا بیشتر از این‌ها هم انجام داده باشند؛ چون آقا برای بعضی افراد که به لحاظ نسبی دورترند هم مقتید به انجام برخی امور هستند؛ هم برای اموات و هم حتی برای کسانی که زنده‌اند. گاهی اوقات آقا برای کسانی طلب مغفرت می‌کنند که شاید خود آن افراد با آقا میانه‌ی چندانی نداشته باشند.

را خواب دیده بودند که با کوله‌پشتی نظامی دارد می‌رود. چون همان زمان هم من جبهه بودم، ایشان این طور گمان کرده بودند که شاید تعبیر این خواب این است که من شهید شده‌ام. اتفاقاً در همان عملیات و در مرحله‌ی اول، در میان شلوغی‌هایی که آن زمان در شب اول عملیات بود، تعاون لشکر اسم من و جمعی از دوستان را به عنوان مفقودی ثبت کرده بود. مرحوم آقای هاشمی به آقا می‌گویند که شما مجتبی را فرستاده‌اید جبهه، آقا می‌گویند بله؛ ایشان هم گفته بود چرا بچه را فرستاده‌اید جبهه و آقا جواب داده بودند که مگر طوری شده، ایشان هم احتمالاً برای اینکه آقا را آماده کنند، گفته بودند نه، ولی یک چیزهایی می‌گویند حالا. در هیئت دولت هم گفته بودند که احتمالاً پسر آقای خامنه‌ای شهید شده است و برای همین، چنین تصویری نسبت به من وجود داشت. لذا وقتی من آمدم تهران، همه در ابتدا یک جوری به من نگاه می‌کردند. آقا این خوابشان را همان وقت‌ها برای من تعریف کردند و من این طور به ذهنم آمد که آن خواب مربوط به خود مرحوم آقا بوده و در واقع، خود ایشان بوده که داشته می‌رفته است. خلاصه، عصر همان روز من به سمت مشهد رفتم. مادر بزرگ مادری‌مان به فرودگاه آمده بود و از همان جا من را مستقیم به مجلس ختم بردند. بعد از مجلس ختم، به منزل مرحوم آقا آمدم که آنجا آقای دانشمند و آقای لوائی و دیگران حضور داشتند. پس از آن، در مجالس ختم متعددی از جمله در مسجد ترک‌ها و مسجد امام حسن که مساجد خود مرحوم آقا بودند، حضور پیدا کردیم.

محل دفن مرحوم آقا پشت سر حضرت رضا (علیه السلام) واقع شده است. آن زمان، چند جای خالی محدود بود که برای برخی از علما بود. با توجه به اینکه ایشان هیچ گاه و مطلقاً درباره‌ی محل دفنشان فکر و برنامه و پیشنهادی نداشتند، به نظر می‌رسد این عنایتی بوده است که به هر ترتیب، آن محل دفن برای ایشان پیش آمد. از آنجا که این محل در قسمت پشت سر و زنانه است، پدرم فقط در مراسم‌های غبارروبی حرم مطهر می‌توانند برای قرائت فاتحه در آنجا حضور پیدا کنند. خانم که فوت کردند نیز در همین قسمت



رهبر شهید

مروری برویژگی های شخصیتی رهبر شهید انقلاب

حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای رضوان الله علیه براساس بیانات ایشان



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



هر وقت من فکراین

را می‌کنم که این جنگ

و این شهادت و این

میدانهای شرف و خون

تمام بشود و ما بمانیم

و بعد یک وقتی مثلاً به

تصادف بمیریم - که

خیلی می‌میرند - به

تب بمیریم، از تصور

این فکر خدا شاهد

است آنچنان به قلبم

فشار می‌آید...

۱ بُعد معنوی و اخلاقی

شهادت طلبی

بنده قبل از انقلاب در مسجدی در مشهد نماز میخواندم و برای مردم صحبت میکردم؛ جوان‌ها هم جمع میشدند. آن وقت شهادت مثل دوران بعد از انقلاب، این طور ارزان نبود؛ اما شهادتی داشتیم. به آنها میگفتم: جوان‌ها! برادرها! شهادت، مرگ تاجرانه و مرگ آدم‌های زرتنگ است. این هدیه را خدا به چه کسی میدهد؟ خدا این هدیه را ارزان نمیدهد؛ به کسانی میدهد که در راه او مجاهدت کنند.

ظاهر [شهادت] را که نگاه میکنید، ظاهر دردناکی دارد، تلخی دارد؛ پدر انسان، مادر انسان، همسر انسان، بچه‌ی انسان، برادر و خواهر انسان، داغدار میشوند، غصه میخورند؛ ظاهرش این است؛ اما باطنش چه؟ باطنش فروش یک جنس ضایع‌شدنی و خراب‌شدنی و غیرقابل ماندن به یک قیمت فوق‌العاده بالا است. بنده از قدیم با دوستان در صحبت و سخنرانی و مانند اینها که صحبت میکردیم میگفتم شهادت، مرگ تاجرانه است؛ یعنی در آن زرتنگی هست؛ آنهایی که شهید میشوند، خدای متعال بیشترین لطف را به آنها میکند، بالاترین لطف را به آنها میکند؛ این شهادت است.

«من به شما بگویم و به زبان بیاورم، هر وقت من فکراین را میکنم که این جنگ و این شهادت و این میدانهای شرف و خون تمام بشود و ما بمانیم و بعد یک وقتی مثلاً به تصادف بمیریم - که خیلی می‌میرند -، به تب بمیریم، از تصور این فکر خدا شاهد است آنچنان به قلبم فشار می‌آید... یک میدان مسابقه‌ی افتخار ابدی و الهی، یک میدان مسابقه بهشت، این از آدم گرفته بشود و آدم همین طور بمیرد؛ این خیلی سخت است. ای کاش - و این دعایی است که از قلب ما برمی‌آید - ای کاش که مرگ ما هم مثل مرگ بچه‌های شما باشد. و من گمان نمی‌کنم که کسی باشد که حقیقت این جور مردن را بداند و این آرزو را نکند.»

[وقتی برای رفتن به جبهه با شهید چمران از امام اجازه گرفتیم] من آمدم منزل و به خانواده گفتم که دارم میروم جبهه. خانواده یعنی خانم ما در همه‌ی قضایا نسبت به کاری که من میکردم و تصمیمی که میگرفتم، همیشه همراه بود؛ از دوره‌ی قبل هم همین جور بود، بعد از انقلاب هم همین جور بود، یعنی من اصلاً در طول این سالها یادم نمی‌آید که ایشان یک اعتراضی کرده باشد که مثلاً پس ما چه کار کنیم، اصلاً و ابدا. همانی که پیش می‌آمد، مثل همین است که باید پیش بیاید. مطمئن بودم که برنمیگردم، یعنی خاطر جمع بود که برنمیگردم. یادم است که خانه و زندگی و بچه‌ها را که نگاه میکردم، با نظر وداع بود، یعنی فکر میکردم که دیگر رفتیم و دیگر اینها را نخواهم دید. من آمدم خانه - که اگر او نمی‌گفت شاید خانه هم نمی‌آمدم - و تفنگ کلاشینکفم را برداشتم و راه افتادم رفتم.

من وسایلم را آماده کردم و یک مقدار کار داشتم [که انجام دادم] و با خانواده خدا حافظی کردم. یادم است از خانه که بیرون می‌آمدم به خودم گفتم این آخرین باری است که من در خانه و با خانواده هستم، یعنی یقین داشتم و شک نداشتم که بیایم جبهه، بعد از یک چند وقتی - آدم واقعاً خجالت میکشید که بگوید شهادت - بالاخره در این راه میرویم، یعنی مطمئن بودم. البته [این حرف را] به عیالم و به بچه‌ها - آنهایی که میفهمیدند - نگفتم، اما خودم در دلم این بود که آخرین باری است که با خانواده ملاقات میکنم.

اهتمام به دعا، نماز و خلوت با خدا در شرایط مختلف زندگی

من در دوره‌ی نوجوانی - یعنی همان دورانی که تازه از دبستان بیرون آمده و طلبه شده بودم - به دعا و توجه و توسل خیلی اهتمام می‌ورزیدم... آنچه که آن وقت برای من مطرح بود و عملاً وجود داشت، این بود که اهل دعا و ذکر و دعاهای مأثور و اعمالی که وارد شده بود، بودم. مثلاً یادم است هنوز بالغ نبودم که اعمال روز عرفه را بجا آوردم.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای علیه‌السلام

• فروردین ۱۴۰۵



من نقش توسل و
توجه را بسیار زیاد
می‌دانم. البته من
از آن آدم‌های تنبلی
نیستم که گوشه‌ای
بنشینم و بگویم این
ذکر را می‌خوانم و فوت
می‌کنم تا کار خودش
درست شود نه الان
بلکه از اول جوانی و
نه فقط در اداره کشور
و در کار سیاست بلکه
در کارهای گوناگونی
که داشته‌ام هرگز این
طوری نبوده‌ام. بلکه
راه می‌افتادم و در
خلال راه دعا و توسل و
تضرع هم داشتم...

اهل دعا و توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) همراه با تلاش

من نقش توسل و توجه را بسیار زیاد می‌دانم. البته من از آن آدم‌های تنبلی نیستم که گوشه‌ای بنشینم و بگویم این ذکر را می‌خوانم و فوت می‌کنم تا کار خودش درست شود نه الان بلکه از اول، جوانی و نه فقط در اداره کشور و در کار سیاست بلکه در کارهای گوناگونی که داشته‌ام هرگز این طوری نبوده‌ام. بلکه راه می‌افتادم و در خلال راه دعا و توسل و تضرع هم داشتم... من به اصفهان می‌آیم با استاندار و سایر مسئولان استان و شهر، صحبت می‌کنم، گزارش‌های فراوانی از مسائل و غیر مسائل می‌گیرم و معمولاً از چند روز قبل از سفر کارهای دیگرم را تعطیل می‌کنم و این گزارش‌ها را می‌خوانم به اوضاع شهر و استان تسلط ذهنی پیدا می‌کنم بعد هم به اینجا می‌آیم و هر کاری که بتوانم می‌کنم با مردم حرف می‌زنم حالا هم با شما حرف می‌زنم، اما دعا هم می‌کنم هم نیمه شب هم دیشب هم امشب که می‌آید و هم بعدش معتقدم دعا بخشی از عوامل موفقیت آفرین است.

در حالت بحرانی و وحشتناک، ذهن انسان فعال می‌شود و به دنبال هر وسیله‌ای برای مقابله با وضع موجود می‌گردد. قبلاً این مطلب را شنیده بودم که برای رفع چنین خطر فراگیر گریزناپذیری می‌توان به تربت سید الشهداء (علیه‌السلام) - به اذن خدای متعال - توسل جست. قطعه‌ای از تربت که خدا به برکت وجود ریحانه‌ی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بدان شرافت بخشیده در جیب داشتم آن را از جیب بیرون آوردم، به خدا توکل کردم و آن را در میان امواج پرتلاطم سیل [ایران‌شهر]، پرتاب کردم. لحظاتی نگذشت که به

اعمال آن روز، طولانی هم هست... چند ساعت طول می‌کشید. اعمال، از بعد از نماز ظهر و عصر شروع می‌شود و اگر انسان بخواهد به همه آن اعمال برسد، شاید تا نزدیک غروب - روزهای نه‌چندان بلند - به طول می‌انجامد.

آن وقت من یادم است که با مادرم - چون مادرم هم خیلی اهل دعا و توجه و اعمال مستحبتی بود - می‌رفتیم یک گوشه حیاط که سایه بود - منزل ما حیاط کوچکی داشت - آنجا فرش پهن می‌کردیم - چون مستحب است که زیر آسمان باشد - هوا گرم بود؛ آن سال‌هایی که الان در ذهنم مانده، یا تابستان بود، یا شاید پاییز بود، روزها نسبتاً بلند بود. در آن سایه می‌نشستیم و ساعت‌های متمادی، اعمال روز عرفه را انجام می‌دادیم. هم دعا داشت، هم ذکر و هم نماز. مادرم می‌خواند، من و بعضی از برادر و خواهرها هم بودند، می‌خواندیم. دوره جوانی و نوجوانی من این‌گونه بود؛ دوره اُنس با معنویات و با دعا و نیایش.

ما عراق رفته بودیم، یک سفر عتبات مشرف شدیم، هر کار کردیم برای نماز صبح، توقف نکرد؛ یعنی اصلاً نمی‌شد؛ جوری تنظیم کرده بودند که نمی‌شد. و بنده مجبور شدم از اواخر قطار - که نزدیک ایستگاه یا اوائل ایستگاه بود - خودم را از پنجره بیندازم بیرون، که بتوانم نماز بخوانم؛ چون در داخل قطار کثیف بود و نمی‌شد نماز خواند.

در شبهای ماه رمضان [زندان چهارم]، برای من فرصت تلاوت، دعا و ذکر فراهم شد. به یادم می‌آید که در شب عید فطر، نماز معروف هزار قل هو الله را خواندم که در رکعت اول پس از حمد، هزار بار سوره‌ی توحید خوانده می‌شود.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای علیه السلام

● فروردین ۱۴۰۵

دعای هدایت، دعای کامیابی و کامکاری.

❖ صبر و رضا در مصائب

باور کردن این حقیقت تلخ [فقدان امام خمینی (ره)]، بسیار سخت است. برای ما در طول سالهای گذشته، تصوّر آن دنیایی که در آن امام

لطف و فضل خدا سیل بند آمد.

من برای همه دعا میکنم - من اهل دعایم، به دعا خیلی اعتقاد دارم - هیچ نمیگویم که فلان گروه یا فلان [آدم]؛ برای همه دعا میکنم. ممکن است برای یکی یک دعای شدیدتر و غلیظتر و بهتری بکنم، اما دعا را برای همه میکنم؛ دعای سعادت،





مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



تصور آن دنیایی که
در آن امام نباشد،
آن جهان بی‌روح، آن
فضای افسرده، آن
زندگی غم‌انگیزی که
در آن امام و رهبر و
مراد و معلّم و مرشد
و پدر و امید ما حضور
نداشته باشد، بسیار
سخت بود... اما از خود
آن معلّم بزرگ و پدر
مهربان آموخته‌ایم که
مصیبت‌ها را - هرچه
بزرگ - باید تحمّل کرد.

• ۳۰

نباشد، آن جهان بی‌روح، آن فضای افسرده، آن زندگی غم‌انگیزی که در آن امام و رهبر و مراد و معلّم و مرشد و پدر و امید ما حضور نداشته باشد، بسیار سخت بود... اما از خود آن معلّم بزرگ و پدر مهربان آموخته‌ایم که مصیبت‌ها را - هرچه بزرگ - باید تحمّل کرد. مصیبت رحلت پیغمبر اسلام را و مصیبت شهادت علی بن ابی طالب را و مصیبت‌های بزرگ را، یاران و مؤمنان تحمّل کردند؛ از مصیبت، وسیله‌ی عروج و پلکانی ساختند به سمت هدفهای والا و بلند.

حاج قاسم [سلیمانی] باید همین جور به شهادت میرسید. البته برای ما خیلی سخت است؛ برای شما [خانواده] سخت است، شاید برای من سخت‌تر هم باشد؛ ولیکن باید تحمّل کرد، باید از این مرحله عبور کنیم.

بنده هر چه فکر میکنم، هم برای خودم، هم برای کشور، هم بخصوص برای خانواده، احساس میکنم که این [شهادت آقای رئیسی] هیچ جبرانی ندارد؛ یعنی خسارت سنگینی است که واقعاً جبران ندارد؛ خیلی سخت است، داغ بزرگی است. امیدواریم ان شاء الله خدای متعال درجات ایشان را عالی کند و به شماها هم صبر بدهد... [این داغ] برای خانواده‌اش، برای کسانش، برای همه‌ی دوستانش، برای همه‌ی ماها داغ بزرگی است، سنگین است، گریه دارد، غصه دارد؛ اینها به جای خود محفوظ، اما آن جنبه‌ی قضیه، آن روی دیگر قضیه را هم باید دید که خدای متعال در این حادثه‌ی تلخ چه برکتی قرار داد؛ در این تهدید، خدای متعال چه فرصتی را برای کشور و برای نظام و برای اسلام قرار داد.

ما در این روزها عزاداریم؛ بخصوص بنده، بجد عزادار هستم. حادثه‌ای که اتفاق افتاد حادثه‌ی کوچکی نیست؛ فقدان آقای سید حسن نصرالله حادثه‌ی کمی نیست و جدّاً ما را عزادار کرده. من با اینکه این فضا، فضای عزای عمومی در کشور است و به معنای واقعی کلمه عزاست، این دیدار را به بعد موکول نکردم. این دیدار [نخبگان و استعداد‌های برتر علمی] از قبل برنامه‌ریزی شده

بود، میشد بگوییم مثلاً هفته‌ی بعد انجام بگیرد؛ این کار را من نکردم؛ فکر کردم که این موضوع نباید عقب بیفتد؛ این جهت‌گیری، جهت‌گیری گرایش به نخبگی و نخبگانی، نباید عقب بیفتد؛ [لذا] جلسه را تشکیل دادیم. این تشکیل جلسه یک پیامی برای ما دارد؛ پیامش این است که ما گرچه در عزا هستیم، اما عزای ما به معنی ماتم گرفتن و افسرده شدن و یک گوشه نشستن نیست؛ جنس عزای ما از جنس عزای سیدالشهدا (علیه السلام) است؛ زنده و زنده‌کننده است. عزاداریم اما این عزا ما را به حرکت و پیشرفت و شوق بیشتر به کار وادار میکند. من میخواهم این پیام را در دل و جان خودمان، به معنای واقعی کلمه نفوذ بدهیم، احساس کنیم عزاداری ما هم باید ما را به پیش ببرد.

خودسازی دائمی

ما از دورانی که در قم بودیم، یک رفیقی داشتیم که از لحاظ معنوی خیلی من به او دلبستگی داشتم؛ از جلسات ایشان - جلسات دوستانه‌ی دوسه نفر که می‌نشستیم با هم گعده‌های طلبگی می‌کردیم - من خیلی بهره می‌بردم؛ از معنویات او، از خلیقات او، از گفتارها و رفتارهای معرفتی او. ایشان را سال‌ها ندیده بودیم؛ چون رفته بود نجف و ما هم که اینجاها مشغول بودیم، سرگرم بودیم. بعد از آنکه من رئیس جمهور شده بودم، ایشان به ایران آمده بود. یک وقت تصادفاً ایشان را دیدم، گفتم رفیق! من الان به تو احتیاجم بیشتر از آن وقت است. من حالا رئیس جمهورم؛ آن وقت یک طلبه‌ی معمولی بودم. قرار گذاشتیم که هر هفته‌ای، دو هفته‌ای یک بار بیاید پیش ما؛ و همین جور هم بود تا از دنیا رفت؛ رحمة الله علیه.

توجه به عرفان عملی

بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته میشود: «الانسان عدو لما جهله». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

ارزیابی می‌کنم. این چیزی که می‌گوییم، نه تعارف است، نه مجامله. حقیقت مطلب این است. من بنده‌ی ضعیفی هستم که مسؤولیت سنگینی بر دوشم گذاشته شده است و تلاش می‌کنم ان شاءالله آنچه را که بر عهده‌ی من است، انجام دهم.

وقتی کسانی اسم مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا اسم مبارک ولی عصر روحی فداه را می‌آورند، بعد اسم ما را هم دنبالش می‌آورند، بنده تنم می‌لرزد. آن حقایق نور مطلق، با ما که غرق در ظلمتیم، بسیار فاصله دارند. ما گیاه همین فضای آلوده دنیای امروزیم؛ ما کجا، کمترین و کوچک‌ترین شاگردان آنها کجا؟ ما کجا و قنبر آنها کجا؟ ما کجا و آن غلام حبشی‌ای فدا شده در کربلای امام حسین علیه‌السلام کجا؟ ما خاک پای آن غلام هم محسوب نمی‌شویم.

❖ اخلاص در عمل، پرهیز از جاه‌طلبی و پایبندی به وظیفه شرعی

آن روزی که در مجلس خبرگان، بعد از رحلت امام رضوان‌الله‌علیه - آن روز اول که بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم - بحث کردند چه کسی را

ندارم؛ منتها اعتقاد این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمولهای ذهنی مثل بقیه‌ی علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملا حسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلایی است؛ عرفان واقعی اینهاست. مرحوم آقای طباطبائی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه که در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور، تربیت شاگرد؛ شاگرد به معنای سالک. عرفان نظری باید به سلوک بینجامد. خب، موضوع عرفان، ذات مقدس پروردگار است. موضوع عرفان، خداست. از این جهت، برتر از همه‌ی علوم است. خب، این خدا باید در زندگی کسی که اهل عرفان است، تجلی پیدا کند. ما کسانی را دیدیم که گفته میشد در عرفان نظری از همه بهترند، اما در عرفان عملی یک قدم برنداشته بودند. ما افراد اینجوری را دیدیم و درک کردیم که اصلاً مسائل سلوکی و اینها را حس نکرده بودند. آنچه که من به آن تکیه دارم، این است که واقعاً یک حرکت عملی دیده شود.

❖ تواضع و فروتنی

من در پیشگاه خداوند خودم را بنده‌ی ضعیفی



وقتی کسانی اسم
مبارک امیرالمؤمنین
علیه‌السلام یا اسم
مبارک ولی عصر روحی
فداه را می‌آورند، بعد
اسم ما را هم دنبالش
می‌آورند، بنده تنم
می‌لرزد. آن حقایق نور
مطلق، با ما که غرق در
ظلمتیم، بسیار فاصله
دارند.





مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین‌شهادت
حضرت آیت‌الله‌العظمی
سیدعلی‌حسینی‌خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



من با پدرم تا او آخر
همین طور بودم و اگر
ایشان جایی را اجازه
نمیداد من نمی‌رفتم و
رعایت می‌کردم. مثلاً
سال ۴۵ که گروه یازده
نفره لورفته بود بعد از
مدتی مخفی ماندن در
منزل آقا، دیدم بهترین
راه این است که بیایم
تهران احتمال میدادم
که پدرم مخالفت کند
و اگر ایشان با رفتن من
به تهران مخالف بود
نمی‌رفتم.

• ۳۲

انتخاب کنیم و بالاخره اسم این بنده‌ی حقیر به میان آمد و اتفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب کنند، من مخالفت کردم؛ مخالفت جدی کردم. نه این که می‌خواستم تعارف کنم؛ نه. او خودش می‌داند که در آن لحظات در دل من چه می‌گذشت. رفتم آن جا ایستادم و گفتم آقایان! صبر کنید، اجازه بدهید. اینها هم ضبط شده، موجود است. هم تصویرش هست، هم صدایش هست. شروع کردم به استدلال کردن که مرا برای این مقام انتخاب نکنید. گفتم نکنید؛ هر چه اصرار کردم، قبول نکردند. هر چه من استدلال کردم، آقایان، مجتهدین و فضایی که آن جا بودند، جواب دادند. من قاطع بودم که قبول نکنم؛ ولی بعد دیدم چاره‌ای نیست. چرا چاره‌ای نیست؟ زیرا به گفته‌ی افرادی که من به آنها اطمینان دارم، این ((واجب)) در من ((متعین)) شده است. یعنی اگر من این بار را برن دارم، این بار بر زمین خواهد ماند. این جا بود که گفتم قبول می‌کنم. چرا؟ چون دیدم بار بر زمین می‌ماند. برای این که بار بر زمین نماند، آن را برداشتم. اگر کس دیگری آن جا بود، یا من می‌شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می‌کردند، یقیناً من قبول نمی‌کردم.

قبل از رحلت حضرت امام [خمينی (ره)] که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می‌کردم. مکرر مراجعه می‌کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می‌نمودند. آدمهای بی‌مسئولیت، این مشاغل را پیش خودشان به قد و قواره‌ی من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید؛ چون دستور امام تکلیف است و برو برگرد ندارد، آن را انجام می‌دهم. اما اگر چنانچه تکلیف نباشد - و من از امام خواهش خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم - دنبال کارهای فرهنگی می‌روم. قبل از رحلت حضرت امام (اعلی‌الله‌مقامه) که ماههای آخر مسئولیت

من بود، با خودم فکر می‌کردم که به کارهای فرهنگی مشغول خواهم شد. این، گرایش اصلی ماست که دوست می‌داریم به کارهای فرهنگی بپردازیم. ذهنیت من، آقای مهندس موسوی و بعضی دیگر از دوستان، غالباً همین طوری است؛ یعنی کشش اصلیمان به سمت کارهای فرهنگی است، مگر این که مسؤولیتی بر دوشمان قرار بگیرد و بر ما واجب بشود. البته، همان وقت هم در جمعی گفتم که اگر بر من واجب و تکلیف بشود که در سمت ریاست عقیدتی، سیاسی گروهان ژاندارمری زابل - که می‌دانم آن جا گروهانی هست و عقیدتی، سیاسی هم دارد - مشغول شوم، می‌رفتم و مشغول می‌شدم. واقعاً هر جا که انسان کار کند، احساس نمی‌کند که از مجموعه‌ی کارآمدها و مجربین کاری این نظام جداست.

احترام به والدین

برای تبلیغ بیرون مشهد ایشان [پدرم] تا مدت‌ها مخالف بود. چون سفر نکرده بودیم و بلد نبودیم ایشان از اینکه تنها راه بیفتیم و به شهر دیگر برویم نگرانی‌هایی داشت و میگفت سخت است و خطر دارد؛ راست هم میگفت اما من چون با افراد بالاتر از سن خودم محشور بودم و آنها تبلیغ می‌رفتند من هم فکر می‌کردم باید بروم اما واقع قضیه این بود که سن من با تبلیغ متناسب نبود.

اولین بار سال ۳۶ یا ۳۷ بود که گفتم یک سفر بروم برای منبر با طلبه‌های مدرسه‌ی نواب مشورت کردم و در نهایت تصمیم گرفتم بروم سبزوار. روز حرکت با دو نفر از دوستان، سوار قطار شدیم. در قطار با هم بودیم اما آنها به تهران می‌رفتند. به من گفتند: «شما چرا سبزوار می‌روی؟ سابقه‌ای داری؟» گفتم: «نه»

گفتند: «بیا تهران» گفتم: «آخر من به پدرم نگفته‌ام.» گفتند: حالا بعداً می‌گویی نامه مینویسی در این خلال رسیدیم به ایستگاه سبزوار ایستگاه سبزوار در بیابان بود و با شهر هم خیلی فاصله داشت گفتم باشد، می‌رویم تهران. آمدم



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



یادت هست که در اتاق
شکجه محاسن من
رامی گرفتی و مرا به
زمین می انداختی بعد
پاکشیدن محاسنم مرا
بلند می کردی و کلماتی
زنده به من می گفتی و
مرا به زمین می کوبیدی
و باز همین طور...؟
گفت: بله اینها را به
یاد دارم. در این حال
همراهان من از خشم
برافروختند و اگر من
آنها را آرام نکرده بودم
می خواستند کار او را
بسازند.

مشغول نماز دیدم. او را شناختم؛ «بابایی بود به بازداشتی‌ها گفتم این بابایی است؟ گفتند: بله گفتم: عجب! من با او خاطراتی طولانی دارم. نگاه‌ها متوجه او شد و او نماز خود را رکعت بعد رکعت ادامه می داد بدون آنکه سلام بدهد! او از من هراس داشت و احساس خطر می کرد؛ لذا خودش را مشغول یک نماز دروغین کرده بود تا با من روبرو نشود.

به اتاق دیگری رفتم و به بازداشتی‌های آن اتاق سر زدم. سپس به اتاق قبلی برگشتم. ناگهان در اتاق را باز کردم بابایی تا مرا دید مبهوت و دستپاچه شد و فروریخت شروع کرد به التماس کردن و خوردن قسم‌های شدید و غلیظ که جوانی سبک مغز و فریب خورده بودم. من بدون آنکه به او پاسخی بدهم ایستادم و به حرفهایش گوش دادم. بعد به او گفتم: به یاد داری با من در زندان چگونه رفتار می کردی؟ فقط یک مورد را به یادت می آورم. یادت هست که در اتاق شکجه محاسن من را می گرفتی و مرا به زمین می انداختی بعد پاکشیدن محاسنم مرا بلند می کردی و کلماتی زنده به من می گفتی و مرا به زمین می کوبیدی و باز همین طور...؟ گفت: بله اینها را به یاد دارم. در این حال همراهان من از خشم برافروختند و اگر من آنها را آرام نکرده بودم می خواستند کار او را بسازند.

انصاف در قضاوت

در هویزه که بچه‌های ما شهید شدند، من به طور قطع نفی نمی‌کنم، ولی من به هیچ وجه از کسانی یک تعلل عمدی، سستی عمدی، خیانت، خدای نکرده، مشاهده نکردم. چون دیروز شنیده شد که عده‌ای می‌گفتند، این کار، کار آقای بنی صدر است، نه. درباره‌ی آقای بنی صدر ما آن قدر اشکال و ایراد وارد و منطقی داریم که محتاج این نیستیم که با این مسئله که هیچ راه اثباتی ندارد، ایشان را متهم کنیم. این را من گناه بنی صدر نمی‌دانم؛ یعنی طبق تشخیص من تا آنجا که من اطلاع دارم، گناه بنی صدر نیست. بنی صدر اگر گناهی داشته

تهران و من از اینها جدا شدم؛ چون آنها خودشان قوم و خویش داشتند و من به منزل آقا میرزا جعفر لنکرانی میرفتم که از دوستان نجف آقا و روحانی گرم و گیرا و شیرینی بود. در جنوب تهران، خانی آباد منزل داشت. از منزل آقای لنکرانی به آقا نامه نوشتم: «من اینجا نمازهایم را تا شما نگفته اید مجبورم جمع بخوانم؛ چون احتمال دارد سفر معصیت باشد و نماز من تمام باشد و احتمال هم دارد شما راضی باشید و نمازم قصر باشد.» با یک زبان چرب و نرمی نوشتم که البته من میدانم که شما راضی هستید و سفرم، سفر معصیت نیست پس نمازم را قصر میخوانم! نامه را فرستادم و اثر هم کرده بود.

من با پدرم تا اواخر همین طور بودم و اگر ایشان جایی را اجازه نمیداد من نمیرفتم و رعایت میکردم. مثلاً سال ۴۵ که گروه یازده نفره لو رفته بود بعد از مدتی مخفی ماندن در منزل آقا، دیدم بهترین راه این است که بیایم تهران احتمال میدادم که پدرم مخالفت کند و اگر ایشان با رفتن من به تهران مخالف بود نمیرفتم؛ نمیخواستم بر خلاف نظر ایشان کاری کنم؛ لذا رفتم با ایشان صحبت کردم؛ گفتم من الان در مشهد، هم احتمال دارد گرفتار بشوم هم کاری نمیتوانم بکنم؛ این بیکاری خیلی برای من سخت است. از خانه که بیرون نمیتوانستم بیایم، درس و بحث هم که امکان نداشت بروم، قم هم که نمیشد برگردم. گفتم: من اگر بروم تهران آنجا مخفی شدن راحت تر است و بعلاوه آنجا مشغول یک کاری میشوم پدرم موافقت کرد. گفت: «برو مانعی ندارد. پول هم نداشتم. آقا گفت: «این پول را هم داشته باش» و به نظرم دویست تومان داد.

گذشت، خویشتن داری و پرهیز از انتقام جویی

پنج شش ماه پس از پیروزی انقلاب طی مأموریتی از تهران به شهر خود مشهد آمدم... مقامات شهر از من خواستند تا از ساختمان کمیته‌ی مرکزی انقلاب بازدید کنم... در گوشه‌ی اتاق مردی را



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله‌العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



او دو ماه پیش ما ماند
یک روز گفت وقتی
چشمم به شما افتاد
احساس کردم دچار
فاجعه شده‌ام به
خودگفتم: گرفتار ملا
شدیم! اکنون به شما
می‌گویم من در عمرم
کسی را از جهت سعه‌ی
صدر و عدم تعصب،
مانند شما ندیده‌ام.

۳۴

باشد - که حتماً دارد - در جاهای دیگر است.

❖ قضاوت در خصوص شخصیت‌ها بر اساس شرایط فعلی

یکی از مدیران دستگاہهای فرهنگی درباره‌ی یک نفر از همین چهره‌های معروف فرهنگی خوب - که امروز جزو شهدای عالی مقام ماست و من خیلی به او علاقه داشتم و همیشه به دستگاہهای مختلف فرهنگی توصیه می‌کردم که از وجودش استفاده کنید - چند عکس به من نشان داد که مربوط به قبل از انقلاب او بود و او را در مناظری - که آن زمان برای جوانان خیلی پیش می‌آمد - نشان می‌داد. آن آقا به من گفت: «بفرما! این همان کسی است که شما این طور از او تعریف می‌کنید!» من عکسها را که نگاه کردم گفتم ارادتم به این شخص بیشتر شد، چون او در این محیط بوده و حالا این‌گونه شده است؛ حتماً باید از ایشان استفاده کنید.

❖ سعه صدر در مواجهه با مخالف فکری و عقیدتی

[در زندان ششم] با رفیقم نشسته بودیم که دیدیم در سلول را باز کردند و مردی قدبلند وارد شد. در اول ورود چیزی را ندید چون از جای روشن به جای تاریک آمده بود. پس از لحظاتی نگاهش به من و رفیقم افتاد چهره‌اش در هم رفت و غمگین و افسرده به گوشه‌ای از سلول خزید. من به او نزدیک شدم و کوشیدم با او نیز مانند سایر زندانیان جدیدالورود رفتار کنم، افسردگی‌اش را بزدايم و دلداری‌اش بدهم به او گفتم شما گرسنه‌اید یا تشنه؟ اما اخم از چهره‌اش کنار نرفت. گمان کردم به علت فشارهای روحی، گرفته و منفعل است. با دست به مالش دادن شانه و سر و گردنش پرداختم. سعی کرد از پاسخ گفتن به هر سؤالی خودداری کند. بعد فهمیدم صبح همان روز دستگیر شده و پس از دستگیری غذایی نخورده و چه بسا کتک هم خورده باشد. من عادت داشتم مقداری از غذای افطار را نگه دارم تا بعداً

به صورت میان‌وعده بخورم؛ چون در این زندان دچار زخم معده شده بودم. به او نان و قدری مربا دادم حاضر نشد بخورد به زور به او غذا خوراندم و آب نوشاندم قدری چهره‌اش باز شد. جهت مراعات حال او و انفعال و گرفتگی شدیدی که در چهره‌اش دیدم به نماز عشاء نایستادم. به قصد تسلی و همدردی صحبت را با او ادامه دادم. وقتی دید من به او سخت توجه می‌کنم، گمان کرد من این کار را از این جهت می‌کنم که می‌پندارم او از زندانیان سیاسی اسلام‌گرا است و یا اینکه قصد دارم به این وسیله او را به صفوف اسلام‌گرایان جذب کنم. سرش را بلند کرد و با لحنی خشک گفت: اجازه بدهید اعتراف کنم که من به هیچ دینی عقیده ندارم.

فهمیدم که چه در ذهنش گذشته دنبال جمله‌ای مناسب ذهنیت و منطق و شرایط او می‌گشتم گفتم: «سوکارنو» رئیس‌جمهور اندونزی در کنفرانس باندونگ گفت: ملاک اتحاد ملت‌های عقب‌مانده نه وحدت دینی و نه وحدت تاریخی و فرهنگی و امثال آن، بلکه «وحدت» نیاز است. مسائل، یکی است و سرنوشت نامعلوم و دین نباید میان من و شما جدایی بیندازد. انتظار این پاسخ را از من نداشت. دیدم تغییر در چهره‌اش آشکار شد. خیلی از هم باز شد و با ما گرم گرفت بعد به او گفتم: شما استراحت کن و ما نماز می‌خوانیم. همسرش در سلول دیگری از همین زندان بود. من با استفاده از تجربه‌ی طولانی خود در این زندان توانستم میان او و همسرش ارتباط برقرار کنم و همه‌گونه محبت و خدمتی به او کردم. او دو ماه پیش ما ماند یک روز گفت وقتی چشمم به شما افتاد احساس کردم دچار فاجعه شده‌ام به خود گفتم: گرفتار ملا شدیم! اکنون به شما می‌گویم من در عمرم کسی را از جهت سعه‌ی صدر و عدم تعصب، مانند شما ندیده‌ام.

❖ رأفت و رقت قلبی

به دره [ایران‌شهر] رفتیم و دیدیم خانه‌هایی که در آنجا ساخته بودند، همه [در سیل] خراب شده



من نسبت به کودکان و زنان حساسیت خاصی دارم. هیچگاه نمیتوانم کمترین آسیب و اهانتی را به یک کودک یا یک زن تحمل کنم. بارها به دوستانم گفته‌ام من برای قضاوت میان یک زن و مرد، مناسب نیستم؛ زیرا حتماً از زن جانب داری میکنم و همین طور در مورد کودکان؛ من حتی طاقت این را هم ندارم که در فیلم ببینم کودکی دچار مصیبت میشود.

قانون مداری

بنده گاهی صبح‌ها به ارتفاعات تهران می‌روم. وقتی ما حرکت می‌کنیم، هوا تاریک است؛ یعنی بعد از نماز صبح خیابان‌ها خلوت است؛ وقتی به چراغ قرمز می‌رسیم، می‌ایستیم. بنای ما بر این است. هیچ کس هم در خیابان نیست؛ یعنی هیچ ماشینی هم از آن طرف نمی‌آید؛ می‌ایستیم تا چراغ سبز می‌شود، بعد عبور می‌کنیم. من دیده‌ام وقتی ما این طرف چهارراه ایستاده ایم - مثلاً سه، چهار تا ماشین همراه هستیم - از آن طرف چهارراه یک ماشین دارد می‌آید و تصمیم هم دارد از چراغ قرمز عبور کند؛ یک خرده هم عبور می‌کند؛ اما وقتی می‌بیند سه، چهار تا چراغ آن طرف روشن است و ماشین‌ها ایستاده‌اند، او هم آهسته ترمز می‌گیرد و گاهی هم یک ذره به عقب می‌رود. یعنی انضباط اجتماعی یک نفر، در احساس لزوم

است. آنجا بودیم که دیدیم یک خانواده ی بلوچ - چند زن و یک مرد و چند کودک - از دور به طرف ما می‌آیند بر دستان مرد، کودکی خوابیده بود و زنان گریه و زاری می‌کردند وقتی نزدیک شدند، فهمیدیم کودک مرده است. این صحنه مرا عمیقاً تکان داد و با صدای بلند گریستم.

من نسبت به کودکان و زنان حساسیت خاصی دارم. هیچگاه نمیتوانم کمترین آسیب و اهانتی را به یک کودک یا یک زن تحمل کنم. بارها به دوستانم گفته‌ام من برای قضاوت میان یک زن و مرد، مناسب نیستم؛ زیرا حتماً از زن جانب داری میکنم و همین طور در مورد کودکان؛ من حتی طاقت این را هم ندارم که در فیلم ببینم کودکی دچار مصیبت میشود. لذا وقتی آن کودک را که در حادثه ی سیل جان داده بود، دیدم، تحت تأثیر قرار گرفتم و عمیقاً گریستم.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



مسئولیت‌های مجلس
با خود مجلس است.
بنده به خیلی از این
قوانینی که در مجلس
تنظیم می‌شود،
اعتقادی ندارم و آنها
را قبول ندارم، ولی
وقتی قانون شد، بنده
هم به صورت یک
قانون عمل می‌کنم و
مخالفت نمی‌کنم.

• ۳۶

انضباط اجتماعی در افراد مقابل تأثیر می‌گذارد. رفتارهای فردی ما تأثیرگذار است، حتی در فرهنگ سازی و بسیاری چیزهای دیگر.

مسئولیت‌های مجلس با خود مجلس است. بنده به خیلی از این قوانینی که در مجلس تنظیم می‌شود، اعتقادی ندارم و آنها را قبول ندارم، ولی وقتی قانون شد، بنده هم به صورت یک قانون عمل می‌کنم و مخالفت نمی‌کنم.

من مقتدم به شیوه‌نامه‌هایی که پزشکان [درباره کرونا] اعلام می‌کنند؛ بنده تقید دارم، یعنی وظیفه می‌دانم برای خودم که آنها را عمل کنم، و عمل می‌کنم؛ اصرار روی ماسک دارند؛ و نوبت سوّم تزریق این واکسن را هم من انجام داده‌ام؛ البته مدت‌ها قبل - چند ماه قبل این کار را [انجام دادم] - یعنی هر آنچه پزشکان محترم مصلحت بدانند، لازم بدانند، بنده مقتدم که انجام بدهم.

انتقادپذیری

من یادم نمی‌رود، سال‌ها قبل از انقلاب در مشهد، یک جلسه‌ی دانشجویی داشتیم که من تفسیر می‌گفتم. یک عده دانشجویی که نسبت به جمعیت‌های آن روز جمعیت زیادی بود - چندصد نفر دانشجوی [یا] کمتری که جمع می‌شدند - و بنده تفسیر می‌گفتم؛ حالا تفصیلش زیاد است. یکی در آن جلسه شعار داد؛ بنده آن جلسه را با یک ترتیبی، با یک پیش‌بینی‌ای پیش می‌بردم؛ یعنی مباحث اساسی و اصولی انقلابی را در خلال تفسیر آیات منتقل می‌کردم؛ دلم نمی‌خواست با کارهای ظاهری، دستگاه حساس بشود و جلوی کار ما را بگیرد. من در صحبت‌م گفتم خواهش می‌کنم شعار ندهید؛ شعار نه حرف است، نه عمل است؛ حرف نیست، چون یک کلمه است؛ عمل نیست، چون یک صدایی است که از حنجره‌ی شما می‌آید بیرون؛ این را من در سخنرانی آنجا گفتم. هفته‌ی بعد در روز جلسه یکی از دانشجویها گفت من به مطلبی که هفته‌ی گذشته فلانی گفت، می‌خواهم اعتراض کنم؛ گفتیم اعتراض کن. گفت ایشان گفتند شعار نه حرف است، نه عمل؛

درحالی که اتفاقاً شعار هم حرف است، هم عمل. حرف است، برای خاطر اینکه یک کلمه است و مضمون مهمی دارد؛ بله، یک جمله است لکن نشان‌دهنده‌ی یک مجموعه‌ی مضمون و محتوا است؛ بنابراین شما که اهل حرفید - ما اهل حرف بودیم؛ حرف می‌زدیم، بیان می‌کردیم - این حرف را باید مغتنم بشمرید. و اما عمل است، برای خاطر اینکه برانگیزاننده است؛ شعارها انسان‌ها را در صحنه می‌آورند، اینها را بسیج می‌کنند، جهت می‌دهند؛ پس عمل است. بله، برخلاف گفته‌ی استاد - بنده را می‌گفت - که گفتند شعار نه حرف است، نه عمل؛ شعار هم حرف است، هم عمل. آن جوان دانشجویی که آن روز این حرف را زد، امروز یکی از مسئولین کشور است که همه‌ی شماها او را می‌شناسید. من نشسته بودم آنجا و آماده بودم برای صحبت؛ وقتی گوش کردم، گفتم حق با این آقا است، راست می‌گوید؛ شعار هم حرف است، هم عمل است.

من خودم آدمی هستم که سرم برای گفتگو و سؤال شنیدن و انتقاد شنیدن درد میکند؛ هیچ ناراحت هم نمیشوم. این جلسه‌ای که شما [دانشجویان] الان این جا پیش من دارید، من نظایر این جلسه را - البته با غیر جوانان، احیاناً هم با جوانان - مکرر دارم. افراد می‌آیند این جا حرف می‌زنند، سؤال میکنند، حرف خود را مطرح میکنند، اشکال میکنند، نامه مینویسند، تلفن می‌زنند؛ به من هم خبرش داده میشود.

برخلاف تصوّر عمومی که خیال میکنند هر کس پیش ما می‌آید، مدیحه‌سرایی میکند و از ما تعریف میکند، نخیر؛ این طور نیست. غالب اشخاصی که پیش ما می‌آیند، اشکالات را می‌گویند. یا اشکالات شخص ما را می‌گویند، یا اشکالات منصوبین ما را می‌گویند... یا اشکالات دولت را می‌گویند که آن هم از نظر آنها اشکالات من محسوب میشود، یا اشکالات وضع موجود را می‌گویند که آن هم اشکالات من محسوب میشود؛ آقا فلان جا فقر است، فلان جا ضعف است، فلان جا ناآبادانی است. بنده مرتب از



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



گفتم: بله، اینها چیزهایی است که من دارم، و اثاثیه‌ی ما همه همین است که اکنون در خانه می‌بینید. من بیش از این، اثاثیه‌ای ندارم. چهره‌ی ایشان در هم رفت. سری تکان داد و بایک شگفتی آمیخته به تأسّف از گلایه‌ی خویش، کلمه‌ی دلسوزانه‌ای گفت که همواره آن را به یاد می‌آورم.

یک شگفتی آمیخته به تأسّف از گلایه‌ی خویش، کلمه‌ی دلسوزانه‌ای گفت که همواره آن را به یاد می‌آورم.

یک نمونه‌ی دیگر از زندگی و معیشت‌مان را در رابطه با فرش خانه نقل می‌کنم. خانه‌ی ما طبق معمول اغلب خانه‌های ایرانی، با قالی مفروش بود؛ اما دیدم این قالی‌ها هم جزو زوائد است و لذا آنها را فروختم. تنها دو قالی در اتاق مهمان‌های همسرم باقی گذاشتم. به خود گفتم: این دو قالی به جای قالی‌هایی باشد که در جهیزیه‌ی همسرم بوده است. وقتی تصمیم به فروش قالی‌ها گرفتم، موضوع را از خانواده‌ی همسرم پنهان کردم. برادرها و دایی‌های او تاجر فرش بودند و می‌دانستم که آنها نمی‌گذارند من این کار را بکنم. یکی از برادران را که اکنون هم در مشهد است - حاجی صقاریان - دعوت کردم و به او گفتم: این تعداد قالی را ببر و بفروش و برای ما به جای آنها چند زیرانداز بخر. زیرانداز در ایران ارزان قیمت و کم حجم است. او گفت: به چشم رفت و زیراندازها را آورد، سه اتاق را فرش کرد و تعداد زیادی از آنها هم اضافی ماند. شاید زیراندازهایی که در سه اتاق پهن کردیم، از سه قطعه تجاوز نمی‌کرد؛ تعداد چهارده پانزده قطعه‌ی آن باقی ماند. به یکی از شاگردانم - شهید کامیاب گفتم: در اتومبیل حاجی صقاریان بنشین و این زیراندازها را بین طلبه‌هایمان تقسیم کن. به هر طلبه برحسب نیازش، یکی دو زیرانداز بده. او این کار را کرد، و شاید هنوز هم این زیراندازها در خانه‌ی برخی از آن برادران موجود باشد. همسرم که دید این کار را کرده‌ام، تنها حرفی که زد، این بود: چرا دو قطعه قالی را در اتاق من باقی گذاشتی؟ گفتم: این دو قالی به جای آن قالی‌هایی است که جزو جهیزیه‌ی خود آورده‌اید. گفت: نه، آنها را هم بفروش. به حاجی صقاریان گفتم، آمد و این دو قالی را هم فروخت. بعد اتاق مهمان‌های همسرم را با دو قطعه موکت فرش کردیم، که آن زمان در نظر ما بهتر از زیرانداز بود. سرانجام همسرم دو قطعه موکت را هم فروخت و تا به امروز در منزل

این چیزها می‌شوم و میدانم هم که خیلی سخت است؛ این را شما [دانشجویان] بدانید. شما از دور نگاه می‌کنید و نمی‌دانید که چقدر دشوار است. حرف مخالف شنیدن و تحمل حرف مخالف، کار آسانی نیست.

ساده‌زیستی

آقای ربّانی املشی - که با من دوستی صمیمی داشت و دو سال هم مباحثه‌ی من در درس در حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود - در تابستان یکی از سال‌ها به مشهد آمد. من در آن هنگام ساکن مشهد بودم و خانه داشتم، اما در آن تابستان خانه را چند هفته ترک کردم و در یک نقطه‌ی بیلاقی نزدیک شهر اقامت گزیدم. زندگی در بیلاقات مشهد ساده و کم خرج بود و طلب علم دینی می‌توانستند در تعطیلات تابستانی خود معمولاً در خانه‌ها یا در اتاق‌های آن بیلاقات با هزینه‌ای پایین - که شاید از هزینه‌ی زندگی در مشهد کمتر بود - اقامت کنند. به آقای ربّانی گفتم شما می‌توانید در خانه‌ی من اقامت کنید که در طی هفته - به جز دو روز - خالی است. این دو روز را به جلساتی برای جوانانی که از نقاط مختلف ایران می‌آمدند، اختصاص داده بودم؛ که از صبح تا ظهر، خانه از آنها پر می‌شد. کلید خانه را به او سپردم و رفتم. چند روز بعد که مرا دید، پس از تشکر گفت: گمان کردم خانه‌ی شما با اثاثیه است؛ نمی‌دانستم اثاث خانه را تخلیه کرده‌اید و به بیلاق برده‌اید. اگر این را می‌دانستم، به هتل می‌رفتم! او با لحنی حاکی از رابطه‌ی صمیمی میان من و او، مفضلاً از نواقص و کمبودهای اثاثیه‌ی خانه گلایه کرد. مطلب را دریافتم و به او گفتم: من از داخل خانه، جز چند پتو، تعداد کمی بشقاب و یک کاسه و چند قاشق، چیزی برنداشتم. با شگفتی و حیرت به من نگاه کرد و گفت: چه می‌گویید؟! گفتم: بله، اینها چیزهایی است که من دارم، و اثاثیه‌ی ما همه همین است که اکنون در خانه می‌بینید. من بیش از این، اثاثیه‌ای ندارم. چهره‌ی ایشان در هم رفت. سری تکان داد و با

ما فقط همان نه قطعه زیرانداز یادشده، باقی است و به جز یک استثنا - که چون جالب است، شرح آن را خواهم گفت - در خانه‌ی ما دیگر مطلقاً هیچ قالی‌ای وجود ندارد.

وقتی قالی‌ها را فروختیم، دایی‌ها و برادرهای همسرم آمدند و دیدند ما چه کرده‌ایم. متعجب شدند و مرا بابت آن سرزنش کردند. گفتند: قالی ماندنی است و زیرانداز می‌پوسد و فرسوده می‌شود. این کار، نه زهد، بلکه عیناً اسراف‌کاری است! به آنها گفتم: اولاً گمان نمی‌کنم که صرفه‌جویی، در خریدن قالی و نخریدن زیرانداز خلاصه شود. بعد هم، من این کار را از آن جهت کردم که کسانی مرا الگوی خود می‌پندارند؛ لذا ترجیح می‌دهم روی زیرانداز یا موکت زندگی کنم. یکی از آنها گفت: قالی‌هایی هست که از زیرانداز ارزان‌تر است؛ چرا از این نوع قالی‌ها نخریدید؟ گفتم: چنین قالی‌هایی پیدا می‌شود؟ گفت: بله، قالی‌هایی هست که فرش فروش‌ها آن را «قالی گل» می‌نامند. اینها قالی‌هایی است که «پود» برخی قسمت‌های آن رفته و فقط «تارا» آن مانده.

اگر قصد قناعت دارید، چنین قالی‌هایی بخرید. رفتم و دو قطعه «قالی گل» خریدم، که تا به امروز هم هست. و این همان استثنائی است که گفتم! این دو قالی در دفتر من است. خانه‌ای که اکنون در آن سکونت دارم، دو طبقه است؛ یک طبقه‌ی آن برای خانواده است، و من در طبقه‌ی بالا یک اتاق کار دارم، یک اتاق دیگر برای استراحت، و یک اتاق بزرگ هم به عنوان کتابخانه. آن دو قالی تاریخی (!) هم کف کتابخانه افتاده است. جالب اینکه من در دوران تصدی ریاست جمهوری،

میکردم، تفاوتی نکرده است. ماها همیشه در خانه‌های خودمان - یک اتاق، دو اتاق - عقد و عروسی می‌گرفتیم. اگر هم نداشتیم، از همسایه قرض می‌گرفتیم. مقداری شیرینی و میوه چیده می‌شد؛ می‌گفتیم، می‌خندیدیم، شوخی می‌کردیم؛ خیلی هم خوش می‌گذشت.

📌 زی‌طلبگی

[درباره‌ی پیشنهاد اعطای مدرک دکتری افتخاری دانشگاه تهران] خوب، البته این یک افتخار است که این دانشگاه این اظهار محبت را به ما بکند؛ لیکن من اهل دکتری نیستم؛ همان طلبگی ما کافی است. اگر بتوانیم به میثاق طلبگی متعهد و پایبند بمانیم - که قولاً و فعلاً این میثاق را از دوران نوجوانی و جوانی با خدای متعال بستیم - اگر خداوند کمک کند و ما بتوانیم این میثاق را حفظ کنیم و در همین عالم طلبگی پیش برویم، من این را ترجیح میدهم. شما لطف کردید و این برای ما هم مایه‌ی مباهات است، لیکن من پیشنهاد شما را قبول نمیکنم.

در منزل کوچکی پشت مجلس شورای اسلامی سکونت داشتیم و آن دو قالی در آن خانه بود. یکی از دوستان که آمد و آنها را دید، از بچه‌ها پرسید: چرا قالی را پشت‌ورو انداخته‌اید؟! بچه‌ها خندیدند و گفتند: این پشتِ قالی نیست، روی آن است! آن قدر پیشم پود قالی رفته بود و نخ آن بیرون مانده بود که او روی قالی را پشت قالی تصوّر کرده بود!

بنده افتخارم این است که زندگی، زندگی مردمی است و وضع من با زمان قبل از انقلاب که در مشهد بودم و در آن اوضاع و احوال کزایی زندگی





که از اول صبح تا آخر شب ما اینجا هستیم شاید بتوانم بگویم ده نوع کار و گاهی هم بیشتر برای ما مطرح میشود. از کار جنگ، از جبهه، يك مسئله ای هست در ارتش، يك مسئله ای هست در سپاه، يك مسئله ای هست، يك خرید نظامی ای هست، يك جلسه ای جنگی هست، يك تصمیم گیری مربوط به بسیج و کارهای دیگر هست، [از امور نظامی] بگیری تا کارهای فرهنگی، تا کارهای مربوط به وزارتخانه های مختلف، مراجعات گوناگونی که وزرای مختلف دارند برای مسائل گوناگون خودشان، تا مسائل سیاست خارجی که يك قلم عمده ای از همه ای کارهای همه ای مسئولین درجه ای اول کشور را تشکیل میدهد، تا مراجعات گوناگون مردم. بنده يك دفتر ارتباط مردمی دارم که مراجعات مردم، نامه های مردم، تلفنهای مردم را آنجا دسته بندی میکنند و در اختیار ما میگذارند. این گاهی کارهایی را به دوش من میگذارد. ما دیدارهایی از قبیل دیدار با شما در مسجد دانشگاه داریم که گاهی اتفاق

پُرکاری و تلاش خستگی ناپذیر

بنده در سنین شما [جوانان] که بودم - که دوران مبارزه و دوران انقلاب بود - شب و روز نداشتم. خدا را شکر می کنم که دوره ای جوانی ما با تلاش دائم گذشت؛ اما الان هم که سن من از شصت سال گذشته و جزو پیرمردها به حساب می آیم، خدا را شکر می کنم که هنوز هم آسایش و آرامشی برای خودم قائل نیستم. من دائم مشغولم و تا زنده باشم و بتوانم، همین طور کار خواهم کرد. [در دوران ریاست جمهوری] بنده صبح زود معمولاً ساعت هفت - حدود هفت، هفت و ربع - تابستانها که زودتر، شش و نیم، سرکار میروم و جز وسط روز که برای نماز و ناهار میروم خانه و برمیگردم - منزل ما هم نزدیک به محل کار ما هست - هستم تا آخر شب، گاهی تا ساعت یازده، یازده و نیم. البته به طور معمول تا ساعت نه، نه و نیم هستم اما گاهی تا ساعت یازده و نیم هم طول میکشد. در طول این چندین ساعتی



بنده در سنین شما
[جوانان] که بودم - که
دوران مبارزه و دوران
انقلاب بود - شب و
روز نداشتم. خدا را
شکر می کنم که دوره ای
جوانی ما با تلاش دائم
گذشت؛ اما الان هم که
سن من از شصت سال
گذشته و جزو پیرمردها
به حساب می آیم، خدا
را شکر می کنم که هنوز
هم آسایش و آرامشی
برای خودم قائل
نیستم.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

خطبه‌ای که میخوانیم آماده میکنم. یعنی همین مقدار وقت از ما میگیرد.

در ابتدای سال جاری [۷۷] در خردادماه، بعد هم دنباله‌اش در تیرماه، ضعف شدیدی - که گمان میشد بیماری قلبی است - در من پیدا شد و مدتی حسابی ما را از کار انداخت. البته در جایی بستری نشدم؛ اما سخنرانیه‌ها سخت بود. اوجش هم آن روزی بود که در سالگرد ارتحال حضرت امام برای سخنرانی به حرم ایشان آمدم. آن چند دقیقه برای من واقعاً خیلی سخت بود؛ لیکن بعد که به پزشک مراجعه کردم، گفتند که این به خاطر فشارِ کار است؛ یک خرده کار را کم کنید، بهتر میشوید. من هم تاکنون این کار را کرده‌ام و یک مقدار از فشار کار را کم کرده‌ام.

روحیه‌ی جهادی، خدمت‌گزاری به مردم و حضور در دفاع مقدس

من در دوران پیش از انقلاب، یک توقف کوتاهی در شهر شما [اسفراین] داشته‌ام. سال ۱۳۴۷ در این منطقه‌ی «دهنه‌ی اوجاق» زلزله شد. ما از مشهد آمدم دهنه‌ی اوجاق، که به خاطر زلزله به مردم امداد کنیم؛ در کنار آن، به اسفراین آمدم. من خودم شخصاً تجربه‌ی امداد در زلزله و سیل را دارم؛ در سالهای خیلی قدیم، پیش از انقلاب هم در ویرانی‌های زلزله حضور داشتم؛ رفتیم آنجا، گروه امداد تشکیل دادیم. آن وقت که کارهای دولتی نبود؛ شیر و خورشید آن روز صفر بود. در زلزله‌ی فردوس، که این شهر بزرگ تقریباً با خاک یکسان شده بود، در طول دو ماه، دو بار شیر و خورشید به مردم کمک جنسی و غذایی کرد؛ حالا چادر و پتو و اینها که هیچ، آن که خیلی خیلی کم و غیر قابل ذکر بود! من همان وقت منبر رفتم و سخنرانی کردم و از مردم پرسیدم که شیر و خورشید به شماها چه داده. به نظرم گفتند در طول این دو ماه، صد گرم شکر دادند! به همین تناسب، اجناس مختصری داده بودند، نه اجناس لازم زندگی. خوب، ما آنجا رفتیم، دیدیم، کار کردیم. موقعی که من در ایرانشهر تبعید بودم،

می‌افتد، لکن بنده هفته‌ای یکی دو دیدار عمومی با قشرهای مختلف در نهاد ریاست جمهوری دارم. خود من هم گاهی به جاهایی که عده‌ی زیادی آنجا هستند مراجعه میکنم، مردم نامه میدهند، درخواست میکنند، مسائلی را گاهی مطرح میکنند که ما را در مقابل يك کار جدی قرار میدهد. تمام وقت ما به کارهای متنوعی میگذرد و این خاصیت ریاست جمهوری است بخصوص در نظام جمهوری اسلامی که رئیس جمهور دوست میدارد همچنان مردمی باشد، با مردم ارتباط داشته باشد، از مردم بشنود، به مسائل مردم برسد. خوب این هم مفتی که نمیشود آدم بخواهد با مردم باشد، قهرماً يك مقدار کار و تکلیف برعهده‌ی انسان گذاشته میشود. بنده گاهی دیدارهایی داریم با افراد غیر مسئول. فرض کنید چند جوان از یکجایی آمده‌اند، امام جمعه‌ی فلان شهر مثلاً آمده، نهادهای انقلابی فلان جا، خانواده‌های شهدای فلان استان، اینها افراد غیر مسئولند، گروه‌های مردمی هستند لکن من اگر بخواهم با مردم ارتباط داشته باشم و حقیقتاً آن خصلت و خوی و طبیعت مردمی را حفظ کنم نمیتوانم این ملاقاتها را نداشته باشم. اینها همه‌اش کار برای ما درست میکنند. بنابراین کار رئیس جمهور در نظام جمهوری اسلامی باز متنوع‌تر از تشکیلات دیگر و نظامهای دیگر است اگرچه در هر جای دیگر هم رئیس جمهور به هر حال مسئولیتهای گوناگونی و کارهای گوناگونی دارد... البته امامت جمعه را ممکن است شما ایراد کنید که آن که دیگر کار دولتی نیست. امامت جمعه، الان به دوش ما کار زیادی نمیگذارد. بنده برای نماز جمعه از صبح جمعه تا وقتی می‌آیم نماز مطالعه میکنم؛ یعنی معمولاً ساعت هفت و نیم، هشت از منزلمان می‌آیم دفتر. در اتاق کتابخانه‌ای که دارم می‌نشینم، یادداشتهایم را نگاه میکنم، کتاب نگاه میکنم و گاهی شب قبل، یعنی شب جمعه را هم به فردا وصل میکنم و خودم را یا در این نصف روز یا در این نصف روز به اضافه‌ی دو سه ساعتی در شب قبل، را برای این يك ساعت



سال ۱۳۴۷ در این

منطقه‌ی «دهنه‌ی

اوجاق» زلزله شد. ما از

مشهد آمدم دهنه‌ی

اوجاق، که به خاطر

زلزله به مردم امداد

کنیم؛ در کنار آن، به

اسفراین آمدم. من

خودم شخصاً تجربه‌ی

امداد در زلزله و سیل را

دارم؛ در سالهای خیلی

قدیم، پیش از انقلاب

هم در ویرانی‌های

زلزله حضور داشتم؛

رفتیم آنجا، گروه امداد

تشکیل دادیم.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



حقایق انقلاب، حقایق
کشور، جرایم آمریکا،
جرایم علیه ملت ایران،
مسائل مربوط به جنگ
تحمیلی و امثال اینها
را گفتم. بعد با همان
صراحت و شدت،
به تجاوز شوروی به
افغانستان حمله
کردم. اینها مبهوت
مانده بودند! یکی از
همان رؤسای جمهور
چپ به من گفت،
تنها غیر متعهد در این
کنفرانس، ایران است.

• ۴۲

آنجا سیل آمد؛ تقریباً نود درصد شهر از بین رفت، اغلب خانه‌ها خوابید، نخلستانها خراب شد. ما آنجا باز مدتی با همان تبعیدی‌هائی که بودند، امداد می‌کردیم.

محل استقرار ما در این هشت، نه ماهی که در منطقه‌ی عملیات بودم، «اهواز» بود، نه «آبادان». یعنی اواسط مهر ماه به منطقه رفتم (مهرماه ۵۹ تا اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد ۶۰). یک ماه بعدش حادثه‌ی مجروح شدن من پیش آمد که دیگر نتوانستم بروم. یعنی حدود هشت، نه ماه، بودن من در منطقه‌ی جنگی، طول کشید. حدود پانزده روز بعد از شروع عملیات بود که ما به منطقه رفتیم. اول می‌خواستیم بروم «دزفول». یعنی از این جا نیت داشتم. بعد روشن شد که اهواز، از جهتی، بیشتر احتیاج دارد. لذا رفتم خدمت امام و برای رفتن به اهواز اجازه گرفتم، که آن هم برای خودش داستانی دارد. تا آخر آن سال راکلاً در خوزستان بودم و حدود دو ماه بعدش هم تا اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد ۶۰ رفتم منطقه‌ی غرب و یک بررسی وسیع در کل منطقه کردم، برای اطلاعات و چیزهایی که لازم بود؛ تا بعد بیاییم و باز مشغول کارهای خودمان شویم. که حوادث «تهران» پیش آمد و مانع از رفتن من به آن جا شد. این مدت، غالباً در اهواز بودم. از روزهای اول قصد داشتم بروم «خرمشهر» و آبادان؛ لکن نمی‌شد. علت هم این بود که در اهواز، از بس کار زیاد بود، اصلاً از آن محلی که بودیم، تکان نمی‌توانستم بخورم. زیرا کسانی هم که در خرمشهر می‌جنگیدند، بایستی از اهواز پشتیبانی‌شان می‌کردیم. چون واقعاً از هیچ جا پشتیبانی نمی‌شدند.

بنده اول جنگ رفتم اهواز. اولین بار این لباس [سربازی] را من شب ورود به اهواز پوشیدم؛ معمول هم نبود آن وقت معممین لباس نظامی بپوشند! من دیدم لباس سربازی را ریخته‌اند آن جا؛ با مرحوم چمران رفته بودیم و از تهران هم یک عده با ما بودند... دیدم دارند آن لباس‌ها را می‌پوشند، به چمران گفتم چه طور است من هم

یکدانه بپوشم؟ گفت چی؟! یکدانه لباس سربازی برداشتم پوشیدم و عمامه و عبا را گذاشتم کنار؛ تفنگ هم داشتم، تفنگ را هم برداشتم. همان شب ورود ما به عملیات ایذایی علیه دشمن، بنده هم با این‌ها راه افتادم رفتم، هنوز شاید یک ماه هم از جنگ نمی‌گذشت. پا شدیم رفتیم شب تاریک؛ چندین شب متوالی بنده در عملیات ایذایی علیه تانک‌های دشمن شرکت کردم. آن وقت سپاه تشکیلات خیلی کوچکی داشت؛ ارتش هم در یک جاهایی مستقر بود. تحرکی نبود در ناحیه‌ی اهواز، یک عده داوطلب، چه سپاهی، چه آن گروه داوطلبینی که ما داشتیم با مرحوم چمران در اهواز، راه می‌افتادند شبانه می‌رفتند تانک‌های دشمن را یکی دو تا سه تا با آرمی‌جی می‌زدند. چند نفر هم کلاشینکف به دست، این‌ها را حفاظت می‌کردند؛ رفتم دیدم عجب دنیای جدیدی است.

شجاعت در بیان حق و ایستادگی در برابر ظلم

من در زمان ریاست جمهوری، در کنفرانس غیر متعهدها در زیمباوه شرکت کردم. کنفرانس غیر متعهدها عمدتاً در اختیار چپ‌ها بود. البته دولتهای متمایل به غرب و امریکا هم در آن جا بودند؛ اما کارگردان عمده، یکی رابرت موگابه و دیگری فیدل کاسترو بود - که اینها چپ بودند - بقیه رؤسای جمهور چپ دنیا هم که طرفدار شوروی بودند، حضور داشتند و عمده کارگردانی در دست اینها بود. من رفتم در آن جا سخنرانی کردم. سخنرانی من صددرد ضد امریکایی و ضد استکباری بود. حقایق انقلاب، حقایق کشور، جرایم امریکا، جرایم علیه ملت ایران، مسائل مربوط به جنگ تحمیلی و امثال اینها را گفتم. بعد با همان صراحت و شدت، به تجاوز شوروی به افغانستان حمله کردم. اینها مبهوت بودند! یکی از همان رؤسای جمهور چپ به من گفت، تنها غیر متعهد در این کنفرانس، ایران است.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

یعنی شروع کار من از ساعت پنج صبح است. بعد از نماز صبح می‌روم مشغول کار می‌شوم، تا بعد بیابیم درس بگوییم، بعد برویم یک استراحتی بکنیم، باز مشغول کار بشویم تا ظهر و تا عصر و حالا تا هر وقت که بشود، تا شب. الان هم که نزدیک ساعت ده است. بنده ساعت ده و ربع، ده و نیم معمولاً دلم می‌خواهد بخوابم اگر بشود.

۱۳۹۵/۰۲/۲۰

بنده دوره‌های بیست جلدی و بیست و چند جلدی کتاب را در فاصله‌های ده دقیقه، بیست دقیقه و یک ربع ساعته خوانده‌ام. پشت این کتاب‌ها را هم یادداشت می‌کنم که معلوم باشد. شاید صدها جلد کتاب را همین‌طور در این فاصله‌های کوتاه ده دقیقه‌ای خوانده‌ام. بسیاری از افراد را هم می‌شناسم که این‌گونه‌اند. من یک دوره‌ی کتاب هشت جلدی را که یک نویسنده‌ی عرب نوشته است و از کتاب‌های معروف هم هست نمی‌خواهم اسم بیاورم در سالهای دور، وقتی به تهران می‌آمدم و در اتوبوس زیاد معطل می‌شدم، خواندم. همه‌ی این دوره‌ی هشت جلدی را که راجع به تاریخ ادبیات و علوم و معارف اسلامی است، تقریباً در اتوبوس خواندم.

اجتناب از استفاده از مقام برای رفاه نزدیکان

در دوران ریاست جمهوری که مرحوم پدر و مادرم در منزل خودشان زندگی می‌کردند، هیچ وقت به ذهن هیچ کس - نه به ذهن آنها، و نه به ذهن ما - خطور نمی‌کرد که حالا مثلاً چون ما رئیس جمهور هستیم، دستی بر این خانه بکشیم و آن را تعمیر بکنیم. حتی هنگامی که یکی از همسایه‌های ما در این‌جا ساختمان بلندی ایجاد کرده بود که بر حیاط مشرف بود و مادر ما هم نمی‌توانست دیگر بدون چادر در حیاط راه برود، بعضی از دوستان گفتند خوب است شما بگویید این کار را نکنند؛ ما پیغام دادیم، دیدیم که گوش نکردند! ما راه قانونی هم نداشتیم؛ یعنی آن قدر داعی و انگیزه پیدا نشد که به آن همسایه فشار

اوایل انقلاب... در یک قضیه‌ی بسیار مهمی، من و دو نفر دیگر که آن روز عضو شورای انقلاب بودیم، از تهران رفتیم قم خدمت امام [خمینی (ره)] - امام آن وقت هنوز در قم بودند، تهران نیامده بودند - تا نظر ایشان را نسبت به آن قضیه و اقدام مهم بپرسیم. وقتی قضیه را برای ایشان شرح دادیم، امام رو کردند به ما، گفتند از آمریکا می‌ترسید؟ گفتیم نه. گفتند پس بروید اقدام کنید. ما هم آمدیم اقدام کردیم و موفق شدیم.

دشمنان ما فهمیده‌اند و دانسته‌اند که در جنگ سخت نظامی طرزی نخواهند بست. چند سال قبل از این، یک رئیس‌جمهور دیگر آمریکا - که آن هم مثل این بداخلاق و بی‌ربط‌گو و هجوگو بود - یک چیزهایی گفت علیه ما. بنده در سخنرانی همان چند سال پیش گفتم «آقا جان، دوران بزن در رو گذشته؛ بزنید، می‌خورید».

اهل ورزش

من کوهنوردی را از جوانی دوست می‌داشتم و از همان ایام به کوه می‌رفتم. البته نمی‌توان به این کار، کوهنوردی فتی اطلاق کرد. این در واقع، نوعی کوه‌پیمایی است. در زمان جوانی به ارتفاعات می‌رفتم و گاهی اتفاق افتاده بود که سه، چهار روز - بلکه تقریباً یک هفته - شب و روز در کوهستان حرکت می‌کردیم.

در مورد بازی کردن پرسیدند؛ بله، بازی هم می‌کردیم. منتها در کوچه بازی می‌کردیم؛ در خانه جای بازی نداشتیم و بازی‌های آن وقت بچه‌ها فرق می‌کرد. یک مقدار هم بازی‌هایی ورزشی بود؛ مثل والیبال و فوتبال و این‌ها که بازی می‌کردیم. من آن موقع در کوچه، با بچه‌ها والیبال بازی می‌کردیم؛ خیلی هم والیبال را دوست می‌داشتم. الان هم اگر گاهی بخواهیم ورزش دست جمعی بکنیم - البته با بچه‌های خودم - به والیبال رو می‌آوریم که ورزش خیلی خوبی است.

منظم و استفاده مؤثر از عمر

[بنده] کارم را از ساعت پنج صبح شروع می‌کنم؛



من آن موقع در کوچه،
با بچه‌ها والیبال بازی
می‌کردیم؛ خیلی هم
والیبال را دوست
می‌داشتم. الان هم اگر
گاهی بخواهیم ورزش
دست جمعی بکنیم
- البته با بچه‌های
خودم - به والیبال رو
می‌آوریم که ورزش
خیلی خوبی است.



بنده دوره‌ی دؤم

ریاست جمهوری،

قطعاً عازم بودم به

اینکه نامزد ریاست

جمهوری نشوم - حالا

دوره‌ی اوّل که تحمیل

شد بر ما، هیچ - دوره‌ی

دؤم دیگر یقیناً گفتم

من قطعاً نامزد

نمیشوم؛ امام به من

فرمودند بر تو واجب

عینی و تعیینی است -

هر دو را گفتند - گفتند:

هم واجب عینی است،

هم واجب تعیینی

است؛ خب بنده هم

برخلاف میل خودم

قبول کردم و رفتم.

بیاورند که خانه‌ات را مثلاً یک متر کوتاه‌تر درست کن. این از آن چیزهایی است که در یک نظام و در یک کشور، برای همه مایه‌خشنودی و دلگرمی است. مقامات دنیوی و امکانات مادی موجب نمی‌شود که اشخاص وضع شخصی خودشان را با وضع عمومی اشتباه بگیرند و فکر کنند که باید در رفاه بیشتری زندگی کنند.

روحیه نوآوری

بنده در مشهد کلاس داشتم... مسجد کرامت. بعدها مسجد بزرگتری ساخته شد، اما آن روز مسجد کرامت بزرگ‌ترین مسجد شبستانی مشهد بود. یعنی توی مساجد محله‌ی مشهد مسجد بزرگ‌تر از مسجد کرامت نبود. آن چنان جمعیت پر می‌شد توی این مسجد که جای یک نفر آدم هم واقعاً نبود. بعد از نماز مغرب شروع می‌کردم به درس، سخنرانی نبود. درس بود. حالا می‌گویم چه کاری کردیم. آن قدر جمعیت زیاد می‌شد که قبل از آنی که من شروع بکنم - وسط نماز - در مسجد را می‌بستند که دیگر نمی‌شد کسی وارد بشود. جمعیت متراکمی جمع می‌شد برای این که درس را گوش کنند، حالا درس چی بود؟ بنده آن جا هم حدیث، هم اعتقادات و هم نهج البلاغه تدریس می‌کردم؛ با تخته سیاه. خود شیوه‌ی کار برای مردم جاذب بود. حالا یک عده البته می‌آمدند تماشا کنند از این چند هزار آدم مثلاً. اما یقیناً درصدی هم می‌آمدند واقعاً یاد بگیرند و آموزش ببینند و یادداشت می‌کردند. توجه کردید؟ من امتحان کردم دیدم که شیوه‌ی درس گفتن اگر چنانچه با ابتکار، با نوآوری، با انگیزش، با بیان خوب و با عمده‌تر از همه، «محتوا» همراه باشد، توی آن یک چیزی باشد، همین جور لفاظی نباشد، جاذبه پیدا خواهد کرد.

یک درس تفسیری من برای دانشجویان شروع کردم در مشهد، یک درسی هم برای طلبه‌ها می‌گفتم چند سال. استقبال زیادی شد. می‌نوشتند و من هم استفاده می‌کردم. از همان شیوه‌های جدید، شیوه‌های ابتکاری؛ که البته



یک مدتی که می‌گذشت یک شیوه‌ی ای را تبدیل می‌کردیم به یک شیوه‌ی دیگر، توجه کردید؟ این شیوه‌های جدید و ابتکاری و روشهای نو همراه با محتوا خودش بزرگ‌ترین، جاذبه است.

ولایت‌مداری

بنده دوره‌ی دؤم ریاست جمهوری، قطعاً عازم بودم به اینکه نامزد ریاست جمهوری نشوم - حالا دوره‌ی اوّل که تحمیل شد بر ما، هیچ - دوره‌ی دؤم دیگر یقیناً گفتم من قطعاً نامزد نمیشوم؛ امام به من فرمودند بر تو واجب عینی و تعیینی است - هر دو را گفتند - گفتند: هم واجب عینی است، هم واجب تعیینی است؛ خب بنده هم برخلاف میل خودم قبول کردم و رفتم. من به یاد می‌آورم که در زمان ریاست جمهوری



هرچه از

وصیت‌نامه‌های

همین بچه‌ها به دستم

رسیده - یک فتوکپی،

یک جزوه - غالباً من

اینهارا خوانده‌ام؛

چیزهای عجیبی

است. ماها واقعاً از

این وصیت‌نامه‌ها

درس می‌گیریم. این‌جا

معلوم می‌شود که

درس و علم و علم

الهی، بیش از آنچه که

به ظواهر و قالبهای

رسمی وابسته باشد، به

حکمت معنوی - که

ناشی از نورانیت الهی

است - وابسته است.

که آن قضیه، در ابتدای متن سخنرانی و جای برجسته‌ای گنجانده شود.

توجه به سیره، یاد و پیام شهیدان

این وصیت‌نامه‌هایی که امام می‌فرمودند بخوانید، من به این توصیه‌ی ایشان خیلی عمل کرده‌ام. هرچه از وصیت‌نامه‌های همین بچه‌ها به دستم رسیده - یک فتوکپی، یک جزوه - غالباً من اینهارا خوانده‌ام؛ چیزهای عجیبی است. ماها واقعاً از این وصیت‌نامه‌ها درس می‌گیریم. این‌جا معلوم می‌شود که درس و علم و علم الهی، بیش از آنچه که به ظواهر و قالبهای رسمی وابسته باشد، به حکمت معنوی - که ناشی از نورانیت الهی است - وابسته است. آن جوان خطش هم بزور خوانده می‌شود، اما هر کلمه‌اش برای من

خود، قصد شرکت در یک مجمع جهانی و ایراد سخنرانی را داشتم. رسم من این بود که متن این نوع سخنرانیها را قبلاً خدمت امام ارائه می‌دادم و می‌گفتم: «بنده این متن را آماده کرده‌ام.» تا ایشان اگر نظری داشتند، بیان کنند. در مورد آن سخنرانی که قرار بود در جمعی از سران کشورها - که اکثرشان هم غیرمسلمان بودند - ایراد شود، ایشان به من گفتند قضیه‌ی تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست را هم در متن سخنرانی بگنجانید! من ابتدا تعجب کردم که آخر این قضیه چه مناسبتی دارد؟! اما چون ایشان فرموده بودند، خود را موظف می‌دانستم آنچه را که خواسته‌اند، انجام دهم. خلاصه این‌که، به قاعده‌ی یکی دو صفحه، قضیه تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست را در متن آن سخنرانی گنجاندم. نهایت سعی ام این بود



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



آن زمان پوشیدن
پوستین‌های وارونه
در میان جوانهای بیتل
مد شده بود یک روز
رفتم نماز دیدم یکی
از همین جوانهای
آلامد که موهایش را
روغن زده، آمده و صف
اول کنار متدینین و
بازاری‌های خوب و
افراد محاسن سفید
نشسته احساس کردم
این جوان با من حرفی
دارد نشستم و به او
پاسخ دادم این جوان
دیگر از این مسجد پا
نمی‌کشد.

• ۴۶

و امثال من، یک درس و یک راهگشاست و من
خودم خیلی استفاده کرده‌ام.

من یک کتابی را میخواندم که شرح حال یک
دسته، یک جزئی از یک گروهان بسیجی سپاه در
یکی از حملات دفاع مقدس بود. حضور افراد یک
دسته در صحنه‌ی نبرد، فعالیت‌های بسیار مؤثرشان،
شوقشان، ایمانشان، ضربه‌ای که به دشمن وارد
کردند و بالاخره آن نورانیتی که در عرصه‌های نبرد
کسب کردند، در بیاناتشان؛ و آنهایی که شهید شدند،
در وصیتنامه‌شان این نورانیت منعکس است. من
بهره‌مند می‌شوم. من هر وقت یک چنین چیزهایی را
میخوانم، بهره‌مند می‌شوم، استفاده می‌کنم.

❖ سلوک مردمی

بنده خودم سال‌ها پیش نمازی کرده‌ام می‌دانم
انسان چگونه باید با مردم رفتار کند وقتی نماز
تمام می‌شد برمیگشتم رو به مردم می‌نشستم.
تسبیحات حضرت زهرا را هم که می‌گفتم افراد
می‌آمدند و می‌دیدند راه باز است جوان می‌آمد
مزلف می‌آمد بازاری می‌آمد، ریش دار می‌آمد،
بی ریش می‌آمد، آن زمان پوشیدن پوستین‌های
وارونه در میان جوانهای بیتل مد شده بود یک
روز رفتم نماز دیدم یکی از همین جوانهای آلامد
که موهایش را روغن زده، آمده و صف اول کنار
متدینین و بازاری‌های خوب و افراد محاسن سفید
نشسته احساس کردم این جوان با من حرفی دارد
نشستم و به او پاسخ دادم این جوان دیگر از این
مسجد پا نمی‌کشد. این جوان دیگر از این پیش
نماز دل نمی‌کند همین طور هم بود، از ما دل
نمی‌کنند. بنده وقتی مسجد می‌رفتم، در میان
صد نفر اقلان نود نفرش جوان‌ها بودند. بنده هیچ
چیز خاصی نداشتم نه یک مایه آن چنانی، معنوی
نه یک مایه دنیوی، اما با مردم بودم.

❖ ۲ بُعد مبارزاتی

❖ خط مبارزه و خط آگاهی بخشی

یکی از مشخصه‌های مهم نهضت اسلامی ایران...

عبارت است از وجود دو خط در این نهضت، که
تعامل میان این دو خط، تشکیل دهنده‌ی روند
تکاملی حرکت به سمت اسلام در این کشور بوده:
نخست، خط مقابله‌ی دینی با دستگاه حاکم، که
برخاسته از عقیده‌ی دینی بود. دوم، خط بیدارگری
فکری و ارائه‌ی برنامه‌ی اسلامی برای زندگی،
با گفتمانی نو. یا به عبارت دیگر: خط نوسازی
اندیشه‌ی دینی. از یک سو، کسانی بودند که خط
مقابله با دستگاه حاکم را در پیش گرفتند، ولی
از یک اندیشه‌ی مترقی اسلامی برخوردار نبودند،
بلکه دچار تحجر و جمود فکری بودند. آنها به
انگیزه‌ی غیرت اسلامی‌شان به مقابله با قدرت
حاکمه‌ای برخاسته بودند که حریم مقدسات
مسلمانان را مورد اهانت قرار داده بود. از سوی
دیگر، کسانی هم بودند که در خط بیدارگری
حرکت می‌کردند و افکار روشنی در زمینه‌ی اسلام
داشتند؛ می‌کوشیدند دین را با زبان روز به جامعه
عرضه کنند، با کج‌روی‌های فکری هم مبارزه
می‌کردند، اما در خط مقابله با قدرت حاکمه
حرکت نمی‌کردند.

در آغاز نهضت امام خمینی (رضوان الله علیه) در
سال ۱۳۴۲ با آنکه ایشان خود پیش‌گام عرصه‌ی
بیدارگری فکری بودند، اما عامل «مقابله»، در
نهضت برجستگی داشت. در اوایل، تمرکز نهضت
روی مبارزه با دستگاه حاکمه‌ی دین ستیز بود.
پس از آنکه روحیه‌ی مقاومت دینی در جامعه
محکم و استوار شد و نهضت توانست به سمت
ارائه‌ی نظریه‌ی اندیشه‌ی اسلامی به نحو مطلوب
پیش برود، متحجران عقب ماندند؛ اما کسانی که
بصیرت دینی داشتند و از فکر باز و روشن بهره‌ای
داشتند، در مسیر نهضت ماندند.

سپس، به ویژه طی سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ که
دشووارترین سال‌ها برای انقلابیون بود و شاه
همه‌ی گروه‌های مقاومت سیاسی را قلع و قمع و از
میدان بیرون کرده بود، بسیاری از شخصیت‌های
نهضت اسلامی، گرایش به خط دوم (خط
روشنگری دینی) را ترجیح دادند. کسانی بودند که
هم در آغاز و هم در پایان زندگی جهادی خود، در



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



همتیمان را بر این

گذاشتیم که تا آن جایی

که می‌توانیم، جوانان

را از دایره‌ی نفوذ

فرهنگی رژیم بیرون

بکشیم. من خودم

مثلاً مسجد می‌رفتم،

درس تفسیر می‌گفتم،

سخنرانی بعد از نماز

می‌کردم، گاهی به

شهرستان‌های می‌رفتم

سخنرانی می‌کردم.

نقطه‌ی اصلی توجه

من این بود که جوانان

را از کمند فرهنگی رژیم

بیرون بکشیم.

خود را در میدان مقاومت آغاز کرد و سپس به روشنگری و آگاهی‌بخشی روی آورد... برادرانم، برخی به مبارزه‌ی سیاسی می‌پرداختند و برخی نمی‌پرداختند؛ اما چنان‌که گفتم، با یکدیگر همکاری و تشریک مساعی داشتیم.

فعالیت اسلامی اقتضا می‌کند که همه‌ی نیروها با قابلیت‌ها و سلیقه‌های گوناگون جذب شوند. مردم در این زمینه با هم متفاوتند. در حدیث مأثور آمده: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا» و این با اصل اختیار منافاتی ندارد، بلکه بر وجود اختلاف در طبیعت افراد بشر تأکید دارد.

به عقیده‌ی من اگر فعالیت آگاهانه‌ی فکری اسلامی از جنبش و مبارزه جدا شود، خشک و بی‌روح می‌شود. روح مبارزه‌ی دینی هم اگر از آگاهی و اندیشه‌ی عاری گردد، دچار ارتجاع و تحجّر می‌گردد. ترکیب مقاومت با آگاهی‌بخشی و رشد فکری، خط انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد.

نمونه‌های آگاهی‌بخشی و اهتمام به روشنگری (جهاد تبیین)

من و امثال من که در زمینه‌ی مسائل مبارزه، به‌طور جدی و عمیق فکر می‌کردیم، همتیمان را بر این گذاشتیم که تا آن جایی که می‌توانیم، جوانان را از دایره‌ی نفوذ فرهنگی رژیم بیرون بکشیم. من خودم مثلاً مسجد می‌رفتم، درس تفسیر می‌گفتم، سخنرانی بعد از نماز می‌کردم، گاهی به شهرستان‌ها می‌رفتم سخنرانی می‌کردم. نقطه‌ی اصلی توجه من این بود که جوانان را از کمند فرهنگی رژیم بیرون بکشیم. خود من آن وقت‌ها این را به «تور نامریی» تعبیر می‌کردم. می‌گفتم یک تور نامریی وجود دارد که همه را به سمتی می‌کشد! من می‌خواهم این تور نامریی را تا آن جا که بشود، پاره کنم و هر مقدار که می‌توانم، جوانان را از کمند و دام این تور بیرون بکشیم. هر کس از آن کمند فکری خارج می‌شد - که خصوصیتش هم این بود که اولاً به تدین و ثانیاً به تفکرات امام گرایش پیدا می‌کرد - یک نوع مصونیتی

میدان مقاومت حضور داشتند، اما در سال‌های یادشده، هم خود را مصروف روشنگری فکری کردند. شهیدان بزرگوار، مطهری و بهشتی و باهنر از این جمله‌اند. در اینجا باید برای ثبت در تاریخ بگویم که من از اندک افراد معدودی بودم که در همه‌ی لحظات نهضت، هر دو خط را با هم آمیختم و به این ویژگی معروف بودم. در تمام زندگی مبارزاتی خود، همواره هر دو خط «مقاومت» و «روشنگری» را با هم ادامه دادم و معتقدم این دو را کاملاً با هم درآمیختم. نهایت سعی من این بود که دین را چنان‌که خدای متعال خواسته، به‌عنوان روشی برای رفتار عملی، و برنامه‌ای برای زندگی، و تغییری مستمر به‌سوی کمال مطلوب بفهمم و ارائه کنم. در همه‌ی کارهای فکری و عملی‌ام، و در سخنرانی‌ها و درس‌هایم، روی این خط تمرکز داشتم. همین گرایش به درک آگاهانه و روشن از اسلام، مرا واداشت تا به کتاب‌های اسلام‌گرایان عرب روی بیاورم... در کنار این، به هر فعالیتی که می‌توانست مردم را علیه قدرت حاکم بسیج کند و به‌صورت هسته‌ای برای رهبری مردم به‌سوی برپایی حکومت اسلامی درآید، دست می‌زد. میان برادرانمان نیز کسانی بودند که این هر دو خط را با هم ادامه دادند. آقای هاشمی رفسنجانی یکی از برجسته‌ترین آنها بود. یک بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایشان گفتم: در این پانزده سال گذشته، یک روز هم از زندگی من بدون مقاومت علیه رژیم نگذشت؛ در این مدت، یک شب هم بدون نگرانی نخوابیدیم؛ چون شب‌های ما یا در زندان می‌گذشت یا در تبعیدگاه، و یا در انتظار زندان و تبعید. آقای هاشمی گفت: من هم همین‌طور. البته برادرانی که در «خط فکری» بودند، ما را پشتیبانی و یاری می‌کردند. شهید مطهری هجده سال از من بزرگ‌تر بود - یعنی یک نسل از من مسن‌تر بود - با این همه، با هم دوستی فوق‌العاده‌ای داشتیم. ایشان همواره می‌کوشید از جایگاه اجتماعی من حمایت کند و در سخنرانی‌ها و مجالس خود از من یاد می‌کرد. دکتر شریعتی نیز زندگی اسلامی



همه‌شان جزو کسانی بودند که در میدان‌های سیاست و مبارزه و کارهای انقلابی جزو افراد برجسته و نام‌آور بودند، الان هم هستند. الان هم در مشهد شاگردهای آن روز ما خوشبختانه هر کدامی مسؤولیت مهم ارزنده‌ای را از کارهای انقلابی و پرزحمت بردوش دارند. بعد، یک درس تفسیر شروع کردم، که در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد هیچ درس تفسیری تا آن وقت نبود و لاقلاً به طور عمومی نبود. بعد از این که من درس تفسیر را شروع کردم که سال چهارم و هفت بود خیال می‌کنم یا چهارم و شش بود یا چهارم و هفت بود، که درس تفسیر شروع کردم، بعد البته یک درس تفسیر ارزنده‌ی خوبی از طرف یکی از علمای بزرگ مشهد شروع شد لکن تا آن زمانی که ما شروع کردیم درسی نبود و آن درس هم مجمع طلاب و فضلا و جوانهای پرشور حوزه‌ی علمیه بود و این درس پنج سال ادامه پیدا کرد یعنی از سال چهارم و هفت یا چهارم و شش، چهارم و هفت این درس شروع شد تا سال پنجاه و یک ادامه داشت، و سال پنجاه و یک ساواک این درس را تعطیل کرد که من بعد تبدیلیش کردم به درسی از عقاید، یعنی کلام جدید شروع کرده بودم. بعد باز پیرو

می‌یافت. آن روز این گونه بود. همان نسل هم، بعدها پایه‌های اصلی انقلاب شدند. الان هم که من در همین زمان به جامعه‌ی خودمان نگاه می‌کنم، خیلی از افراد آن نسل را - چه کسانی که با من مرتبط بودند، چه کسانی که حتی مرتبط نبودند - می‌توانم شناسایی کنم.

به مجرد ورود به مشهد که سال چهارم و سه بود، جوانها و روشنفکرها و یک عده از افرادی که خوب دورادور با ما یک آشنایی‌هایی داشتند و اینها، شنیدند من آمدم مشهد و بناست بمانم، آمدند دور و دور ما و از من خواستند که من برایشان جلسات درس و این چیزها درست کنم. ما هم شروع کردیم. از سال چهارم و سه چندین اقدام من کردم. یک اقدام، شروع یک درس قرآن بود، که درس تفسیر بود، برای یک عده‌ای از مردم که جوان‌ها و دانشجویها و محصلین و اینها می‌آمدند، بعد درس‌هایی در حوزه شروع کردم؛ درس‌های فقه و اصول برای طلاب، که اگر چه که درس فقه و اصول بود، واقعاً هم فقه و اصول بود، اما در لابلای مباحث فقهی و اصولی، مباحث سیاسی اینها را مطرح می‌کردیم و شاگردهای من، آن کسانی که آن روز آن درس‌های من می‌آمدند، بعدها



در لابلای مباحث فقهی

و اصولی، مباحث

سیاسی اینها را مطرح

می‌کردیم و شاگردهای

من، آن کسانی که

آن روز آن درس‌های

من می‌آمدند، بعدها

همه‌شان جزو کسانی

بودند که در میدان‌های

سیاست و مبارزه و

کارهای انقلابی جزو

افراد برجسته و نام‌آور

بودند.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



هر شب بدون هیچ
تعطیلی و وقفه‌ای ما
معارف اسلامی را از
روی متون اسلامی
بیان می‌کردیم،
چه حدیث و چه
نهج البلاغه به خصوص
و چه قرآن و این
شیوه‌ی تخته‌نویسی را
یعنی بردن تخته سیاه
توی مسجد و نوشتن
روی تخته و ارائه‌ی به
مردم از طریق سمعی
و بصری این را ما در
مشهد باب کردیم.

جمع می‌شدند، آن زمان‌های دوران اختناق که
خب جمعیت‌ها مثل امروز، امروز جمعیت‌ها
صحبت یک میلیون و پانصد هزار و اینهاست، آن
وقتها هزار نفر، دو هزار نفر، سه هزار نفر، پنج هزار
نفر جمعیت جمع می‌شد، اما آن جلسات ما
گاهی چند ده هزار نفر جمعیت جمع می‌شدند،
توی خیابانها پر می‌شد دور و ور و جلسات خیلی
موفق و خوبی بود، بالأخره آنها را هم تعطیل
کردند، یعنی ساواک باز بنده را خواستند و گفتند
که این مسجد کرامت باید تعطیل بشود، آن هم
تعطیل شد.

من در همین تهران جلسه داشتم برای یک
تعداد محدودی از بچه‌های دبیرستانی - یعنی
شانزده ساله، هفده ساله، هجده ساله - در آن
دوران سخت اختناق؛ بعد هم همه‌ی آنها یا اغلب
آنها وارد میدانهای مبارزه شدند؛ بعضی‌شان امروز
جزو شهدای نامدار ما هستند - همان افراد، همان
بچه‌ها - بعضی هم در دوران فعالیت مبارزاتی،
داستانهای مهم و حساسی را از سر گذراندند.

بنده در منزل یکی از دوستانمان در تهران - آن
سالهای قبل از انقلاب - نشسته بودیم. در این
بین، یکی از جوانهایی که می‌شناختم - مشهدی
بود؛ با خودش، پدرش آشنا بودیم؛ جزو چریکهای
فدایی خلق بود و جزو کسانی بود که در جنگهای
شمال رفته بودند موضع گرفته بودند و مبارزه
می‌کردند - ناگهان وارد شد، من هم خبر نداشتم.
خب، آشنا بودیم؛ آمدند نشستند؛ ظاهراً آمده
بود از آن صاحب‌خانه یک کمک مالی‌ای، چیزی
بگیرد. من گفتم خب شماها چه کار میکنید، یک
چیزهایی گفت. من گفتم شماها اگر میخواهید
موفق بشوید، راهش این است که با مردم حرف
بزنید، تبیین کنید؛ مردم بدانند شما چرا در شمال
جمع شده‌اید مبارزه‌ی مسلحانه میکنید و در
شهر مثلاً فرض کنید فلان جا فلان حرکت را انجام
میدهید؛ مردم بدانند؛ تبیین کنید. یک مقداری
راجع به این تبیین با او صحبت کردیم. یک نگاهی
به من کرد و یک سری تکان داد - بچه بود، از ما
سناً خیلی، یک ده سالی کوچک‌تر [بود] - یک

این دیدم که جوان‌های دانشجو کمتر می‌توانند
به این درس طلبه‌ها که در حوزه‌ی علمیه و در
مرکز حوزه، مدرسه‌ی میرزا جعفر، میرزا جعفر آن
روز، تشکیل می‌شد که مرکز و قلب حوزه‌ی علمیه
بود، کمتر می‌توانند آن جا بیایند، من یک درسی
مخصوص دانشجوها شروع کردم، درس تفسیر
قرآن که بسیار پرشور و جالب بود و بیشتر آن
کسانی که در آن درس‌ها شرکت می‌کردند، بلکه
همه‌شان شاید، آن عده‌ی چند صد نفری که
شرکت می‌کردند، بعدها همه جزو این گروههای
مبارز و انقلابی بودند، البته بعضی راه درست را تا
امروز هم ادامه دادند، بعضی هم در این ریخت
و پاشهای انحرافی که ما در این مدت داشتیم،
بدبختانه دچار انحراف شدند و از راه‌های دیگر
رفتند، به هر حال آن جا یک پایه‌ی متینی بود
برای ارائه‌ی تفکر اسلامی و آشنایی جوان‌ها با
قرآن. ساواک هم مرتباً مزاحم بود دیگر، یعنی
مسأله‌ی یک بار و دوبار و ده بار نبود، مرتب
اذیت می‌کردند، مزاحمت می‌کردند، درس را
تعطیل می‌کردند، من را می‌خواستند، شاگردها
را می‌خواستند، اندک چیزی را بهانه می‌گرفتند.
بالأخره هم بعد از مدتی آن درس را تعطیل
کردند، این درس تفسیر جوان‌ها را هم مثل آن
درس دیگر تعطیل کردند و بنده ممنوع التفسیر
شدم در مشهد، یعنی سخنرانی اگر می‌کردم یک
جایی اشکال نداشت اما تفسیر قرآن حق نداشتم
بگویم. من بعد از این که این درس‌ها تعطیل شد،
نماز جماعت می‌رفتم در یکی از مساجد مشهد
به نام مسجد کرامت و همچنین مسجد دیگری
به نام مسجد امام حسن، امام جماعت بودم در
دو مسجد. آن جا بعد از نماز، هر شب بدون هیچ
تعطیلی و وقفه‌ای ما معارف اسلامی را از روی
متون اسلامی بیان می‌کردیم، چه حدیث و چه
نهج البلاغه به خصوص و چه قرآن و این شیوه‌ی
تخته‌نویسی را یعنی بردن تخته سیاه توی مسجد
و نوشتن روی تخته و ارائه‌ی به مردم از طریق
سمعی و بصری این را ما در مشهد باب کردیم که
خیلی هم علاقه‌مند پیدا کرد، جمعیت‌های زیادی



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



من همان ماه‌های
اول پیروزی انقلاب،
هر هفته می‌رفتم
به مسجد دانشگاه
تهران برای دانشجویها،
هم سخنرانی
می‌کردم، هم پاسخ
به سؤالات می‌دادم؛
هر هفته دانشجویها،
بچه‌های مسلمان،
انقلابی، می‌آمدند
آرام می‌نشستند،
می‌شنفتند، می‌رفتند؛
عده هم زیاد بود.

• ۵۰

نگاه «نگه کردن عاقل اندر سفیه») به ما کرد، گفت
بله، این تفکر اسلامی شما است، ما تفکرمان این
نیست؛ یعنی تبیین لازم نیست.

اولین سفر من به همدان در سالهای دهه ۴۰
اتفاقاً برای شرکت در یک جلسه‌ی مربوط به
جوانان بود... بنده را به مسجد کوچکی بردند
که حدود بیست، سی نفر جوان در آن جا حضور
داشتند و همه دانش‌آموز... صندلی گذاشته
بودند و من رفتم بحث گرم‌گیری جذابی برای
آنها انجام دادم. یک ساعت و خرده‌ای برایشان
صحبت کردم. وقتی پا شدم بروم، این جوانها من
را رها نمی‌کردند؛ می‌گفتند باید باز هم بنشینیم
حرف بزنیم. چون در شبستان نماز جماعت
برگزار می‌شد و بنا بود امام جماعت بیاید، اینها
با دستپاچگی میز و نیمکتها را جمع کردند و بنده
را به اتاق بالای شبستان بردند. من دیگر زمان
نمی‌شناختم؛ شروع کردم با این جوانها مبالغی
صحبت کردن.

من همان ماه‌های اول پیروزی انقلاب، هر
هفته می‌رفتم به مسجد دانشگاه تهران برای
دانشجویها، هم سخنرانی می‌کردم، هم پاسخ به
سؤالات می‌دادم؛ هر هفته دانشجویها، بچه‌های
مسلمان، انقلابی، می‌آمدند آرام می‌نشستند،
می‌شنفتند، می‌رفتند؛ عده هم زیاد بود؛ نه اتاق
جنگی بود، نه تفنگی بود، نه شعارهای ناجوری
بود؛ اول انقلاب، آن‌هم در محیط دانشجویی،
آن‌هم تهران، آن‌هم بنده که آن وقت هنوز
رئیس‌جمهور هم نبودم، عضو شورای انقلاب
بودم - یعنی همه‌ی عوامل انقلابی بودن جمع
بود، می‌رفتیم در دانشگاه برای دانشجویها
صحبت می‌کردیم، در یک محیط آرام، در یک
محیط عاقلانه.

بنده سالهاست که با دانشگاهها ارتباط دارم و
به همه دانشگاهها رفته‌ام... با دوستانی که با
دانشگاهها ارتباط دارند، مشورت می‌کنیم و هر
دانشگاهی که نرفته باشیم، می‌رویم. من به
دانشگاه تهران، تربیت مدرس، صنعتی شریف،
امیرکبیر و دانشگاه امام حسین رفته‌ام و بالاخره

حالا نوبت دانشگاه شهید بهشتی شد؛ ان شاءالله
خداوند قبول کند. بنده دوست دارم همچنان که
از دوره جوانی با قشر دانشجویان ارتباط داشته‌ام - نه
ارتباط صوری، بلکه واقعاً ارتباطگیری داشته‌ام؛
حرف می‌زدم، حرف می‌شنیدم، مباحثه می‌کردم،
تعلیم می‌دادم، یاد می‌گرفتم - و تا الان هم ادامه
دارد، این ارتباط تا هر وقت که زنده هستم، با
جماعت جوان و دانشجوی قطع نشود.

در روزهای نوزدهم و بیستم و یکم و بیست
و دوم بهمن سال ۵۷ چند روز متوالی به خاطر یک
حادثه‌ای، یک علتی، خبری که به ما دادند، رفتم به
یکی از کارخانجات جاده‌ی کرج. خود کارگرها به ما
خبر دادند، از خود کارخانه به ما خبر رسید که یک
عده‌ای از وابستگان به گروهکهای مارکسیستی و
چپ رفتند آنجا، تصمیم دارند آنجا را پایگاهی قرار
بدهند - آنجا هم که خوب، ولوله‌ی کارگر است؛
این همه کارخانه در جاده‌ی قدیم کرج به صورت
متراکم حضور دارند - کارگرها را از آنجا جمع کنند،
راه بیفتند به طرف بیت امام [خمینی] و به طرف
مدرسه‌ی علوی که امام در آنجا ساکن بودند، و به
خیال خودشان اوضاع را قبضه کنند و در دست
بگیرند. بنده رفتم آنجا. آن کارخانه حدود سیصد
چهارصد نفر کارگر داشت. عده‌ای که در آن سالن
اجتماع کرده بودند، هفتصد هشتصد نفر بودند؛
یعنی غیر کارگرها هم آمده بودند. چند روز من در
آن کارخانه صبح رفتم، عصر برگشتم؛ صبح رفتم،
شب برگشتم؛ یک روز نزدیک به هفت ساعت بنده
پشت تریبون ایستادم، صحبت کردم، حرف زدم؛
کسی از آنها آمد، شعار داد، استدلال کرد، جواب
دادم، توجیه کردم. بالاخره کارگرها خودشان آن
گروه مخرب را از کارخانه اخراج کردند، بیرونشان
کردند.

من در همان اوایل، این فکر را داشتم که با بعضی
از رفقا یا آشناهای قدیمی، حداقل تماس تلفنی
برقرار کنم و سراغی از آنها بگیرم. در آن گرفتاریهای
فراوان اوایل انقلاب، عمده‌ی خواب و استراحت
من، در خودروی بود که با آن، از جایی به جایی
میرفتم. واقعاً ما وقت خواب و استراحت



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت‌آیت‌الله‌العظمی
سیدعلی‌حسینی‌خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

گروه قبلی، به اضافه‌ی آقای ربّانی املشی و شیخ علی اصغر مروارید می‌شد. مأموریت این گروه، تصمیم‌گیری درباره‌ی مسائل تبلیغی بود؛ از جمله، طراحی برنامه‌ای برای منبررفتن طلاب در شهرهای مختلف، در نخستین ماه رمضان بعد از قیام پانزده خرداد، به منظور افشای جنایات رژیم شاه در قم.

۳ بعد قرآنی

تلاش برای یادگیری صحیح تجوید

تجوید را ایرانی‌ها قبل از آن که با قرآن خواندن عرب‌ها آشنا بشوند، طور دیگری معنا می‌کردند. طور دیگری می‌فهمیدند. این اخفا و ادغام و مدهای گوناگون... را اصلاً طور دیگری تلفظ می‌کردند، چون از زبان عرب نشنیده بودند... اول کسی که در مشهد قرآن مصری را به شکل کاملش آورد و خودش هم می‌خواند و بلد بود آقا [سید جعفر] طباطبایی قمی بود... آن وقت من با قرآن‌های مصری آشنا شدم و بعدها دیدم که بله من خیلی کم دارم از لحاظ لحن آنجا تکمیل کردم.

انس و علاقه به شنیدن و تلاوت قرآن

من از همان دوران کودکی با قرآن انس پیدا کردم؛ چون پدرم برای اینکه ما من و برادرم با قرآن بیشتر آشنا شویم و تجوید و قرائت را درست یاد بگیریم، ما را به یک قاری در مشهد معرفی کرد؛ حاج رمضان علی بنکدار که شغل و لقبش بنکدار بود. عمده‌فروش پارچه بود و با پسرهایش در بازار مشهد مغازه‌ی بزرگی داشتند. مردی بسیار خوب و از مریدهای پدرم بود که هر هفته روزهای جمعه جلسه‌ی قرآن داشت. پدرم همان زمانی که ما دبستان می‌رفتیم به او گفته بود: «شما بیایید بچه‌ها را به جلسه‌تان ببرید.» به ما هم گفت: «فردا حاج رمضان می‌آید دنبال شما.» اول صبح جمعه بود که ایشان دنبال ما آمد و من و برادرم آقا سید محمد را که عبا و عمامه پوشیده

نداشتیم! با این همه، در همان گرفتاریها، گاهی از فرصتی استفاده می‌کردم و به وسیله تلفن، از این افراد احوالی می‌پرسیدم؛ به تصوّر این که شاید برای انقلاب، کاری شده باشد.

طراحی تشکیلات مبارزاتی

من و برخی از دوستان در امور تشکیلاتی که در قم کاری جالب و ابتکاری بود سرآمد بودیم. نخستین تشکیلات بین علما را در قم پی‌ریزی و آیین‌نامه‌ی داخلی آن را تدوین کردیم. من به اتفاق برادرم سید محمد در تنظیم این آیین‌نامه‌ی داخلی مشارکت داشتیم. برادرم در تدوین این قبیل امور ذوق ویژه‌ای دارد.

در خلال نهضت، از زمان آغاز آن تا خروج من از قم (حدود یک سال و نیم)، چند تشکیلات ایجاد کردیم که برخی هم‌زمان با هم بود و برخی هم در توالی یکدیگر:

- گروه علمای قم که شمار بسیاری از علما را در برداشت. همین تشکیلات بود که بعدها نام «جامعه‌ی مدرّسین» به خود گرفت. بسیاری از اعضای کنونی این جامعه از نقش من در تأسیس این تشکیلات بی‌خبر بودند، و هنگامی که آقای امینی این موضوع را به آنها گفت، برخی شگفت‌زده شدند.

- تشکیلات دیگر، گروه یازده نفری بود. این یازده نفر عبارت بودند از: من، آقای هاشمی رفسنجانی، برادرم آستید محمد، آقای مصباح یزدی (که کاتب این جلسات بود)، آقای امینی، آقای مشکینی، آقای منتظری، آقای قدوسی، آقای آذری قمی، آقای حائری تهرانی، و آقای ربّانی شیرازی. آقای مصباح یزدی صورت جلسات را در یک دفتر به زبان رمزی - که خود، آن را اختراع کرده بود و به خطوط علوم غریبه شباهت داشت - می‌نوشت؛ و برای اینکه بیشتر ردگم کند، در آغاز دفتر نوشته بود: «کتابی در زمینه‌ی علوم غریبه یافتیم و آن را رونویسی کردم». شاید آن نوشته‌ها تا الان نیز موجود باشد.

یک گروه دیگر هم بود که شامل برخی اعضای



اول کسی که در مشهد
قرآن مصری را به
شکل کاملش آورد و
خودش هم می‌خواند
و بلد بود آقا [سید
جعفر] طباطبایی قمی
بود... آن وقت من با
قرآن‌های مصری آشنا
شدم و بعدها دیدم
که بله من خیلی کم
دارم از لحاظ لحن آنجا
تکمیل کردم.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



در سال ۴۵، ۴۶ یا

۴۷... ما در مشهد و

در رادیو- رادیوهای

کشورهای عربی و

رادیوی مصر و مانند

اینها- با دقت دنبال

خواندن شیخ مصطفی

اسماعیل می‌گشتیم تا

بلکه خواندن او را پیدا

کنیم؛ چون نوارهایش

نبود و در ایران هم

رادیو قرآن نبود؛ ما

از رادیوهای خارجی

گوش می‌کردیم و

تلاوت‌های شیخ

مصطفی اسماعیل را

پیدا می‌کردیم.

• ۵۲

بودیم، برداشت و به دوره‌ی قرآن برد. خیلی هم به ما احترام می‌کرد؛ مثلاً ما را جلو می‌انداخت و خودش که رئیس جلسه بود پشت سر ما می‌آمد و آنجا هم که می‌رفتیم ما را دو طرف خودش در بالای جلسه می‌نشاند؛ با اینکه بچه بودیم و من حداکثر ده‌ساله بودم و برادرم هم چهارده سال بیشتر نداشت مدتی خودش دنبال ما آمد و بعد هم پسرهایش را می‌فرستاد؛ دو پسر بزرگ داشت که آنها هم به ما به عنوان پسرهای آقا خیلی احترام می‌کردند.

ما حدود یک سال و نیم هر هفته روزهای جمعه دوره‌ی قرآن حاج رمضان علی می‌رفتیم. مدتی که گذشت، گفت: «خب، شما خوب شدید و از این به بعد دیگر من نمی‌توانم شما را پیش ببرم و باید بروید پیش ملاعباس.» چند استاد درجه‌ی یک تجوید و قرائت در مشهد بودند که یکی‌شان پیرمردی بود به نام ملاعباس.

از آقا اجازه گرفتیم و رفتیم جلسه‌ی ملاعباس در غرفه‌های طبقه‌ی بالای صحن انقلاب یا همان صحن کهنه‌ی سابق برگزار می‌شد. مدت‌ها هم جلسه‌ی ملاعباس را شرکت می‌کردیم.

در ماه [رمضان زندان پنجم] خیلی قرآن خواندم و خیلی هم حفظ کردم، البته توأم شدن شکنجه با تلاوت و روزه، چشم مرا ضعیف‌تر کرد.

در سال ۴۵، ۴۶ یا ۴۷... ما در مشهد و در رادیو - رادیوهای کشورهای عربی و رادیوی مصر و مانند اینها - با دقت دنبال خواندن شیخ مصطفی اسماعیل می‌گشتیم تا بلکه خواندن او را پیدا کنیم؛ چون نوارهایش نبود و در ایران هم رادیو قرآن نبود؛ ما از رادیوهای خارجی گوش می‌کردیم و تلاوت‌های شیخ مصطفی اسماعیل را پیدا می‌کردیم. ماها عاشق تلاوت شیخ مصطفی اسماعیل بودیم. من یک رفیقی داشتم - مرحوم آقا جعفر که آقایان او را می‌شناسند - که با هم پای رادیو می‌نشستیم و گوش می‌کردیم. یک روز من را دید، گفت که امروز در رادیوی مصر، صدای پسر شیخ مصطفی اسماعیل را پیدا کردم. گفتم چطور؟ از کجا فهمیدی پسرش است؟ گفت که یک

کسی است به نام راغب مصطفی - «غلو» اش را نمی‌دانست - که پسر شیخ مصطفی اسماعیل است! آن را ضبط کرده بود، من گوش کردم؛ من که گوش کردم گفتم قاعدتاً باید همان پسر شیخ مصطفی اسماعیل باشد؛ چون صدایش شبیه شیخ مصطفی اسماعیل است! و آیات هم همین آیات معروف بود ((وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ)).

قبل از انقلاب، (شیخ ابوالعینین) با دعوت اوقاف به مشهد آمده بود. من نوارهای او را قبلاً زیاد شنیده بودم و دورادور از خواندن او خیلی خوشم می‌آمد. ما با کسانی که او را دعوت کرده بودند، به کلی قطع رابطه کرده بودیم و با این که خیلی هم دوست می‌داشتیم صدای او را گوش کنم، اما اصلاً به مجالسی که درست کرده بودند، نرفتم. در مسجد گوهرشاد مشهد، در آن ایوان مقصوره جلسه‌ای درست کرده بودند و قرآن می‌خواندند. آن کسانی که در آنجا نشسته بودند، گمان نمی‌کنم که به صد نفر می‌رسیدند. همین‌طور دورتادور نشسته بودند و به تلاوت قرآن گوش می‌کردند. در آن موقع، هوا سرد بود و مجتبیای ما هم که کوچک بود، همراهم بود. چون نمی‌خواستیم به داخل جلسه بروم، ناگزیر در آن هوای سرد در غرفه‌ی بیرون نشستیم، تا صدایی را که پخش می‌شد، بشنوم.

🔴 آنس با تفسیر قرآن

بنده خودم سال‌ها است با تفسیر مأنوسم اما در عین حال همین حالا یک مواردی پیش می‌آید که ابهام دارم، به تفسیر مراجعه می‌کنم، مطلب نویی را استفاده می‌کنم، علاوه بر آنچه انسان از خود تلاوت استفاده می‌کند و این به تدریج کمک می‌کند... این کمک می‌کند به اینکه بتوانید اصحاب تدریس باشید.

🔴 برگزاری کلاس تفسیر قرآن

بنده در دوره‌ای که برای اقامت از قم به مشهد رفتم، برای طلاب درس تفسیر را شروع کردم. بعد



یک مسجد جداگانه را برای تفسیر قرآن مخصوص دانشجویان تعیین کردم و گفتم روزهای جمعه فقط برای دانشجویان قرآن تفسیر می‌کنم. همه‌ی کسانی که مجامع جوان را دیده بودند، این استقبال باعث تعجبشان شده بود. مسجدی را که تعیین کرده بودیم، از جوانان پُر شد و چون ظرفیت آن جوابگو نبود، جای دیگر رفتیم. البته به یک سال هم نکشید که از طرف ساواک آمدند

دیدم که یک مشت جوان هم لابه‌لای طلبه‌ها پیدا می‌شوند و می‌آیند شرکت می‌کنند. فهمیدم که اینها دانشجو هستند. احساس کردم که در بین جوان‌های دانشجو علاقه‌ای نسبت به تفسیر قرآن وجود دارد و اینها مایلند که در مقابل تفکرات مارکسیستی - که آن روز هم به شدت ترویج می‌شد - یک منطق مستحکم و قوی را در اختیار داشته باشند که آن منطق قرآن است... من



من سابقه زیادی با شعر داشتم، شعر را می‌شناختم؛ یعنی خوب و بد شعر را می‌شناختم. در آن انجمن، وقتی که شعری خوانده می‌شد و اشخاص نامداری هم در آن انجمن بودند - که بعضی از آنها امروز هم هستند، بعضی هم فوت شده‌اند - نقدی که من نسبت به شعر انجام می‌دادم، نقدی بود که غالباً مورد تأیید و تصدیق حضار - از تصدیق خود سراینده شعر - قرار می‌گرفت.

و جلسه را تعطیل کردند؛ بهانه‌ای هم آوردند که اینجا شما فلان تبلیغ را می‌کنید! من آیات سوره‌ی بقره را تفسیر می‌کردم - آیات اول سوره‌ی بقره درباره‌ی بنی اسرائیل است - اینها گفتند مراد شما از بنی اسرائیل، همین دولت اسرائیل است و این هم جرم است! لذا جلو سخنانی و تفسیر مرا گرفتند.

۴ بُعد ادبی و علمی

سرودن و نقد شعر از دوران جوانی

من در دوره جوانی شعر گفتن را شروع کردم و گاهی شعر می‌گفتم؛ منتها به دلایلی تا سال‌های متمادی شعرم را در انجمن ادبی - که آن وقت در مشهد تشکیل می‌شد و من هم شرکت می‌کردم - نمی‌خواندم. حالا عیبی ندارد آن دلیلی را که گفتم به آن دلیل نمی‌خواندم، بگویم. علت این بود که من سابقه زیادی با شعر داشتم، شعر را می‌شناختم؛ یعنی خوب و بد شعر را می‌شناختم. در آن انجمن، وقتی که شعری خوانده می‌شد و اشخاص نامداری هم در آن انجمن بودند - که بعضی از آنها امروز هم هستند، بعضی هم فوت شده‌اند - نقدی که من نسبت به شعر انجام می‌دادم، نقدی بود که غالباً مورد تأیید و تصدیق حضار - از جمله خود سراینده شعر - قرار می‌گرفت. وقتی که شعر خودم را، با دید یک نقاد نگاه می‌کردم، می‌دیدم این شعر، مرا را راضی نمی‌کند؛ لذا نمی‌خواستم شعرم را بخوانم. یعنی اگر شعری بود که از شعر آن روز بهتر بود، حتماً می‌خواندم؛ لیکن می‌نشستم، فکر می‌کردم، شعر را می‌گفتم، می‌نوشتیم و پاک نویس می‌کردم؛ اما در آن انجمن نمی‌خواندم. چرا؟ چون سطح آن انجمن به خاطر همین نقدهایی که می‌شد - از جمله خود من زیاد نقد می‌کردم - بالاتر از این شعر بود. شاید شعرهایی خوانده می‌شد که از سطح آن شعر بالاتر نبود؛ اما مورد نقد قرار می‌گرفت. به هر حال، می‌توانم این طور بگویم که آن شعر، مرا به عنوان یک ناقد، راضی

نمی‌کرد. اتفاق افتاده بود که در غیر از آن انجمن - انجمن‌های دیگری در بعضی از شهرهای دیگر؛ یک شهر از شهرهای معروف شعر خیز ایران که حالا نمی‌خواهم اسم بیاورم - شرکت کرده بودم و آنجا دیدم سطح آن انجمن، سطح نقد انجمن ما را در مشهد ندارد؛ از من شعر خواستند، لذا من خواندم - همان سال‌های قدیم - این که می‌گویم، مربوط به سال‌های ۱۳۳۶ و ۳۷ و آن وقت هست که در حدود سنین بیست، بیست و یک ساله، یا حداکثر بیست و دو ساله بودم. البته این تا سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۴ - تا آن وقت‌ها - ادامه داشت که بعد دیگر غرق شدن در کارهای مبارزات، ما را از کار شعر به کلی دور کرد؛ انجمن هم دیگر نمی‌رفتم. به هر حال، آن زمان شعر می‌گفتم؛ بعد شعر گفتن را رها کردم و نمی‌گفتم، تا چند سال قبل از این که تصادفاً یک طوری شد که دوباره احساس کردم مایلم گاهی چیزی بر زبان، یا بر ذهن، یا روی کاغذ بیاورم.

این [غزل] را بنده، دو، سه سال قبل سرودم:

سرخوش ز سبوی غم پنهانی خویشم
چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم
در بزم وصال تو نگویم ز کم و بیش
چون آینه خو کرده به حیرانی خویشم
لب باز نکردم به خروشی و فغشانی
من محرم راز دل طوفانی خویشم
یک چند پیشیمان شدم از رندی و مستی
یک عمر پیشیمان ز پیشیمانی خویشم
از شوق شکرخند لبش جان نسپر دم
شرمنده‌ی جانان ز گران جانی خویشم
بشکسته تراز خویش ندیدم به همه عمر
افسرده دل از خویشم و زندانی خویشم
هرچند امین، بسته‌ی دنیا نیم‌امّا
دل‌بسته‌ی یاران خراسانی خویشم

شرکت در انجمن‌های ادبی

ما در مشهد یک انجمن ادبی داشتیم که در منزل مرحوم نگارنده تشکیل می‌شد. عبدالعلی نگارنده سرگرد بازنشسته و پیرمرد خیلی نازنینی



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای علیه السلام

فروردین ۱۴۰۵



غرق شدن در کارهای

مبارزات، ما را از کار

شعر به کلی دور کرد؛

انجمن هم دیگر

نمی‌رفتیم. به هر حال،

آن زمان شعر می‌گفتم؛

بعد شعر گفتن را رها

کردم و نمی‌گفتم، تا

چند سال قبل از این که

تصادفاً یک طوری شد

که دوباره احساس

کردم مایلم گاهی

چیزی بر زبان، یا بر

ذهن، یا روی کاغذ

بیاورم.

را می‌شود در آن دید. من از کجا با اسم شهریار و با شعر شهریار آشنا شدم؟ از آنجا که یک خواننده‌ی مذهبی - یعنی یک روضه‌خوان - که صدای خیلی خوشی هم داشت، در یک جلسه‌ای با آواز بسیار خوشی، شعر «علی ای همای رحمت» را خواند؛ در آن جلسه، گمانم هرکسی حضور داشت - که جلسه‌ی بزرگی هم نبود - نسبت به شاعر این شعر حساس شد که این شعر مال کیست؟ ما در مدح امیرالمؤمنین و از زبان گویندگان شعر زیاد شنیده بودیم، اما این شعر یک طعم دیگری، یک فضای دیگری و یک باب تازه‌ای در این مقوله بود که قبل از آن، ما این جور شعری درباره‌ی امیرالمؤمنین نشنیده بودیم... گفتند مال شاعری است به نام شهریار؛ یعنی بنده در سنین مثلاً چهارده پانزده سالگی، با اسم شهریار آشنا شدم و رفتم دنبال دیوان شهریار که در کتابخانه‌ی آستان قدس این دیوان بود؛ تازه چاپ شده بود؛ به نظرم یک دیوان سه یا چهارجلدی بود؛ گشتم این شعر را پیدا کردم، با اشعار دیگر او هم آشنا شدم.

من شعرای معاصر را تقسیم می‌کنم به شعرای که غزلسرا بودند، شعرای که قصیده‌سرا بودند و شعرای که نوسرا بودند. هر کدام چند نفری هستند که من به ایشان علاقه داشتم. در غزل، مرحوم «امیری فیروزکوهی» است که من با ایشان دوست هم بودم و ایشان به من هم خیلی علاقه داشتند و سالها تا بعد از انقلاب، با یکدیگر رفت و آمد داشتیم. در زمان ریاست جمهوری من، ایشان از دنیا رفتند. البته غیر از «امیری» هم یکی، دو نفر شاعر غزلسرا بودند که شعرهایشان را دوست می‌داشتم؛ یکی مرحوم «رهی معیری» بود که او را از نزدیک ندیده بودم، یکی مرحوم «شهریار» بود که از شعرش خیلی خوشم می‌آمد. با ایشان هم آشنا بودم. البته من بعد از انقلاب با ایشان آشنا شدم؛ قبل از انقلاب، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتیم. در درجه اول، قصیده‌سرا «ملک الشعرای بهار» بود که قصیده‌هایش مرا خیلی به خودش جلب می‌کرد. مرحوم «امیری

بود. چیزی که به او نمی‌آمد، این بود که یک روز سرگرد بوده باشد! همیشه من تعجب می‌کردم و می‌گفتم شما که سرگرد بودی چه کار می‌کردی؟! مرد بسیار لطیفی بود. خانه او مرکز انجمن ادبی فردوسی بود که من هم هر وقت از قم به مشهد می‌آمدم حتماً در آن شرکت می‌کردم یکی از کارهایی که آنجا انجام می‌گرفت، این بود که وقتی کسی غزلی یا قصیده‌ی می‌خواند، آن را ویراستاری طولی می‌کردند؛ یعنی می‌گفتند که جای این بیت این جا نیست؛ جایش قبل از این بیت قبلی است. من یادم هست اوایل انقلاب، یک جلسه‌ی کوچکی هفته‌ای یک بار یا دو هفته‌ای یک بار تشکیل میشد که بنده هم با همه‌ی گرفتاری‌های فراوانی که داشتم، سعی می‌کردم شرکت کنم. ایشان [مرحوم علامه‌ی جعفری] در تهران پای ثابت آن جلسه بودند؛ شعرهایی خوانده میشد، شعرهای مشکلی هم گاهی خوانده میشد.

شرکت در جلسه شعری طلاب

آن هنگامی که من جوان بودم و لباس طلبگی تنم بود، محدودیت‌های لباس و محدودیت‌های محیط وجود داشت؛ اما در عین حال ما هم هیجان داشتیم و آن هیجان ارضا هم می‌شد، چگونه؟ من به شعر علاقه داشتم. ممکن است باور این برای شما خیلی سخت باشد جلسه شعری بود که چهار پنج نفر دوستی که به شعر علاقه‌مند بودند دو ساعت سه ساعت می‌نشستند و راجع به شعر حرف می‌زدند و شعر می‌خواندند این برای کسی که به این مقوله علاقه‌مند است روحیه هیجان‌ش را به همان اندازه ارضا می‌کند که یک فوتبالیست در میدان فوتبال یا یک علاقه‌مند به فوتبال در حین تماشای فوتبال.

آشنا با شعرا و نویسندگان

آشنایی من با شهریار از دوران نوجوانی است؛ یعنی از سال‌های نیمه‌ی اول دهه‌ی ۳۰ با شعر شهریار آشنا شدم. این تاریخچه از این لحاظ از نظر من اهمیت دارد که جهت‌گیری شعر شهریار



بنده درسینن مثلاً
چهارده پانزده سالگی،
با اسم شهریار آشنا
شدم و رفتم دنبال
دیوان شهریار که در
کتابخانه‌ی آستان
قدس این دیوان بود؛
تازه چاپ شده بود؛ به
نظرم یک دیوان سه یا
چهارجلدی بود؛ گشتم
این شعر را پیدا کردم، با
اشعار دیگر او هم آشنا
شدم.

نه اخوان داشت، و نه آن یکی، دو نفر دیگری که من از ایشان اسم نیاوردم. نیما یوشیج - برخلاف آن چیزی که می‌گفتند - مردی متدین بود.

با بعضی از شعرای کرد آشنا هستم که مرحوم ستوده، سید بزرگوار، از جمله آنهاست که شاعر خیلی خوبی هم بود. با ایشان از اوائل انقلاب تا همین اوقاتی که ایشان مریض شد و آمد سنندج ماند و همین جا هم ظاهراً از دنیا رفت، انس و آشنائی پیدا کردیم. یا مرحوم گلشن کردستانی که قبل از اینکه خودش را ببینم، شعرش را من دیده بودم و خودش را هم از نزدیک مشاهده کردم.

انصافاً رمان آل احمد، سرآمد رمان‌های فارسی ما است - تا آنجایی که بنده می‌شناسم - یعنی بالاتر از همه، او است؛ از همه‌ی نویسندگان

فیروزکوهی) هم یک نوع قصیده سبک خاقانی می‌گفت که آن هم در نوع خودش قصیده بسیار فخیم و برجسته‌ای بود؛ از آن هم من خیلی خوشم می‌آمد. در شعر نو، دو، سه نفر بودند که شعرهایشان را خیلی می‌پسندیدم. یکی از آنها «اخوان» بود. ما با «اخوان» آشنا بودیم و شعرش، شعر بسیار برجسته‌ای بود. یکی دو نفر دیگر هم هستند که دوست ندارم از آنها اسم بیاورم. کسانی بودند که آن وقت در زمان جوانی ما، جزو اساتید و برجسته‌های شعر نو بودند و به اعتقاد من اینها از خود «نیما یوشیج» بهتر شعر نو می‌گفتند. اگر چه او شروع کننده این راه بود؛ اما به نظر من اینها از او بهتر و پخته‌تر و برجسته‌تر شعر می‌گفتند. البته صفای «نیما یوشیج» را هیچ کدامشان نداشتند؛



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



من باشاهنامه

مأنوسم. حکمت

شاهنامه‌ی حکیم

ابوالقاسم فردوسی،

حکمت اوستایی

نیست؛ حکمت قرآنی

است. اگر کسی به

شاهنامه دقت کند،

خواهد دید فردوسی

ایران را سروده، اما

با دید یک مسلمان؛

آن هم یک مسلمان

شیعه.

۵۷

نظرم می‌آید که [این] آخری‌ها، ان شاء الله وضعش بد نبوده - اما برای اینکه او را بالا ببرند، توی سر این زدند! [کسی] که شعرش با این رتبه‌ی بالای شعری است.

آشنایی با ادبیات عرب

ادبیات عرب را در بالاترین سطوح آموختم. من شیفته‌ی این علوم بودم و از آن لذت می‌بردم؛ به ویژه بیشتر شیفته‌ی کتاب مغنی در نحو و مطوّل در بلاغت بودم. بخش بدیع در مطوّل از شیرین‌ترین درس‌های من بود. من با موضوعات این بخش، زندگی می‌کردم و روحم از آن ملامال می‌شد. بسیاری از شواهد شعری آن را از بر کردم. علم بیان هم به همین گونه بود. تا الان هم گاهی برخی از آن ابیات را با خود زمزمه می‌کنم.

از ابودیه‌های عربی، ما خاطره‌های خوبی داریم با این آقایان عرب‌های خوزستانی در زندان در سال ۴۲. آنها آنجا می‌خواندند. ابودیه یک قالب ویژه شعر است با زبان محلی. سه مصرع با یک قافیه که هر کدام به یک معنا هستند هر چند در تکلم به یک شکل است. مانند شعبان در این شعر.

«إلبدر شع ابجینک والله ليله

إلبرد بشفاک یدعج والله ليله

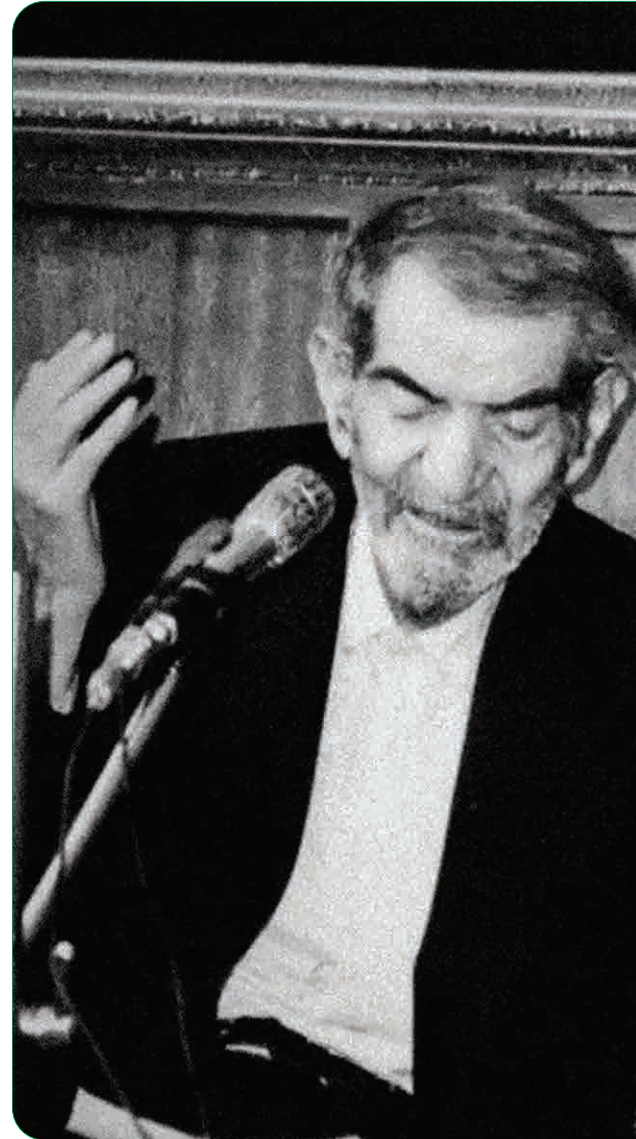
مضت ليله ابوصالک والله ليله

عثریها الدهر واحواک لیه»

انس با دیوان حافظ، شاهنامه و گلستان

پدربزرگ من [آیت‌الله سید هاشم میردامادی] از علمای معروف مشهد بود، مرد زاهدی هم بود. دیوان حافظ او در خانه‌ی ما بود که آن را به مادر من داده بود ایشان. جزو جهیزیه‌ی مادر من آمده بود، وارد منزل ما شده بود. من در کودکی با آن دیوان مأنوس بودم.

من با شاهنامه مأنوسم. حکمت شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکمت اوستایی نیست؛ حکمت قرآنی است. اگر کسی به شاهنامه دقت کند، خواهد دید فردوسی ایران



دیگر بهتر است؛ و آلا دیگران که نوشتند، چیزی نوشتند.

هر بلایی کز تو آید، رحمتی است هر که را رنجی دهی، خود راحتی است

زان به تاریکی گذاری بنده را

تا ببیند آن رخ تابنده را

تا که با عشق تو پیوندم زند

مال چه کسی باشد این شعر خوب است؟ مثلاً مولوی؛ [ولسی] مال پروین اعتصامی است؛ پروین اعتصامی که سعی میشود پوشانده بشود چهره‌اش؛ بله، مال پروین اعتصامی است... [به پروین] گفتند شاعر خود لوبیا! برای اینکه فروغ فرّخزاد را بالا ببرند، او را خواستند خردش کنند؛ حالا فروغ را هم من نظر نامناسبی ندارم به او - به

را سروده، اما با دید یک مسلمان؛ آن هم یک مسلمان شیعه. بیان زندگی قهرمانها و پهلوانها و شخصیت‌های مثبت مثل رستم و اسفندیار در شاهنامه، در اندیشه‌های اسلامی ریشه و ظهور و بروز دارد. عکس آن، شخصیت‌های منفی مثل تورانی‌ها یا بعضی از سلاطین، مثل کیکاووس شخصیت‌هایی هستند که در تفکر اسلامی بوضوح کوبیده شده‌اند. اما تفکر اوستایی چیست و چیزی که می‌تواند حکمت اوستایی را به ما نشان دهد، کجاست؟ زمان فردوسی هم بیش از الان نبوده. این طور نیست که ما خیال کنیم زمان فردوسی تفکر اوستایی آشکارتر بوده؛ خیر، آن وقت هم بیش از آنچه الان ما در اختیار داریم، نبوده است. لذا حکمت قرآنی، همان حکمت ملی بومی و ایرانی ماست.

ما دبستان که میرفتیم، یک دبستانی بود که برنامه‌هایش با برنامه‌های متعارف در آموزش و پرورش فرق داشت. در آنجا به ما گلستان درس میدادند. بعضی از عبارات و اشعار گلستان را بنده از آن وقت به یاد دارم. آن وقت که ما گلستان را میخواندیم.

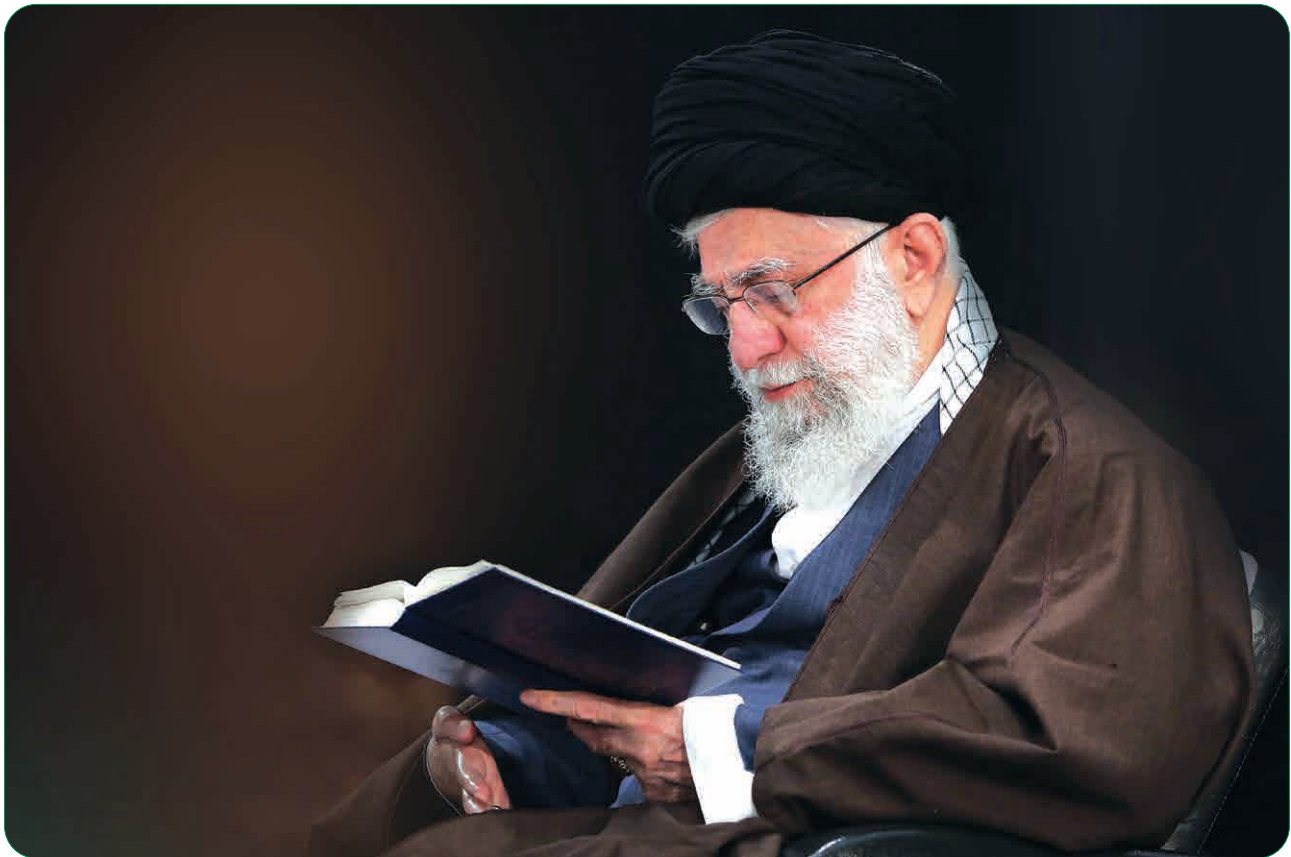
❖ علاقه مندی و انس به ترجمه و آشنایی با مترجمان

بعضی نثرها از لحاظ زیبایی و شیوایی انصافاً از شعر کمتر نیستند؛ نثرهای خیلی زیبا و قوی‌ای هم وجود دارد. حدود سی، چهل سال قبل از این من خودم وارد باب ترجمه شدم و از یک نوشته‌ی جناب آقای آرام استفاده کردم. آن چیزی که بنده را تشویق کرد که مشغول کار ترجمه بشوم و با ترجمه انس پیدا کنم، کار ایشان بود. در همان زمان، ایشان ظاهراً در بیروت متنی پیدا کرده بودند و آن را ترجمه کرده بودند. من به آن متن نگاه میکردم، میدیدم که واقعاً نوشته‌ی ایشان خیلی قوی و متین و بدون حشو و کلام زائد است؛ که انسان لذت می‌برد. الان هم که گاهی نوشته‌های ایشان را می‌بینیم، همین طور است.

در سال ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ هنگام اقامت در قم، برای مطالعه‌ی کتابهای عربی معاصر به خانه‌ی آقای شیخ محمد گرمی که از علمای خوزستان است، رفت و آمد داشتم. ما برخی از کتابهای جبران خلیل جبران را میخواندیم. در آن زمان کتاب اشک و لبخند جبران را ترجمه کردم، و هنوز آن ترجمه را که نخستین کار من در زمینه‌ی ترجمه از عربی به فارسی است، دارم. پس از آن، نوشته‌هایی از محمد قطب و سید قطب را ترجمه کردم که بیشتر آن ترجمه‌ها در داخل سلولهای زندان صورت گرفت.

مقدمه‌ای مهم ترجمه کردم. از جمله ترجمه‌های دیگرم از عربی به فارسی، بخش نخست تفسیر فی ظلال القرآن (در سایه سار قرآن) - چاپ ششم - بود. احمد آرام تمام چاپ اول کتاب را ترجمه کرده بود، ولی مرحوم سید قطب در چاپ ششم مطالب زیادی به کتاب افزوده بود. یکی از آقایان به من پیشنهاد کرد که این کتاب را در ازای دریافت ۲۵۰۰ تومان ترجمه کنم. وضع مالی من هم در دهه‌ی ۵۰ سخت بود؛ لذا این پیشنهاد را پذیرفتم. من بشدت تحت تأثیر این کتاب بودم و آن را با

بیشتر کتاب شبهات حول الإسلام (شبهه‌هایی پیرامون اسلام) نوشته‌ی محمد قطب را ترجمه کردم؛ بعداً مطلع شدم این کتاب را پیش از من دو بار ترجمه کرده‌اند؛ لذا آن را رها کردم. کتاب المستقبل لهذا الدین (آینده در قلمرو اسلام) نوشته‌ی سید قطب را هم ترجمه کردم. این کتاب در ذهن من مطالب بسیاری را برای اندیشه و تحقیق برانگیخت که آنها را به کتاب افزودم... کتاب الإسلام و مشکلات الحضارة (اسلام و مشکلات تمدن) نوشته‌ی سید قطب را نیز با



و نویسندگان فارسی آشنا هستیم و تقویم و ارزیابی این آثار، فی الجمله در ذهن هست. با این محاسبه، به نظر من ترجمه‌ی مرحوم قاضی ترجمه‌ی برجسته‌ای است.

🔴 انس با کتاب

من در دوران جوانی زیاد مطالعه می‌کردم. غیر از کتاب‌های درسی خودمان که مطالعه می‌کردم و می‌خواندم، کتاب تاریخ، کتاب ادبیات، کتاب شعر و کتاب قصه و رمان هم می‌خواندم. به کتاب قصه خیلی علاقه داشتم و خیلی از رمان‌های معروف را در دوره‌ی نوجوانی خواندم. شعر هم می‌خواندم. من با بسیاری از دیوان‌های شعر، در دوره‌ی نوجوانی و جوانی آشنا شدم. به کتاب تاریخ علاقه داشتم و چون درس عربی می‌خواندم و با زبان عربی آشنا شده بودم، به حدیث هم علاقه داشتم... من خیلی کتاب نگاه می‌کردم؛ منزل ما هم کتاب زیاد بود. پدرم کتابخانه خوبی داشت و خیلی از کتاب‌ها هم برای من مورداستفاده بود. البته خود ما هم کتاب داشتیم، کرایه هم

تمام احساسات و عواطف خود ترجمه کردم. همچنین، در جهت تلاش برای ارائه‌ی نظریه‌ی امامت به جامعه در چهارچوب درست و اصیل اسلامی آن، کتاب صلح امام حسن تألیف شیخ راضی آل یاسین را ترجمه کردم. کما اینکه کتاب‌های دیگری نیز ترجمه نمودم.

من شاید چهل سال پیش یا بیشتر، اولین ترجمه را از مرحوم محمد قاضی خواندم که گمان می‌کنم ترجمه‌ی کتاب «مهاتما گاندی» نوشته‌ی رومن رولان بود. هم کتاب، کتاب بسیار ممتازی است، هم ترجمه‌ی محمد قاضی حقیقتاً ترجمه‌ی برجسته و ممتازی است. البته چند سال بعد هم ترجمه‌ی دیگر ایشان را از یک اثر بسیار مهم دیگری از رومن رولان خواندم که «جان شیفته» - است به نظرم سه، چهار جلد است - با نثر بسیار فاخر و حقیقتاً مرصع و مزین. البته من از جهت اینکه ترجمه چقدر با اصل مطابق است، اظهارنظری نمی‌توانم بکنم؛ کسانی که زبان اصل را می‌دانند، آنها باید اظهارنظر کنند، لیکن از نظر زبان و نثر، حقیقتاً یک چیز برجسته‌ای است. ما با آثار مترجمین



غیر از کتاب‌های درسی
خودمان که مطالعه
می‌کردم و می‌خواندم،
کتاب تاریخ، کتاب
ادبیات، کتاب شعر
و کتاب قصه و رمان
هم می‌خواندم. به
کتاب قصه خیلی
علاقه داشتم و خیلی
از رمان‌های معروف
را در دوره‌ی نوجوانی
خواندم. شعر هم
می‌خواندم. من با
بسیاری از دیوان‌های
شعر، در دوره‌ی
نوجوانی و جوانی آشنا
شدم.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



به گمانم - از قول

«رومن رولان» خواندم

که گفته بود در یک

کار هنری، یک درصد

هنر، نود و نه درصد

اخلاق؛ یا احتیاطاً

این‌گونه بگوییم: ده

درصد هنر، نود درصد

اخلاق. به نظرم رسید

که این حرف، حرف

دقیقی نیست. اگر از

من سؤال کنند، من

می‌گویم صد درصد هنر

و صد درصد اخلاق.

جوانها میدادیم. خود بنده هم میخواندم، همه‌ی
این کتابها را تقریباً آن وقت خوانده‌ام.

مطالعه رمان‌های معروف و بزرگ دنیا

من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان»
خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد
هنر، نود و نه درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این‌گونه
بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظرم
رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از
من سؤال کنند، من می‌گویم صد درصد هنر و
صد درصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند.
باید صد درصد کار را با خلّاقیت هنری ارائه داد و
صد درصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و
پیش برنده و فضیلت ساز پُر کرد و انباشت.

یک نویسنده معروف فرانسوی هست به نام
«میشل زواکو» که کتابهای زیادی دارد. من اغلب
رمانهای او را در آن دوره خواندم. یا نویسنده
معروف فرانسوی «ویکتور هوگو» من کتاب
«بینوایان» او را اولین بار در همان دوره نوجوانی
از کتابخانه آستان قدس گرفتم. البته همه آن را
نخواندم؛ مقداریش را خواندم. یکی دو بار بعد از
آن هم تماشای او را خواندم.

بنده خودم شاید اکثر نوشته‌های شکسپیر را
خوانده‌ام و احساس التذاز و تعظیم و تکریم
کرده‌ام.

شاید در حدود بیست سال پیش یا کمتر حالا
دقیقاً یادم نیست «بینوایان» ویکتور هوگو را برای
اولین بار خواندم البته بعد از آن، چند بار دیگر هم
این رمان را خواندم.

کتابی هست که بعید است شما [دانشجویان] آن
را مطالعه کرده باشید - لابد کمتر وقت میکنید
بخوانید - این کتاب از یک رمان نویس معروف
امریکایی به نام «هوارد فاست» است - ظاهراً
هنوز هم زنده است و شاید ده، دوازده جلد کتاب
دارد؛ بنده هم بعضی از کتابهایش را دارم و خیلی
از آنها را خوانده‌ام - او یک رمان نویس بسیار
خوبی است.

می‌کردیم. نزدیک منزل ما کتاب‌فروشی کوچکی
بود که کتاب، کرایه می‌داد. من رمان و اینها
که می‌خواندم، معمولاً از آنجا کرایه می‌کردم.
الان یادم افتاد که به کتابخانه آستان قدس هم
مراجعه می‌کردم.

آستان قدس هم در مشهد، کتابخانه خیلی خوبی
دارد. در دوره اوایل طلبگی - در همان سنین
پانزده، شانزده سالگی - به آنجا مراجعه می‌کردم.
گاهی روزها آنجا می‌رفتم - نزدیک آستان قدس
است - و مشغول مطالعه می‌شدم؛ صدای اذان
با بلندگو پخش می‌شد، به قدری غرق مطالعه
بودم که صدای اذان را نمی‌شنیدم! خیلی نزدیک
بود و صدا خیلی شدید داخل قرائت‌خانه می‌آمد
و ظهر می‌گذشت، بعد از مدتی می‌فهمیدیم که
ظهر شده است! با کتاب آنس داشتیم. البته الان
هم که در سنین نزدیک شصت سالگی هستم...
از خیلی از نوجوانان بیشتر مطالعه می‌کنم؛ این
را هم بدانید.

من همه جور کتابی را میخوانم. من کتاب زیاد
میخوانم؛ کتاب فنی تخصصی میخوانم، کتاب
علمی میخوانم، کتاب رمان میخوانم، بخصوص
کتاب خاطرات. این کتابهای خاطرات مربوط به
دفاع مقدّس و دفاع از حرم که چاپ میشود،
خیلی باارزش است؛ این یک‌گونه‌ی جدید از
کتاب‌سازی و تولید کتاب است که بحمدالله
خوب راه افتاده و خانمها هم در این زمینه خیلی
فعالند، نویسنده‌های خانم نوشته‌های بسیار
خوبی دارند، از آنها من زیاد میخوانم.

من کتابهای مربوط به شهدا را زیاد میخوانم؛ هر
کدام را که میخوانم، گانّه یک چیز جدیدی انسان
از اینها میفهمد. من حالا هم میخوانم؛ ده‌ها سال
است، از دهه‌ی ۶۰ تا حالا، این کتابها [را میخوانم].
ما قبل از انقلاب این کتابهای روشنفکری مربوط به
آمریکای لاتین و آفریقا و مانند اینها را میخواندیم،
مخصوصاً آمریکای لاتین، آنجایی که فرهنگ غربی
و آمریکایی خیلی مسلط است... زمانهای پیش از
انقلاب چون مسائل مبارزاتی خیلی مطرح بود،
از این جور کتابها زیاد ترجمه میشد، زیاد هم به

پاسخ رهبر شهید به ۴۷ پرسش درباره‌ی جنگ ایران و آمریکا

دشمن شناس

رهبر شهید

مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت

حضرت آیت الله العظمی

سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵





تقابل ایران و آمریکا یکی از جدی‌ترین و طولانی‌ترین چالش‌های سیاسی چند دهه‌ی اخیر است؛ موضوعی که همیشه درباره‌اش سؤال‌های زیادی وجود داشته؛ چرا این دشمنی تمام نمی‌شود؟ آیا ما شروع‌کننده بوده‌ایم؟ آیا اختلاف فقط بر سر یک شعار یا یک حادثه مثل ۱۳ آبان است؟ آیا راهی برای پایان این ماجرا وجود دارد؟ یا ماجرا فراتر از اینهاست؟ متن حاضر با گردآوری و تنظیم ۴۷ پرسش اساسی درباره‌ی چرایی و چگونگی این رویارویی، تلاش می‌کند تصویری روشن، مستند و منسجم از مبانی این سؤالات ارائه دهد؛ آن‌هم بر اساس بیانات و تحلیل‌های رهبر شهید و معظم انقلاب اسلامی، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای پس از شروع جنگ ۱۲ روزه. علاوه بر این در بخش‌های دیگر این مطلب به پرسش‌هایی درباره‌ی جنگ ۱۲ روزه، کودتای آمریکایی صهیونی ۱۸ و ۱۹ دی و جنگ رمضان از بیان امام شهید انقلاب (قدس سره) پاسخ داده شده است. در این مجموعه، ریشه‌های تاریخی دشمنی آمریکا با ایران از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی مصدق آغاز می‌شود و تا اجرای تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و پس از آن، تحریم‌ها، تهدیدها و جنگ‌های ترکیبی و نرم و سخت اخیر ادامه می‌یابد. این اثر حاضر نشان می‌دهد که اختلاف ایران و آمریکا نه یک نزاع مقطعی یا شعاری، بلکه تعارضی «ذاتی» میان روحیه‌ی استکباری نظام سلطه و هویت الهی و استقلال طلب انقلاب اسلامی است؛ تعارضی که از نگاه رهبر انقلاب، بر سر «تسلیم یا عدم تسلیم» ملت ایران شکل گرفته است.

ریشه دشمنی آمریکا با ایران

چرا همیشه از دشمنی آمریکا و مبارزه صحبت میکنید؟

وقتی که صحبت از درگیری و مقابله‌ی با دشمنان صریح جمهوری اسلامی میشود، بعضی‌ها ایراد میکنند که «آقا! چرا همیشه میگویید دشمنی، همیشه میگویید مبارزه؟» اینها غفلت میکنند، توجه ندارند. این مبارزه را آنها شروع کردند، آمریکا شروع کرد، دشمنان وابسته‌ی به آمریکا شروع کردند؛ چرا شروع کردند؟ آمریکا چرا از ایران جمهوری اسلامی این جور منجر و ناراحت است؛ چرا؟ علتش واضح است؛ برای خاطر اینکه ثروتهای این کشور، همه‌ی منابع مالی این کشور، در اختیار آمریکا بود، جمهوری اسلامی آمد آن را از اینها گرفت. امروز می‌بینید در آمریکای لاتین یک کشور را محاصره میکنند، اقداماتی میکنند، خجالت هم نمیکشند، صریحاً میگویند برای نفت است و ما این کار را برای نفت میکنیم! [اینجا هم] برای نفت بود؛ نفت ایران، معادن ایران، مزارع ایران. این دشتهای وسیع قزوین، دشتهای پُربار نزدیک تهران، دست صهیونیست‌ها بود و بتدریج

داشتند توسعه میدادند. در منطقه‌ی خراسان ما، یک منطقه‌ی بسیار وسیعی بین مشهد و قوچان را داشتند آماده میکردند که به بهائی‌ها بدهند، به عوامل صهیونیست و عوامل آمریکا بدهند. دستشان همه جا باز بود. جمهوری اسلامی آمد دست اینها را قطع کرد؛ خب معلوم است، دشمن میشوند.

از روز اول هم دشمنی کرده‌اند و جمهوری اسلامی با اینها مقابله کرده، تا امروز هم دشمنی ادامه دارد. در این چهل و چند سال، هر کاری توانستند کردند؛ یعنی هیچ جور عمل خصمانه‌ای که ممکن بوده نسبت به یک مملکت انجام بگیرد، نبوده که انجام نگیرد؛ حمله‌ی نظامی کردند، حمله‌ی امنیتی کردند، تحریم اقتصادی کردند، حمله‌های فرهنگی کردند، آدمهای مزدور فرستادند، بعضی از افراد ضعیف‌النفوس را با پول در اینجا مزدور خودشان کردند؛ در این سالها همه‌ی این کارها را کرده‌اند و شکست خورده‌اند، به جایی نرسیده‌اند. امروز بحمدالله ایران به برکت جمهوری اسلامی [قدرتمند است]؛ چون جمهوری اسلامی حاکم است؛ اگر حکومت لیبرال دموکراسی بود، حکومت سلطنتی بود، از حکومت‌های وابسته‌ی به این و آن بود، این جور نمیشد. این اسلام



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌ی اربعین شهادت حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



آمریکا چرا از ایران

جمهوری اسلامی

این جور منجر و

ناراحت است؛ چرا؟

علتش واضح است؛

برای خاطر اینکه

ثروتهای این کشور،

همه‌ی منابع مالی این

کشور، در اختیار آمریکا

بود، جمهوری اسلامی

آمد آن را از اینها گرفت.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای ره

• فروردین ۱۴۰۵



ذات استکباری آمریکا
با ذات استقلال طلبی
انقلاب باهمدیگر
سازگار نبود. من این
رامیخواهم بگویم:
اختلاف جمهوری
اسلامی و آمریکا یک
اختلاف تاکتیکی
نیست، یک اختلاف
موردی نیست، یک
اختلاف ذاتی است.

• ۶۴

است، نظام مردمی است، نظام اسلامی است، یعنی جمهوری اسلامی است که توانسته است ایران را در علم، در فناوری، در هنر و ادبیات، در سیاست‌های بین‌الملل، در بسیاری موارد دیگر به پیشرفتهای بزرگی برساند.

• بیانات در دیدار مردم قم ۱۴۰۴/۱۰/۱۹

◀ مگر آمریکا با ما چه کرده که دشمنی با او را پایان نمیدهیم؟

بنده هیچ نظام انقلابی را در دنیا در تاریخ این دو سه قرن انقلابی نمی‌شناسم که تا این اندازه در معرض توطئه و دشمنی و طراحی دشمنان قرار گرفته باشد. شما نگاه کنید ببینید از اول انقلاب، از تحریکات قومی و قومیتها را تحریک کردن، تا مسلح کردن گروه‌های چپ تا تحریک و پشتیبانی گری خونخواری مثل صدام حسین که تحریکش کردند، وادارش کردند، تشویقش کردند که به مرزهای ما حمله کند، تا ترورهای هدفمند، ترور شهید مطهری، ترور شهید بهشتی، ترور شهید مفتح، ترور شهید رجائی، ترور شهدای محراب و همین‌طور ادامه پیدا کند تا ترور دانشمندان هسته‌ای، تا ترور جوانان فعال انقلابی؛ ببینید، اینها مجموعه‌ی طراحی‌هایی است که علیه نظام برخاسته‌ی از انقلاب در ایران انجام گرفت. بعد هم تحریمهای همه‌جانبه، بعد هم حملات مستقیم و از این قبیل کارها؛ این کارها نسبت به نظام برآمده‌ی از انقلاب اسلامی، از اول انقلاب شروع شد و البته تا امروز هم ادامه دارد. انواع این طرحها و این توطئه‌ها از لحاظ تنوع، از لحاظ شدت عمل، از لحاظ مضمون خباثت‌آمیز آنها، به نظر من در هیچ انقلابی از این انقلابهای شناخته‌شده‌ی دنیا سابقه ندارد.

یک وقت هست که گروه‌های تروریستی یک کاری را انجام میدهند، [اما] در ایران این جور نبود؛ این توطئه‌ها، این طراحی‌ها، این خباثتها به وسیله‌ی دولت‌های مستکبر - عمدتاً آمریکا و صهیونیسم - و به وسیله‌ی دستگاه‌های جاسوسی معروف دنیا

مثل سیا که مال آمریکا است، مثل ام‌آی‌شش که مال انگلیس است، مثل موساد که مال رژیم صهیونیستی است انجام میگرفت.

• بیانات در مراسم سی و ششمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

◀ آیا اختلاف ایران و آمریکا به خاطر شعار «مرگ بر آمریکا» است؟

این کسانی که می‌گویند «آقا! شعار ندهید علیه آمریکا، عصبانی میشوند، با شما دشمنی میکنند»، اینها ظاهرینند. این کسانی که تحلیل میکنند که «چرا با آمریکا مذاکره‌ی مستقیم نمیکند، مسائلتان را حل نمیکند»، به نظر من ظاهرینند. باطن قضیه این نیست؛ این مسئله حل‌نشده‌ی است. او میخواهد که ایران گوش به فرمان آمریکا باشد. ملت ایران از چنین اهانت بزرگی بشدت رنجیده میشود و در مقابل آن کسانی و آن کسی که چنین توقع غلطی از ملت ایران دارد، با همه‌ی قدرت می‌ایستد. جنگ اخیر هم به خاطر همین بود. رژیم صهیون را پیش کردند، تحریک کردند، رضایت نشان دادند، کمک کردند برای اینکه به ایران حمله کند و به خیال خودشان کار ایران را تمام کند، کار جمهوری اسلامی را تمام کند! اینها تصور نداشتند که ایران در مقابل حرکت آنها آن چنان مشتتی به آنها خواهد زد که آنها را پشیمان خواهد کرد؛ این تصور را نداشتند.

• بیانات در مراسم عزاداری شهادت امام رضا علیه‌السلام ۱۴۰۴/۰۶/۰۲

ذات استکباری آمریکا با ذات استقلال طلبی انقلاب باهمدیگر سازگار نبود. من این را می‌خواهم بگویم: اختلاف جمهوری اسلامی و آمریکا یک اختلاف تاکتیکی نیست، یک اختلاف موردی نیست، یک اختلاف ذاتی است. آمریکا وقتی بتواند، هواپیمای مسافری ایران را با سیصد مسافر ساقط میکند در دریا؛ وقتی بتواند، کسی مثل صدام را وادار میکند به حمله‌ی به ایران و



سیزدهم آبان روزی است که دانشجویهای ما رفتند سفارت آمریکا را تسخیر کردند؛ یکی از روزهایی است که در تاریخ ما، در حافظه‌ی ملی ما باید بماند؛ باید فراموش نشود، باید مردم ما همه از آن مطلع باشند.

تسخیر سفارت، هویت حقیقی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا را روشن کرد، هویت واقعی و ذاتی نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی را هم روشن کرد و مشخص کرد. البته ما ایرانی‌ها ذات استکباری آمریکا را می‌شناختیم؛ این جور نبود که ندانیم آمریکا چه کاره است لکن این حادثه برای ما این قضیه را بیشتر روشن کرد.

تا قبل از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا یک دولتی که متعزّض این و آن باشد نبود؛ بعد از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا شد یک دولت مستکبر؛ که همه جا تصرف کند، همه جا دست بزند، همه جا وارد بشود و هر جا منافعش ایجاب میکند، با هر وسیله‌ای، گاهی با خشم و با اخم، گاهی با لبخند، گاهی با زور، گاهی با رشوه، منافع خودش را غلبه بدهد بر منافع ملت‌ها. خب، این وضع آمریکا است. این، اتفاقاً در این دوره - در

انواع کمک‌ها را به او میکند؛ وقتی بتواند، حمله‌ی مستقیم هم به کشور میکند؛ وقتی بتواند، انواع و اقسام کارهای تبلیغاتی را علیه جمهوری اسلامی انجام میدهد؛ وقتی بتواند، همه‌کار میکند.

بعضی‌ها تاریخ را وارونه مینویسند؛ اختلاف بین جمهوری اسلامی و بین آمریکا را از ناحیه‌ی همین مرگ بر آمریکای شما میدانند! این ساده‌لوحی است که کسی خیال کند که چون یک ملّتی شعار میدهد «مرگ بر آمریکا»، بنابراین آن دشمن هم مثلاً این جور دشمنی میکند؛ نه، شعار «مرگ بر آمریکا» آن چنان مسئله‌ی مهمی نیست که آمریکایی‌ها به خاطر آن با ایران مخالفت کنند، مقابله کنند، معارضه کنند؛ مسئله، مسئله‌ی اختلاف ذاتی است، ناسازگاری ذاتی است؛ مسئله، مسئله‌ی تقابل منافع دو جریان است: جریان آمریکا و جریان جمهوری اسلامی.

● بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳/۰۸/۱۴۰۴

🔴 آیا این همه دشمنی به خاطر تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۵۸ نیست؟



تسخیر سفارت، هویت حقیقی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا را روشن کرد، هویت واقعی و ذاتی نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی را هم روشن کرد و مشخص کرد. البته ما ایرانی‌ها ذات استکباری آمریکا را می‌شناختیم؛ این جور نبود که ندانیم آمریکا چه کاره است لکن این حادثه برای ما این قضیه را بیشتر روشن کرد.



هنوز خیلی‌ها اهمّیت

کودتای بیست‌وهشتم

مرداد و ضربه‌ای را که

به ایران زد، نمیدانند،

توجه ندارند؛ فقط

اسم بیست‌وهشتم

مرداد را میدانند [که]

یک کودتایی انجام

گرفت. کشور ما از

بعد از مشروطه تا

حدود چهل سال،

یا دچار هرج و مرج و

آشفتگی بود یا دچار

دست‌اندازی دولتهای

بیگانه بود و یا دچار

استبداد و دیکتاتوری

خشن و بی‌رحم

رضاخان بود.

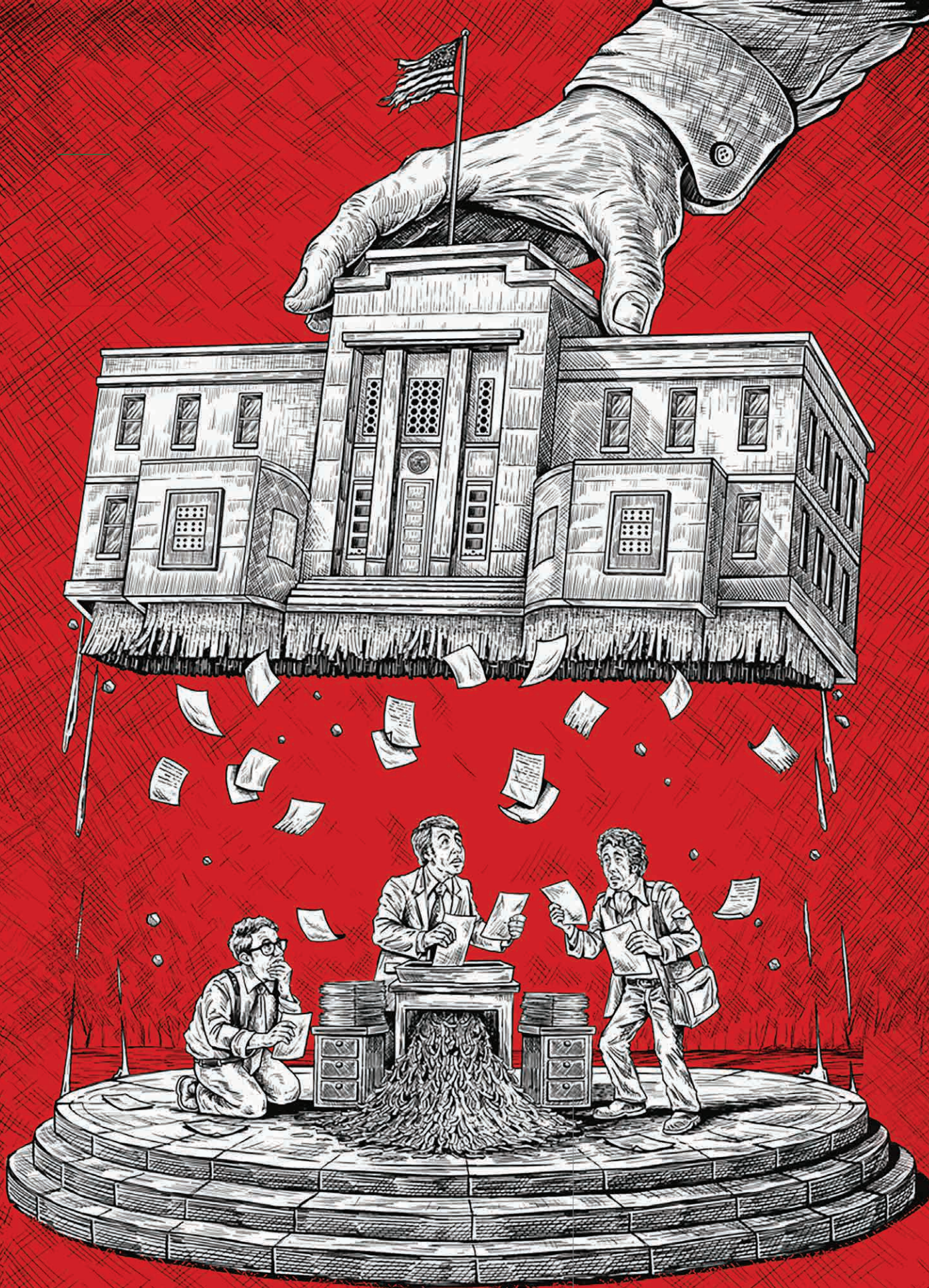
این دوره‌ای که محلّ بحث ما است، زمان سال ۵۶ و ۵۷ و آن وقت‌ها - با وقوع انقلاب در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفت. البته ما ایرانی‌ها سابقه‌ی آمریکا را داشتیم؛ یعنی این جور نبود که خوی استکباری آمریکا را نشناخته باشیم؛ چرا، ما آمریکا را از بیست‌وهشتم مرداد شناخته بودیم.

بیست‌وهشتم مرداد حادثه‌ی مهمی است. ببینید، من یک جمله در باب بیست‌وهشتم مرداد بگویم؛ هنوز خیلی‌ها اهمّیت کودتای بیست‌وهشتم مرداد و ضربه‌ای را که به ایران زد، نمیدانند، توجه ندارند؛ فقط اسم بیست‌وهشتم مرداد را میدانند [که] یک کودتایی انجام گرفت. کشور ما از بعد از مشروطه تا حدود چهل سال، یا دچار هرج و مرج و آشفتگی بود یا دچار دست‌اندازی دولتهای بیگانه بود و یا دچار استبداد و دیکتاتوری خشن و بی‌رحم رضاخان بود؛ تقریباً حدود ۴۲ سال؛ یعنی ملت ایران در طول این چند ده سال در یک چنین وضعی زندگی میکردند. در سال حدود ۲۸ و ۲۹ قضایایی در کشور پیشامد کرد و لطف خدا هم کمک کرد، یک دولت مملّی‌ای برای اولین بار در کشور به وجود آمد که دولت مصدّق بود؛ دولت مملّی بود. دولت مملّی تشکیل شد، در مقابل انگلیس‌ها ایستاد - انگلیس آن وقت در واقع پادشاه جهان بود؛ از همه‌ی قدرتها برتر و قوی‌تر و بزرگ‌تر بود - نفت کشور که تقریباً شبیه مفت در اختیار انگلیس‌ها قرار داشت، این نفت را از انگلیس‌ها گرفت و به تعبیر آن روز «مملّی» کرد، یعنی در اختیار دولت خودمان قرار داد، و یک دولت مملّی در کشور تشکیل شد.

از سال ۲۹ تا سال ۳۲، این سه سال، توطئه‌های انگلیس و همراهانش خیلی فشار آوردند روی این دولت که این دولت را از کار

بیندازند. مصدّق یک ساده‌اندیشی انجام داد، یک غفلت انجام داد؛ برای اینکه بتواند خودش را از شرّ انگلیس‌ها رها کند، رفت سراغ آمریکایی‌ها، از آمریکایی‌ها کمک خواست. آمریکایی‌ها به مصدّق لبخند زدند اما در پشت، با غفلت مصدّق و عدم توجه او، با انگلیس‌ها همدست شدند، یک کودتایی به راه انداختند و دولتی را که بعد از چهل سال در کشور تشکیل شده بود و مملّی بود، ساقط کردند، مجدداً شاه را که از کشور فرار کرده بود برگرداندند. این ضربه‌ی سختی به ملت ایران بود. بیست‌وهشتم مرداد یعنی این؛ یعنی یک دولت انتخاب‌شده‌ی به وسیله‌ی مردم را که نمیخواست در اختیار انگلیس و استعمار خارجی قرار بگیرد و [میخواست] یک دولت مملّی باشد، این دولت را، آمریکایی‌ها با انواع و اقسام حيله‌ها ساقط کردند، از بین بردند؛ آمریکایی‌ها ضربه‌ی سختی به ملت ایران زدند. این [قضیه‌ی] بیست‌وهشتم مرداد است. ملت ایران از آن وقت آمریکا را می‌شناخت؛ میدانست که آمریکا چه موجود خطرناکی است برای کشور. بنابراین ما آمریکا را از بیست‌وهشتم مرداد می‌شناختیم، برای ما جدید نبود.

حالا، این دشمن حقیقی ملت ایران اینجا سفارت دارد؛ دشمن حقیقی ملت ایران. انقلاب که شد، اولین مخالفت با انقلاب را آمریکایی‌ها کردند. در سنای آمریکا، یک مصوّبه‌ای علیه ملت ایران و علیه انقلاب تصویب کردند. بعد هم محمّد رضا را به آمریکا راه دادند؛ او را به عنوان اینکه برای معالجه رفته، در یک بیمارستان ساکن کردند اما دستگاه‌های سیاسی و امنیتی، ارتباطاتشان با او برقرار بود. ملت ایران این را فهمید، مردم عصبانی شدند؛ در خیابانها علیه آمریکا تظاهرات راه افتاد. چرا؟ چون حس کردند





بعد که رفتند داخل
سفارت، اسنادی را آنجا
پیدا کردند که دیدند
قضیه خیلی عمیق‌تر
از این حرفها است؛
قضیه، قضیه‌ی یک
مصوبه‌ی مجلس
سنای آمریکا نیست؛
سفارت، مرکز توطئه
و نقشه‌پردازی و
نقشه‌کشی برای
به هم زدن انقلاب
است؛ یعنی مشغول
توطئه هستند تا
نقشه‌هایشان [را عملی
کنند]. سفارت، دیگر
سفارت نبود.

که قرار است قضیه‌ی بیست‌وهشتم مرداد تکرار بشود؛ حس کردند که این بردن محمدرضا به آنجا، مقدمه‌ی آوردن دوباره‌ی او به ایران است، با انواع روشهایی که آمریکایی‌ها دارند.

مردم عصبانی شدند، در خیابانها راه افتادند، تظاهرات کردند؛ یک بخشی از این تظاهرات هم حرکت دانشجویها بود که وارد سفارت شدند و سفارت را تصرف کردند. [البته] نمیخواستند در سفارت بمانند؛ این را همه توجه داشته باشند؛ دانشجویها قصد ماندن در سفارت نداشتند؛ فقط میخواستند همین قدر به دنیا منعکس بشود که ملت ایران چقدر عصبانی است از اینکه شاه را به آمریکا راه داده‌اند؛ فقط این بود. میخواستند بروند دو سه روز بمانند و بیرون بیایند؛ تصمیم دانشجویها این بود. بعد که رفتند داخل سفارت، اسنادی را آنجا پیدا کردند که دیدند قضیه خیلی عمیق‌تر از این حرفها است؛ قضیه، قضیه‌ی یک مصوبه‌ی مجلس سنای آمریکا نیست؛ سفارت، مرکز توطئه و نقشه‌پردازی و نقشه‌کشی برای به هم زدن انقلاب است؛ یعنی مشغول توطئه هستند تا نقشه‌هایشان [را عملی کنند]. سفارت، دیگر سفارت نبود. خب همه‌ی سفارتهای مرکز اطلاعات دارند و اطلاعات کشور را - آن کشوری که این سفارت در آنجا متوقف است - جمع میکنند، به کشور خودشان میفرستند؛ این اشکالی ندارد. مسئله‌ی سفارت آمریکا این نبود؛ مسئله‌ی سفارت آمریکا این بود که اتاق توطئه‌ی علیه انقلاب بود؛ افراد را ببینند، افراد را تحریک کنند، تشکیلات به وجود بیاورند، از ناراضی‌های بازمانده‌ی از رژیم قبل استفاده کنند و ارتش را اگر بتوانند، دور هم جمع کنند، علیه انقلاب اقدام کنند. [دانشجویان] این را فهمیدند؛ وقتی که این را فهمیدند، آن وقت در سفارت ماندند.

اینکه حالا ما بگوییم که «سفارت را چرا گرفتند؟ مشکل ما با آمریکا از اینجا به وجود آمد»، این به نظر من حرف دقیقی نیست. اولاً مشکل ما با آمریکا از قضیه‌ی سیزدهم آبان به وجود نیامد، از بیست‌وهشتم مرداد به وجود آمد؛ مخالفت ملت

ایران با آمریکا مال آن وقت است؛ ثانیاً سیزدهم آبان، در واقع، کشف یک توطئه و یک خطر بزرگ برای انقلاب بود که دانشجویها این کار را کردند؛ دستشان درد نکند! با زحمت زیاد توانستند اسناد را جمع کنند و این اسناد را که داخل ماشین خردکن ریخته بودند، کنار هم بگذارند تا بفهمند که در سفارت چه میگذرد.

• بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳/۰۸/۱۴۰۴

✦ مگر دشمنی ایران و آمریکا از ۱۳ آبان ۵۸ شروع نشده؟

[نه،] ما آمریکا را از بیست‌وهشتم مرداد شناخته بودیم. بیست‌وهشتم مرداد حادثه‌ی مهمی است. ببینید، من یک جمله در باب بیست‌وهشتم مرداد بگویم؛ هنوز خیلی‌ها اهمیت کودتای بیست‌وهشتم مرداد و ضربه‌ی آن را که به ایران زد، نمی‌دانند، توجه ندارند؛ فقط اسم بیست‌وهشتم مرداد را میدانند [که] یک کودتایی انجام گرفت. کشور ما از بعد از مشروطه تا حدود چهل سال، یا دچار هرج و مرج و آشفتگی بود یا دچار دست‌اندازی دولتهای بیگانه بود و یا دچار استبداد و دیکتاتوری خشن و بی‌رحم رضاخان بود؛ تقریباً حدود ۴۲ سال؛ یعنی ملت ایران در طول این چند ده سال در یک چنین وضعی زندگی میکردند. در سال حدود ۲۸ و ۲۹ قضایایی در کشور پیشامد کرد و لطف خدا هم کمک کرد، یک دولت ملی‌ای برای اولین بار در کشور به وجود آمد که دولت مصدق بود؛ دولت ملی بود. دولت ملی تشکیل شد، در مقابل انگلیس‌ها ایستاد - انگلیس آن وقت در واقع پادشاه جهان بود؛ از همه‌ی قدرتها برتر و قوی‌تر و بزرگ‌تر بود - نفت کشور که تقریباً شبیه مفت در اختیار انگلیس‌ها قرار داشت، این نفت را از انگلیس‌ها گرفت و به تعبیر آن روز «ملی» کرد، یعنی در اختیار دولت خودمان قرار داد، و یک دولت ملی در کشور تشکیل شد.

از سال ۲۹ تا سال ۳۲، این سه سال، توطئه‌های



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



آمریکایی‌ها به مصدق

لبخند زدند اما در

پشت، با غفلت مصدق

و عدم توجه او، با

انگلیس‌ها همدست

شدند، یک کودتایی به

راه انداختند و دولتی

را که بعد از چهل سال

در کشور تشکیل شده

بود و ملی بود، ساقط

کردند، مجدداً شاه را که

از کشور فرار کرده بود

برگرداندند.

به جمهوری اسلامی و ملت عزیز ایران داشته‌اند.
علت چیست؟

✦ ایران بله قربان گو و تسلیم بشو نیست

در گذشته این علت را کتمان میکردند، تحت عناوین گوناگونی به عنوان تروریسم، به عنوان حقوق بشر، به عنوان مسئله‌ی زن، به عنوان دموکراسی؛ تحت این عنوانها، یا اگر هم میگفتند، به شکل آبرومندانه میگفتند میخواهیم رفتار ایران عوض بشود؛ گذشته‌ها این جور حرف میزدند. این آقای که امروز سرکار است در آمریکا، مسئله را لو داد، آن هدف حقیقی را روشن کرد؛ گفت مقابله‌ی ما با ایران، با ملت ایران برای این است که ایران گوش به فرمان آمریکا باشد! ما ملت ایران باید این را درست بفهمیم؛ این مسئله‌ی مهمی است. البته تعبیر او ممکن است یک مقداری با این [چیزی] که من گفتم متفاوت باشد؛ مثلاً «ایران حرف گوش کن باشد»؛ به این تعبیر گفته باشد. یعنی یک دولتی، یک قدرتی پیدا شده در دنیا که نسبت به ایران، ایران با این تاریخ، ایران با این عزت، ایران با این ملت، این توقع را دارد که این کشور، این تاریخ، این ملت بزرگ با همه‌ی افتخاراتش، گوش به فرمان او باشد! علت [دشمنی] این است؛ دشمنی‌ها به خاطر این است.

● بیانات در مراسم عزاداری شهادت امام رضا علیه‌السلام

۱۴۰۴/۰۶/۰۲

رئیس‌جمهور آمریکا هم در یکی از بیاناتش و اظهاراتش گفت ایران باید تسلیم بشود. «تسلیم بشود»! بحث غنی‌سازی دیگر نیست، بحث صنعت هسته‌ای نیست، بحث تسلیم ایران است. البته این حرف برای دهان رئیس‌جمهور آمریکا خیلی بزرگ است. ایران با عظمت، ایران با این تاریخ، ایران با این فرهنگ، ایران با این عزم پولادین ملی، اسم «تسلیم» برای یک چنین کشوری مایه‌ی استهزاء کسانی است که ملت ایران را می‌شناسند. لکن این اظهار او یک حقیقتی را لو

انگلیس و همراهانش خیلی فشار آوردند روی این دولت که این دولت را از کار بیندازند. مصدق یک ساده‌اندیشی انجام داد، یک غفلت انجام داد؛ برای اینکه بتواند خودش را از شر انگلیس رها کند، رفت سراغ آمریکایی‌ها، از آمریکایی‌ها کمک خواست. آمریکایی‌ها هم به او لبخند زدند. البته سابقه‌ی اصل چهارم ترومن و مانند این چیزها هم بود که فکر میکرد که آمریکا به او کمک خواهد کرد. آمریکایی‌ها به مصدق لبخند زدند اما در پشت، با غفلت مصدق و عدم توجه او، با انگلیس‌ها همدست شدند، یک کودتایی به راه انداختند و دولتی را که بعد از چهل سال در کشور تشکیل شده بود و ملی بود، ساقط کردند، مجدداً شاه را که از کشور فرار کرده بود برگرداندند. این ضربه‌ی سختی به ملت ایران بود. بیست و هشتم مرداد یعنی این؛ یعنی یک دولت انتخاب شده‌ی به وسیله‌ی مردم را که نمیخواست در اختیار انگلیس و استعمار خارجی قرار بگیرد و [میخواست] یک دولت ملی باشد، این دولت را، آمریکایی‌ها با انواع و اقسام حيله‌ها ساقط کردند، از بین بردند؛ آمریکایی‌ها ضربه‌ی سختی به ملت ایران زدند. این [قضیه‌ی] بیست و هشتم مرداد است. ملت ایران از آن وقت آمریکا را می‌شناخت.

● بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

✦ پس اگر دشمنی آمریکا به خاطر

تسخیر لانه جاسوسی و شعار مرگ بر آمریکا نیست، به خاطر چیست؟ اصلاً چرا ایران و آمریکا با هم دشمنند؟

این سؤال، سؤال آسانی به نظر میرسد لکن سؤال پیچیده‌ای است؛ جواب این سؤال، جواب مهمی است، جواب پیچیده‌ای است. این دشمنی مال امروز هم نیست؛ ۴۵ سال است که دولتهای آمریکا - از انواع و اقسام افراد و اشخاص و احزاب گوناگون آمریکا که سرکار آمده‌اند - همین دشمنی را، همین تحریم را، همین تهدید را نسبت



یک دولتی، یک قدرتی
پیدا شده در دنیا که
نسبت به ایران، ایران
با این تاریخ، ایران
با این عزت، ایران با
این ملت، این توقع را
دارد که این کشور، این
تاریخ، این ملت بزرگ
با همه‌ی افتخاراتش،
گوش به فرمان او باشد!
علت [دشمنی] این
است؛ دشمنی‌ها به
خاطر این است.

داد؛ آمریکایی‌ها از اوّل انقلاب با ایران اسلامی
مشغول معارضة هستند، پنجه می‌افکنند، هر
دفعه‌ای هم یک بهانه‌ای دارند: یک بار حقوق بشر
است، یک بار دفاع از دموکراسی است، یک بار
حقوق زن است، یک بار غنی‌سازی است، یک بار
اصل مسئله‌ی هسته‌ای است، یک بار مسئله‌ی
ساخت موشک است؛ بهانه‌های گوناگونی
می‌آورند، اما باطن قضیه‌ی یک چیز بیشتر نیست
و آن «تسلیم ایران» است. قبلی‌ها نمیگفتند این
را، چون این قابل قبول نیست؛ در هیچ منطق
بشری قابل قبول نیست که به یک ملّتی بگویند
بیا باید تسلیم بشوید، لذا آن را زیر عنوان دیگری
پنهان میکردند. این شخص لو داد آن حقیقت را،
نشان داد و فهماند که آمریکایی‌ها فقط به تسلیم
ایران راضی میشوند و نه به کمتر از آن. و این یک
نقطه‌ی مهمی است! ملت ایران بدانند [علّت]
معارضه‌ی با آمریکا این است و این اهانت بزرگ
به ملّت ایران را آمریکایی‌ها دارند و چنین اتّفاقی
هم هرگز نخواهد افتاد؛ هرگز نخواهد افتاد.

• سومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در پی

تهاجم رژیم صهیونی ۱۴۰۴/۰۴/۰۵

❖ آمریکا میخواهد ایران را ببلعد

مسئله‌ی آمریکا و ایران چیست؟ در این تقابلی
که وجود دارد و چهل و چند سال است ایران و
آمریکا دشمنی دارند، مسئله چیست؟ به نظر من
مسئله در دو کلمه خلاصه میشود؛ آن دو کلمه
هم این است که آمریکا میخواهد ایران را
ببلعد، ملّت رشید ایران و جمهوری
اسلامی مانع است. گفت
رفتم خواستگاری،
همه چیز تمام شده،

موضوع در دو کلمه باقی مانده: من میگویم
ما دختر شما را میخواهیم، آنها میگویند غلط
میکنید! حالا ملّت ایران به طرف مقابل گفته غلط
میکنی؛ یعنی جرم ملّت ایران [این است]؛ دعوا
سر این قضیه است.

ایران شما، کشور شما، جاذبه‌های زیادی دارد؛
نفت ایران جاذبه دارد، گاز ایران جاذبه دارد،
معادن غنی ایران جاذبه دارد، موقعیت راهبردی
و جغرافیایی ایران جاذبه دارد؛ خیلی خصوصیات
دیگر هست. ایران یک کشوری است که یک
قدرت زیاد طلب متجاوز، به طور طبیعی به
چنین کشوری چشم طمع میدوزد؛ ایران یک
چنین کشوری است. خب میخواهند این کشور
را تصرف کنند، همچنان که قبلاً تصرف داشتند.
حدود سی سال آمریکایی‌ها در ایران بودند،
منابع دستشان بود، نفت دستشان بود، سیاست
دستشان بود، امنیت دستشان بود، ارتباطات
با دنیا دست آنها بود، همه چیز دست آنها بود؛





چهل و چند سال

است ایران و آمریکا

دشمنی دارند، مسئله

چیست؟ به نظر من

مسئله در دو کلمه

خلاصه میشود؛ آن دو

کلمه هم این است

که آمریکا می‌خواهد

ایران را ببلعد، ملت

رشید ایران و جمهوری

اسلامی مانع است.



است. او طمع دارد، ایران هم محکم ایستاده و محکم هم خواهد ایستاد، و به امید خدا طرف را از مودبگری و اذیت کردن مأیوس خواهد کرد.

• بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین

سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

[بنابراین آمریکا با ما دشمن

است] برای خاطر اینکه

سی سال هر کاری دلشان خواست کردند؛ [حالا] دستشان قطع شده، می‌خواهند برگردند همان وضع زمان پهلوی را دوباره داشته باشند، ملت ایران هم محکم ایستاده، سینه سپر کرده و مانع است. دشمنی [به خاطر] این است، دعوا سر

این است. بقیه‌ی حرفها [مثل] حقوق

بشر و مانند اینها حرفهای مفتی است

که آنها میزنند؛ مسئله، مسئله‌ی این





مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



اگر چنانچه کشور
قوی بشود و دشمن
احساس کند که با
برخورد با این ملت
قوی، سود نخواهد
برد و ضرر خواهد دید،
قطعاً کشور مصونیت
پیدا میکند؛ بدون
تردید. قوت نظامی
لازم است، قوت
علمی لازم است، قوت
مدیریت کشوری لازم
است؛ این کارها باید
انجام بگیرد.

ثروتهای این کشور، همه‌ی منابع مالی این کشور، در اختیار آمریکا بود، جمهوری اسلامی آمد آن را از اینها گرفت. امروز می‌بینید در آمریکای لاتین یک کشور را محاصره میکنند، اقداماتی میکنند، خجالت هم نمیکشند، صریحاً میگویند برای نفت است و ما این کار را برای نفت میکنیم! [اینجا هم] برای نفت بود؛ نفت ایران، معادن ایران، مزارع ایران. این دشتهای وسیع قزوین، دشتهای پُربار نزدیک تهران، دست صهیونیست‌ها بود و بتدریج داشتند توسعه میدادند. در منطقه‌ی خراسان ما، یک منطقه‌ی بسیار وسیعی بین مشهد و قوچان را داشتند آماده میکردند که به بهائی‌ها بدهند، به عوامل صهیونیست و عوامل آمریکا بدهند. دستشان همه جا باز بود. جمهوری اسلامی آمد دست اینها را قطع کرد؛ خب معلوم است، دشمن میشوند. از روز اول هم دشمنی کرده‌اند و جمهوری اسلامی با اینها مقابله کرده، تا امروز هم دشمنی ادامه دارد.

• بیانات در دیدار مردم قم ۱۴۰۴/۱۰/۱۹

[از همان اول پیروزی] انقلاب یک طعمه‌ی شیرین را از گلوئی آمریکا بیرون کشیده بود. یک طعمه‌ی بی‌نظیر در اختیار آمریکا بود؛ ایران، یکپارچه تحت سلطه‌ی آمریکا و تحت قدرت آمریکا بود؛ نفتش را میبردند، منافع زیرزمینی‌اش را میبردند، امکاناتش را میبردند، پولش را میبردند، جنس مورد نظر خودشان را با هر قیمتی که دوست داشتند، به حساب ایران میفروختند؛ یک چنین وضعی بود، حالا این از دست آمریکا گرفته شده بود. انقلاب مقابل آمریکا ایستاد. [آمریکایی‌ها] حاضر نبودند به این آسانی دست بکشند، لذا توطئه‌ها شروع شد و آمریکا از اول انقلاب تحریکات خودش را علیه ملت ایران شروع کرد؛ علیه ملت ایران، نه فقط علیه جمهوری اسلامی؛ علیه ملت شروع کرد. قطع رابطه را شروع کرد - قطع رابطه اول از سوی آمریکا شد - بعد تحریم را شروع کرد، بعد کارهای گوناگون، پشت سر هم.

• بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

آیا ما با آمریکا تا ابد رابطه نخواهیم داشت؟

بعضی میپرسند خب آقا! حالا ما در مقابل آمریکا تسلیم نشدیم؛ آیا رابطه هم با آمریکا تا آخر ابد نخواهیم داشت؟ تا ابد مثلاً با آمریکا مخالفت خواهیم داشت؟ جوابش این است که اولاً ذات استکباری آمریکا بجز تسلیم چیز دیگری را قبول نمیکند؛ این را همه‌ی رؤسای جمهور آمریکا میخواستند ولی به زبان نمی‌آوردند؛ این رئیس‌جمهور فعلی به زبان آورد؛ گفت باید ایران تسلیم بشود. این در واقع آن باطن آمریکا را لو داد. تسلیم شدن یک ملت، آن هم ملتی مثل ایران، با این همه توانایی، با این همه ثروت، با این سابقه‌ی فکری و معرفتی، با این همه جوان هشیار و پُرانگیزه، چه معنا دارد؟

ما حالا آینده‌ی دور را نمیتوانیم حدس بزنیم لکن این را همه بدانند که در حال حاضر علاج خیلی از مشکلات «قوی شدن» است؛ کشور را باید قوی کرد. دولت در بخشهای مختلف مربوط به خودش کار را با قوت انجام بدهد؛ نیروهای نظامی کار خودشان را با قوت انجام بدهند؛ جوانها تحصیل و پیشرفت علمی را با قوت انجام بدهند. اگر چنانچه کشور قوی بشود و دشمن احساس کند که با برخورد با این ملت قوی، سود نخواهد برد و ضرر خواهد دید، قطعاً کشور مصونیت پیدا میکند؛ بدون تردید. قوت نظامی لازم است، قوت علمی لازم است، قوت مدیریت کشوری لازم است؛ این کارها باید انجام بگیرد. قوت انگیزه‌ی شما جوانها هم لازم است؛ یعنی این انگیزه را از دست ندهید، این روحیه را از دست ندهید.

آمریکایی‌ها میگویند - البته گاهی، همیشه نه - که ما لایم با ایران همکاری کنیم؛ همکاری با ایران با همکاری و کمک به رژیم صهیونی ملعون سازگار نیست. آمریکا به رژیم ملعون صهیونی با این وضعی که در این اواخر همه‌ی دنیا دیدند، همه‌ی دنیا فهمیدند، همه‌ی دنیا محکوم کردند، کمک میکند؛ آمریکا پشتیبانی میکند، آمریکا حمایت



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

بد است. یک دولتی - فرض بفرمایید در یک دوره دولت انگلیس بود، امروز آمریکا - به خودش حق میدهد که در فلان کشور که یک دولت قوی ای ندارد، مردم هوشیاری ندارد، مثلاً ده پایگاه نظامی ایجاد کند، برای خودش امکانات فراهم کند، نفتشان را ببرد، منافعشان را ببرد، منابع زیرزمینی شان را غارت کند؛ این استکبار است؛ استکباری که ما با آن بدیم، استکباری که درباره اش حرف میزنیم، استکباری که علیه آن شعار میدهیم، این است.

● بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

واقعیت تمدن غرب چیست؟

هر چه درباره ی فساد اینها شنیده بودیم یک طرف، این قضیه ی این جزیره ی بدنام و فاسد هم یک طرف! اینها در واقع نشان دهنده ی تمدن غرب است. اینکه ما راجع به تمدن غرب، راجع به لیبرال دموکراسی غرب حرف میزنیم، این است. دویست سال، سیصد سال حرکت میکنند، نتیجه اش میشود یک چنین چیزی. این جزیره یک نمونه است؛ از این قبیل حرفها خیلی زیاد است. همچنانی که این آشکار نبود و آشکار شد، خیلی چیزهای دیگر هم هست که آشکار خواهد شد.

● بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

با استناد به چه قرائنی آمریکا را قدرت رو به افول و امپراتوری روبه انقراض میدانید؟

در مورد امپراتوری روبه انقراض آمریکا؛ واقعاً روبه انقراض! مشکل اقتصادی دارند، مشکل سیاسی دارند، مشکل اجتماعی دارند؛ بیش از پنجاه درصد مردم آمریکا رئیس جمهور فعلی شان را قبول ندارند؛ اینها مشکلات یک کشور است؛ اینها غرق در مشکلاتند.

... یکی از نشانه های زوال امپراتوری فاسد و ظالم آمریکا، بی منطقی آنها است؛ بی منطقتند. یک

میکند؛ با این وضع، همراهی با ایران معنی ندارد، قابل قبول نیست. بله، اگر چنانچه پشتیبانی از رژیم صهیونیستی را بکلی کنار بگذارد، پایگاه های نظامی اش را از اینجا جمع کند، در این منطقه دخالت نداشته باشد، آن وقت میشود بررسی کرد مسائل را؛ [این] مال حالا نیست، مال آینده ی نزدیک هم نیست.

● بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

شناخت واقعی از آمریکا

«استکبار» یعنی چه؟

«استکبار» یعنی چه؟ [وقتی] میگوییم «استکبار جهانی»، «استکبار» یعنی چه؟ کلمه ی «استکبار» یک کلمه ی قرآنی است، در قرآن به کار رفته. آن طور که شمرده اند و به من گفته اند، کلمه ی «استکبار» و مشتقاتش در حدود پنجاه مرتبه در قرآن تکرار شده. «استکبار» یعنی خودبرتربینی؛ این معنای «استکبار» است؛ [یعنی] یک دولت، یک انسان، یک مجموعه، حالت خودبرتربینی داشته باشد. البته [این] صفت بدی است، لکن موجب دشمنی نمیشود. اولین مستکبر هم ابلیس بود که وقتی خدای متعال گفت میخواهد آدم را خلق کند، این گفت من برتر از آدم هستم، سجده نمیکنم به آدم و لعنت الهی تا ابد، دامن او را گرفت. «استکبار» یعنی خودبرتربینی؛ منتها خودبرتربینی دو جور است: یک وقت هست که یک نفری یا یک دولتی خودش را برتر از دیگران میداند، اما کاری به دیگران ندارد؛ این هم صفت خوبی نیست، استکبار بد است، خودبرتربینی چیز خوبی نیست لکن دشمنی و خصومت ایجاد نمیکند، صرفاً بد است؛ اما یک وقت هست که نه، یک دولتی، یک انسانی، یک مجموعه ای، یک قدری خودش را برتر از دیگران میداند و به خودش حق میدهد که به دیگران تنه بزند، به منافع حیاتی دیگران دست درازی کند، درباره ی دیگران تکلیف معین کند؛ استکبار به این صورت



امروز آمریکا - به

خودش حق میدهد

که در فلان کشور که

یک دولت قوی ای

ندارد، مردم هوشیاری

ندارد، مثلاً ده پایگاه

نظامی ایجاد کند،

برای خودش امکانات

فراهم کند، نفتشان را

ببرد، منافعشان را ببرد،

منابع زیرزمینی شان را

غارت کند؛ این استکبار

است.



[رئیس جمهور آمریکا]
اشاره میکند که (در این
منطقه‌ی به قول آنها
خاورمیانه و به قول
ما غرب آسیا، مرگ و
نیستی و جنگ وجود
دارد)؛ خب جنگ را
شما راه می‌اندازید،
آمریکا جنگ‌پرداز
است، اصلاً جنگ را
آمریکا راه می‌اندازد،
جنگ را به وجود
می‌آورد.

حکومت وقتی یک کاری انجام میدهد، باید یک منطقی پشت سرش باشد؛ بی‌منطقند. یکی از بی‌منطقی‌های آنها همین مسئله‌ی ارتباط آنها با مسائل داخلی کشور ما است. اولاً در مسائل داخلی ایران میخواهند دخالت کنند. یکی از مسائل داخلی ما که برایمان خیلی اهمیت دارد، عبارت است از مسئله‌ی تسلیحات ما. ما باید برخوردار باشیم از تسلیحات بازدارنده. اگر یک کشوری تسلیحات بازدارنده نداشته باشد، زیر پای دشمنان له میشود. تسلیحات بازدارنده یکی از واجبات ملت ما است. آمریکایی‌ها بیخود در این قضیه دخالت میکنند که «شما موشک فلان جور داشته باشید، فلان جور نداشته باشید؛ تا فلان بُرد داشته باشید، بیشتر از آن نداشته باشید!» به شما چه؟ به شما چه ارتباطی دارد؟ [این] مربوط به ملت ایران است.

یا قضیه‌ی صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای. صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای برای جنگ نیست، برای اداری کشور است؛ برای کشاورزی است، برای درمان و بهداشت است، برای انرژی و همه‌ی چیزهایی است که متکی به انرژی است. ملت ایران دارد کار خودش را انجام میدهد؛ به شما چه؟ به شما چه ربطی دارد؟ اینکه شما می‌گویید «حق مسلم ما است»، این در قراردادها و آئین‌نامه‌های خود آژانس بین‌المللی هسته‌ای هم آمده؛ یعنی همه‌ی کشورها حق دارند در داخل کشورشان تأسیسات هسته‌ای داشته باشند، حتی تأسیسات غنی‌سازی داشته باشند. این جزو حقوق ملت است. آمریکایی‌ها چرا دخالت میکنند؟ این نشان‌دهنده‌ی نامنظم بودن و نامرتب بودن فکری مدیران امروز و دیروز آمریکا است - فرق نمیکند - چرا دخالت میکنند؟ حالا عجیب‌ترش این است که دخالت میکنند، میگویند بیاید درباره‌ی انرژی هسته‌ای شما با هم مذاکره کنیم و نتیجه‌ی مذاکره بشود این که شما این انرژی را نداشته باشید! اگر واقعاً مذاکره‌ای باید انجام بگیرد - که جای مذاکره نیست - اگر بنا شد مذاکره‌ای انجام بگیرد، تعیین نتیجه‌ی مذاکره از قبل، یک کار غلط و ابلهانه‌ای است. خب تو می‌گویی بیا با

هم حرف بزنیم که درباره‌ی فلان موضوع به توافق برسیم، چرا نتیجه را معین میکنی؟ [می‌گوید] «باید حتماً به این توافق برسیم!» خب این ابلهانه است؛ این کار ابلهانه را رؤسای آمریکا و بعضی از سناتورها و رئیس‌جمهور و دیگران و دیگران دارند انجام میدهند.

• بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

🔴 آمریکا این پایگاه‌های نظامی را چرا در این منطقه درست کرد؟

[رئیس جمهور آمریکا] اشاره میکند که «در این منطقه‌ی به قول آنها خاورمیانه و به قول ما غرب آسیا، مرگ و نیستی و جنگ وجود دارد»؛ خب جنگ را شما راه می‌اندازید، آمریکا جنگ‌پرداز است، اصلاً جنگ را آمریکا راه می‌اندازد، جنگ را به وجود می‌آورد؛ علاوه بر ترور، جنگ افروزی میکند. این جنگ مال آنها است، مرگ مال آنها است؛ کارهایی که آنها میکنند، کاری که آمریکا در این منطقه میکند [این است]. این پایگاه‌های نظامی برای چیست؟ این همه پایگاه نظامی در کشورهای مختلف این منطقه را آمریکا برای چه درست کرد؟ شما اینجا چه کار دارید؟ این منطقه چه ربطی به شما دارد؟ این منطقه مال مردم خود اینجا است. بنابراین، آنچه این شخص به عنوان بیان موضع بیان کرد، همه غلط و بسیاری دروغ و حاکی از زورگویی است؛ زورگویی هم بر روی بعضی از ملتها تأثیر میگذارد، لکن بر روی ملت ایران هرگز تأثیر نخواهد گذاشت، بتوفیق الله.

• بیانات در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و

المپیادهای علمی جهانی ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

🔴 یا آمریکا می‌تواند جمهوری اسلامی را از بین ببرد؟

رئیس جمهور آمریکا در یکی از صحبت‌های اخیرش گفته که ۴۷ سال است که آمریکا نتوانسته جمهوری اسلامی را از بین ببرد. به مردم خودش



فضای تبلیغاتی دولتی آمریکا و مطبوعات و رسانه‌های صهیونیستی که در آمریکا فعال هستند، این روزها درباره‌ی ایران تقریباً یکسره تهدید است؛ تهدید میکنند که ما چنین میکنیم، ما چنان میکنیم. شما مردم تبریز و بسیاری از ملت ایران در این بیست و دوم بهمن جواب این تهدیدها را دادید؛ نشان دادید که این تهدید اثر ندارد و اثر تهدید، عکس است؛ بعکس، انگیزه ایجاد میکند. حضور متراکم ملت در این راه پیمایی بیست و دوم بهمن، پاسخ خیلی از این حرفهای بی معنی و مهملی را که رؤسای موجود آمریکا میزنند داد. خودشان هم که خب میدانند. خود آمریکایی‌ها که حالا مدام تهدید میکنند که جنگ میشود، فلان میشود، میدانند که طاقت این حرفها را ندارند؛ مشکلات اقتصادی‌شان، مشکلات سیاسی‌شان، اعتبار و آبروی بین‌المللی‌شان طاقت برخورد را به آن صورت ندارد؛ این را میدانند؛ میدانند که اگر چنانچه اشتباهی بکنند، چه آینده‌ای در اختیار آنها است.

● بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

شکایت کرده که ۴۷ سال است که آمریکا نتوانسته جمهوری اسلامی را از بین ببرد؛ این اعتراف خوبی است. بنده میگویم تو هم نخواهی توانست این کار را بکنی. جمهوری اسلامی یعنی یک ملت زنده. جمهوری اسلامی یک حکومت جدا از مردم نیست. جمهوری اسلامی عبارت است از ملت ایران، این ملت پابرجا، این ملت مستحکم، این ملتی که حاضر است برای پیشرفت خودش زحمت بکشد، کار کند، تلاش کند، و بحمدالله در این ۴۷ سال پیشرفت کرده. آن روزی که جمهوری اسلامی یک نهال باریک بود، شما نتوانستید آن را از زمین قلع کنید و بکنید؛ امروز که بحمدالله جمهوری اسلامی یک شجره‌ی مبارکه‌ی بلند و پُرثمر است.

● بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

🌱 ابعاد جنگ ترکیبی ایران و آمریکا؛ اول: جنگ نظامی

⊕ تهدید نظامی آمریکا چه تأثیری بر

ملت ایران دارد؟



رئیس‌جمهور آمریکا

در یکی از صحبت‌های

اخیرش گفته که ۴۷

سال است که آمریکا

نتوانسته جمهوری

اسلامی را از بین ببرد.

به مردم خودش

شکایت کرده که ۴۷

سال است که آمریکا

نتوانسته جمهوری

اسلامی را از بین ببرد؛

این اعتراف خوبی

است. بنده میگویم تو

هم نخواهی توانست

این کار را بکنی.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



ملت ایران در سبای

اسلامی و شیعی

خودش را خوب بلد

است؛ میدانده که چه

کار کند. امام حسین

(علیه السلام) فرمود:

مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلِي

یزید؛ کسی مثل من، با

کسی مثل یزید بیعت

نمیکند. ملت ایران

در واقع میگویند:

ملت من، با این

فرهنگ، با این سابقه،

با این معارف عالی،

با سردمدارانی مثل

افراد فاسدی که امروز

در آمریکا بر سر کارند،

بیعت نخواهد کرد.

۷۶

آیا ملت ایران حاضر به بیعت با آمریکا می‌شود؟

من فقط یک کلمه عرض بکنم؛ آن روز هم گفتم که مسئله‌ی ما با آمریکا این است که آنها میخواهند ایران را ببلعند، ملت ایران مانع است، جمهوری اسلامی مانع است. اینها مایلند که بر ملت ایران تسلط پیدا کنند. این حرفهایی هم که رئیس‌جمهور آمریکا میزند گاهی تهدید میکند، گاهی میگوید باید فلان کار بشود، فلان کار نشود، معنایش این است که اینها در پی تسلط بر ملت ایرانند.

ملت ایران درسهای اسلامی و شیعی خودش را خوب بلد است؛ میدانند که چه کار کند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلِي یزید؛ کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمیکند. ملت ایران در واقع میگویند: ملت من، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد.

• بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

در صورت جنگ، پاسخ ایران چگونه خواهد بود؟

این که می‌بینید گاهی صحبت جنگ میکنند که ما با فلان جور هواپیما می‌آییم چنین میکنیم، جدید نیست؛ در گذشته هم آمریکایی‌ها بارها در حرفهای خودشان تهدید میکردند که «همه‌ی گزینه‌ها روی میز است». «همه‌ی گزینه‌ها» یعنی از جمله گزینه‌ی جنگ؛ این را همیشه میگفتند دیگر: «همه‌ی گزینه‌ها روی میز است». حالا این آقا هم همین‌طور مرتباً ادعا میکند که بله، ما ناو آوردیم و کارهایی مانند این کردیم! به نظر من ملت ایران را از این چیزها نباید ترسانند؛ ملت ایران تحت تأثیر این حرفها قرار نمیگیرد و از برخورد حق نمیهراسد. ما شروع‌کننده نیستیم،

ما نمیخواهیم به کسی ظلم بکنیم، نمیخواهیم به کشوری حمله بکنیم، اما به آن کسی که طمع داشته باشد، بخواهد حمله بکند و اذیت بکند، ملت ایران مشت محکمی خواهد زد. البته این را هم آمریکایی‌ها بدانند که اگر این دفعه جنگی راه بیندازند، این جنگ، جنگ منطقه‌ای خواهد بود.

• بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

آیا شما نگران حضور ناوهای آمریکایی در منطقه نیستید؟

فکر نمیکنند که راه برایشان بن بست است. به نظرشان میرسد و رئیس‌جمهور آمریکا مرتب هم میگوید که ارتش ما قوی‌ترین ارتش دنیا است. قوی‌ترین ارتش دنیا گاهی ممکن است آن چنان سیلی بخورد که نتواند از جا بلند شود! مدام میگویند ما ناو فرستادیم طرف ایران؛ خیلی خوب، البته ناو یک دستگاه خطرناکی است اما خطرناک‌تر از ناو، آن سلاحی است که میتواند این ناو را به قعر دریا فرو ببرد.

• بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

ابعاد جنگ ترکیبی ایران و آمریکا؛ دوم: جنگ نرم

وقتی دشمن در عرصه‌ی نظامی مغلوب شود، در مرحله‌ی بعد چه برنامه‌ای را دنبال میکند؟

یک نکته‌ای وجود دارد در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) که این نکته امروز هم در جامعه‌ی ما و در حکومت ما و نظام اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرد؛ آن نکته این است که امیرالمؤمنین در هیچ درگیری نظامی مغلوب نشد؛ هیچ، در همه جا فاتح بود و غالب بود؛ حتی در احد. [در جنگ] احد دیگران فرار کردند، امیرالمؤمنین غلبه کرد؛



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



جنگ نرم یعنی چه؟

یعنی با فریب، با

دروغ، با تهمت، با

وسوسه، با استدلال‌های

مغالطه‌آمیز مردم را

از آن راهی که دارند

میروند مردد کنند، در

مردم تردید ایجاد کنند.

این، جنگ نرم است.

این جنگ امروز هم

در جریان است؛ امروز

هم این کار دارد انجام

میگیرد.

⊕ جنگ نرم یعنی چه؟

جنگ نرم یعنی با فریب، با دروغ، با تهمت، با وسوسه، با استدلال‌های مغالطه‌آمیز مردم را از آن راهی که دارند میروند مردد کنند، در مردم تردید ایجاد کنند. این، جنگ نرم است. این جنگ امروز در جریان است؛ امروز این کار دارد انجام میگیرد. هدف از جنگ نرم، بی‌انگیزه کردن مردم است؛ برای اینکه مردمی را که در میدانند و آماده‌ی تلاشند و آماده‌ی کارند بی‌انگیزه کنند، ناامید کنند، مأیوس کنند، دچار تردید کنند، با ابزارهای جنگ نرم وارد میدان میشوند. زمان امیرالمؤمنین این کار را کردند که در تاریخ بتفصیل جزئیاتش وجود دارد. افرادی میرفتند در شهرها، در روستاها به مردم حمله میکردند، ظلم میکردند، بعد یک نفر شایعه میکرد که اینها از طرف علی آمده‌اند. مردم را مردد میکردند.

امروز هم همین کار عیناً دارد انجام میگیرد. امروز ملت ایران نشان داده که در میدانهای سخت، آن جایی که به وجود او احتیاج هست، محکم می‌ایستد. این کار ملت ایران است، مخصوص یک گروه خاص و یک جمع خاص نیست؛ آن جایی که بایستی بایستد می‌ایستد؛ آن جایی که باید کمک کند، کمک میکند؛ آن جایی که باید شعار بدهد، شعار میدهد؛ آن جایی که بایست دشمن را روبه‌رو مأیوس کند، مأیوس میکند. این انگیزه دشمن را نگران میکند؛ سعی میکنند این انگیزه را با بهانه‌های مختلف در افراد سست کنند، ضعیف کنند.

امروز یکی از ابزارهای جنگ نرم در میان دشمن و در میان بعضی از افراد ناباب یا غافل، عبارت است از مسکوت گذاشتن آورده‌ها و داشته‌ها و توانایی‌های این ملت؛ انکار توانایی‌های این ملت. ملت، ملت بزرگی است، کار هم میتواند بکند و دارد میکند؛ امروز دارد کار میکند. اگر ملتی از داشته‌های خود غافل بشود، توانایی‌های خود را نبیند، پیشرفتهای خود را باور نکند، تحقیر خواهد شد؛ وقتی تحقیر شد، خود را حقیر دید،

شجاعت او، ایستادگی او یکی دوفرد دیگر اطراف پیغمبر اکرم آن فراری را که افراد ضعیف مبتلا به آن شده بودند، جبران کرد؛ یعنی امیرالمؤمنین در تمام غزوات پیروز شد. در دوران خلافت سه جنگ پیش آمد، در هر سه امیرالمؤمنین پیروز شد؛ در صفین هم پیروز شد. در صفین یک قدم بیشتر نمانده بود که مسیر تاریخ عوض بشود؛ اگر مالک اشتر میتوانست خودش را به آن نقطه برساند که نزدیک بود برساند، تاریخ عوض میشد، منتها به دستور امیرالمؤمنین برگشت.

آن مشکلی که در آن زمان وجود داشت، و امروز هم وجود دارد، این است که همین امیرالمؤمنین راکه در هیچ درگیری نظامی مغلوب نشد، توانستند در موارد زیادی از رسیدن به هدف، مانع بشوند؛ یعنی راهی پیدا کردند که امروز ما به این راه میگوییم «جنگ نرم». بعضی خیال میکنند این حوادث این جوری، این تهمتها، این فریبه‌ها، این خباثتها، این نفوذهای مال امروز است؛ نه، زمان امیرالمؤمنین هم همینها عامل بودند. کار دست مردم است؛ ولی خدا بدون کمک مردم که کاری نمیتواند بکند: هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِتَصْرِيهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ.

دشمن در مقابل شجاعت امیرالمؤمنین و قدرت امیرالمؤمنین و اراده‌ی پولادین امیرالمؤمنین چاره‌ای نداشت جز اینکه پناه ببرد به فریب محیط پیرامونی امیرالمؤمنین که در جنگ صفین این کار با سر نیزه کردن قرآن‌ها حاصل شد؛ بعد از آن هم اتفاق افتاد، زمان امام حسن هم اتفاق افتاد؛ جنگ نرم [این] است. جنگ نرم یعنی چه؟ یعنی با فریب، با دروغ، با تهمت، با وسوسه، با استدلال‌های مغالطه‌آمیز مردم را از آن راهی که دارند میروند مردد کنند، در مردم تردید ایجاد کنند. این، جنگ نرم است. این جنگ امروز هم در جریان است؛ امروز هم این کار دارد انجام میگیرد.

● بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد

شهید سلیمانی ۱۳/۱۰/۱۴۰۴



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

آماده‌ی تسلیم در مقابل دشمن خواهد شد؛ این ترفندی است که دشمنان دارند دنبالش میکنند و انجام میدهند...

بنابراین مراقب جنگ نرم باید بود، مراقب شبهه‌سازی دشمن باید بود، مراقب شایعه‌سازی دشمن باید بود. این پولهایی که خرج میشود - میلیاردها خرج میشود - برای فلان تلویزیون، فلان رادیو، فلان مرکز اطلاع‌رسانی و مانند اینها، و علیه ایران دائماً حرفهای دروغ و خلاف منتشر میکنند، این بی‌جهت نیست، این با یک استدلال بسیار مهمی است؛ میخواهند داخل کشور را ضعیف کنند. دیدند که در جنگ دوازده‌روزه اتحاد ملت، معجزه‌آفرین بود، میخواهند این اتحاد را به هم بزنند. مردم ایران مراقب باشند. مهم‌ترین مسئله، توجه به دشمنی دشمن و توجه به اتفاق و اتحاد داخلی و درونی است؛ أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.

● بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد شهید سلیمانی ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

هدف دشمن در جنگ نرم تبلیغی چیست؟

تصرف ذهنها و مغزها و انصراف مردم از انقلاب اسلامی

ما فراتر از درگیری‌های نظامی، در کانون یک درگیری تبلیغاتی و رسانه‌ای هستیم؛ ما در جنگ تبلیغاتی قرار داریم، در جنگ معنوی قرار داریم. [وقتی] دشمن فهمید که تصرف این ملک و این خاک و این سرزمین الهی و معنوی با ابزار فشار و ابزار نظامی امکان ندارد. فهمید که اگر بخواهد تصرفی بکند، دخالتی بکند، موقفیتی پیدا کند باید دلها را تغییر بدهد، باید مغزها و فکرها را عوض کند؛ رفتند در این خط. البته ما در مقابلشان محکم ایستاده‌ایم، اما امروز خطر این است، خط این است، هدف دشمن این است. هدف دشمن در کشور ما محو کردن آثار مشعشع مفاهیم انقلابی است؛ هدفش این است که بتدریج مردم



[وقتی] دشمن فهمید که تصرف این ملک و این خاک و این سرزمین الهی و معنوی با ابزار فشار و ابزار نظامی امکان ندارد. فهمید که اگر بخواهد تصرفی بکند، دخالتی بکند، موقفیتی پیدا کند باید دلها را تغییر بدهد، باید مغزها و فکرها را عوض کند؛ رفتند در این خط. البته ما در مقابلشان محکم ایستاده‌ایم.

۷۸ ●

را از یاد انقلاب، از یاد هدف انقلاب، از یاد کارهایی که در انقلاب شد، از یاد امام انقلاب منصرف کند؛ برای این دارند کار میکنند، دارند تلاش میکنند؛ میلیاردها خرج میکنند. نویسنده، هنرمند، کتاب‌نویس، رمان‌نویس، هالیوود و غیر اینها را به کار میگیرند، از ابزارهای گوناگون استفاده میکنند برای اینکه ذهن جوان ایرانی را تغییر بدهند. در مقابل ما یک جبهه‌ی وسیعی است؛ البته مرکز آمریکا است، دُورترش هم بعضی از کشورهای اروپایی‌اند و در حاشیه‌اش هم مزدورها و خائنها و بی‌وطن‌ها و اینهایی [هستند] که در اروپا و در جاهای دیگر جمع شده‌اند برای اینکه به نان و نوایی برسند. ما در مقابل اینها قرار داریم.

● بیانات در مراسم جشن میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ۱۴۰۴/۰۹/۲۰

بی‌انگیزه کردن، تردید افکنی و ناامیدسازی مردمی که در میدانند

هدف از جنگ نرم، بی‌انگیزه کردن مردم است؛ برای اینکه مردمی را که در میدانند و آماده‌ی تلاشند و آماده‌ی کارند بی‌انگیزه کنند، ناامید کنند، مأیوس کنند، دچار تردید کنند، با ابزارهای جنگ نرم وارد میدان میشوند. آن زمان، [یعنی] زمان امیرالمؤمنین این کار را کردند که در تاریخ بتفصیل جزئیاتش وجود دارد. افرادی میرفتند در شهرها، در روستاها به مردم حمله میکردند، ظلم میکردند، بعد یک نفر شایعه میکرد که اینها از طرف علی آمده‌اند. مردم را مردّد میکردند. امروز هم همین کار عیناً دارد انجام میگیرد. امروز ملت ایران نشان داده که در میدانهای سخت، آن جایی که به وجود او احتیاج هست، محکم می‌ایستد. این کار ملت ایران است، مخصوص یک گروه خاص و یک جمع خاص نیست؛ آن جایی که بایستی پایستی می‌ایستد؛ آن جایی که باید کمک کند، کمک میکند؛ آن جایی که باید شعار بدهد، شعار میدهد؛ آن جایی که بایستی دشمن را روبه‌رو مأیوس کند، مأیوس میکند. این انگیزه دشمن را نگران میکند؛ سعی میکنند



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



در مسائل سیاسی

اختلاف نظر وجود

دارد؛ ما اقوام زیادی

هم در کشور داریم که

همه ایرانی‌اند و افتخار

میکنند به ایرانی بودن

خودشان؛ اینها هست،

منتها در مقابل دشمن،

همه‌ی این مجموعه

یک مشت محکم

پولادینند که بفرق

دشمن فرود خواهند

آمد؛ امروز این جور

است، در گذشته هم

همین جور بوده، بعد از

این هم به توفیق الهی

این جور خواهد بود.

✦ ترسیم فضای تاریک از کشور با نادیده گرفتن پیشرفتهای علمی، فنی، خدماتی و ورزشی

امروز یکی از ابزارهای جنگ نرم در میان دشمن و در میان بعضی از افراد ناباب یا غافل، عبارت است از مسکوت گذاشتن آورده‌ها و داشته‌ها و توانایی‌های این ملت؛ انکار توانایی‌های این ملت. ملت، ملت بزرگی است، کار هم میتواند بکند و دارد میکند؛ امروز دارد کار میکند. اگر ملتی از داشته‌های خود غافل بشود، توانایی‌های خود را نبیند، پیشرفتهای خود را باور نکند، تحقیر خواهد شد؛ وقتی تحقیر شد، خود را حقیر دید، آماده‌ی تسلیم در مقابل دشمن خواهد شد؛ این ترفندی است که دشمنان دارند دنبالش میکنند و انجام میدهند.

جوان نخبه‌ی امروز، جوان نخبه‌ی کارآمد، در یک روز سه ماهواره میفرستد به فضا؛ این چیز کوچکی نیست، خیلی چیز بزرگی است. جوان نخبه‌ی امروز، در طول چند ماه، چهار هزار مگاوات بر نیروی برق کشور اضافه میکند و شبکه‌ی کشور را تقویت میکند. جوان نخبه‌ی امروز، در دانشهای مختلف، در هوافضا، در زیست‌فناوری، در درمان - پزشکی - در نانو، در ساخت موشک، در صنایع نظامی، چشم دنیا را متحیر کرده، آن هم در وقت تحریم. اینها ثروتهای بی نظیری است؛ این ثروتها را باید دید، ما اینها را داریم. در صنایع دفاعی، در شیوه‌های درمان، امروز کارهای بزرگ دارد انجام میگیرد؛ اینها را دشمن پنهان میکند، بعضی‌ها هم متأسفانه در داخل اینها را پنهان میکنند. در داخل، متأسفانه بعضی پنهان میکنند این پیشرفتهای را، این کارهای بزرگ را، به مردم اطلاع‌رسانی نمیکنند. کارهای بزرگی در کشور دارد انجام میگیرد، کشور دارد پیش میرود.

● بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد

شهید سلیمانی ۱۳/۱۰/۱۴۰۴

جوانها دارند کار میکنند، کشور دارد حرکت میکند، کشور دارد کار میکند؛ مظهر کار همین

این انگیزه را با بهانه‌های مختلف در افراد سست کنند، ضعیف کنند.

● بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد

شهید سلیمانی ۱۳/۱۰/۱۴۰۴

✦ تضعیف وحدت و یکپارچگی ملی که در جنگ ۱۲ روزه به دست آمد

عامل وحدت ملت ایران همچنان باقی است. عده‌ای - که منشأ این عده هم خارج از کشور است - میخواهند این جور وانمود بکنند که آن اتحادی که در ابتدای جنگ دوازده روزه و این مدت پیدا شد، مال همان روزها بود؛ چند روز که بگذرد، بتدریج ضعیف میشود، اختلافات به وجود می‌آید، اختلاف نظرها غلبه پیدا میکند و این اتحاد از بین خواهد رفت؛ مردم ایران متفرق میشوند و میتوان از گسلهای قومی استفاده کرد، از اختلافات سیاسی استفاده کرد و مردم ایران را به جان هم انداخت و اغتشاش و شورش درست کرد! این را دارند تبلیغ میکنند.

من میخواهم بگویم این حرف، غلط محض است. بله، در مسائل سیاسی اختلاف نظر وجود دارد؛ ما اقوام زیادی هم در کشور داریم که همه ایرانی‌اند و افتخار میکنند به ایرانی بودن خودشان؛ اینها هست، منتها در مقابل دشمن، همه‌ی این مجموعه یک مشت محکم پولادینند که بفرق دشمن فرود خواهند آمد؛ امروز این جور است، در گذشته هم همین جور بوده، بعد از این هم به توفیق الهی این جور خواهد بود. ایران امروز و ان شاء الله فردا، همان ایران روز بیست و سوم خرداد و بیست و چهارم خرداد است که مردم آمدند خیابانها را پُر کردند و علیه صهیون ملعون و آمریکای جنایتکار شعار دادند. نکته‌اش هم این بود که این اتحاد ملی، این یکپارچگی مردم همچنان وجود دارد و وجود خواهد داشت؛ البته همه هم در مقابل آن مسئول هستیم.

● سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران ۱۴۰۴/۰۷/۰۱



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله‌العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵

شماها (مدال‌آوران ورزشی و المپیادهای علمی) هستید. این وضع جوانهای ما است. دشمن این وضعیت را نمیخواهد ببیند. میخواهد که اگر بشود، جلوی این وضعیت گرفته بشود. پیشرفت علمی، پیشرفت فنی، پیشرفت در میدانهای خدماتی، پیشرفت در میدان ورزشی را دشمن نمیتواند ببیند؛ اما آن مقداری هم که وجود دارد و او نمیتواند جلوگیری کند، با راست و دروغ سعی میکند آن را مغشوش جلوه بدهد؛ کار دشمن این است؛ بعضی از ایرادها را بزرگ میکنند، بعضی از حقایق روشن را مکتوم نگه میدارند، عکسش را میگویند. شما که رفتید در قلّه‌ی ورزش یا قلّه‌ی علم ایستادید، در واقع نشان دادید که فضای ایران فضای روشنی است؛ برخلاف تبلیغ دشمن که میخواهد بگوید فضای ایران فضای گرفته است، فضای تاریک است. شما میخواهید بروید نشان بدهید که فضای ایران فضای روشنی است. سعی‌شان این است که خود جوان ایرانی هم باور خودش را نسبت به خودش از دست بدهد؛ این کاری است که دشمن میخواهد بکند.

• بیانات در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و المپیادهای علمی جهانی ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

❖ ادعای طرفداری و دلسوزی برای مردم ایران

میگوید «من طرف‌دار مردم ایرانم»؛ دروغ میگوید. این تحریمهای ثانویه‌ای که چند سال است آمریکا دارد اعمال میکند و تعداد زیادی از کشورها از ترس، تحت تأثیر او قرار گرفته‌اند، این تحریمها علیه کیست؟ علیه ملت ایران. شما دشمن ملت ایرانید، دوست ملت ایران نیستید.

• بیانات در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و المپیادهای علمی جهانی ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

❖ وظیفه ما نسبت به تهاجم تبلیغی و جنگ نرم آمریکا چیست؟

❖ شناخت برنامه‌ی دشمن و حرکت در

جهت مقابل آن

بنابراین جبهه‌ی انقلاب و کارگزاران مقاومت باید این وضع دشمن را بشناسند، آرایش خودشان را بر طبق این نظم دشمن و مقصود دشمن قرار بدهند. ما در مسائل نظامی، آرایش صفوفمان بستگی دارد به هدف دشمن؛ وقتی می‌بینیم دشمن به یک نقطه‌ای میخواهد حمله کند، نوعی آرایش نظامی میگیریم که دشمن را ناکام کنیم؛ این کار در باب تبلیغات باید انجام بگیرد. آرایش تبلیغاتی بایستی به سمتی برود که دشمن درست همان سمت را هدف قرار داده، و آن عبارت است از معارف اسلامی، معارف شیعی و معارف انقلابی؛ دشمن اینها را هدف قرار داده؛ باید در مقابل اینها ایستاد. البته کار آسانی هم نیست.

• بیانات در مراسم جشن میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

۱۴۰۴/۰۹/۲۰

❖ تقویت قدرت ملت ایران با تکابه توانایی جوانان ایرانی

آن عاملی که موجب میشود دشمن در مقابل ملت ایران در جنگ نظامی اولاً درخواست توقف جنگ را بکند، بعد هم پیغام بدهد که من نمیخواهم با شما جنگ کنم - دشمن خبیث البته فریبگر و دروغ‌گوست؛ ما به حرف او اعتمادی نداریم - آن [عاملی] که موجب میشود او این کار را بکند چیست؟ آن قدرت ملت ایران است، آن توانایی جوانان ایرانی است. من شنیدم و نقل کردند برای من که این کسانی که هفته‌ی گذشته این ماهواره‌ها را به فضا پرتاب کردند، این جوانهایی که سه ماهواره را در یک روز به فضا پرتاب کردند و در فضا مستقر شد، متوسط سنی آنها ۲۶ سال است! جوان بیست و شش ساله؛ اینها ثروتهای عظیمی است، ثروت نیروی انسانی ثروت کوچکی نیست. آن وقت آن یاوه‌گوی آمریکایی (۸) می‌نشیند راجع به ملت ایران حرف میزند، یک مقداری بدگویی میکند، یک مقداری وعده میدهد؛ وعده‌ی دروغ، فریب. البته امروز خوشبختانه ملت ایران آمریکا را شناخته‌اند؛



امروز خوشبختانه
ملت ایران آمریکا را
شناخته‌اند؛ یک روزی
بود که نمی‌شناختند؛
امروز تشنه‌ی رسوایی
آمریکا در جهان
فرو افتاده، مردم
همه‌می‌شناسند؛
مخصوص ایران
هم نیست. مردم
شناخته‌اند دشمن را؛
این خیلی موقّیت
بزرگی است.

• ۸۰



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌ی اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

کردن کشور، پشت سر بازاری‌های مؤمن و سالم و انقلابی قرار بگیرند و از اعتراض آنها سوءاستفاده کنند، اغتشاش کنند، اصلاً قابل قبول نیست؛ مطلقاً. کار دشمن را باید شناخت، دشمن آرام نمی‌نشیند، از هر فرصتی استفاده می‌کند. اینجا دیدند یک فرصتی است، خواستند از آن استفاده کنند؛ البته مسئولین ما در میدان بودند و خواهند بود. مهم، مجموعه‌ی ملت است؛ مهم، همان چیزهایی است که سلیمانی را سلیمانی کرد: ایمان، اخلاص، عمل؛ مهم، بی‌تفاوت نبودن در مقابل جنگ نرم دشمن است؛ بی‌تفاوت نبودن در مقابل شایعه‌پردازی‌های دشمن است؛ اینها مهم است. مهم این است که وقتی انسان احساس کرد دشمن طلبکارانه می‌خواهد یک چیزی را بر کشور، بر مسئولین، بر دولت، بر ملت تحمیل کند، با قدرت کامل در مقابل دشمن بایستد و سینه سپر کند. ما در مقابل دشمن کوتاه نمی‌آییم؛ ما با اتکاء به خدای متعال، با اتکال به خدای متعال و با اطمینان به همراهی مردم ان شاء الله به توفیق الهی دشمن را به زانو در خواهیم آورد.

● بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد شهید سلیمانی ۱۳/۱۰/۱۴۰۴

❖ در تهاجم تبلیغی، به دفاع اکتفا نکنیم، بلکه به مواضع او هجوم ببرید.

یک توصیه این است که در مواجهه‌ی با دشمن، به دفاع از آنچه او شبهه‌آفرینی می‌کند اکتفا نکنید. البته دفاع لازم است، باید شبهه‌آفرینی دشمن را رد کرد لکن دشمن نقطه ضعف زیاد دارد؛ آن نقطه ضعف‌ها را هدف قرار دهید، به آنها هجوم بیاورید، هجوم بیاورید در مفاهیم شعری، که خب امروز بعضی از برادرها خوشبختانه در این زمینه هم نشان دادند که توانایی خوبی وجود دارد.

● بیانات در مراسم جشن میلاد حضرت زهرا سلام‌الله علیها ۲۰/۰۹/۱۴۰۴

❖ از نام شهیدان برای حرکت در تاریخ استفاده کنید.

یک روزی بود که نمی‌شناختند؛ امروز تشست رسوایی آمریکا در جهان فرو افتاده، مردم همه می‌شناسند؛ مخصوص ایران هم نیست. مردم شناخته‌اند دشمن را؛ این خیلی موقفتیت بزرگی است.

ما خیلی اصرار می‌کردیم استدلال کنیم برای مردم، [ولی] مردم در جنگ دوازده‌روزه خودشان دیدند، مشاهده کردند؛ آنهایی هم که میگفتند راه حل مشکلات کشور مذاکره‌ی با آمریکا است، دیدند که چه شد؛ وسط مذاکره‌ی با آمریکا، دولت ایران مشغول مذاکره‌ی با آمریکا بود، دولت آمریکا پشت صحنه مشغول آماده کردن نقشه‌ی جنگ بود! مردم بیدارند، هوشیارند.

● بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد شهید سلیمانی ۱۳/۱۰/۱۴۰۴

❖ مقابله با شایعه‌سازی و شبهه‌افکنی دشمن و حفظ اتفاق و اتحاد داخلی

خب، بنابراین مراقب جنگ نرم باید بود، مراقب شبهه‌سازی دشمن باید بود، مراقب شایعه‌سازی دشمن باید بود. این پولهایی که خرج میشود - میلیاردها خرج میشود - برای فلان تلویزیون، فلان رادیو، فلان مرکز اطلاع‌رسانی و مانند اینها، و علیه ایران دائماً حرفهای دروغ و خلاف منتشر میکنند، این بی‌جهت نیست، این با یک استدلال بسیار مهمی است؛ میخواهند داخل کشور را ضعیف کنند. دیدند که در جنگ دوازده‌روزه اتحاد ملت، معجزه‌آفرین بود، میخواهند این اتحاد را به هم بزنند. مردم ایران مراقب باشند. مهم‌ترین مسئله، توجه به دشمنی دشمن و توجه به اتفاق و اتحاد داخلی و درونی است؛ اَشِدَاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. (۹)

● بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد شهید سلیمانی ۱۳/۱۰/۱۴۰۴

❖ نرفتن زیر بار تحمیل دشمن

اینکه یک عده‌ای تحت عناوین گوناگون، نامهای گوناگون می‌آیند به قصد تخریب، به قصد ناامن



ما در مقابل دشمن
کوتاه نمی‌آییم؛ ما با
اتکاء به خدای متعال،
با اتکال به خدای
متعال و با اطمینان
به همراهی مردم
ان شاء الله به توفیق
الهی دشمن را به زانو
در خواهیم آورد.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵

[درباره‌ی شهید سلیمانی و شهدای جنگ ۱۲ روزه] چه شهدای عرصه‌ی نظامی، چه شهدای عرصه‌ی علمی، چه آحاد مردم عزیز ما که در این جنگ دوازده‌روزه به خیل شهدا پیوستند. آن کسانی که ما از نزدیک آنها را می‌شناختیم، میتوانیم شهادت بدهیم که زندگی‌شان سرتاپا جهاد بود؛ به جهاد فکر میکردند. در راه خدا تأمل و توقفی نداشتند و کار میکردند؛ شهادت هم آرزویشان بود؛ آرزویشان شهادت بود. هم شهدای نظامی، هم شهدای علمی عاشق شهادت بودند، منتظر شهادت بودند. در تاریخ نامشان ماندگار خواهد بود و ما باید از نام مبارک اینها برای حرکت در تاریخ استفاده کنیم.

• بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد

شهید سلیمانی ۱۳/۱۰/۱۴۰۴

وضعیت فعلی جوانان در جنگ ترکیبی دشمن آمریکایی صهیونی با ایران چیست؟

من راجع به جوان ایرانی یک جمله‌ی کوتاهی عرض بکنم. البته همه‌ی جوانها مثل هم نیستند، همه‌ی مردم مثل هم نیستند؛ بهتر، بالاتر، پایین‌تر، کم‌تر بهتر، داریم؛ در بین جوانها، در بین پیرها، در بین مردم، در بین روحانیت، در بین دانشجویان و غیره، همه جور داریم اما در مجموع که حساب میکنیم، جوان ایرانی بر خلاف دروغ‌گویی‌های دشمن، یکی از مهم‌ترین امتیازات ایران است؛ یکی از مهم‌ترین امتیازات ما جوانهایمانند. در مواجهه‌ی با حوادث، امتیازاتی نیاز است؛ امروز از مهم‌ترین امتیازات، جوانهای ما هستند. دشمن میخواهد جوان ایرانی را بد معرفی کند؛ میخواهد بگوید جوان ایرانی از لحاظ سیاسی منحرف است، وابسته‌ی به غرب است؛ جوان ایرانی از لحاظ دینی منحرف است، به دین پشت کرده؛ میخواهد بگوید جوان ایرانی از لحاظ اخلاقی لاپابالی است، فاسد است؛ از لحاظ روحی ضعیف است؛ اینها را دشمن میخواهد بگوید. آنچه آنها



همه بدانند: جمهوری

اسلامی با خون

چند صد هزار انسان

شریف روی کار آمده؛

در مقابل کسانی که

تخریب‌گرند، جمهوری

اسلامی کوتاه نخواهد

آمد، مزدوری بیگانگان

را تحمّل نمیکند.

• ۸۲

درباره‌ی ایرانیان و عمدتاً جوانها میگویند و ترویج میکنند و در تحلیل‌هایشان می‌آورند، اینها است؛ این تصویر صد درصد غلط است؛ این جوری نیست. جوان ایرانی همان کسی است که در جنگ سلحشور است؛ وقتی جنگ میشود سینه سپر میکند. در درگیری‌های مختلف، [از این] جوانهایی که به جبهه اعزام نمیشدند - چه در دهه‌ی ۶۰ [یعنی] در جنگ تحمیلی هشت ساله، چه در این جنگ، چه در دفاع از حرم - چقدر بودند که می‌آمدند گریه میکردند، اشک میریختند، درخواست میکردند که ما را بفرستید، میخواهیم جهاد کنیم؛ این سلحشوری است. [جوانها] آماده‌اند؛ پس این تصویر صد درصد غلط است.

بله، کسانی هم هستند که کارشان تخریب است. دیشب در تهران، در بعضی جاهای دیگر، یک مشقت تخریب‌گر آمدند ساختمان متعلق به کشور خودشان را خراب کردند - مثلاً فرض کنید در فلان ساختمان، یک دیواری را خراب کردند - برای اینکه دل رئیس جمهور آمریکا خوش باشد؛ چون او یک حرف بی‌ربطی گفته که اگر چنانچه دولت ایران چنین کند، من می‌آیم طرف شما را - طرف این اغتشاش‌گرها و افراد مضر برای کشور را - میگیرم، اینها هم دلشان به او خوش است! او اگر میتواند، کشور خودش را اداره کند؛ در کشور خودش حوادث گوناگونی وجود دارد. دست او به خون بیش از هزار ایرانی آلوده است. در جنگ دوازده‌روزه، هزار و اندی از هم‌میهنان ما - غیر از سرداران و دانشمندان و بزرگان - از آحاد مردم به شهادت رسیدند؛ این شخص گفت که من دستور دادم، من در جنگ فرماندهی کردم! پس اعتراف کرد که دستش به خون ایرانی‌ها آلوده است. آن وقت میگوید من طرف دار ملت ایرانم، یک مشقت آدم بی‌تجربه و بی‌توجه و فکر نکرده هم باور میکنند و قبول میکنند و طبق میل او عمل میکنند، سطل آتش میزنند، برای اینکه او خوشش بیاید. همه بدانند: جمهوری اسلامی با خون چند صد هزار انسان شریف روی کار آمده؛ در مقابل کسانی که تخریب‌گرند، جمهوری اسلامی

بازرنگ

مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵

به هم‌هی دنیا قضاوت میکند، او هم بداند که معمولاً مستبدین و مستکبران عالم، از قبیل فرعون و نمرود و رضاخان و محمدرضا و امثال اینها، وقتی که در اوج غرور بودند سرنگون شدند، این هم سرنگون خواهد شد. جوانهای عزیز! دینتان را، فکر سیاسی تان را،

کوتاه نخواهد آمد، مزدوری بیگانگان را تحمل نمیکنند. شما هرکسی میخواهی باش؛ مزدور بیگانه که شدی، برای بیگانه که کار کردی، ملت تو را مردود میداند، نظام اسلامی هم تو را مردود میدانند؛ این مربوط به اینها. آن بابایی که با نخوت و غرور نشسته آنجا راجع





مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



این افراد، همه با

جهت‌گیری‌های

سیاسی گوناگون،

با جهت‌گیری‌های

سیاسی گاهی متقابل،

با وزن مذهبی کاملاً

متفاوت، در کنار هم

ایستادند و این وحدت

بزرگ را، این اتحاد

عظیم ملی را به وجود

آوردند.

۸۴

حضورتان را، آمادگی هایتان را، جدیتتان در امر پیشرفت کشور را حفظ کنید، وحدتتان را حفظ کنید. وحدت را حفظ کنید؛ ملت یکپارچه بر هر دشمنی فائق می‌آید.

• بیانات در دیدار مردم قم ۱۹/۱۰/۱۴۰۴

جنگ ۱۲ روزه

واقعیّت جنگ ۱۲ روزه چه بود و چه

شد؟

آن کسانی که حمله کردند، با خودشان این جور محاسبه کرده بودند که وقتی به ایران حمله کردیم، به مراکز حسّاس ایران حمله کردیم، یک تعدادی شخصیت‌ها را از دست حکومت ایران، نظام اسلامی گرفتیم، طبعاً نظام ضعیف خواهد شد، اینجا است که هسته‌های خفته‌ی منافق و سلطنت‌طلب و مزدور و اراذل و اوباش و مانند اینها، فعال خواهند شد. او با خودش این جور حساب کرد که آن کسانی که دلار میگیرند تا ماشین هم میهن خودشان را آتش بزنند، فعال خواهند شد. [این افراد] هستند دیگر، در جامعه وجود دارند، منتها وقتی یک دستگاه قدرتمندانه مشغول کار است، اینها خاموشند؛ وقتی به خیال طرف مقابل، دستگاه ضعیف شد، اینها فعال میشوند و می‌آیند وسط جامعه، مردم را تحریک میکنند و تا آنجایی که بتوانند افراد را میکشانند به خیابانها و خلاصه مسئله‌ی نظام را تمام میکنند و حل میکنند. این خواب خوشی بود که این حضرات دیده بودند.

واقعیّت عکس این شد، درست نقطه‌ی مقابل این شد؛ حمله‌ی دشمن نشان داد که خیلی از محاسباتی که بعضی‌ها، چه در زمینه‌های سیاسی و امثال اینها انجام میدهند، محاسبات درستی نیست. چهره‌ی دشمن آشکار شد، هدفهای پنهان دشمن که هیچ وقت نمیگذارند در اظهاراتشان ظاهر بشود، تا حدود زیادی روشن شد؛ هشت ماه، نه ماه، می‌نشینند نقشه میکشند برای یک

اقدام، برای یک حرکت نظامی، و افراد خیال میکنند که نه، خبری نیست و چیزی نیست؛ آحاد مردم فهمیدند این جوری نیست. خداوند نقشه‌ی آنها را باطل کرد، این نقشه را خدای متعال باطل کرد؛ مردم را به پشتیبانی دولت، به پشتیبانی نظام وارد میدان کرد. مردم وارد میدان شدند اما درست در نقطه‌ی مقابل آن جهتی که دشمن محاسبه کرده بود و نقشه کشیده بود؛ در جهت حمایت از نظام، در جهت پشتیبانی جانی و مالی. در تلویزیون، اظهارات افراد مختلف را مشاهده کردید دیگر، که با ظاهرهای گوناگون، چهره‌های گوناگون، لباسهای گوناگون که هیچ به نظر هم نمی‌آید اینها حاضر باشند این جور فداکارانه حرف بزنند؛ البته حرف با عمل فاصله دارد اما خود نفس حرف زدن، آن انگیزه‌ای که موجب میشود انسان حرف بزند، وجود دارد؛ این خیلی مهم است. کسی باور نمیکرد و شد و اتفاق افتاد. این افراد، همه با جهت‌گیری‌های سیاسی گوناگون، با جهت‌گیری‌های سیاسی گاهی متقابل، با وزن مذهبی کاملاً متفاوت، در کنار هم ایستادند و این وحدت بزرگ را، این اتحاد عظیم ملی را به وجود آوردند.

• بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه

۲۵/۰۴/۱۴۰۴

طراحی دشمن در جنگ ۱۲ روزه چه

بود؟

یک نقطه‌ی دیگر در این حادثه وجود دارد که بسیار مهم است، و آن، نقطه‌ی ملی است؛ غیر از جنبه‌ی سازمانی و نظامی و اطلاعاتی و امنیتی و غیره، آنچه در این حادثه اتفاق افتاد، «امر ملی» بود. آن کسانی که حمله کردند، با خودشان این جور محاسبه کرده بودند - واقعاً این جور محاسبه کرده بودند، این جزو کارهایی بود که نشسته بودند، نقشه کشیده بودند - که وقتی به ایران حمله کردیم، به مراکز حسّاس ایران حمله کردیم، یک تعدادی شخصیت‌ها را از دست



خداوند نقشه‌ی

آنها را باطل کرد، این

نقشه را خدای متعال

باطل کرد؛ مردم را به

پشتیبانی دولت، به

پشتیبانی نظام وارد

میدان کرد. مردم

وارد میدان شدند اما

درست در نقطه‌ی

مقابل آن جهتی که

دشمن محاسبه کرده

بود و نقشه کشیده

بود؛ در جهت حمایت

از نظام، در جهت

پشتیبانی جانی و

مالی.

نقطه‌ی مقابل این شد؛ حمله‌ی دشمن نشان داد که خیلی از محاسباتی که بعضی‌ها، چه در زمینه‌های سیاسی و امثال اینها انجام میدهند، محاسبات درستی نیست. چهره‌ی دشمن آشکار شد، هدفهای پنهان دشمن که هیچ وقت نمیگذارند در اظهاراتشان ظاهر بشود، تا حدود زیادی روشن شد؛ هشت ماه، نه ماه، می‌نشینند نقشه میکشند برای یک اقدام، برای یک حرکت نظامی، و افراد خیال میکنند که نه، خبری نیست و چیزی نیست؛ آحاد مردم فهمیدند این جوری نیست. خداوند نقشه‌ی آنها را باطل کرد، این نقشه را خدای متعال باطل کرد؛ مردم را به پشتیبانی دولت، به پشتیبانی نظام وارد میدان کرد. مردم وارد میدان شدند اما درست در نقطه‌ی مقابل آن جهتی که دشمن محاسبه کرده بود و نقشه کشیده بود؛ در جهت حمایت از نظام، در جهت پشتیبانی

حکومت ایران، نظام اسلامی گرفتیم، طبعاً نظام ضعیف خواهد شد، اینجا است که هسته‌های خفته‌ی منافق و سلطنت طلب و مزدور و اراذل و اوباش و مانند اینها، فعال خواهند شد. او با خودش این جور حساب کرد که آن کسانی که دلار میگیرند تا ماشین هم میهن خودشان را آتش بزنند، فعال خواهند شد. [این افراد] هستند دیگر، در جامعه وجود دارند، منتها وقتی یک دستگاه قدرتمندانه مشغول کار است، اینها خاموشند؛ وقتی به خیال طرف مقابل، دستگاه ضعیف شد، اینها فعال میشوند و می‌آیند وسط جامعه، مردم را تحریک میکنند و تا آنجایی که بتوانند افراد را میکشانند به خیابانها و خلاصه مسئله‌ی نظام را تمام میکنند و حل میکنند. این خواب خوشی بود که این حضرات دیده بودند. واقعیت چه شد؟ واقعیت عکس این شد، درست

جانی و مالی. در تلویزیون، اظهارات افراد مختلف را مشاهده کردید دیگر، که با ظاهرهای گوناگون، چهره‌های گوناگون، لباسهای گوناگون که هیچ به نظر هم نمی‌آید اینها حاضر باشند این جور فداکارانه حرف بزنند. کسی باور نمی‌کرد و شد و اتفاق افتاد. این افراد، همه با جهت‌گیری‌های سیاسی گوناگون، با جهت‌گیری‌های سیاسی گاهی متقابل، با وزن مذهبی کاملاً متفاوت، در کنار هم ایستادند و این وحدت بزرگ را، این اتحاد عظیم ملی را به وجود آوردند.

● بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه
۱۴۰۴/۰۴/۲۵

❖ چرا ایران، پیروز جنگ ۱۲ روزه است؟

نکنه‌ی اول این است که ملت ایران در جنگ دوازده‌روزه، هم آمریکا را شکست داد، هم صهیونیست‌ها را شکست داد؛ بدون تردید. آمدند شرارت کردند، کتک خوردند و دست خالی برگشتند؛ شکست به معنای واقعی کلمه این است. بله، شرارت کردند اما دست خالی برگشتند؛ یعنی به هیچ کدام از هدفهای خودشان نرسیدند. بنا به قولی، رژیم صهیونی بیست سال برای این جنگ برنامه‌ریزی و آماده‌سازی کرده بود؛ بعضی این جور نقل کردند. بیست سال برنامه‌ریزی برای اینکه یک جنگی در ایران رخ بدهد و مردم تحریک بشوند و با آنها همراهی کنند و با نظام بجنگند؛ برای این برنامه‌ریزی شده بود. [اما] دست خالی برگشتند؛ قضیه‌ی بعکس شد و ناکام شدند و حتی کسانی هم که با نظام زاویه داشتند، در کنار نظام قرار گرفتند؛ یک اتحاد عمومی در کشور به وجود آمد که باید این را قدر دانست و نگه داشت. بله ما خسارتهایی دیدیم، جانهای عزیزی از دست ما رفتند، در این تردیدی نیست؛ خب این طبیعت جنگ است؛ در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن [میفرماید:] «فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»؛ در طبیعت جنگ همین هست لکن جمهوری اسلامی نشان داد که کانون «اراده» و «قدرت» است؛ میتواند تصمیم بگیرد،

میتواند قدرتمندانه بایستد و از های وهوی این و آن واهمه نکند. خسارتهای مادی‌ای که بر دشمن وارد شد، بسیار بیشتر بود از خسارتهای مادی‌ای که برکشور ما وارد شد؛ ما هم البته خسارت دیدیم اما او که حمله را شروع کرد، بیشتر از ما خسارت دید.

مطلب دوم اینکه در این جنگ دوازده‌روزه، آمریکا بشدت ضرر کرد؛ آخرین تسلیحات و پیشرفته‌ترین تسلیحات را در آفند و پدافند به کار برد؛ از زیردریایی‌هایش استفاده کرد، از هواپیماهای جنگنده‌اش استفاده کرد، از پیشرفته‌ترین پدافندش استفاده کرد اما نتوانست به آنچه میخواهد برسد. او میخواست ملت ایران را فریب بدهد، ملت ایران را به دنبال خودش بکشد، قضیه‌ی بعکس شد؛ همان طور که گفتم اتحاد ملت ایران در مقابل آمریکا بیشتر شد و توانستند به معنای واقعی کلمه طرف را ناکام کنند.

● سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران ۱۴۰۴/۰۹/۰۶

❖ عامل شکست دشمن در جنگ ۱۲ روزه چه بود؟

در جنگ دوازده‌روزه، اتحاد ملت ایران، یکپارچگی ملت ایران، دشمن را ناامید کرد؛ یعنی دشمن از همان روزهای اوایل و اواسط جنگ فهمید که به آن مقصود و غرضی که داشته، دست نخواهد یافت. غرض دشمن، زدن فرماندهان نبود؛ این یک وسیله بود. دشمن با خودش فکر کرده بود که فرماندهان نظامی را بزند، بعضی شخصیت‌های مؤثر نظام را بزند، در کشور اغتشاش به وجود بیاید و بخصوص در تهران، عوامل آنها به آشوب و اغتشاش دست بزنند و مردم را - افرادی را که میتوانند - به خیابانها بکشاند و به وسیله‌ی مردم، علیه جمهوری اسلامی حادثه‌ای درست کنند. این هدف بود؛ بنابراین هدف، جمهوری اسلامی بود؛ هدف، مختل کردن نظام بود؛ اینها حتی برای بعد از جمهوری اسلامی نشسته بودند، نقشه کشیده



جمهوری اسلامی نشان

داد که کانون «اراده»

و «قدرت» است؛

میتواند تصمیم بگیرد،

میتواند قدرتمندانه

بایستد و از های وهوی

این و آن واهمه نکند.

خسارتهای مادی‌ای

که بر دشمن وارد شد،

بسیار بیشتر بود از

خسارتهای مادی‌ای که

برکشور ما وارد شد؛

ما هم البته خسارت

دیدیم اما او که حمله را

شروع کرد، بیشتر از ما

خسارت دید.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

بر اینها، این نکته مهم است که جمهوری اسلامی استحکام بی نظیر پایه‌های نظام و کشور خود را به دنیا نشان داد.

این حوادث برای جمهوری اسلامی بی‌سابقه نبود؛ از اول انقلاب بارها از این حوادث برای کشور رخ داده؛ علاوه بر جنگ تحمیلی هشت ساله، فتنه‌انگیزی‌ها، کشاندن افراد سست‌عنصر در مقابل ملت، فتنه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، امنیتی و غیره، کودتا و امثال اینها [رخ داده؛ اما] جمهوری اسلامی بر همه‌ی اینها فائق آمد؛ جمهوری اسلامی توانست در طول این [بیش از] ۴۵ سال همه‌ی توطئه‌های دشمن را با تحمّل سختی‌هایش خنثی کند، و توانست بر همه‌ی دشمنان در این زمینه‌ها فائق بیاید.

● بیانات در مراسم بزرگداشت شهدای جنگ تحمیلی اخیر

۱۴۰۴/۰۵/۰۷

🔴 وظیفه ما نسبت به دست آورد داخلی جنگ ۱۲ روزه (اتحاد عظیم ملی) چیست؟

حرف من این است که این [اتحاد عظیم ملی] را حفظ کنید؛ همه این را نگه دارند؛ روزنامه‌نگار یک جور، قاضی یک جور، مسئول دولتی یک جور، روحانی یک جور، امام جمعه یک جور. هرکسی یک وظیفه‌ای دارد در قبال این حالت؛ این را نگه دارند. این با اختلاف سلیقه‌ی سیاسی منافات ندارد، با اختلاف وزن مذهبی منافات ندارد. این، در کنار هم ایستادن برای دفاع از یک حقیقت است؛ دفاع از کشور است، دفاع از نظام است، دفاع از ایران عزیز است.

البته یک کارهایی لازم است، یک کارهای مضر است. «تبیین» لازم است؛ رفع مغالطه‌هایی که گاهی انجام میگیرد لازم است؛ اما ایرادهای غیر لازم را به میان کشیدن و درباره‌اش بحث کردن و بر روی مسائل کوچک جنجال کردن، مضر است؛ اینها با هم فرق دارد. همان ابطال مغالطه‌ای هم که عرض کردیم، آن را هم با انواع مختلفی میشود انجام داد؛ با آن بهترین شکلش باید آن را انجام

بودند و فکر کرده بودند. میخواستند فتنه درست کنند، فتنه‌های خیابانی درست کنند، دسته‌جاتی را راه بیندازند و ریشه‌ی اسلام را در کشور بکنند؛ این هدف دشمن بود.

خب این هدف در همان قدمهای اول شکست خورد. سرداران که تقریباً بلافاصله جایگزین شدند، کسانی جایگزین آنها معین شدند و وضع و نظام و ترتیب و قاعده‌ی نیروهای مسلح با همان استحکام و با روحیه‌ی بالاتر باقی ماند؛ اما مردم که مؤثرترین عنصر، آنها بودند، مطلقاً تحت تأثیر آنچه دشمن میخواست قرار نگرفتند؛ تظاهراتی به وجود آمد، خیابانها پُر شد اما علیه دشمن، نه علیه نظام اسلامی. کار را مردم به جایی رساندند که دشمن، آن کسانی که در بیرون مرزها هستند، به عوامل خودشان گفتند: «بی‌عرضه‌ها! ما دیگر چه کار میتوانستیم برای شماها بکنیم که نکردیم؟ زمینه‌ها را فراهم کردیم، بمباران کردیم، عده‌ای را ترور کردیم، کشتیم؛ چرا کاری نمیکند؟». این عواملشان در ایران، در تهران - که البته بدون شک عواملی دارند - اینها جواب دادند، گفتند ما میخواستیم کارهایی بکنیم [اما] مردم به ما اعتنائی نکردند، به ما پشت کردند؛ مسئولان و کسانی هم که مسئول انضباط کشور بودند نگذاشتند، مانع شدند و ما نتوانستیم کاری را انجام بدهیم. پس نقشه‌ی دشمن عقیم شد.

● سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

🔴 جنگ ۱۲ روزه چه فایده‌ای برای کشور ما داشت که خود را پیروز آن بدانیم؟

آنچه در این دوازده روز برای جمهوری اسلامی اتفاق افتاد، علاوه بر افتخارات بزرگی که ملت ایران کسب کرد - که امروز مردم دنیا هم دارند به آن اعتراف میکنند - [این بود که] جمهوری اسلامی و ملت عزیز ایران قدرت خود، عزم و اراده‌ی خود، استقامت خود، دست پُر خود را به دنیا نشان داد. اگر دیگران از دور چیزی شنیده بودند، از نزدیک قدرت جمهوری اسلامی را احساس کردند. علاوه



حرف من این است

که این [اتحاد عظیم

ملی] را حفظ کنید؛

همه این را نگه دارند؛

روزنامه‌نگاریک

جور، قاضی یک جور،

مسئول دولتی یک

جور، روحانی یک

جور، امام جمعه یک

جور. هرکسی یک

وظیفه‌ای دارد در قبال

این حالت؛ این را نگه

دارند.

پرهیز

مردی فراسوی باورها

ویژه نامه اربعین شهادت
حضرت آیت الله العظمی
سید علی حسینی خامنه ای مد ظله العالی

• فروردین ۱۴۰۵



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



شور و هیجان عمومی

مردم لازم است.

امروز ملت ایران یک

شور و هیجان دارد،

بخصوص جوانها شور

و هیجان دارند؛ این

چیز خیلی خوبی است،

این چیز خیلی لازمی

است، اما بی صبری

مضر است. اینکه

بی صبری کنند، دائم پا

به زمین بکوبند که آقا

چرا نشد، چرا نکردید،

چرا اقدام نشد و مانند

اینها، این مضر است.

گاهی اوقات در روزنامه‌ها و بعضی جاهای دیگر، یک چیزهایی را من میبینم، بعضی یک حرفهایی میزنند، اعتراضهایی میکنند که ناشی از بی‌اطلاعی است، نمیدانند چه کار انجام گرفته یا چه کار باید انجام میگرفته و نشده و مثلاً [باید] انجام بگیرد؛ ناشی از بی‌اطلاعی است. اطلاع درست به دست بیاورند و با لحن مناسب نظراتشان را ابراز کنند. آن مسئولین هم با قوت تمام، با روحیه‌ی کامل ان شاء الله به کارهای خودشان ادامه بدهند.

● بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

ترامپ، صهیونیست‌های مایوس بعد

از جنگ ۱۲ روزه امیدوار کرد

رئیس‌جمهور آمریکا در فلسطین اشغالی با یک مشت حرف پوچ و با لودگی سعی کرد صهیونیست‌های مایوس را امیدوار کند و بهشان روحیه بدهد؛ تحلیل من از سفر رئیس‌جمهور آمریکا به داخل فلسطین اشغالی و این کارهایی که کرد و این حرفهایی که زد این است. اینها مایوسند؛ اینها در جنگ دوازده‌روزه آن چنان سیلی خوردند که باور نمی‌کردند، توقعش را نداشتند، و مایوس شدند. این رفت تا به آنها روحیه بدهد، این رفت آنها را از یأس خارج کند؛ این جور حرفهایی که او زد، حرفهایی است که به مسئولین مایوس زده میشود. آنها توقع نداشتند که موشک ایرانی، ساخت دست جوان ایرانی بتواند با شعله‌های خودش، با آتش خودش، اعماق برخی از مراکز حساس تحقیقاتی آنها را تبدیل به خاکستر بکند؛ توقع این را نداشتند و این اتفاق افتاد؛ اینها توانستند به اعماق برخی از مراکز مهم رژیم صهیونی نفوذ کنند و آنها را تخریب کنند، نابود کنند. جمع‌بندی من این است: این یاوه‌گویی‌هایی که این آقا در آنجا انجام داد، این حرفهای سبک و رفتارهای جلف، برای این بود که به طرف مقابل روحیه بدهد، به آنها روحیه بدهد؛ آنها روحیه‌شان را از دست داده‌اند.

بدهند که مشکلی برای کشور به وجود نیاید.

وفاداری به نظام در زبان، در اظهار، چیز لازم و مفیدی است؛ هم لازم است، هم مفید است. یا همه، سیاستهای کلی نظام را در همین زمینه‌ی مورد بحث تأیید کنند و حمایت کنند و مورد قبول قرار بدهند، این لازم است اما اینکه یک اختلاف نظرهایی که وجود دارد بین افراد، اینها را غلیظ کنند که این مال فلان جناح است، این مال فلان جناح است، این حرفش این جوری است، نه، این مضر است. بنابراین یک کار، لازم است، یک کار، مضر است؛ ما اینها را از همدیگر باید تفکیک کنیم.

شور و هیجان عمومی مردم لازم است. امروز ملت ایران یک شور و هیجان دارد، بخصوص جوانها شور و هیجان دارند؛ این چیز خیلی خوبی است، این چیز خیلی لازمی است، اما بی صبری مضر است. اینکه بی صبری کنند، دائم پا به زمین بکوبند که آقا چرا نشد، چرا نکردید، چرا اقدام نشد و مانند اینها، این مضر است. یعنی بدانیم که کدام کار، کار درستی است، کدام کار، کار مضر است.

آخرین توصیه‌ای که من میخواهم عرض بکنم، این است که دستگاه‌های مسئول که امروز بحمدالله مشغول کار هستند، چه دستگاه‌های مسئول در عرصه‌ی نظامی، چه دستگاه‌های مسئول در عرصه‌ی دیپلماسی - هر دو - که به شکل درست و با جهت‌گیری درست، هر دو لازم است، بایستی با قوت کار خودشان را انجام بدهند، منتها جهت‌گیری‌ها را توجه کنند. بخصوص در عرصه‌ی دیپلماسی جهت‌گیری خیلی مهم است؛ جهت‌گیری‌ها کاملاً مراعات بشود، دقت بشود، کار بشود و انجام بگیرد ان شاء الله.

ممکن است کسی در یک قضیه‌ی مربوط به نظامی یا دیپلماسی یا غیره به یک مسئولی اعتراض داشته باشد، ما نمیگوییم اعتراض را نگویند؛ چرا، منتها اولاً لحنی که برای بیان اعتراض و بیان انتقاد انتخاب میشود لحن قابل قبولی باشد؛ ثانیاً بعد از تحقیق باشد، بعد از اطلاع‌یابی باشد.



این قضیه سعی کردند کوچک‌نمایی کنند، بگویند هیچ اتفاقی نیفتاده، در حالی که اتفاق بزرگی افتاده بود. اینکه جمهوری اسلامی دسترسی داشته باشد به مراکز مهم آمریکا در منطقه و هر وقت مقتضی دانست علیه آنها اقدام بکند، این حادثه‌ی کوچکی نیست، حادثه‌ی بزرگی است، در آینده هم این حادثه قابل تکرار است؛ در صورتی که تعرضی صورت بگیرد، هزینه‌ی دشمن و هزینه‌ی متعرض قطعاً هزینه‌ی بالایی خواهد بود.

● سومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در پی تهاجم رژیم صهیونی ۱۴۰۴/۰۴/۰۵

● کودتای ۱۸ و ۱۹ دی

● چه شد که فتنه‌ی ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ به وجود آمد و ماهیت آن چیست؟

میخواهم چند جمله راجع به این فتنه‌ی اخیر عرض بکنم. یک فتنه‌ای واقع شد، یک مقداری مردم را اذیت کرد، آزار داد، به کشور ضرر زد. فتنه است دیگر. بعد هم به توفیق الهی، به دست مردم و به دست مسئولان و مأموران وقت شناس و کاربلد، بحمدالله این فتنه خاموش شد. باید فتنه را بشناسید. من اینجا چند مطلب را می‌خواهم عرض بکنم: اول اینکه ماهیت فتنه را بفهمیم؛ اصلاً این فتنه چه بود، برای چه به وجود آمد.

● فتنه آمریکایی

ماهیت این فتنه، یک فتنه‌ی آمریکایی بود. واضح بود؛ آمریکایی‌ها برنامه‌ریزی کردند، فعالیت کردند... همان ((إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَفُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ)): نشست فکر کرد [که چه کند]. اینها نمیتوانند تحمل کنند. این مربوط به آنها است. البته در گذشته وقتی فتنه‌ای از این قبیل - که خب فتنه‌های متعددی داشته‌ایم - در کشور اتفاق

● بیانات در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و المپیادهای علمی جهانی ۲۸/۰۷/۱۴۰۴

● دسترسی جمهوری اسلامی به مراکز مهم آمریکا در منطقه اتفاق بزرگی بود

رژیم آمریکا وارد جنگ مستقیم شد. لکن هیچ دستاوردی از این جنگ نداشت. به مراکز هسته‌ای ما حمله کردند اما نتوانستند کار مهمی انجام بدهند. رئیس‌جمهور آمریکا در شرح آنچه واقع شده بود بزرگ‌نمایی غیر متعارفی کرد، معلوم شد که به این بزرگ‌نمایی احتیاج دارد؛ هر کسی می‌شنید آن حرفها را، می‌فهمید که در زیر ظاهر این حرفها یک حقیقت دیگری وجود دارد. کاری نتوانستند انجام بدهند، به مقصودی که داشتند نتوانستند برسند و بزرگ‌نمایی میکنند تا حقیقت را بپوشانند و مکتوم نگه دارند. اینجا هم جمهوری اسلامی پیروز شد و متقابلاً جمهوری اسلامی سیلی سختی به گونه‌ی آمریکا نواخت؛ به یکی از پایگاه‌های مهم آمریکا در منطقه، پایگاه العُدید، حمله کرد و خساراتی وارد کرد. همان کسانی که در آن قضیه بزرگ‌نمایی کرده بودند، در



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای علیه السلام

• فروردین ۱۴۰۵



عزیزان من! آنچه اتفاق

افتاد، یک «کودتا»

بود که شکست خورد.

این جور نبود که فرض

کنیم یک عده جوان

یا غیر جوان در یک

جایی عصبانی شدند،

حرکتی کردند، اقدامی

کردند، اعتراضی کردند

یا اغتشاشی کردند؛

نه، بیش از این حرفها

بود؛ کودتا بود، منتها

این کودتا زیر پای ملت

ایران له شد.

• ۹۲

می افتاد، غالباً مطبوعاتی‌های آمریکا، سیاستون درجه‌ی دوّم آمریکا یا کشورهای اروپایی دخالت میکردند؛ در این فتنه این خصوصیت بود که شخص رئیس‌جمهور آمریکا، شخص خود او، در این فتنه دخالت کرد، حرف زد، اظهار نظر کرد، تهدید کرد، فتنه‌گران را تشویق کرد؛ پیغام داد از آمریکا به این کسانی که حالا بعد خواهیم گفت چه کسانی بودند، که بروید جلو، نترسید؛ گفت از شما حمایت میکنیم، حمایت نظامی میکنیم؛ یعنی خود رئیس‌جمهور آمریکا، وارد فتنه شد و جزو فتنه است. یک عده، یک تعدادی، این مجموعه‌ای که تخریب کردند و آتش زدند و رفتند و کارهای خلاف کردند و آدم کشتند، اینها را [به عنوان] ملت ایران معرفی کرد؛ یعنی تهمت بزرگی به ملت ایران زد؛ گفت اینها ملت ایرانند و من میخواهم از ملت ایران دفاع کنم. اینها جرم است. این دلایلی که عرض کردم، دلایل مستندی است، یعنی هیچ چیز پنهانی وجود ندارد؛ آشکارا گفت، آشکارا حرف زد، آشکارا تشویق کرد. پشت سر هم مستنداتی داریم که کمک کردند؛ هم آنها، هم رژیم صهیون، کمک کردند که حالا آن را هم مختصراً عرض خواهم کرد. ما رئیس‌جمهور آمریکا را مجرم میدانیم؛ هم به خاطر تلفات، هم به خاطر خسارات، هم به خاطر تهمتی که به ملت ایران زد.

• بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز مبعث

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

بنابراین [درباره‌ی] این فتنه‌ی هجدهم و نوزدهم دی ماه فتنه‌ی آمریکایی و صهیونی بود. قبلاً هم من در یک روز دیگری در این جلسه گفتم، این کسانی که آمده بودند اغتشاش میکردند، دو دسته بودند، دو جور آدم بودند: یک جور آدمهای سردسته، یک جور هم پیاده‌نظام و «هَمَجُ الرَّعَاعِ». آن سردسته‌ها آموزش دیده بودند؛ پول گرفته بودند، آموزش دیده بودند، بهشان یاد داده بودند چه جوری حرکت کنید، چه جوری حمله کنید، به کجا حمله کنید، چه جوری جوانها را جمع

کنید، چه جوری با آنها حرف بزنید؛ همه‌ی اینها را به سردسته‌ها یاد داده بودند، آموزش داده بودند. خیلی از آن سردسته‌ها گرفتار شدند، دستگیر شدند، اعتراف کردند به این چیزها. یک عده هم جوانهای هیجانی بودند که سروصدایی بود، راه افتادند آمدند؛ درباره‌ی آنها خیلی مشکلی نداریم. فتنه، فتنه‌ی آمریکایی بود؛ نقشه، نقشه‌ی آمریکا بود. نه فقط آمریکا، بلکه صهیونی؛ رژیم صهیونی هم همراه بود. «آمریکا» که میگویم، فقط یک ادعا نیست؛ از راه‌های اطلاعاتی امنیتی مخفی پیچیده و پیچ در پیچ هم به دست ما نرسیده. البته چرا، اطلاع داریم از خیلی از خصوصیات، اما آنچه واضح میکند که این حرکت یک حرکت آمریکایی بود، فرمایشات خود آن رئیس‌جمهور ایالات متّحده است؛ اولاً صریحاً خطاب به این اغتشاشگرها میگفت «مردم ایران!»؛ حالا روز بیست و دوّم دی ماه چند میلیون آدم در تهران و در شهرستان‌ها جمع شدند، آنها مردم ایران نبودند، [اما] این چند هزار نفر مردم ایران بودند! به اینها میگفت «مردم ایران»، بعد هم گفت «بروید جلو، بروید جلو، من دارم می‌آیم!»، پس فتنه، فتنه‌ی آمریکایی بود.

• بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین

سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

❖ کودتای خشن

اما راجع به این فتنه، من در یک کلمه به شما بگویم: عزیزان من! آنچه اتفاق افتاد، یک «کودتا» بود که شکست خورد. این جور نبود که فرض کنیم یک عده جوان یا غیر جوان در یک جایی عصبانی شدند، حرکتی کردند، اقدامی کردند، اعتراضی کردند یا اغتشاشی کردند؛ نه، بیش از این حرفها بود؛ کودتا بود، منتها این کودتا زیر پای ملت ایران له شد.

به طور خلاصه قضیه این جوری است: دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی دو کشور آمریکا و فلسطین اشغالی، یعنی همین رژیم صهیونی باطل، به کمک دستگاه‌های اطلاعاتی



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



از اوّل انقلاب تا امروز،

اینها به فکرند که این

سلطه را برگردانند؛

یعنی باز ایران را تحت

سلطه‌ی نظامی

خودشان، تحت

سلطه‌ی سیاسی

خودشان، تحت

سلطه‌ی اقتصادی

خودشان قرار بدهند؛

هدف این است. این

مربوط به رئیس جمهور

فعلی آمریکا هم

نیست؛ این مربوط به

این شخصی که الان

رئیس جمهور است،

نیست؛ این مربوط به

سیاست آمریکا است.

جا حمله کنید، حالا به فلان خیابان بروید؛ این چیزها را از خارج بهشان میگفتند و با استفاده‌ی از امکانات ماهواره و امثال اینها، اطلاعاتی به دست می‌آوردند و اینها را راهنمایی میکردند. بنده از یک طریقی مطلع شدم که یک عنصر آمریکایی مؤثر در حکومت، به این طرف ایرانی‌اش گفته بود که در این قضیه‌ی اخیری که در ایران اتفاق افتاد، سازمان سیای آمریکا و سازمان موساد رژیم صهیون، همه‌ی امکانات خودشان را به صحنه آوردند! این را یک آمریکایی اعتراف کرد، گفت دو دستگاه جاسوسی فعال و معتبر، یعنی سیا و موساد، همه‌ی امکاناتشان را به میدان آوردند و در عین حال شکست خوردند. نقشه بیرون کشیده شده بود، از بیرون اداره میشد و دستور داده میشد.

● بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

هدف از کودتای ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ چه بود و نتیجه چه شد؟

بلعیدن ایران

هدف آمریکایی‌ها هم - این را من قاطع، صریح، با تجربه‌ی چهل و چندساله‌ی در جمهوری اسلامی عرض میکنم - بلعیدن ایران است. این سلطه‌ای که اینها بر این کشور داشتند، به دست مردم، به دست جوانها، به دست آحاد مردم در سراسر کشور و با رهبری امام بزرگوار از بین رفت؛ و از اوّل انقلاب تا امروز، اینها به فکرند که این سلطه را برگردانند؛ یعنی باز ایران را تحت سلطه‌ی نظامی خودشان، تحت سلطه‌ی سیاسی خودشان، تحت سلطه‌ی اقتصادی خودشان قرار بدهند؛ هدف این است. این مربوط به رئیس جمهور فعلی آمریکا هم نیست؛ این مربوط به این شخصی که الان رئیس جمهور است، نیست؛ این مربوط به سیاست آمریکا است. سیاست آمریکا این است که کشوری با این خصوصیات را در یک چنین مرکز حساس جغرافیایی، با این امکانات،

بعضی از کشورهای دیگر - که بعضی از آن کشورها را هم ما می‌شناسیم - در طول زمان گشته‌اند یک تعدادی افراد شرور یا دارای زمینه‌های شرارت را در کشورمان پیدا کرده‌اند، اینها را برده‌اند، به آنها پول داده‌اند، اسلحه داده‌اند، آموزش خرابکاری داده‌اند، آموزش ورود در مراکز نظامی یا مراکز دولتی داده‌اند، و فرستاده‌اند به ایران، منتظر برای یک فرصت، که هر گاه یک فرصتی پیدا شد، اینها کار خودشان را شروع کنند. کار آنها هم عبارت است از اینکه یک عده مخاطب ساده‌دل را - یا جوان یا غیر جوان را - تحت تأثیر قرار بدهند، عصبانی کنند و آنها را وادار کنند به ورود در میدانهای سخت. این فرصت برایشان پیش آمد؛ در حدود یک ماه و نیم قبل وارد میدان شدند و این جوانهای ساده‌دل و بی تجربه را جلو انداختند؛ به کجا؟ به [سوی] مراکز حساس: مراکز نظامی، مراکز زیربنایی، مراکز انبارهای بنزین، مراکز حساس نظامی و دولتی. اینها را آنجا [جلو] انداختند و خودشان هم با سلاحهای مختلف وارد میدان شدند و سیاستشان این بود که حرکت، حرکت خشن و بی ملاحظه باشد؛ مثل حرکت داعش. تصمیم گرفتند که خشن عمل کنند؛ لذا انسان زنده را آتش میزنند، بچه را در بغل پدرش می‌کشند؛ کارهای خشن میکنند.

● بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

منشأ این کودتا از کجا بود و از کجا هدایت می‌شد؟

... نکته‌ای که در مورد این فتنه وجود دارد و خوب است به آن توجه داشته باشید، این است که نقشه و طراحی این فتنه در خارج اتفاق افتاده بود، مربوط به داخل نبود. بله، یک عده داخلی این فتنه و اغتشاش راه انداختند لکن نقشه را در خارج کشیده بودند. از خارج دستور داده میشد، یعنی اینها با خارج تماس داشتند، البته همین سردسته‌ها؛ سردسته‌ها تماس داشتند با خارج، آنها میگفتند حالا این کار را بکنید، حالا به فلان



وقتی امنیت نباشد،
هیچ چیزی نیست.
وقتی امنیت نباشد،
تولید هم نیست، نان
هم نیست، درس و
بحث هم نیست،
مدرسه هم نیست،
تحقیقات هم نیست،
علم هم نیست،
پیشرفت هم نیست؛
همه‌ی اینها در سایه‌ی
امنیت به وجود
می‌آید.

با این وسعت، با این جمعیت، نمیتوانند تحمّل کنند؛ چنین کشوری، با این پیشرفتهایی که دارد از لحاظ علمی، از لحاظ فناوری در بخشهای مختلف میکند، برای آمریکایی‌ها قابل تحمّل نیست.

• بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم ۱۴۰۴/۱۰/۲۷)

❖ سست کردن پایه‌های نظام با کودتا

هدف [فتنه اخیر] چه بود؟ هدف این بود که پایه‌های نظام را سست کنند، متزلزل کنند، مراکز حساس را بگیرند، صداوسیما را بگیرند و از این قبیل؛ این کاری بود که اینها میخواستند بکنند. نیروهای انتظامی، بسیج، سپاه و تعداد زیادی جوان که نه جزو بسیج بودند، نه جزو سپاه بودند، در مقابل اینها قرار گرفتند. بعضی با دست خالی با اینها برخورد کردند، بعضی هم شهید شدند؛ لکن در نهایت چه شد؟ در نهایت، دشمن چه قبول بکند، چه قبول نکند، این کودتایی که با این همه زحمت، با این همه خرج، با این همه پیش‌بینی، آن را در داخل کشور فراهم کرده بودند، به خاک نشست و شکست خورد و ساقط شد. این اتفاقی بوده که افتاده. قضیه، قضیه‌ی مهمی است، قضیه‌ی کوچکی نیست.

• بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

❖ اختلال در زندگی و امنیت مردم

هدف دشمن برهم زدن امنیت کشور بود؛ [اینکه] در درجه‌ی اول امنیت کشور را به هم بزنند. وقتی امنیت نباشد، هیچ چیزی نیست. وقتی امنیت نباشد، تولید هم نیست، نان هم نیست، درس نباشد، تولید هم نیست، نان هم نیست، درس و بحث هم نیست، مدرسه هم نیست، تحقیقات هم نیست، علم هم نیست، پیشرفت هم نیست؛ همه‌ی اینها در سایه‌ی امنیت به وجود می‌آید. این کسانی که امنیت کشور را حفظ کردند، حق حیات به گردن ماها، به گردن همه‌ی مردم دارند. اگر بچه‌ی ما میتواند در خیابان به مدرسه برود، به خاطر امنیت است؛ [اگر] امنیت نباشد، بچه‌ی شما مدرسه هم نمیتواند برود؛ خودتان

هم در دگان نمیتوانید بروید، به محلّ کار هم نمیتوانید بروید؛ آن جوانی که مشغول تحقیقات و مشغول پژوهش است، نمیتواند پژوهش بکند. میخواستند مردم را در مقابل نظام قرار بدهند، خوشبختانه مردم توی دهن اینها زدند و روز بیست و دوّم دی، میلیونی بیرون آمدند، نشان دادند خودشان را، گفتند مردم ایران یعنی این؛ و علیه فتنه‌گر شعار دادند. مسئولین باید قدر این مردم را بدانند؛ واقعاً مسئولین کشور باید قدر این مردم را بدانند.

• بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

❖ عوامل شکل دهنده‌ی فتنه‌ی ۱۴۰۴ چه کسانی بودند؟

مطلب دیگر درباره‌ی عوامل فتنه است و اینهایی که در صحنه بودند؛ اینها که بودند؟ اینها دو دسته بودند: یک دسته، یک جمعی که دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل با دقت اینها را انتخاب کرده بودند، پیدا کرده بودند، اغلب را خارج کرده بودند، بعضی‌ها را هم در همین جا آموزش داده بودند که چه جوری حرکت کنید، چه جوری آتش بزنید، چه جوری ترس ایجاد کنید، چه جوری از دست پلیس فرار کنید؛ پول حسابی هم بهشان داده بودند؛ یک عده اینها بودند که اینها که سردسته‌ی این جمعیت بودند، خودشان به خودشان میگویند لیدر؛ «مالیدرهای این جماعت هستیم»؛ سردسته‌ها؛ یک عده اینها بودند. بحمدالله تعداد زیادی از اینها بازداشت شدند، دستگیر شدند؛ نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی در این زمینه خوب کار کردند. عده‌ی زیادی از این عوامل خبیث و مجرم - که اینها مجرمند - دستگیر شدند.

دسته‌ی دوّم، با رژیم صهیونیستی و با فلان دستگاه جاسوسی ارتباطی نداشتند، نوجوان خامی است که با او حرف میزنند، تحت تأثیر قرارش میدهند، هیچان برایش به وجود می‌آورند؛ جوانها هم



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



وحدت بین مردم

حفظ بشود؛ دعوای

جناحی و سیاسی و

خطی و غیره بین مردم

رواج پیدا نکند. با هم

یکی باشید؛ در دفاع

از نظام اسلامی، در

دفاع از کشور ایران،

ایران عزیز، همه با هم

باشند، در کنار هم

باشند.

بزرگ‌تری بود. ملت ایران [آمریکا را] شکست داد. بعد از آن جنگِ چندروزه در چند ماه قبل از این که آنجا ملت ایران آمریکا را و صهیون را شکست داد، امروز هم آمریکا را به فضل الهی شکست داد. این درست است، اما کافی نیست.

❖ تعقیب فتنه‌گران داخلی و بین‌المللی و مجازات آنان

بله، فتنه را خاموش کردیم، اما این کافی نیست؛ آمریکا باید پاسخگو باشد. باید دستگاه‌های مختلف ما از وزارت خارجه و دستگاه‌های گوناگون دیگر، دستگاه‌های مرتبط با این کار، دنبال کنند این قضیه را. ما کشور را به سوی جنگ نمیبریم؛ ما بنا نداریم کشور را به طرف جنگ ببریم اما مجرمان داخلی را هم رها نمیکنیم. بدتر از مجرمان داخلی، مجرمان بین‌المللی اند؛ آنها را هم رها نمیکنیم. باید با شیوه‌های خودش، با روش درست، این کار دنبال بشود، تعقیب بشود و به توفیق الهی ملت ایران همان‌طور که کمر فتنه را شکست، کمر فتنه‌گر را هم باید بشکند.

❖ حفظ وحدت بین مردم و قدرشناسی نسبت به عملکرد رئیس‌جمهور و مسئولین کشور

مطلب آخر من. در این حادثه، در مبارزه‌ی با این فتنه‌ی آمریکایی و صهیونی، مسئولان انتظامی و امنیتی و سپاه و بسیج حقیقتاً جان فشانی کردند، واقعاً جان فشانی کردند؛ شب و روز نداشتند، تا توانستند فتنه را که با مقدمات فراوان، با خرج هزینه‌ی فراوان دشمن به وجود آمده بود، بکلی پاک کنند و از بین ببرند. مسئولین کشور همه همکاری کردند. ملت ایران هم حرف آخر را زد و به طور قاطع قضیه را تمام کرد، اما با وحدت. من توصیه‌ی همیشگی را میخوام عرض بکنم: اولاً وحدت بین مردم حفظ بشود؛ دعوای جناحی و سیاسی و خطی و غیره بین مردم رواج پیدا نکند. با هم یکی باشید؛ در دفاع از نظام اسلامی، در دفاع از کشور ایران، ایران عزیز، همه با هم باشند،

هیجانی‌اند، نوجوان‌ها هیجانی‌اند، می‌آیند وارد میدان میشوند، کارهایی میکنند که نباید بکنند، شیطنتهایی میکنند که نباید بکنند. اینها پیاده‌نظامند؛ مأموریتشان این است که بروند به یک جایی حمله کنند: یک پاسگاه، یک خانه، یک اداره، یک بانک، یک مرکز صنعتی، یک مرکز برق؛ مأموریتشان اینها است. آن سردسته اینها را جمع میکند، هر کدامشان، ده نفر، بیست نفر، پنجاه نفر را جمع میکنند، راهنمایی میکنند که «باید بروید اینجا، این کار را بکنید و جنایت بکنید»؛ و متأسفانه میکنند. جنایات زیادی واقع شد. در این فتنه، همین عوامل نادان و ناآگاه با سردستگی آن عناصر خبیث و آموزش دیده، کارهای بدی کردند، جنایتهای بزرگی انجام دادند. البته ملت ایران کمر فتنه را شکست. با حرکت میلیونی ملت ایران در روز بیست و دوم دی ماه، بیست و دوم دی ماه [هم] یک روز تاریخی مثل بیست و دوم بهمن شد؛ یعنی بیست و دوم دی ماه را ملت ایران ساخت و یک افتخار دیگر بر افتخارات خود افزود. در روز بیست و دوم دی، ملت ایران در تهران با چند میلیون جمعیت و در شهرهای مختلف با جمعیت‌های انبوه و فراوان توانستند به دهان پُرگویی مدعیان مشیت محکمی بزنند. بحمدالله این کار را کردند، فتنه را خواباندند. [این] کار ملت ایران است.

● بیانات در دیدار افشارمختلف مردم در سالروز مبعث

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

❖ در مواجهه‌ی با فتنه‌ی ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ ملت و دولت چه باید بکنند و چه وظایفی بر عهده دارند؟

❖ شکستن کمر فتنه با حضور مردم در صحنه

اما مسئله‌ی رفتار ما. خب، ملت ایران آمریکا را شکست داد. آمریکایی‌ها با مقدمات فراوان این فتنه را راه انداخته بودند برای مقاصد بزرگ‌تری که قبلاً اشاره کردم؛ این فتنه مقدمه‌ی کارهای



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



دروضع کنونی،

مذاکره‌ی با دولت

آمریکا، اولاً هیچ

کمکی به منافع ملی ما

نمیکند، هیچ سودی

برای ما ندارد، هیچ

ضرری را هم از ما دفع

نخواهد کرد؛ یعنی

کاری است بدون سود،

بدون اینکه برای کشور

فایده‌ای داشته باشد،

بدون اینکه ضرری را

دفع کند؛ مطلقاً چنین

تأثیری ندارد.

در کنار هم باشند.

مسئولین هم - مسئولین ذی‌ربط در بخشهای مختلف هم - حقیقتاً کار کردند. رئیس‌جمهور محترم، و دیگر رؤسای کشور، فعالیت کردند؛ وسط میدان بودند و کار کردند. این جور نباشد که چون بنده خبر ندارم از کاری که دیگری کرده، همین‌طور مدام ایراد کنم که آفا چرا چنین و چرا فلان [است]؛ نه، همه کار کردند. من از اینکه به رؤسای کشور، به رئیس‌جمهور و دیگران در یک چنین شرایط مهم بین‌المللی و داخلی اهانت بشود، بشدت پرهیز میکنم و نمیگذارم و منع میکنم، نهی میکنم کسانی را؛ حالا ممکن است در مجلس باشد، ممکن است بیرون مجلس باشد، ممکن است هر جا باشد. قدر اینها را ما بدانیم؛ قدر مسئولینی که وقتی یک چنین حادثه‌ای برای کشور پیش می‌آید، از مردم کناره نمیگیرند. گاهی ما در گذشته داشته‌ایم که مردم وسط میدان بودند، مسئولین تماشا میکردند، گاهی هم علیه مردم یک حرفی می‌زدند. این دفعه، نخیر، مسئولین در کنار مردم بودند، در بین مردم بودند، با مردم حرکت کردند، با همان هدف تلاش کردند، کار کردند. این باید قدرشناسی بشود؛ این خیلی مهم است. توصیه‌ی مؤگد من نسبت به شخص رئیس‌جمهور و مسئولین قوا، رؤسای دیگر قوا و رؤسای فعال کشور است؛ بگذارید اینها کارشان را بکنند، تلاششان را بکنند و خدمت بزرگی را که بر عهده دارند انجام بدهند.

• بیانات در دیدار اقبال مختلف مردم در سالروز مبعث

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

آیا باز هم فتنه‌ای در پیش خواهیم داشت؟ فتنه‌ها تا چه زمانی ادامه دارد؟

این مطلب را توجه داشته باشید که این فتنه [هجدهم و نوزدهم دی ماه]، اولین فتنه‌ی پدیدآمده‌ی در تهران نبود، آخرینش هم نیست؛ بعد از این هم از این قضایا خواهیم داشت. اولین فتنه نبود، آخرین فتنه هم نخواهد بود؛ بعد از

این هم از این قضایا ممکن است اتفاق بیفتد. بالاخره ما یک کشوری هستیم، یک فکر جدیدی داریم، یک راه جدیدی داریم، با منافع قدرتهای عالم در اصطکاکیم، در برخوردیم؛ همیشه باید منتظر بود. و حالا اینها تا کی ادامه پیدا میکند؟ تا آن وقتی که ملت ایران به جایی برسد که ثبات و استقامت و تسلطش بر امور، دشمن را مأیوس کند؛ که باید البته به اینجا برسیم، و میرسیم.

قبل از این فتنه هم این خیابانهای تهران شاهد جنایاتی بودند، شاهد حوادثی بودند؛ درسی‌ام خرداد سال ۶۰، منافقین در همین خیابانهای تهران با تیغ موکت‌بری به جان بسیجی‌ها افتاده بودند! ما از این قضایا زیاد دیده‌ایم؛ این اولی‌اش نبود، آخری‌اش هم نیست. انسان در همه‌ی این حوادث دست بیگانگان را مشاهده میکند؛ و به طور خاص در این حوادث، دست آمریکا را، دست رژیم صهیونیستی را مشاهده میکند.

• بیانات در دیدار اقبال مردم به مناسبت چهل و هفتمین

سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

مذاکره با آمریکا

مذاکره واقعی از نظر شما چیست و چه مذاکره‌ای با آمریکا ممنوع است؟

در اظهارات اهل سیاست، مسئله‌ی مذاکره‌ی با آمریکا زیاد مطرح میشود؛ نظرات مختلفی هم هست. گفتم بعضی‌ها این را مفید میدانند، لازم میدانند، بعضی‌ها مضر میدانند، بعضی‌ها نظرات میانه‌تری دارند؛ حرفها مختلف است. من آنچه را تا حالا در این سالهای متمادی فهمیده‌ام، دیده‌ام، احساس کرده‌ام و تجربه کرده‌ام، به ملت عزیزمان عرض میکنم.

خواهش میکنم مسئولین سیاسی و فعالان سیاسی هم یک قدری تأمل کنند، روی این حرفها فکر کنند، تأمل کنند و قضاوت را بر اساس آگاهی و اطلاع انجام بدهند. حرف من این است که در حال حاضر با وضعیتی که وجود دارد - حالا ممکن

هفت روزگانه

مردی فراسوی باورها

ویژه نامه اربعین شهادت
حضرت آیت الله العظمی
سید علی حسینی خامنه ای

• فروردین ۱۴۰۵



است بیست سال دیگر، سی سال دیگر وضعیت دیگری وجود داشته باشد؛ با آن کاری نداریم - در وضع کنونی، مذاکره با دولت آمریکا، اولاً هیچ کمکی به منافع ملی ما نمیکند، هیچ سودی برای ما ندارد، هیچ ضرری را هم از ما دفع نخواهد کرد؛ یعنی کاری است بدون سود، بدون اینکه برای کشور فایده‌ای داشته باشد، بدون اینکه ضرری را دفع کند؛ مطلقاً چنین تأثیری ندارد. این اولاً. ثانیاً بعکس، زیان‌هایی هم بر آن مترتب است. یعنی سود که ندارد هیچ، مطلب دوم این است که مذاکره با آمریکا در شرایط کنونی ضررهای



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



یا مذاکره کنید یا اگر
مذاکره نکردید، چنین
و چنان خواهد شد!
این تهدید است. خب
قبول چنین مذاکره‌ای
نشانه‌ی تهدیدپذیری
ایران اسلامی است.
اگر چنانچه شما با این
تهدید رفتید مذاکره
کردید، معنایش این
است که ما در مقابل
هر تهدیدی فوراً
می‌ترسیم، می‌لرزیم و
تسلیم طرف مقابل
میشویم؛ معنایش این
است. این تهدیدپذیری
اگر به وجود آمد، دیگر
انتها نخواهد داشت.

بزرگی برای کشور دارد که شاید بشود گفت بعضی
از این ضررها جبران‌ناپذیر هستند؛ یک چنین
زیان‌هایی هم دارد.

اما اینکه می‌گوییم به سود ما نیست، برای ما
فایده‌ای ندارد، چون طرف آمریکایی پیشاپیش
خودش نتیجه‌ی مذاکرات را معین کرده؛ یعنی
اعلام کرده که مذاکره‌ای را قبول دارد و می‌خواهد
مذاکره‌ای بکند که نتیجه‌ی آن مذاکره، تعطیل
شدن فعالیت‌های هسته‌ای و غنی‌سازی در کشور
ایران باشد. یعنی بنشینیم پشت میز مذاکره‌ی با
آمریکا و نتیجه‌ی گفتگو‌هایی که با آنها خواهیم
کرد، حرفی باشد که او گفته «(باید انجام بگیرد)»!
این که دیگر مذاکره نیست؛ این دیکته است، این
تحمیل است؛ بنشین مذاکره کن با یک طرفی که
نتیجه‌ی آن مذاکره الزاماً باید همان چیزی باشد
که او می‌خواهد، همان چیزی باشد که او می‌گوید!
این مذاکره است؟ طرف مقابل امروز این جوری
حرف می‌زند، می‌گوید مذاکره کنیم و از مذاکره این
دریابید که ایران غنی‌سازی نداشته باشد! حالا
این [فرد] غنی‌سازی را گفته، چند روز قبل از این،
معاونش اعلان کرد که ایران بایستی موشک هم
نداشته باشد! نه موشک دوربرد؛ موشک میان‌برد
هم نباید داشته باشد، موشک کوتاه‌برد هم نباید
داشته باشد! یعنی ایران آن چنان دستش بسته و
خالی باشد که اگر چنانچه به او تعرض شد، حتی
به این پایگاه آمریکایی در عراق یا در فلان جا
هم نتواند جوابی بدهد و پاسخی بدهد؛ معنای
این حرف این است؛ مذاکره کنیم تا این نتیجه به
وجود بیاید! خب این سود نیست؛ این مذاکره‌ای
است که در آن هیچ سودی وجود ندارد، و همه‌اش
به ضرر ما است؛ این نتیجه‌ی مذاکره است. این
مذاکره نیست؛ زورگویی است، تحمّل زورگویی و
تحمیل آمریکا است. وقتی کسی با ایران اسلامی
طرف است، این جور توقعات، این جور اظهارات،
ناشی از نشناختن ملت ایران است، ناشی از
نشناختن جمهوری اسلامی است، ناشی از این
است که نمیداند فلسفه و مبنا و ممشای ایران
اسلامی چیست؛ اینها را که نمیداند، این جوری

حرف می‌زنند. پس بنابراین برای ما سود ندارد.
و اما ضرر؛ گفتم ضرر دارد. این مهم‌تر است؛ اینکه
ضرر دارد، مهم‌تر است. طرف تهدید کرده که اگر
مذاکره نکنید، چنین و چنان خواهد شد، بمباران
می‌کنیم، چه می‌کنیم؛ از این حرفها؛ یک خرده
مبهم، یک خرده صریح؛ یعنی تهدید؛ یا مذاکره
کنید یا اگر مذاکره نکردید، چنین و چنان خواهد
شد! این تهدید است. خب قبول چنین مذاکره‌ای
نشانه‌ی تهدیدپذیری ایران اسلامی است. اگر
چنانچه شما با این تهدید رفتید مذاکره کردید،
معنایش این است که ما در مقابل هر تهدیدی
فوراً می‌ترسیم، می‌لرزیم و تسلیم طرف مقابل
میشویم؛ معنایش این است. این تهدیدپذیری
اگر به وجود آمد، دیگر انتها نخواهد داشت. امروز
می‌گویند اگر چنانچه غنی‌سازی داشته باشید، ما
چنین و چنان می‌کنیم؛ فردا می‌گویند اگر موشک
داشته باشید، ما چنین و چنان می‌کنیم؛ بعد
می‌گویند اگر با فلان کشور ارتباط نداشته باشید،
ما چنین و چنان می‌کنیم؛ اگر با فلان کشور ارتباط
داشته باشید، ما چنین و چنان می‌کنیم! مدام
تهدید [هست] و مجبوریم که در مقابل تهدیدهای
دشمن عقب‌نشینی کنیم. یعنی قبول مذاکره‌ای
را که با تهدید همراه است، هیچ ملت باسرفی
انجام نمیدهد، هیچ سیاستمدار خردمندی هم
آن را تصدیق نمیکند.

طرف مقابل هم البته حالا ممکن است بگوید
من در مقابل این، فلان امتیاز را هم به شما
میدهم! دروغ می‌گویند؛ آنچه می‌گویند به عنوان
امتیاز می‌دهیم، دروغ است. ده سال قبل از
این، ما یک قراردادی با آمریکایی‌ها بستیم که
اسمش در داخل کشور ما «برجام» است؛ در
این قرارداد، بنا شد که ما در مورد هسته‌ای این
کارها را انجام بدهیم - آن مرکز تولید را مسدود
کنیم؛ آن محصول سه و نیم درصدی را که آن
وقت تولید می‌کردیم، بدهیم برود به خارج یا
رقیق کنیم یعنی از بین برود، غنی‌سازی‌اش را از
بین ببریم؛ و چیزهای دیگر - آنها هم در مقابل
تحریم‌ها برادرند و بعد از ده سال، پرونده‌ی

مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای ره

فروردین ۱۴۰۵



آن ده سالی که بنا شده
بود پرونده‌ی ایران در
آژانس عادی بشود،
این روزها تمام شد.
امروز شما ملاحظه
کنید، نه تنها پرونده
عادی نشده، بلکه
مشکلات هسته‌ای
کشور در شورای
امنیت، سازمان ملل
و در هسته‌ای مضاعف
شده، چند برابر هم
شده! طرف این جوری
است، قولش این
است!

انجام دادیم، او تحریمها را برداشت، هیچ کدام از قولهایی را که داده بود انجام نداد و بعد هم اصلاً خود او، به تعبیر رایج، پاره کرد آن قرارداد یا آن توافقنامه و تفاهمنامه‌ای را که مقرر شده بود، اصلاً بگلی خارج شد از برجام و آن را رد کرد. اگر چنانچه شما با طرف مقابل مذاکره کنید و آنچه را او می‌خواهد قبول کنید که خب، این تسلیم و ضعف کشور و نابود کردن شرف یک ملت است؛ اگر تهدید او را که با تهدید دارد با شما حرف می‌زنند،

ایران در آژانس هسته‌ای بین‌المللی به شکل عادی دربیاید. (ده سال) همین روزها تمام شد؛ آن ده سالی که بنا شده بود پرونده‌ی ایران در آژانس عادی بشود، این روزها تمام شد. امروز شما ملاحظه کنید، نه تنها پرونده عادی نشده، بلکه مشکلات هسته‌ای کشور در شورای امنیت، سازمان ملل و در هسته‌ای مضاعف شده، چند برابر هم شده! طرف این جوری است، قولش این است! ما همه‌ی کارهایی را که باید انجام میدادیم



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله‌العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵

قبول کردید، این جوری است، اگر قبول نکردید می‌شوید مثل حالا که باز همان دعوا و همان [مسئله‌ها هست]. بنابراین مذاکره، مذاکره‌ی درستی نیست. تجربه‌ها را فراموش نکنیم، این تجربه‌ی ده سال گذشته را فراموش نکنیم. آن که محلّ کلام ما است، آمریکا است؛ حالا فعلاً با اروپا مسئله‌ای نمیخواهم مطرح کنم. به نظر من مذاکره‌ی با آمریکا برای مسئله‌ی هسته‌ای و شاید برای مسائل دیگر، بن بست محض است؛ یعنی هیچ راه درستی وجود ندارد برای اینها، بن بست محض است. فکر کنند، ببینند. البته برای او مفید است؛ این مذاکره برای آن رئیس‌جمهور فعلی آمریکا مفید است؛ او سرش را بالا خواهد گرفت، خواهد گفت من ایران را تهدید کردم و او را آوردم پای میز مذاکره نشاندیم؛ او در دنیا از این افتخارات میکند. اما برای ما ضرر محض است و هیچ فایده‌ای برای ما ندارد.

• سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

❖ «معامله» در ادبیات آمریکایی یعنی چه؟

میگوید «من اهل معامله‌ام، میخواهم معامله کنم، با ایران معامله کنیم!»! معامله‌ای که با زورگویی نتیجه‌ی آن از پیش معلوم باشد، معامله نیست، تحمیل است؛ و ملت ایران زیر بار تحمیل نخواهد رفت؛ ملت ایران زیر بار تحمیل نمیرود. اسم این معامله نیست. «بنشینیم صحبت کنیم و نتیجه این بشود!»! مشخص میکند؛ این زورگویی است. ایران را نمیشود مثل بعضی از کشورهای دیگر با این زورگویی‌ها تحت تأثیر قرار داد.

• بیانات در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و المپیادهای علمی جهانی ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

❖ وضعیت واقعی کشورمان: ایران قوی

❖ «جبهه‌ی مقاومت» که گفته میشود

ایران مرکز آن است چیست و اصلاً

میخواهد در مقابل چه چیزی مقاومت کند؟

«مقاومت مّلی» یعنی تاب‌آوری در برابر فشاری که دشمن در یکی از جنبه‌های زندگی انسان وارد می‌آورد تا آن ملت را مجبور کند به تسلیم؛ منظور ما از «مقاومت» ایستادگی در مقابل این فشار است؛ تاب بیاورد، مقاومت کند، بایستد، پایداری کند، پای دشمن را ببرد، دست دشمن را قطع کند. این فشاری که میگوییم ممکن است وارد بیاید، فرق نمیکند [چه باشد]؛ گاهی فشار نظامی است که خب ماها دیدیم؛ جوانها ندیده بودند، دیدند؛ ما آن چهل سال قبل هم دیدیم. فشار نظامی برای وادار کردن جمهوری اسلامی به قبول یک تحمیل! این فشار [ممکن است] با وسایل نظامی باشد، با وسایل اقتصادی باشد یا فشار با هوشیگری و جوسازی رسانه‌ای باشد. فضای مجازی را نگاه کنید، رادیوهای خارجی را ببینید، اظهارات نه فقط روزنامه‌نگار و مثلاً خبرنگار، [بلکه] مقامات نظامی بالا و مقامات سیاسی در دنیا را ببینید؛ همه‌ی اینها متوجه یک نقطه و یک مرکز است و آن مرکز، فشار بر روی ایستادگی و مقاومت ملت‌ها و در رأسشان ملت ایران است؛ امروز این جوری است. بنابراین، این فشار میتواند فشار نظامی باشد، فشار اقتصادی باشد - مثلاً تحریم باشد - فشار رسانه‌ای باشد، فشار در فضای مجازی باشد، جاسوس‌پروری باشد و امثال اینها.

هدف از این فشار هم میتواند توسعه‌طلبی سرزمینی باشد، مثل این کاری که حالا آمریکایی‌ها دارند با بعضی از کشورهای آمریکای لاتین انجام میدهند؛ میتواند برای منابع زیرزمینی باشد، که فشار می‌آورد برای اینکه منابع نفت فلان کشور را مثلاً تصرف کند؛ یا موضوعات فرهنگی و دینی باشد؛ یا فشار برای تغییر سبک زندگی باشد که عمدتاً اینها از راه ابزارهای رسانه‌ای انجام میگردد؛ یا اساسی‌تر از همه، فشار برای تغییر هویتی باشد. صد سال است که سعی غربی‌ها، که در زمان اواخر قاجار وارد ایران شدند، این است که هویت ملت



معامله‌ای که با

زورگویی نتیجه‌ی

آن از پیش معلوم

باشد، معامله نیست،

تحمیل است؛ و ملت

ایران زیر بار تحمیل

نخواهد رفت؛ ملت

ایران زیر بار تحمیل

نمیرود. اسم این

معامله نیست.

«بنشینیم صحبت

کنیم و نتیجه این

بشود!»! مشخص

میکند؛ این زورگویی

است.

• ۱۰۰



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

گوناگون علم و دانش - چه دانشهای انسانی، چه دانشهای فنی، چه دانشهای دینی - بتواند سخن نو به میان بیاورد، اینها را ناراحت میکند؛ اینها با این مخالفند. آنچه به عنوان [قضیه‌ی] هسته‌ای و غنی‌سازی و حقوق بشر و امثال این چیزها میگویند بهانه است؛ اصل قضیه آن است.

و ملت ایران به توفیق الهی دین خود را و دانش خود را رها نخواهد کرد. ما در راه تقویت ایمان دینی مان و در راه گسترش و عمق دانشهای متنوع و گوناگون خودمان، قدمهای بلندی برخواهیم داشت. و به فضل الهی و به کوری دشمن خواهیم توانست ایران را به اوج ترقی و اوج افتخار برسانیم؛ ملت ایران این توانایی را دارد و ان شاءالله به توفیق الهی این توانایی را اعمال خواهد کرد و به نتیجه خواهد رساند.

● بیانات در مراسم بزرگداشت شهدای جنگ تحمیلی اخیر

۱۴۰۴/۰۵/۰۷

❖ اراده و ایستادگی ملی در مقابل وسوسه‌های دشمن

قدرت ملی بیش از آنکه به موشک و هواپیما ارتباط داشته باشد، به اراده‌ی ملتها و ایستادگی ملتها ارتباط پیدا میکند. شما بحمدالله در قضایای مختلف ایستادگی را نشان داده‌اید، اراده‌ی خودتان را نشان داده‌اید؛ باز هم نشان بدهید و دشمن را مأیوس کنید. تا دشمن مأیوس نشود، یک ملت در معرض آزار و اذیت قرار میگیرند؛ باید دشمن را مأیوس کرد. مأیوس بودن دشمن، با اتحاد شما است، با قدرت فکر و اراده‌ی شما است، با انگیزه‌ی شما است، با ایستادگی در مقابل وسوسه‌های دشمن است؛ اینها قدرت ملی را تشکیل میدهد. ان شاءالله جوانان ما بتوانند در میدانهای مختلف - در میدان علم، در میدان عمل، در میدان تقوا و اخلاق، در میدان پیشرفتهای مادی و معنوی - هر چه بیشتر پیش بروند و اقدام کنند و برای کشور افتخار درست کنند.

● پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در آستانه چهل و

ایران را تغییر بدهند؛ هویت دینی‌شان، هویت تاریخی‌شان، هویت فرهنگی‌شان. رضاخان قدم اول را برداشت، [اما] موفق نبود؛ بعدی‌ها سیاستمداران تر حرکت کردند، کارهایی کردند، [اما] موفق نشدند؛ انقلاب اسلامی هم آمد همه را شست، ریخت بیرون. فشار برای تغییر هویت ملت ایران. در هر صورت، در همه‌ی این موارد، مقاومت لازم است. گفتیم مقاومت یعنی چه؟ یعنی تاب‌آوری، پایداری، ایستادگی، تسلیم نشدن، عامل فشار را ناکام گذاشتن؛ این معنای مقاومت است. اینکه امروز ما دائم دم از جبهه‌ی مقاومت میزنیم یعنی این؛ یک روز فقط ایران بود، امروز به کشورهای منطقه و حتی در مواردی به کشورهای خارج از منطقه توسعه پیدا کرده؛ مقاومت بتدریج گسترش پیدا کرده.

● بیانات در مراسم جشن میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

۱۴۰۴/۰۹/۲۰

❖ عوامل قدرت کشور ایران که باید از آنها مراقبت کنیم چه چیزهایی است؟

❖ دین و دانش مردم ایران

ایران اسلامی بر اساس «دین» و «دانش» بنا شده و به وجود آمده. در بنای جمهوری اسلامی دو عنصر «دین» و «دانش» عمده‌ترین عناصر تشکیل دهنده هستند؛ به همین دلیل هم، دین مردم و دانش جوانان ما، توانسته‌اند در بسیاری از میدانهای مختلف دشمن را وادار به عقب‌نشینی کنند. بعد از این هم همین جور خواهد بود.

آنچه استکبار جهانی و در رأس آن، آمریکای جنایتکار با آن مخالف است، همین دین شما و دانش شما است؛ با دین شما مخالفند، با ایمان گسترده‌ی مردم مخالفند، با این اتحاد در زیر سایه‌ی اسلام و قرآن مخالفند؛ و با دانش شما مخالفند. اینکه بعد از پیروزی انقلاب تا امروز، جمعیت ایران دو برابر بشود لکن تعداد دانشجو شاید حدود ده برابر یا بیشتر بشود، اینها را میرنجاند؛ اینکه جمهوری اسلامی در عرصه‌های



شما بحمدالله در

قضایای مختلف

ایستادگی را نشان

داده‌اید، اراده‌ی

خودتان را نشان

داده‌اید؛ باز هم نشان

بدهید و دشمن را

مأیوس کنید. تا دشمن

مأیوس نشود، یک

ملت در معرض آزار و

اذیت قرار میگیرند؛

باید دشمن را مأیوس

کرد.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله‌العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



تهدید را به کسی

بکنند که از تهدید آنها

میترسد. ملت ایران

نشان داده که در مقابل

تهدید تهدیدکنندگان

دچار ترس نمی‌شود.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا

أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ؛ ملت ایران

به این معتقد است.

تهدید، در رفتار ملت

ایران و در اندیشه‌ی

ملت ایران، تأثیر

نمی‌گذارد.

• ۱۰۲

هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و یوم الله ۲۲

بهمن ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

◀ کار بزرگ ملت ایران در جنگ با آمریکا چیست؟

و اما ملت ایران در این جنگ تحمیلی [۱۲ روزه] اخیر کار بزرگی انجام داد؛ این کار بزرگ از جنس عملیات نبود؛ از جنس اراده بود، از جنس عزم بود، از جنس اعتماد به نفس بود. اینکه یک ملت، یک کشور، یک نیروی نظامی در یک کشور، در خودش این اعتماد به نفس را ملاحظه کند که آماده است با قدرت آمریکا و سگ زنجیری اش در منطقه [یعنی] رژیم صهیونی، سینه به سینه و روبه‌رو بشود، نفس این اراده، نفس این اعتماد به نفس، یک ارزش بسیار بسیار مهمی است. یک روزی بود که اسم آمریکا افراد را می‌ترساند؛ چه برسد به مواجهه و مقابله با او؛ چه مقابله‌ی زبانی، چه مقابله‌ی عملی. در این خاطراتی که از طرف عوامل رژیم قبلی نوشته شده و بعد از سالها پخش شده، مکرراً این هست که مسئولین بالای کشور از یک کار آمریکا ناراحت بودند اما می‌گفتند هیچ چیزی نگویید؛ جرئت نمی‌کردند که حتی در خفا، در جلسه‌ی خصوصی اعتراض کنند و حرف بزنند.

حالا همان ملت به اینجا رسیده که مستقیم می‌ایستند سینه به سینه‌ی این قدرت، از او نمی‌ترسد بلکه او را می‌ترساند و آنچه هم از دستش برمی‌آید، از لحاظ عملیاتی انجام می‌دهد که این مسئله‌ی عملیات، مطلب دوم است؛ مسئله‌ی اول همان روحیه است، همان ایستادگی است. این اراده‌ی ملی، این همت ملی، همان چیزی است که این کشور را سربلند خواهد کرد؛ این همان چیزی است که ایران را ایران بزرگی خواهد کرد.

• بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

◀ چرا ملت ایران در این جنگ تسلیم نمی‌شود؟

اخیراً رئیس‌جمهور آمریکا زبان به تهدید گشوده، ما را تهدید میکند؛ هم تهدید میکند، هم با یک بیان سخیف و غیر قابل قبولی از ملت ایران صریحاً می‌خواهد که بیایید تسلیم من بشوید! وقتی انسان این چیزها را مشاهده میکند، واقعاً تعجب میکند. اولاً تهدید را به کسی بکنند که از تهدید آنها می‌ترسد. ملت ایران نشان داده که در مقابل تهدید تهدیدکنندگان دچار ترس نمی‌شود. وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ ملت ایران به این معتقد است. تهدید، در رفتار ملت ایران و در اندیشه‌ی ملت ایران، تأثیر نمی‌گذارد. ثانیاً اینکه به ملت ایران بگویند بیایید تسلیم بشوید، حرف عاقلانه‌ای نیست. افراد با خرد که می‌شناسند ایران را، می‌شناسند ملت ایران را، می‌شناسند تاریخ ایران را، هرگز چنین حرفی را بر زبان جاری نمی‌کنند. تسلیم چه چیزی بشوند؟ ملت ایران تسلیم شدنی نیست. ما تعرض به کسی نکردیم و به هیچ وجه تعرض احدی را هم قبول نمی‌کنیم و تسلیم تعرض هیچ کس نمی‌شویم؛ این منطق ملت ایران است، این روحیه‌ی ملت ایران است.

• دومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در پی

تهاجم رژیم صهیونی ۱۴۰۴/۰۳/۲۸

◀ راه رفع تهدید دشمن چیست؟

آن چیزی که در نهایت می‌خواهم عرض بکنم، این است که راه علاج پیشرفت کشور، قوی شدن است؛ باید قوی بشویم. قوی شدن نظامی لازم است، قوی شدن علمی لازم است، قوی شدن دولتی و ساختاری و سازمانی لازم است. باید افراد هوشمند ما، صاحب نظران دلسوز ما بنشینند، راه‌های تقویت کشور را پیدا کنند؛ و این راه‌ها را دنبال کنند. اگر این شد، آن وقت طرف تهدید هم نمی‌کند؛ اگر دید طرف مقابل قوی است، حتی تهدید هم نمی‌کند. به نظر من جز این راهی وجود ندارد. • سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران

۱۴۰۴/۰۷/۰۱



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



موشک ایرانی،

ساخت دست جوان

ایرانی که می‌تواند با

شعله‌های خودش،

با آتش خودش،

اعماق برخی از مراکز

حساس تحقیقاتی

صهیونیست‌ها را

تبدیل به خاکستر

بکند را جوانهای ایرانی

ساختند؛ این را ما از

جایی نخریدیم، این

را ما از جایی کرایه

نکردیم؛ این ساخت

جوان ایرانی است،

این شناسنامه‌ی جوان

ایرانی است.

۱۰۳

موشک‌های ایرانی چگونه ساخته

شدند؟

موشک ایرانی، ساخت دست جوان ایرانی که می‌تواند با شعله‌های خودش، با آتش خودش، اعماق برخی از مراکز حساس تحقیقاتی صهیونیست‌ها را تبدیل به خاکستر بکند را جوانهای ایرانی ساختند؛ این را ما از جایی نخریدیم، این را ما از جایی کرایه نکردیم؛ این ساخت جوان ایرانی است، این شناسنامه‌ی جوان ایرانی است. وقتی جوان ایرانی وارد یک میدانی شد و تلاش کرد، همت کرد، سعی کرد، زیرساخت‌های علمی را برای خودش فراهم کرد، کاری از این قبیل انجام می‌دهد، کارهای بزرگ انجام می‌دهد. این موشک‌ها را نیروهای مسلح و صنایع نظامی ما آماده داشتند، استفاده کردند، به کار بردند و باز هم دارند؛ لازم باشد در وقت دیگر هم از آن استفاده میکنند.

● بیانات در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و

المپیادهای علمی جهانی ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

کدام جوان می‌تواند واقعاً «مرگ بر

آمریکا» بگوید؟

جوان ما، در این روزگار پُرمسئله، آن وقتی میتواند به معنای واقعی کلمه «مرگ بر آمریکا» بگوید که از لحاظ درونی، از لحاظ دینی، از لحاظ اعتقاد و اتکاء به خدای متعال و قدرت الهی قوی باشد. آن جوانی میتواند در مقابل سطوت و قدرت و تشر فرعون‌های زمان پایستد که دلش با خدا باشد، با خدا مرتبط باشد.

● بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چرا به مدالهای ورزشی و علمی

جوانان در چند ماه اخیر افتخار میکنید؟

چون ما در گیرودار جنگ نرمیم. در جنگ نرم، سعی دشمن بر این است که ملت را افسرده کند،

نامید کند، او را از تواناییهای خودش مأیوس کند؛ شما با این مدال‌آوری‌تان توانستید نقطه‌ی مقابل حرکت دشمن حرکت کنید و در عمل، توانایی جوان ایرانی و قدرت ملت ایران را که در جوانهایش متجلی است، نشان دادید و ظاهر کردید. لذا شاید بتوان گفت این مدال ارزش مضاعفی دارد؛ این پاسخ، محکمترین پاسخی است که میشد به دشمن داد و شما دادید.

● بیانات در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و

المپیادهای علمی جهانی ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

ایران امروز در چشم سیاستمداران

بین‌المللی چگونه است؟

امسال سال عجیبی بود؛ امسال سالی بود که ملت ایران در چند مرحله، در چند وهله عظمت خودش و اراده‌ی خودش و عزم راسخ خودش و توانایی‌های خودش را نشان داد، رو کرد، عرضه کرد؛ از جنگ دوازده‌روزه بگیرد تا همین روزهای اخیر (راهپیمایی ۲۲ بهمن). امسال مردم کشورمان توانستند ایران را سربلند کنند، توانستند کشورتان را عزیز کنید. اینکه عرض میکنم [توانستید] سربلند کنید، فقط یک تعبیر نیست؛ این حرفی است که مسئولین کشورمان که برای مسائل سیاسی به کشورها سفر میکنند، برای ما نقل میکنند. آنها میگویند که امروز «ایران» در چشم سیاستمدارانی که ما ملاقات کردیم و درباره‌ی ایران حرف زدیم، یک برجستگی ویژه‌ای پیدا کرده و آن به خاطر همین ایستادگی‌ها و همین قدرت‌نمایی‌ها است.

● بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

عاقبت ملت ایران چه می‌شود؟

همه‌وهمه بدانند که [طبق] آیه لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ، خدای متعال نصرت را برای ملت ایران در ذیل نظام اسلامی و زیر چتر قرآن و اسلام تضمین کرده که ملت ایران حتماً پیروز خواهد شد.

● بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

ایده‌های عملی

برای زنده نگه داشتن وبه دست گرفته

فعال نگه داشتن بلندگو و رادیو مسجد

- اطلاع رسانی بیانیه‌های رسمی و حاکمیتی
- پخش قرآن و ادعیه و مداحی (برای همراهی و همخوانی مردم؛ به عنوان مثال سوره فتح و ادعیه ۷ و ۱۴ صحیفه)

انجام فعالیت‌های تبیینی

- استفاده از فرصت سخنرانی حاشیه نماز
- توزیع بروشور و جزوات تبیینی در محله
- راه اندازی گروه‌های تبیینی درب منازل
- سخنرانی‌های کوتاه در فضاها عمومی (موکب جلو مسجد و ...)

فضاسازی پیرامون مسجد

- راه اندازی کاروان‌های ماشینی و موتوری با وشش صوتی (عزاداری حماسی رهبر شهید ایران) در محله‌ها
- پخش صوت قرآن و مداحی در محله با محوریت مسجد، مغازه و خانه
- توزیع گسترده پوستر و نصب روی شیشه مغازه‌ها و ...

ملاحظات

عدم هرگونه ایجاد تنش و تشنج بین نیروهای انقلابی با کسانی که با انقلاب کمی زاویه دارند.





مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌یربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵

ساتی مساجد

ن فضای محله در شرایط جنگی

- مشکی پوش کردن محلات و بیرون مساجد
- نصب پرچم ایران در سطح محله و سر در خانه‌ها
- توزیع پرچم کوچک برای ماشین‌ها
- راه‌اندازی حمله‌های شهدای این جنگ
- چهارپایه خوانی جلو مسجد و مواكب

راه‌اندازی تظاهرات و دسته‌عزاداری

تعیین و تمرین قرارهای تجمع ثابت روزانه

(مثلاً هر شب ساعت ۹)

- در حالت عادی: برای تبادل اطلاعات و ایجاد انگیزش و ...
- در وضعیت اضطرار و قطع وسایل ارتباطی: برای ایجاد شبکه و خبررسانی و تقسیم کار

تماس‌های تلفنی نفر به نفر و برقراری ارتباط شخصی

گسترده برای دعوت به مسجد و تجمعات

استفاده جدی از ظرفیت بانوان محله و مرتبط با مسجد (با توجه به
مشغولیت اعضای فعال مسجد و بسیج در فعالیت‌های امنیتی)

است، یک تکلیف مهم و فوری مستفاد می‌شود، لکن علاوه بر این، به خوبی در یادمان هست که خانواده‌های شهدا، و تکریم و توجه به آنها، همیشه مورد تأکید رهبر شهید انقلاب، و دیدار آنها، سیره همیشگی و از برنامه‌های ثابت ایشان بوده است.

پیش به سوی یک عملیات میدانی مهم

در گذشته، جنگ‌ها عمدتاً در میدان‌های نظامی رخ می‌داد؛ اما حالا الگوی تازه‌ای از تقابل شکل گرفته که از آن با عنوان «جنگ شناختی» یاد می‌شود. در این الگوی جدید، یکی از مهم‌ترین اهداف دشمن، تضعیف انسجام اجتماعی و ایجاد فاصله میان مردم به بهانه‌های مختلف است.

تجربه انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس نشان داده است که هرگاه مردم به عنوان یک نیروی فعال و شبکه‌ای در میدان حضور داشته‌اند، کشور توانسته است از پیچیده‌ترین بحران‌ها عبور کند. مصداق به روز و واضحش، همین حضور مستمر مردم در خیابان‌ها و میدانی مراکز استان‌ها و شهرهای دیگر است. در حقیقت حضور مردم در خیابان، امتداد حضور نیروهای نظامی در میدان، و بلکه شاید از جنبه‌هایی، با اهمیت‌تر از آن است.

در چنین مدلی، هر محله به یک واحد فعال از جامعه تبدیل می‌شود که نه تنها در برابر تهدیدها آسیب‌پذیر نیست، بلکه می‌تواند به حل مسائل اجتماعی و تقویت امید و همبستگی در جامعه کمک کند. همچنین می‌دانیم که شرایط اجتماعی امروز کشور از حساسیت بالایی برخوردار است و لبه‌های اثرگذار جنگ جاری کشور، تا درون محله‌ها و خانه‌ها کشانده شده است و به نظر می‌رسد علاج آنها نیز در همان محله و خانه میسر گردد. بر همین اساس، تلقی ما از توصیه رهبر انقلاب، نسبت به احترام و تکریم خانواده‌های شهدا در همین ایام و در بنبوحه جنگ، چیزی بیش از یک عمل مستحب و ممدوح، بلکه یک تکلیف مهم و فوری در راستای مقاومت و پیروزی در این جنگ است.



اول؛ خانواده شهدا

لیک به توصیه رهبر انقلاب برای دید و بازدید سال نو با خانواده شهدا

فرمان مهم فرماندهی کل قوا در سال جدید

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پیام‌شان به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵، توصیه‌ای مهم به همه‌ی مردم ایران داشتند: «مردم هر محله‌ای در صورتیکه هماهنگی لازم بعمل آید و ممکن شود دیدارهای سال نو خود را با تکریم شهداء همان محل آغاز نمایند.»

از همین تمایل و اراده ایشان، که از اولین اوامروالی امر جدید امت اسلام



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌ی اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



وقتی مجاهدین را

میشمریم، به آن

بانویی که مادر شهید

است یا آن آقای که

پدر شهید است یا آن

خانمی که همسر شهید

است توجه نمیکنیم؛

اینها مجاهدین

فی سبیل الله هستند.

اگر خانواده‌ها همراهی

نمیکردند، این حماسه

راه نمی افتاد. به

همت پدرها و مادرها

و همسرها بود که این

حماسه را راه انداختند.

۱۰۷

چرا این عملیات فرهنگی مهم است؟

در این اقدام ارزشمند، همانطور که رهبر انقلاب در پیامشان اشاره کردند، «محلّه محوری» مورد تأکید است. قریب به یقین می‌توان دریافت که این تأکید، اتفاقی نیست و حکمت‌هایی در آن وجود دارد؛ از جمله آنها حفظ انسجام و اتحاد مردم محلّه، شکل‌گیری یا تقویت هویت انقلابی محلّه، زنده‌بودن و نقش آفرینی اجتماعی در ابعاد کوچک ولی گسترده، احیای برخی از سنت‌های قدیمی همسایگی و ... است. این جهت‌گیری همانطور که اشاره شد، یکی از راهکارهای توفیق و پیروزی در این کارزار وسیع جنگ سخت و نرمی است که بر کشور اسلامی مآتحمیل شده است.

احترام و تکریم خانواده شهید، دارای اثرگذاری‌هایی است که حداقل دو طرف دارد؛ یکی در ناحیه میزبان، یعنی خانواده شهید که اثراتی چون حفظ حرمت و شأن اجتماعی، احساس هم‌دردی و تقویت روحیه صبر و مقاومت و مرتفع شدن برخی مشکلات آنهاست. طرف دیگر اثرپذیر در این رویداد، طرف میهمان است، یعنی کسانی که برای ادای احترام به دیدار خانواده شهید رفته‌اند. این اثر به مراتب بزرگ‌تر و قابل توجه‌تر است. وقتی رهبر شهید انقلاب، با آن درجه از عظمت روحی، در دیدار خانواده جانباز شهید رجب محمدزاده فرمودند «ما با دیدن شما عزیزان، روحیه‌ی مضاعف می‌گیریم» یا وقتی در منزل شهید مدافع حرم جواد جهانی فرمودند «از هم صحبتی با خانواده‌های شهیدانه تنها احساس خستگی نمیکنم، بلکه باعث میشود خستگی از امور دیگر هم برطرف شود»، دیگر سهم دیگران از این مجلس نورانی چه می‌تواند باشد؟ طبعاً آورده میهمانان، خوشه‌چینی از درخت پر عظمت صبر و ایثار خانواده‌های شهید است.

جایگاه مهم خانواده شهید در نگاه رهبر شهید انقلاب

جایگاه خانواده شهید در نگاه رهبر شهید انقلاب، بسیار والا است به حدی که در نظر کوتاه ما، عجیب

است. جایگاهی که اگر توصیه‌های مؤکد و عمل مکرر ایشان در دیدار و تکریم و احترام به ایشان نبود، درک نمی‌شد. در ادامه چند نمونه از بیانات رهبر شهید انقلاب در وصف خانواده شهید قرار دارد تا این موعظه از زبان ایشان مؤثرتر باشد:

خاکریز شهید در مقابل دشمنان دین و حقیقت، خاکریز اول است؛ خاکریز دوم، خانواده‌های شهیدند. ۱۷/۰۲/۱۳۷۶

این شهدای عزیز پیش خدای متعال مقربند، درجاتشان عالی است، لکن این فضیلت فقط مخصوص شهدا نیست؛ پدرهای شهدا، مادرهای شهدا، همسران شهدا، فرزندان شهدا، همه در این فضیلت و در این افتخار شریک هستند. خدای متعال این رنجها را بی‌اجرو بی‌ثواب نمیگذارد؛ فضیلت آن بسیار زیاد است. ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

یقیناً فضیلت خانواده‌های مکرّم شهید از لحاظ عظمت، بلافاصله پشت سر فضیلت شهید است. ۱۷/۰۲/۱۳۷۶

در نگاه من، خانواده‌های شهدا از لحاظ ارزش کاری که کردند و صبوری که کردند، بلافاصله پشت سر شهدا قرار دارند. پدر شهید، مادر شهید، همسر شهید و فرزندان شهید که صبر میکنند، رنج میبرند، اما در عین حال ایستادگی میکنند، صبر میکنند، مقاومت میکنند، زبان به شکایت باز نمیکنند؛ این خیلی مهم است. ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

وقتی مجاهدین را میشمریم، به آن بانویی که مادر شهید است یا آن آقای که پدر شهید است یا آن خانمی که همسر شهید است توجه نمیکنیم؛ اینها مجاهدین فی سبیل الله هستند. اگر خانواده‌ها همراهی نمیکردند، این حماسه راه نمی‌افتاد. به همّت پدرها و مادرها و همسرها بود که این حماسه را راه انداختند. ۰۴/۰۴/۱۴۰۲

در مقابل این فقدان [عزیزان]، یک عظمتی وجود دارد و آن عبارت است از لطف الهی نسبت به آنها و نسبت به شماها که بازمانده‌ی آنها هستید. در بزرگی این لطف الهی نسبت به شما اینکه، خدای متعال در قرآن میفرماید: «أُولَئِكَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ؛ «(أُولَئِكَ) یعنی شماها؛ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن



بر متن مردم بسیار کارآمد است، نقش آفرینی شخصیت‌های مورد رجوع و اعتماد مردم است، از روحانی و واعظ و مداح گرفته تا هنرمند و مجری و فعال اجتماعی؛ و تا گروه‌های جهادی و امدادی و سازمان‌های مردم‌نهاد.

به همین جهت از همه‌ی کسانی که امکانی برای ارتباط و تخاطب با مردم و اثرگذاری بر ایشان دارند، تقاضای می‌شود که اولاً در جهت ترویج این فرهنگ متعالی، تمام ظرفیت خود را به کار گیرند؛ ثانیاً خود نیز، به دیدار خانواده شهدای جنگ ۱۲ روزه، کودتای ۱۸ و ۱۹ دی و جنگ آمریکایی صهیونی فعلی بروند و عملاً به توصیه رهبر انقلاب اسلامی لبیک گویند.

محورهای عملیاتی پیشنهادی

در این بخش پیشنهادهای اجرایی برای انجام این عملیات فرهنگی در محله‌ها گردآوری شده است. با مطالعه و بررسی این موارد و با توجه به مقدرات و شرایط خود، می‌توانید برنامه‌های خود را طراحی و اجرا کنید:

۱ سازماندهی محله محورهسته اقدام

رَبِّهِمْ. خدا بر شماها، بر بازماندگان، بر داغدیدگان این شهدا درود می‌فرستد و صلوات می‌فرستد.
۲۹/۰۹/۱۴۰۱

طبعاً شهادت فرزند، از دست رفتن جوانی که شما او را مثل دسته‌ی گل پرورش دادید، بزرگ کردید، به او امید بستید، به او محبت دارید، درد و رنج بسیار زیادی دارد؛ در این تردیدی نیست اما از آن طرف وعده‌ی الهی و چشم‌روشنی خدای متعال به همین پدر، به همین مادر، به همین همسر یا فرزند که در این مصیبت صبر میکنند، آن چنان دل نواز و چشم‌نواز است که آن مصیبت را کم‌رنگ میکند.

۱۳۹۷/۱۲/۲۲

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، با درک این ضرورت و برای لبیک به توصیه رهبر انقلاب اسلامی، عزم کرده است تا از امکانات و فرصت‌های موجود در شرایط فوق‌العاده فعلی، سنت حسنه حفظ احترام و تکریم خانواده‌های شهدا را بیش از پیش تقویت کند و توجه عموم مردم را به این کار جلب کند. استفاده از ظرفیت رسانه‌ها و فضاهای شهری به جای خود محفوظ، اما فرصتی که در زمینه ارتباط و اثرگذاری



دفتر حفظ و نشر

آثار حضرت آیت‌الله

العظمی خامنه‌ای،

با درک این ضرورت

و برای لبیک به

توصیه رهبر انقلاب

اسلامی، عزم کرده

است تا از امکانات و

فرصت‌های موجود

در شرایط فوق‌العاده

فعلی، سنت حسنه

حفظ احترام و تکریم

خانواده‌های شهدا را

بیش از پیش تقویت

کند و توجه عموم مردم

را به این کار جلب کند.



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



از همه کسانی که
امکانی برای ارتباط
و مخاطب با مردم و
اثرگذاری برایشان
دارند، تقاضای می‌شود
که اولاً در جهت ترویج
این فرهنگ متعالی،
تمام ظرفیت خود را
به کار گیرند؛ ثانیاً خود
نیز، به دیدار خانواده
شهادی جنگ ۱۲ روزه،
کودتای ۱۸ و ۱۹ دی
و جنگ آمریکایی
صهیونی فعلی برون

۱۰۹

• محتوای تولیدی

• ایجاد «پویش شهری یا ملی»

۶ پیوند با حل مسائل خانواده شهدا

• در کنار دیدار، شناسایی نیازها:

• معیشتی

• درمانی

• حقوقی

• و...

• ارجاع به:

• گروه‌های جهادی

• خیریه‌ها

• نهادهای مسئول

• مهم: کمک‌ها باید «با حفظ کرامت کامل»

انجام شود.

۷ استفاده از ظرفیت چهره‌های

اثرگذار

• دعوت از:

• روحانیون

• مداحان

• هنرمندان

• معلمان

• و...

حضور این افراد در دیدارها نه صرفاً تبلیغ رسانه‌ای

• اثر: افزایش ضریب نفوذ اجتماعی حرکت

۸ طراحی نماد و نشانه محله‌ای

• مثلاً نصب:

• پلاک افتخار برای خانه شهید

• تابلوهای کوچک محلی

• طراحی:

• پرچم یا نشان محله‌ای مرتبط با شهدا

• هدف: مرئی شدن «هویت شهیدمحور» در

محله

۹ استمرار پارس از نوروز جلوگیری از

مقطعی شدن

• تعریف تقویم:

• تداوم دیدارها در طول سال به صورت

مستمر

• تبدیل این حرکت به «سنت پایدار محله»

تشکیل «هسته تکریم خانواده شهدا» در هر محله

• شناسایی:

• خانواده‌های شهدا در محله

• افراد اثرگذار محلی امام جماعت، بسیج،

معتمدین، فعالین

• تعیین یک «مسئول ارتباط با خانواده شهید»

برای هر خانواده

• خروجی ملموس:

• بانک اطلاعاتی محله‌ای

• نقشه ارتباطات انسانی محله

۲ اجرای دیدارهای هدفمند و مستمر

برنامه‌ریزی دیدارها در بازه زمانی مشخص

• طراحی الگوی دیدار:

• تعداد محدود ۵ تا ۱۵ نفره

• ترکیب متنوع جوان، خانواده، کودک، فعال

فرهنگی

• ثبت و تداوم

• نکته مهم: دیدار «نمادین و تشریفاتی» نباشد؛

بلکه «گفت‌وگو محور و صمیمی» باشد.

۳ تبدیل دیدار به «رویداد اجتماعی

کوچک»

هر دیدار فقط یک ملاقات نباشد، بلکه:

• روایتگری زندگی شهید

• بیان خاطرات توسط خانواده

• گفت‌وگوی نسل جوان با خانواده شهید

• طراحی «مینی محفل» در خانه شهید

• اثر: تبدیل خانه شهید به «کانون الهام محله»

۴ روایت‌سازی و مستندسازی

محله‌ای

• ثبت محتوای دیدارها:

• عکس

• ویدئو کوتاه

• صوت خاطره

• متن

۵ شبکه‌سازی بین محله‌ها

اتصال هسته‌های محلی به یکدیگر

• انتقال تجربه:

• الگوهای موفق دیدار



روایتی از زندگی شخصی و خانوادگی رهبر شهید انقلاب

در گفت و گو با دکتر حسن خجسته، برادر همسر رهبر شهید انقلاب اسلامی

رهبر شهید انقلاب اسلامی دارای وجوه شخصیتی متعددی بودند؛ یکی از وجوهی که کمتر درباره‌ی آن صحبت شده، زندگی خانوادگی و شخصی ایشان است. در این گفت و گو، میزبان دکتر حسن خجسته، برادر همسر رهبر شهید انقلاب اسلامی هستیم تا با ایشان در این باره صحبت کنیم.



و روزی بسیار خوبی نصیبشان شد. ایشان سال‌ها این قابلیت را در خودشان پرورش داده بودند. اینجا، خانه اول ایشان است؛ البته، پیش از این در خانه دیگری هم در خیابان ایران سکونت داشتند و مدتی آنجا بودند، اما زمانی که عضو شورای انقلاب بودند و حجم کارها توسعه پیدا کرد، به این خانه آمدند و از آنجا که از همان ابتدای انقلاب عضو شورا بودند، رفت و آمدها بسیار زیاد بود. در این خانه، یک بخش به خانواده اختصاص داشت و بخش دیگر مختص کارهای شخصی، استقرار محافظان و مراجعات مردمی بود؛ فضایی نسبتاً قدیمی و جمع‌وجور.

عرض سلام و تسلیت دارم خدمت شما جناب آقای دکتر خجسته. اگر اجازه بدهید، نقطه شروع گفت و گویمان همین محل ضبط برنامه باشد. ممنون می‌شوم قدری درباره‌ی این مکان و این ساختمان برای ما توضیح دهید.

بسم الله الرحمن الرحيم. من هم خدمت شما سلام عرض می‌کنم. در ابتدا این ضایعه را به خودم، شما و همه مردم، علاقه‌مندان و عاشقان ایشان تسلیت می‌گویم؛ و البته جای تبریک هم دارد، چراکه ایشان الحمدلله عاقبت به خیر شدند



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



این مرد به قدری مورد
محبت و علاقه فامیل
قرار گرفته بود که
مادربزرگ مادری‌ام،
گاهی از راه دور پیاده
می‌آمد و می‌گفت:
«آمده‌ام ببینم علی‌آقا
هست؟ می‌خواهم
علی‌آقا را ببینم.» آن
زمان که تلفن نبود،
مادربزرگم پیاده
این همه راه را می‌آمد تا
ایشان را که در خانه ما
بودند ببیند.

۱۱۱

آن ایام و آن روزها برایمان بگویید.

آن خاطره مربوط به شب «بله برون» است. من آن زمان اواخر دوره دبستان بودم. در همان اتاق بزرگی که طبقه بالا بود، در را باز کردم. پنجره‌ها کوچک بود و مانند در به سمت حیاط باز می‌شد. هوا گرم بود و همه خانم‌ها حضور داشتند. خانواده مادری من خانواده بزرگی است. همه خاله‌ها، زندایی‌ها و شاید هشتاد نفر از خانم‌های فامیل دورمادرم جمع شده بودند و من داشتم حیاط را نگاه می‌کردم. بعد پدرم پایین آمد و صحبت‌هایی با مادرم و خانم‌ها انجام داد. نکته جالب این است که ایشان وقتی وارد خانواده ما شدند، فعالیت‌های سیاسی و تربیتی گسترده‌ای را با فامیل آغاز کردند که بحث مفصلی می‌طلبد. این مرد به قدری مورد محبت و علاقه فامیل قرار گرفته بود که مادربزرگ مادری‌ام، گاهی از راه دور پیاده می‌آمد و می‌گفت: «آمده‌ام ببینم علی‌آقا هست؟ می‌خواهم علی‌آقا را ببینم.» آن زمان که تلفن نبود، مادربزرگم پیاده این همه راه را می‌آمد تا ایشان را که در خانه ما بودند ببیند. ایشان از همان ابتدای ورودشان، مورد علاقه عموم قرار گرفتند و ارتباطات بسیار خوبی برقرار کردند. بعد از مدتی، جلسات خانوادگی راه انداختند که واقعاً کار جالبی بود. همه فامیل در یک خانه جمع می‌شدند. برای اینکه به صاحب‌خانه زحمتی داده نشود، پذیرایی فقط در حد یک چای و گاهی شیرینی بود. در آن جلسات، ایشان مباحث دینی را با رویکرد و فهم جدیدی که از امام خمینی (ره) گرفته بودند، مطرح می‌کردند؛ با این نگاه که دین، منزوی نیست و انسان دین‌دار نباید اهل انزوا باشد، بلکه باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی حضور فعال داشته باشد. کار بعدی ایشان در همان جلسات این بود که از همه‌ی نوجوانان خواستند تا هر هفته یک نفر متنی بنویسد و بیاید در جمع بخواند؛ مثلاً پسرخاله‌ها درباره‌ی یک موضوع دینی یا اجتماعی متنی می‌نوشتند، می‌خواندند و روی آن صحبت

ایشان پیش از انقلاب هم رفت‌وآمد و سخنرانی‌های زیادی داشتند. خاطریم هست که به جیرفت رفته بودم. من هم آن زمان گاهی سخنرانی می‌کردم. ایشان در مسجدی سخنرانی داشتند. سخنان بسیار پرشوری بیان می‌کردند و جمعیت خیلی زیادی هم جمع شده بود. امام جماعت مسجد به من گفت که تابه‌حال چنین جمعیتی در این مسجد جمع نشده است. سخنرانی‌های ایشان همواره به گونه‌ای بود که غالباً جوانان و قشر تحصیل‌کرده پای منبرشان می‌نشستند. ما در منزل پدری‌مان، همیشه در دهه محرم و ایام فاطمیه روضه داشتیم. یک سال در ایام فاطمیه، ایشان برای منبر به منزل ما آمدند. من آن زمان خیلی کوچک بودم؛ شاید تازه اول دبیرستان بودم. ایشان که سخنرانی کردند، برادر بزرگ‌ترم می‌گفت که با آمدن ایشان، ترکیب جمعیت کاملاً عوض شد. خود من هم تعجب کرده بودم. ما چند اتاق بزرگ داشتیم و ایشان نشسته سخنرانی می‌کردند (جلسه حالت قرآنی و مردمی داشت). سال‌های قبل می‌دیدیم که شاید ده تا نهایتاً بیست نفر در این جلسات شرکت می‌کردند، اما آن سال جمعیت آن قدر زیاد بود که مردم روی پله‌ها و داخل کوچه هم نشسته بودند. ارتباطاتی که ایشان با مردم و جوانان برقرار می‌کردند، بعد از انقلاب هم قطع نشد. یادم هست جوانان و دانشجویانی از شهرستان‌های مختلف مثل ایرانشهر و جیرفت که از قبل با ایشان رابطه داشتند، به اینجا می‌آمدند. بعدها بعضی از آن‌ها مسئولیت هم گرفتند؛ مثلاً یکی از هنرمندان که نمی‌خواهم اسم بیاورم، آن زمان دانشجوی هنر در دانشگاه تهران بود و خیلی به اینجا رفت‌وآمد می‌کرد. به طور کلی، در این خانه همیشه رفت‌وآمد مفصلی جریان داشت.

✦ شما بعد از شهادت ایشان، متنی منتشر کردید که بسیار گرم و صمیمی بود و در آن، نقطه شروع آشنایی‌تان را از دوران نوجوانی معرفی کرده بودید. لطفاً کمی از



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



شما آن بُعد حوزوی
ایشان را در نظر بگیرید،
این بُعد هنری را هم
ببینید و بعد سیاسی
ایشان را هم لحاظ
کنید؛ با وجود همه
این‌ها، رفتارشان در
خانواده واقعاً متفاوت
بود؛ یعنی وقتی ایشان
به عنوان مرد خانه
وارد منزل می شدند،
به کار بچه‌ها رسیدگی
می کردند و رفتارشان
با خانم و مهمان‌ها
متفاوت بود.

۱۱۲

می کردند. نکته مهم‌تر این بود که بچه‌ها وقتی متن را می خوانند، ایشان با دقت آن را نگاه می کردند و بعد می نشستند با نویسنده آن متن صحبت و او را تشویق می کردند.

ایشان سعی داشتند از طریق همین جلسات هفتگی، حلقه فAMILI را در مسیر درست هدایت کنند. این جلسات تا مدت‌ها بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد و در نهایت تبدیل به یک صندوق خیریه خانوادگی شد. سال‌ها از طریق این صندوق، پول‌ها را جمع می کردند و به دیگری که نیاز داشتند وام می دادند؛ در واقع این فعالیت، ادامه همان جلسات تربیتی بود.

❖ یک نکته‌ای که لابه‌لای صحبت‌ها و

گفت‌وگوها درباره‌ی شخصیت ایشان

همیشه به طور کلی، سربسته و مبهم

می شنیدیم، این است که ایشان علی‌رغم

مسئولیت‌های سنگینی که بعد از پیروزی

انقلاب (و البته در ماه‌های منتهی به

انقلاب) داشتند و آدم بسیار سرشلوغی

بودند، اما محیط منزل و خانواده، از همسر

گرفته تا فرزندان، به شدت مورد

مراقبتشان بود و برای آن‌ها وقت

می گذاشتند. این مشغله‌ها هرچه جلوتر

آمدیم، بیشتر هم شد.

بله، ایشان واقعاً ذواب‌عاد بود. شما در نظر بگیرید که ایشان چقدر با جمع شعرا و هنرمندان در ارتباط بودند و این ارتباط چقدر تأثیرگذار بوده است. حتی من احتمال می دهم که سبک قرائت مصری قرآن به وسیله ایشان در ایران رایج و تعبیر شده باشد. دلیل این ادعا این است که شخصی به نام «آقا جعفر» (پسر مرحوم آیت‌الله قمی) از کشور مصر نوارهای قرائت قرآن آورده بود؛ نوارهایی از اساتیدی مثل شیخ اسماعیل، منشاوی و عبدالباسط که آن زمان اصلاً در ایران وجود نداشت و من به خوبی آن روزها را به یاد دارم. بعدها در مشهد مسجدی پا گرفت که به «مسجد کرامت»

معروف است. داستانش این است که خدا رحمت کند، آقای بود به نام کرامت که چلوکبابی داشت و چون فرزندی نداشت، رستورانش را تبدیل به مسجد کرد. آقا [رهبر انقلاب] امام جماعت آنجا شدند و با سخنرانی‌هایشان، آنجا را به یک مرکز مهم تبدیل کردند. از جمله کارهایی که ایشان در آن مسجد انجام دادند، تشکیل جلسات قرآنی بود. کم‌کم گروه‌های بزرگی در آنجا شکل گرفت؛ از جمله قاریان بزرگ و سن‌وسال‌دار که مشهدی هستند، مربوط به آن دوره‌اند، مثل آقای روغنی، آقای محمدزاده و جمع زیادی از افراد دیگر. شما آن بُعد حوزوی ایشان را در نظر بگیرید، این بُعد هنری را هم ببینید و بعد سیاسی ایشان را هم لحاظ کنید؛ با وجود همه این‌ها، رفتارشان در خانواده واقعاً متفاوت بود؛ یعنی وقتی ایشان به عنوان مرد خانه وارد منزل می شدند، به کار بچه‌ها رسیدگی می کردند و رفتارشان با خانم و مهمان‌ها متفاوت بود.

❖ می شود این‌ها را دانه‌به‌دانه تشریح

کنید؟ آیا برای کسی با آن حجم از کار سخت نبود؟

ایشان هیچ وقت کار سازمانی و اداری را به خانه نمی آوردند. خود من هم بعدها که مسئولیتی گرفتم واقعاً اهمیت این تفکیک را فهمیدم که چقدر مهم است. من یک بار نشنیدم که ایشان در خانه یا سر غذا صدایشان را بلند کنند. رفتارشان با اهل خانه، همسر، بچه‌ها و دیگران به قدری کریمانه بود که حد نداشت. بعضی از این ویژگی‌ها شاید آموزشی نباشد و اکتسابی باشد که انسان باید در خودش ایجاد کند؛ یعنی فرد باید فهم درستی از محیط، ضرورت‌های زندگی با همسر و بچه‌ها و دستورات قرآن داشته باشد؛ برای مثال، آنجا رفت و آمد زیادی داشتیم. من با بچه‌هایم در تهران زندگی می کردم. می دانید که وابستگی خانم‌های ایرانی به خانواده پدری خیلی زیاد



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



خانم من در سال‌های

بعد همیشه به من

می‌گفت: «من در

تهران هیچ وقت

احساس نکردم که

پدرم حضور ندارد، بلکه

آقا در حق من پدری

می‌کردند». این خیلی

حرف مهمی است

که مردی در جایگاه

رئیس جمهور، وقتی

به خانه می‌آمد، همان

نسبتی را که با دختر،

همسر و بچه‌های

خودش برقرار می‌کرد،

با خانم من و بچه‌های

من هم داشت.

گفتند که این کار «یک مشکل فنی دارد». بعد متوجه شدیم انگشتی که همیشه در دست داشتند، هدیه‌ای از طرف همسر مکرمه‌شان بوده است. بیایید گریزی بزنین به روابط ایشان با همسرشان؛ موضوعی که ما جزئیات و اطلاعات زیادی درباره‌ی فضای آن نداریم.

بله، همشیره من همیشه آدم فعالی بودند و خودشان هم تعابیر خاصی داشتند. گاهی می‌گفتند که برای پیشبرد درست کارها، یک نفر باید فداکاری کند و همسر ایشان واقعاً در این مسیر بزرگ همراهی و فداکاری کردند. من شهادت می‌دهم که آقا حتی یک بار در خانه نگفتند «چی بیز؟» ممکن بود همسرشان بپرسند که «برای نهار چه درست کنم؟» اما ایشان هرگز دستور ندادند. دقیقاً شبیه روایتی که از همسر مکرّم امام خمینی (ره) نقل می‌کنند که امام یک بار هم از غذا ایراد نگرفتند. اگر غذا بی‌نمک بود یا شور بود، شکایتی نمی‌کردند. آقا هم دقیقاً همین‌طور بودند.

این رابطه محبت‌آمیز را بقیه هم متوجه می‌شدند؟

بالاخره این رفتارها اثر وضعی دارد. وقتی ما می‌بینیم مسیر زندگی این‌گونه است، یاد می‌گیریم. به همین دلیل است که در این خانه‌ها گرمی و صفا وجود دارد و همه چیز به خوبی پرورش پیدا می‌کند. به قول شهید مطهری، همه چیز در جهت خلقت است و همه کائنات هم آن را به جلو هل می‌دهند. وقتی کرامت انسانی، کرامت زن و کرامت شوهر در خانه‌ای رعایت می‌شود، چرا کائنات آن را یاری نکنند؟ بنابراین، روابط داخل خانه با توجه کامل همراه بود. علاوه بر این، آقا بسیار مراقب بودند که مبادا بچه‌ها در پوشش، لباس و خوراک دچار انحراف بشوند. ماشاءالله خود بچه‌ها هم که الان زندگی بسیار ساده‌ای

است و ارتباطات فAMILI معمولاً از طریق زن‌ها شکل می‌گیرد؛ اما خانم من در سال‌های بعد همیشه به من می‌گفت: «من در تهران هیچ وقت احساس نکردم که پدرم حضور ندارد، بلکه آقا در حق من پدری می‌کردند». این خیلی حرف مهمی است که مردی در جایگاه رئیس جمهور، وقتی به خانه می‌آمد، همان نسبتی را که با دختر، همسر و بچه‌های خودش برقرار می‌کرد، با خانم من و بچه‌های من هم داشت. جزئیات را می‌پرسیدند؛ مثلاً می‌پرسیدند مشکلی هست یا نیست؟ فلان کار انجام شد؟ بچه شیر خورده یا نه؟ دقیقاً همان دغدغه‌هایی که یک پدر برای اولادش دارد. یک رجل سیاسی و مرد روزهای جنگ، وقتی وارد خانه می‌شد کاملاً متفاوت بود. کاملاً یادم هست آن زمان بچه‌های من در مقطع دبستان بودند و ایشان مشق‌هایشان را نگاه می‌کردند. در دوران ریاست جمهوری‌شان، تکالیف بچه‌های من را امضا می‌کردند و تشویقشان می‌کردند و می‌گفتند: «بارک‌الله، ماشاءالله!» آن قدر پای تکالیف بچه‌ها امضا کرده بودند که دیگر جایی برای امضا نمی‌ماند. یک خاطره دیگر هم دارم. یک روز پسر من که فکر می‌کنم اوایل نوجوانی اش و در مقطع راهنمایی (یا شاید دبستان) بود، یک روزنامه دیواری درست کرده بود. ایشان این روزنامه دیواری را از اول تا آخر خواندند و بعد توصیه‌های بسیار ریزی به او کردند که همه‌اش مبتنی بر تشویق بود! من که پدر بچه بودم، حوصله نداشتم آن متن‌ها را خط به خط بخوانم و فقط یک نگاه کلی می‌انداختم و می‌گفتم «بارک‌الله»، اما ایشان خط به خط می‌خواندند. این‌ها ویژگی‌های بسیار خاصی است.

در یکی از دیدارها، یکی از آقایان شاعر از ایشان درخواست کرد که انگشتشان را به او هدیه بدهند. در این جور مواقع ایشان معمولاً با کرامت برخورد می‌کنند و هدیه می‌دهند، اما در آن درخواست خاص، ایشان انگشت را ندادند و با لحنی شیرین

دارند، این زیست‌طلبگی و ساده‌زیستی را از درون همان خانه یاد گرفته‌اند. این رفتار و روابط که همگی مثبت بود، الحمدلله در بچه‌ها نیز ادامه پیدا کرده است.

به یاد دارم که زمانی هیئتی سه نفره از جنبش عدم تعهد برای بحث درباره‌ی جنگ ایران و عراق به ایران آمده بودند که ضیاء الحق (رئیس جمهور وقت پاکستان) هم حضور داشت و با خودش انبه آورده بود. آن زمان انبه در ایران میوه رایجی نبود و اصلاً برای اولین بار بود که اسم آن را می‌شنیدیم. این انبه‌ها را برای آقا به خانه فرستادند. می‌توانم قسم بخورم که حتی یک دانه از آن انبه‌ها در خانه خورده نشد؛ همه‌اش را به کارگران و نیازمندان دادند. با اینکه میوه نوبرانه و عجیبی بود، حتی یک نفر هم در خانه گله نکرد. محیط این خانه برای هر کار خیری آماده بود و پایه اصلی این منش، خود آقا بودند.

🔴 آقای دکتر، من یک سری تصاویر دارم. قدری درباره‌ی این‌ها حرف بزنیم. اینجا محل نشیمن خانوادگی است؟

بله، این عکسی از خانه ایشان است. چه بگویم؟ آن قدر ساده است که شاید برای خیلی‌ها باورپذیر نباشد رهبری که این همه امکانات دارد، زندگی‌اش این‌گونه باشد. اعضای خانواده برای صبحانه، ناهار و شام همین‌جا دورهم جمع می‌شدند. آن صندلی نماز هم متعلق به همشیره بود که دیگر نمی‌توانست روی زمین بنشیند و همان‌جا نماز می‌خواند. غالباً نمازجماعت خانوادگی همین‌جا خوانده می‌شد و سفره می‌انداختند.

باید این را بگویم که اینجا جایی بود که هیچ وقت در آن حرف سیاسی زده نمی‌شد. اگر بحث کاری یا سیاسی بود، به طبقه بالا و اتاق کار منتقل می‌شد. اینجا فقط محل گپ‌وگفت‌ها و بحث‌های خانوادگی بود. ایشان به تفکیک زندگی سیاسی و اجتماعی از زندگی خانوادگی بسیار معتقد بودند. به ندرت پیش می‌آمد که



ایشان به تفکیک

زندگی سیاسی و

اجتماعی از زندگی

خانوادگی بسیار معتقد

بودند. به ندرت پیش

می‌آمد که در جمع

خانوادگی بحث‌های

سیاسی، اجتماعی یا

اقتصادی مطرح شود؛

برخلاف خانه‌های ما

که این بحث‌ها همیشه

هست. البته گاهی

خود ایشان موضوعی

را مطرح می‌کردند، اما

در کل، فضای اینجا

مختص ارتباطات

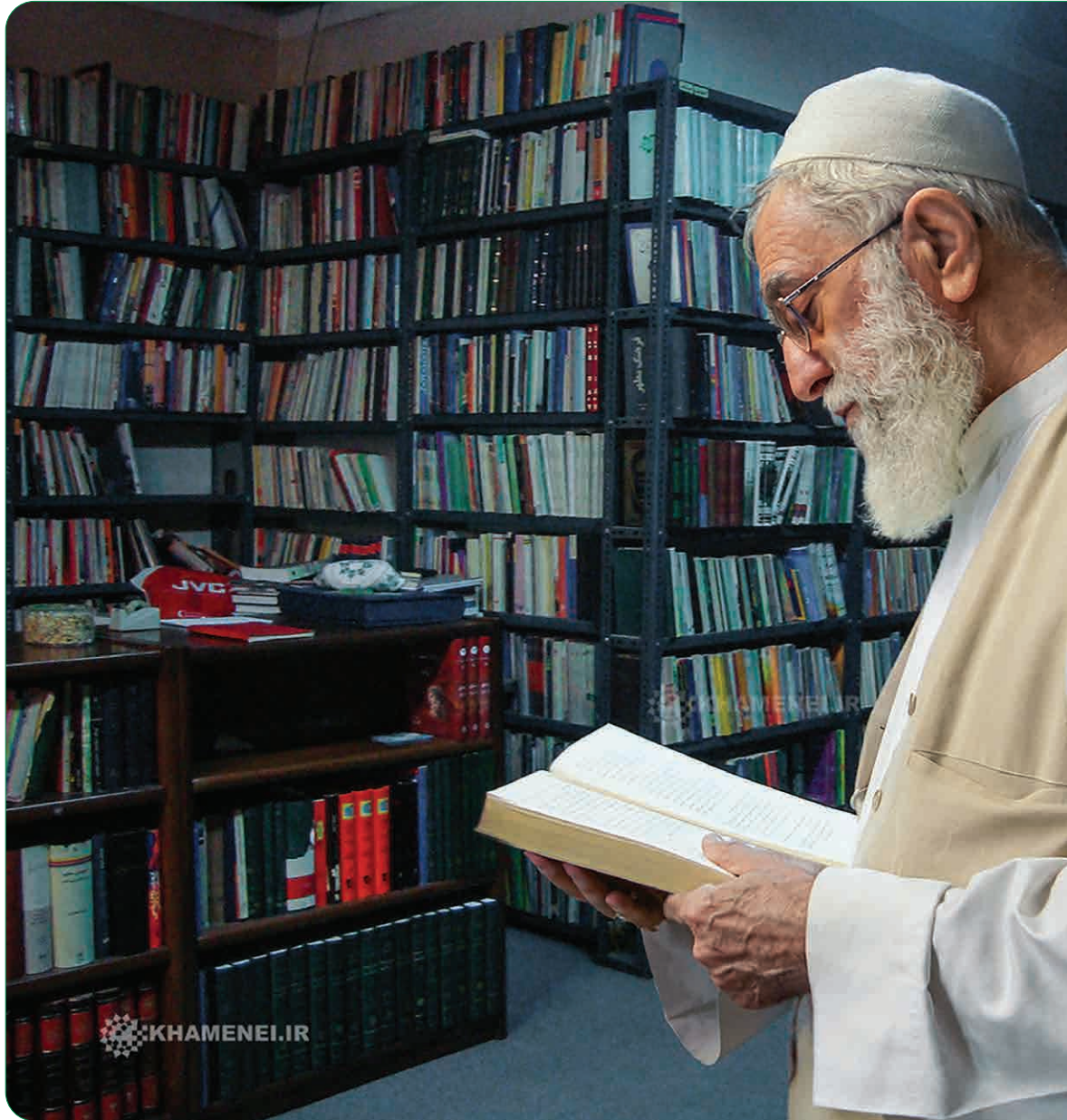
پرقوت خانوادگی بود.



در جمع خانوادگی بحث‌های سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی مطرح شود؛ برخلاف خانه‌های ما که این بحث‌ها همیشه هست. البته گاهی خود ایشان موضوعی را مطرح می‌کردند، اما در کل، فضای اینجا مختص ارتباطات پرقوت خانوادگی بود.

🔴 در فضای دوره‌می‌های خانواده، چه ملاحظات و باید و نبایدهایی مدنظر ایشان بود؟

یکی از باید و نبایدهای ایشان این بود که حتماً خانم خانه باید سر سفره می‌آمدند تا همه با هم غذا بخورند.



یکی از بایدهایشان
این بود که حتماً خانم
خانه باید سر سفره
می آمدند تا همه
با هم غذا بخورند.
می گفتند: «بچه‌ها،
صبر کنید مادران
بیاید!»؛ مثلاً گاهی که
خانم در آشپزخانه
مشغول آماده کردن
چیزی بودند، ایشان
منتظر می ماندند.
بقیه مسائل هم مثل
جریان عادی زندگی
همه مردم بود.

بودند که این سبک زندگی و زیست طلبگی باید رعایت شود و به آن متعهد بودند؛ تعهدی که الان هم کاملاً در زندگی شان دیده می شود.

➔ جایی از قول ایشان خوانده بودم که فرموده بودند: «اگر کل زندگی من را بار کنند، می شود یک وانت؛ غیر از کتاب هایم.» لطفاً کمی درباره‌ی عکس این کتابخانه برای ما حرف بزنید.

بله، این کتابخانه است. چند ویژگی دارد: اول اینکه کتاب‌ها دسته‌بندی مرتبی دارند. وقتی

می گفتند: «بچه‌ها، صبر کنید مادران بیاید!»؛ مثلاً گاهی که خانم در آشپزخانه مشغول آماده کردن چیزی بودند، ایشان منتظر می ماندند. بقیه مسائل هم مثل جریان عادی زندگی همه مردم بود. ایشان مانند حضرت امام (ره) ملاحظه‌ی کامل داشتند که زندگی شان با عامه مردم تفاوتی نداشته باشد؛ مثلاً پوشش بچه‌ها خیلی مراعات می شد که از حد اعتدال خارج نشود. خود بچه‌ها هم کاملاً رعایت می کردند. من قسم می خورم که حتی یک بار نشنیدم بچه‌ای مطالبه‌ای داشته باشد که مثلاً «لباسم کهنه شده، پاره شده یا کفش نو می خواهم». سال‌های سال بچه‌ها یاد گرفته



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

• فروردین ۱۴۰۵



این کتابخانه بسیار

بزرگ و غنی است.

بخش مفصلی از آن

رمان است. کتاب‌های

سیاسی، تاریخی، کتب

حوزوی و بخش شعر

و ادبیات هم جداگانه

و مفصل چیده

شده‌اند. خود من هم

استفاده‌های شخصی

زیادی از این کتابخانه

داشتم؛ مثلاً برای

دوره فوق لیسانس و

پایان‌نامه‌ام خیلی از

منابع اینجا استفاده

کردم.

• ۱۱۶

کسی کتابی می‌خواست، آقا دقیقاً می‌فرمودند مثلاً «در آن قفسه سمت راستی است.» علت این تسلط هم این بود که تک‌تک این کتاب‌ها را خود آقا چیده بودند. قبل از اینکه جابه‌جا شوند و به اینجا بیایند، کتاب‌ها کارتن‌کارتن به اینجا آورده شد و آقا خودشان آن‌ها را در قفسه‌ها جا دادند. این کتابخانه بسیار بزرگ و غنی است. بخش مفصلی از آن رمان است. کتاب‌های سیاسی، تاریخی، کتب حوزوی و بخش شعر و ادبیات هم جداگانه و مفصل چیده شده‌اند. خود من هم استفاده‌های شخصی زیادی از این کتابخانه داشتم؛ مثلاً برای دوره فوق لیسانس و پایان‌نامه‌ام خیلی از منابع اینجا استفاده کردم. در عکس، یک دفتر یادداشت قرمز رنگ دیده می‌شود. قرار بود هرکس (چه بچه‌ها، چه دیگران) کتابی می‌برد، در آن دفتر ثبت کند که چه کتابی را کی برده تا بعداً برگرداند. البته گاهی کتاب‌ها برنمی‌گشت! خود من بعدها متوجه شدم چندتا از کتاب‌های آقا دستم مانده که در دفتر هم ثبت نکرده بودم. اگر آن دفتر خصوصی پیدا شود احتمالاً چیزهای قشنگی در آن نوشته شده؛ مثل شوخی‌هایی که بچه‌ها با هم داشتند. منظورم این است که نظم کار کاملاً برقرار بود.

در این اتاق یک قالیچه هم دیده می‌شود... این قالیچه جهیزیه همسرشان است. از ابتدا آن را داشتند و واقعاً برایشان حرمت داشت. این قالی بعد از سال‌ها تقریباً مثل پلاسی شده بود و از پشمش چیزی نمانده بود، اما آقا آن را دوست داشتند و کنار خودشان نگه داشته بودند. اینجا ضمناً محل بحث و گفت‌وگو هم بود. همان‌طور که گفتم، آقا در مشهد جلساتی برای فامیل راه انداختند (شاید به تأسی از پیامبر که دعوت را از فامیل شروع کردند). در اینجا هم این گعده‌ها و گفت‌وگوها با درک شرایط جدید جهان ادامه داشت. گاهی ملاقات با مسئولان کشور و مقامات غیرایرانی هم در همین فضاها اتفاق می‌افتاد؛ مثلاً سیدحسن نصرالله و حاج قاسم سلیمانی خیلی با ایشان «خودی» بودند. یادم

هست یک شب که مراسم روضه بود، من نماز مغرب و عشا را نخوانده بودم. رفتم که نماز بخوانم، دیدم در همان اتاقی که گاهی ملاقات‌ها در آن انجام می‌شد بسته است. تعجب کردم. رفتم داخل و دیدم حاج قاسم دارد آنجا نماز می‌خواند. من هم ایستادم و نمازم را خواندم. یک بار هم در حیاط اول نشسته بودیم که آقا از منزل بیرون آمدند تا به حسینیه بروند. به ایشان گفتند که حاج قاسم آمده است. آقا ایستادند. حاج قاسم که در حال نماز خواندن بود، نمازش را زودتر تمام کرد و بدوید و به سمت آقا آمد. البته با وجود این صمیمیت و ارتباط نزدیک، حاج قاسم بسیار افتاده بود و همیشه مراعات می‌کرد که از حد مشخصی نزدیک‌تر نشود. خدا رحمتش کند. این کتابخانه محل بحث و گفت‌وگو و شکل‌گیری تفکرات هم بود، شما به تفکر آقا نگاه کنید. ایشان کتاب «آینده در قلمرو اسلام»، نوشته سیدقطب را ترجمه کردند. اتفاقاً بخش‌هایی از ترجمه را آقا به من دادند و گفتند: «حسن آقا، من این را پاک‌نویس کرده‌ام، تو آن را بده برای چاپ.» من آن زمان در سال دوم دبیرستان بودم و کتاب را در تهران به انتشارات تحویل دادم. آن زمان، این ایده که «اسلام در آینده همه‌کاره دنیا خواهد بود» حرف بسیار بزرگی بود. این فهمی بود که جوانان از دین پیدا کرده بودند؛ اینکه دین از انزوا خارج شده و به عرصه اجتماعی و سیاسی آمده است و یکی از فرماندهان مهم این جبهه، شخص آقا بودند که از طریق کتاب‌ها و سخنرانی‌هایشان این مسیر را هدایت می‌کردند.

❖ کمی هم از برنامه‌های کاری و عبادی شخصی ایشان بگویید؛ مثل نماز شب که گویا برنامه همیشگی‌شان بود.

ایشان نماز شب مفصلی داشتند. یکی از آقایانی که مسئولیتی در جمکران داشت، برایم تعریف می‌کرد که یک سه‌شنبه شب به جمکران رفتم و دیدم آقا هم آن شب به آنجا آمدند. حدود



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه‌اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵



در کنار نماز شب، آقا

انس عجیبی هم با

قرآن داشتند. خاطر

هست یک بار از من

پرسیدند: «چقدر قرآن

می خوانی؟» گفتم:

«دو صفحه». فرمودند:

«دو صفحه کم است،

بیشتر بخوان.» خود

ایشان همیشه قرآن

را با صوت بلند و

صدای بسیار خوبی

می خواندند و دائماً با

قرآن مأنوس بودند.

را می دیدند (مثل فیلم مارمولک ساخته کمال تبریزی یا فیلم‌های دیگر) و با تهیه‌کننده و کارگردان درباره‌ی خلأهای داستانی صحبت می‌کردند تا از جریان سینما فاصله نگیرند.

باید این ابعاد مختلف را کنار هم بگذاریم: یک شخصیت در خانواده، یک شخصیت در حوزه سیاست و شخصیتی در حوزه شعر و ادبیات. شاید باورش سخت باشد؛ مردی با این همه قدرت، در جایگاه ریاست جمهوری، فرماندهی و رهبری که به همه امکانات دسترسی دارد، اما زندگی‌اش در سطح طبقات پایین جامعه است. کسی که این همه امکانات شرعی و قانونی برایش فراهم است، اما این‌گونه ساده زیست می‌کند و خانواده‌اش هم در تمام این مسیر با این فضا و مشی زندگی همراهی کردند.

⊕ در تمام طول این مسیر به هر حال

خانواده ایشان با این فضا، مشی و سبک

زندگی ساده همراهی کردند؛ در درجه اول

طبیعتاً شخص همسر مکرمه ایشان و در

لایه بعدی فرزندان‌شان. ما نشانه‌های این

همراهی را دوباره در ماجرای عروج و

شهادت ایشان می‌بینیم؛ یعنی عروج

ایشان به همراه یکی از فرزندان‌شان، یکی

از نوه‌ها، داماد و عروس‌شان اتفاق افتاد و

در این مسیر با ایشان همراه شدند. قدری

درباره‌ی این شهادت خانوادگی هم به ما

بگویید.

واقعاً در محضر خدا شهادت می‌دهم که اگر پای مقام شهادت در میان نبود، تحمل این داغ خیلی سخت بود. تنها چیزی که دل ما را کمی آرام می‌کند، همین شهادت است. مردمی که از نزدیک ارتباطی نداشتند این قدر برایشان سخت است، حالا حساب کنید برای کسانی که با ایشان زندگی کرده‌اند و تا این حد نزدیک بوده‌اند، چقدر سخت‌تر است! مثل مادری که جوانی را از دست داده و ناله می‌کند. این سختی به خاطر مهر الهی است؛

یک ساعت ایستادند، گریه کردند و نماز شب خواندند.» فردای آن روز، آقا آن سخنرانی معروف ضد آمریکایی و مقایسه قضایای دوم خرداد با ماجرای یلتسین را انجام دادند. تعبیر آن فرد این بود که آقا رفته بودند جمکران تا اجازه بگیرند و سینه‌شان را برای آن سخنرانی علنی بکنند. من دو روز بعد در مسکو بودم و یکی از مسئولان سیاسی آنجا به من گفت: «خدا کند سخنرانی رهبر شما به مسکو نرسد»، اما سخنرانی رسید و بازتاب بسیار مثبتی هم در میان جماعت روسی که با آن‌ها ملاقات داشتم، پیدا کرد. در کنار نماز شب، آقا انس عجیبی هم با قرآن داشتند. خاطر هست یک بار از من پرسیدند: «چقدر قرآن می‌خوانی؟» گفتم: «دو صفحه». فرمودند: «دو صفحه کم است، بیشتر بخوان.» خود ایشان همیشه قرآن را با صوت بلند و صدای بسیار خوبی می‌خواندند و دائماً با قرآن مأنوس بودند.

ایشان سینه‌ای پر از شعر داشتند و سبک هندی را هم خیلی دوست داشتند. یک بار من مصرعی خواندم: «ما را به سخت جانی خود این گمان نبود»، اما بقیه‌اش یادم نیامد. ایشان بلافاصله فرمودند: «شب‌های هجر را گذرانیدیم و زنده‌ایم / ما را به سخت جانی خود این گمان نبود»؛ یعنی با این همه گرفتاری و دغدغه، ذهنشان در شعر کاملاً آماده بود. یک بار هم من شعری از حافظ خواندم و ایشان چند بیت بعدی‌اش را از حفظ خواندند. ایشان با اهل ادب هم نشست و برخاست داشتند و در ادبیات ایران بسیار دست‌پری داشتند. یک روز با یکی از دوستان خدمت آقای هوشنگ ابتهاج (سایه) رسیدیم که انسان بزرگی در ادبیات بود. یک جلسه دوساعته بسیار خوب با ایشان داشتیم. آقای ابتهاج پرسیدند: «آقا آن شعر را چگونه گفتند؟» و شروع کردند به صحبت درباره‌ی شعری که آقا سال‌ها پیش سروده بودند. سایه تعجب کرده بود که ایشان چنین گفت و گوه‌های شعری مفصلی داشته‌اند. آقا حتی دفتر شعری هم از آقای ابتهاج داشتند. در حوزه سینما هم ایشان کاملاً پیگیر بودند. فیلم‌های سینمایی



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سید علی حسینی خامنه‌ای علیه السلام

• فروردین ۱۴۰۵



باید این ابعاد مختلف
را کنار هم بگذاریم: یک
شخصیت در خانواده،
یک شخصیت در حوزه
سیاست و شخصیتی
در حوزه شعر و ادبیات.
شاید باورش سخت
باشد؛ مردی با این همه
قدرت، در جایگاه
ریاست جمهوری،
فرماندهی ورهبری
که به همه امکانات
دسترس دارد، اما
زندگی‌اش در سطح
طبقات پایین جامعه
است.

• ۱۱۸

مدرن آمریکایی داشت، اما استاد بسیار شریفی بود. ایشان می‌گفت: «انقلاب ایران، نظام ژئوپلیتیک دنیا را به هم زد، همه روابط قدرت را زیرورو کرد و همه چیز را تغییر داد.» می‌گفت قدرت‌ها آن قدر جنگ راه می‌اندازند تا تعادل مدنظرشان دوباره برقرار شود. او «جمعیت شیعه» را از جمله عناصر جدید این قدرت می‌دانست. من مقاله‌ای هم از یک فرانسوی خواندم که به اصطلاح قرن نوزدهمی «هارتلند» (قلب زمین) اشاره کرده بود؛ تئوری‌ای که می‌گوید هرکس قلب دنیا را در دست داشته باشد، همه

اما از طرفی، آدم‌ها آمده‌اند و می‌روند. اگر کسی برای خدا قدم بردارد، خدا همه کارهایش را درست می‌کند و در نهایت، شهادت روزی‌اش می‌شود. یک وقت رفیق محترم و بزرگی به شوخی می‌گفت: «ان شاء الله من بعد از صد و بیست سال در خواب به دست یک آدم خبیث مثل نتانیا هو شهید بشوم که دیگر در شهادتم شکی نباشد!» امام خمینی (ره) یک جور تاریخ‌ساز شد و در تاریخ ماند، ایشان هم با این شهادت ماندگار شدند. خدا رحمت کند، ما یک استاد ژئوپلیتیک (علم قدرت جغرافیایی) داشتیم. با اینکه گرایش‌های



مردی فراسوی باورها

ویژه‌نامه اربعین شهادت
حضرت آیت‌الله العظمی
سیدعلی حسینی خامنه‌ای

فروردین ۱۴۰۵

هرچند مصیبت سنگینی است. درباره‌ی عروس آقا (همسر آقا مجتبی) هم باید بگویم اگر پای صحبت خانم‌هایی مثل همسر من بنشینید، می‌بینید چقدر از سجایای اخلاقی ایشان تعریف می‌کنند و مرتب از خوبی‌های این زن می‌گویند. در این محیط، چنین ظرفیت‌های اخلاقی‌ای بیشتر برجسته می‌شود و امکان رشد دارد. آقای دکتر مصباح هم غالباً در بیرون و در دانشگاه مشغول کار بودند. ویژگی بارز همه این عزیزان این بود که بسیار «خاکی» بودند. آقای مصباح هیچ‌وقت رفتار متکبرانه‌ای نداشت که نشان دهد داماد رهبری است. من دیدم بچه‌های دانشگاه امام صادق (ع) چقدر برای ایشان متون محبت‌آمیزی نوشتند. تعبیر خاکی بودن واقعاً گویای شخصیت اوست. خیلی حیف شد که در جوانی رفتند؛ البته برای ما حیف شد، برای خودش که نعمتی بالاتر از این نبود. ان‌شاءالله خدا روزی ما هم بکند؛ هرچند ما قابلیتش را نداریم.

❖ واقعاً ممنونم آقای دکتر. در پایان اگر احساس می‌کنید نکته‌ای جا مانده که باید مورد گفت‌وگو قرار می‌گرفت، در خدمتتان هستیم.

نکته که نه، هزاران خطِ جا افتاده هست که بخواهم بگویم! چون هر لحظه و هر گوشه از زندگی ایشان پر از نکته است. خاطره‌ای از آخرین زندان ایشان بگویم. من در خانه ایشان بودم که ناگهان با صدای شکستن شیشه از خواب پریدم. مأمور ساواک آمده بود در و شیشه را شکسته بود و دربان هم می‌خواست جلوی آن‌ها را بگیرد. با لگد چنان به پای آقا زده بودند که تا مدت‌ها سیاه بود. خیلی محکم وارد خانه شدند، اما اصلاً تغییری در حالت و روحیه آقا ایجاد نشد. من آن زمان نوجوان و دبیرستانی بودم. ایشان یک زندان هشت‌ماهه را تجربه کردند که مدتی اصلاً از ایشان بی‌خبر بودیم تا اینکه بعدها خبر دادند و به ملاقاتشان رفتیم.

دنیا را دارد. او نوشته بود هارتلند در گذشته دست انگلیسی‌ها و بعد آمریکایی‌ها بوده، اما حالا عوض شده و به خاورمیانه و شرق عربستان آمده است؛ جایی که هم شیعه هستند، هم مهم‌ترین چهارراه دنیا را دارند و هم بخش اعظم نفت و گاز زیر پای آن‌هاست. می‌گفت آمریکا باید بیاید اینجا را تصرف کند؛ اما اینجا در تصرف چه کسی بود؟ جمهوری اسلامی. حتی استراتژیست‌ها می‌گویند مرکز این مقاومت، ایران است و اگر این مرکز تصرف شود، بقیه راه باز می‌شود. حالا شما بیان و مجاهدت‌های امام و هدایت‌های آقا را ببینید. این نظام‌سازی کار آقا بود که جبهه مقاومت تشکیل شد. این نظام‌سازی چنان پر قدرت است که با رفتن فرماندهان عالی و شخصیت‌های تراز اول، این نظام تکان نخورده است. جالب اینجاست مردی که با این قدرت عظیم نظام را هدایت می‌کرد، در خانه چنان پدران و روحانی با بچه‌ها برخورد می‌کرد و آن‌ها را در آغوش می‌گرفت که در تصاویر هم مشخص است. یک دقیقه به ساعت بچه‌ها توجه داشت و از این سو برخوردهای جدی و مهم کلان را مدیریت می‌کرد.

❖ آقای دکتر لطفاً راجع به شخصیت‌های عزیزی که همراه ایشان به شهادت رسیدند، خیلی کوتاه برای ما بگویید.

اول از «بشری خانم» بگویم. او خودش را وقف پدر و مادرش کرده بود؛ چون همسر آقا کسالت داشتند، بشری خانم امور داخل خانه را اداره می‌کرد و هر روز به ایشان سر می‌زد و گاهی یک ساعت پیش مادر می‌نشست. اگر آن حرف‌ها و ارتباطات محبت‌آمیز حاصل از سال‌ها زندگی مشترک در آن خانه ضبط می‌شد واقعاً شنیدنی بود.

خود من گاهی از این همه محبت و احترام بعد از سال‌ها زندگی تعجب می‌کردم و می‌گفتم «الله اکبر!». بشری خانم هم خودش را وقف کرد و با این شهادت، روزی بسیار خوبی نصیبش شد،



این نظام‌سازی کار

آقا بود که جبهه

مقاومت تشکیل شد.

این نظام‌سازی چنان

پر قدرت است که با

رفتن فرماندهان عالی

و شخصیت‌های تراز

اول، این نظام تکان

نخورده است.



تصورش هم سخت

است که تانک‌های

ارتش نقاب‌زده بریزند

در خیابان! اما در همان

حال، ایشان رفت روی

تانک (یا یک بلندی) و

درست در کنار همان

فرمانده نظامی، یک

سخنرانی بسیار پرشور

و داغ کرد! ملت هم

شعارهای انقلابی

دادند و بعد ایشان آمد

پایین. من به آن فرد

گفتم: «ایشان در زمانی

که همه می‌لرزیدند،

رفت روی تانک و

سخنرانی کرد!» شما

باید این رفتار را در آن

محیط تفسیر کنید.

📌 در این ماه‌های آخر هم با ایشان

محشور بودید؛ از زمان جنگ ۱۲ روزه تا

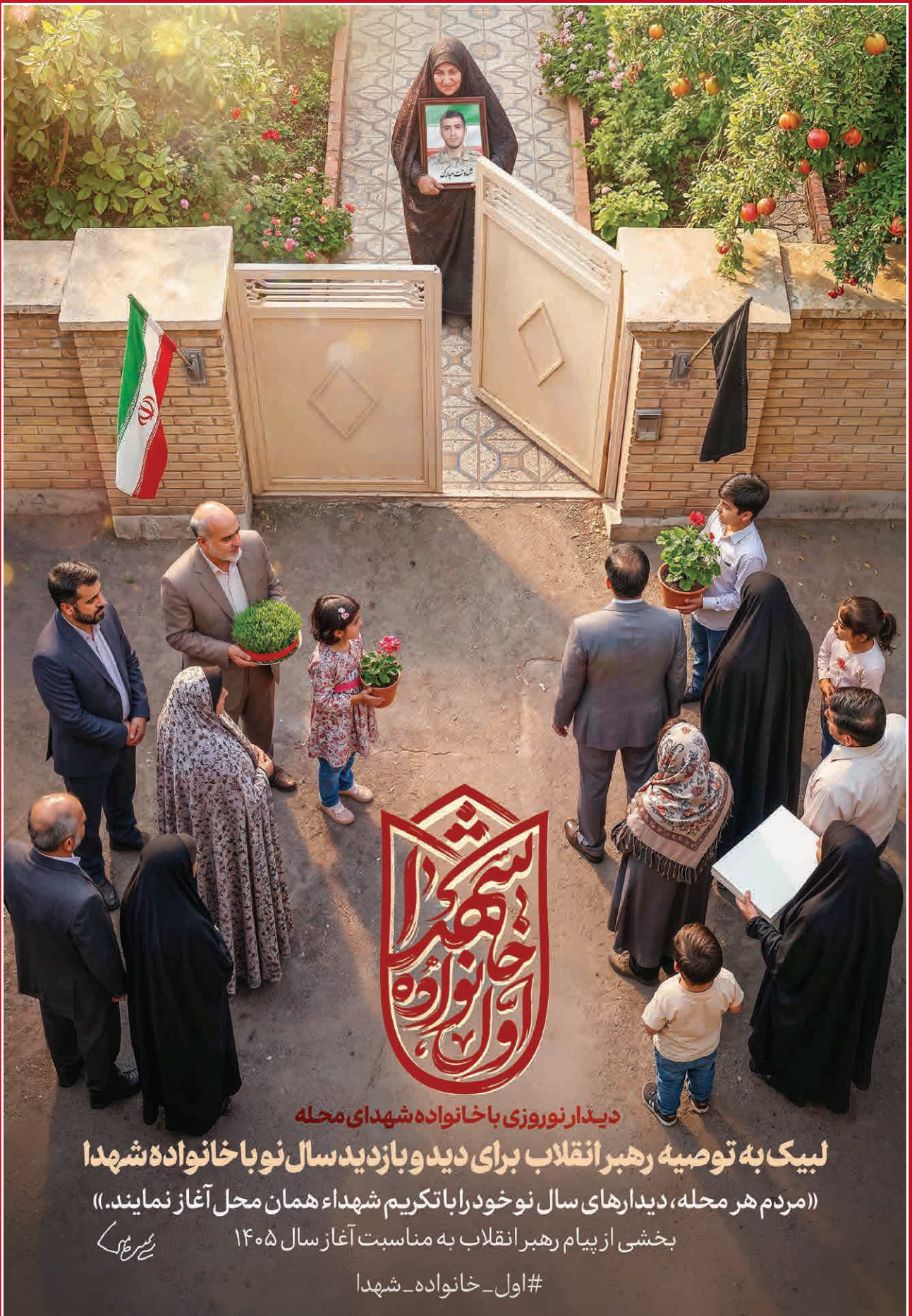
لحظه شهادت. آیا در این مدت تغییری در

احوال‌تان پدید آمده بود؟

برای اینکه شجاعت ایشان را تفسیر کنم، یک خاطره می‌گویم. یک روز در جلسه‌ای، یکی از سیاسیون خاص در زمان مسئولیت من در صداوسیما گفته بود که: «فلانی (یعنی رهبر ایران) شجاعت لازم را ندارد!» من در آن جلسه گفتم: «من شهادت می‌دهم که ایشان اصلاً اهل ترس نیست» و خاطره‌ای از تظاهرات مشهد را برایشان یادآوری کردم. گفتم یک روز در مشهد قرار بود تظاهرات بشود. هنوز حکومت نظامی نبود، اما ارتش آمد و منطقه را محاصره کرد. فرمانده ارتش گفت: «الان حکومت نظامی است و ما دستور تیراندازی داریم.» بعضی‌ها آنجا گفتند مردم متفرق شوند. اصلاً تصورش هم سخت است که تانک‌های ارتش نقاب‌زده بریزند در خیابان! اما در همان حال، ایشان رفت روی تانک (یا یک بلندی) و درست در کنار همان فرمانده نظامی، یک سخنرانی بسیار پرشور و داغ کرد! ملت هم

شعارهای انقلابی دادند و بعد ایشان آمد پایین. من به آن فرد گفتم: «ایشان در زمانی که همه می‌لرزیدند، رفت روی تانک و سخنرانی کرد!» شما باید این رفتار را در آن محیط تفسیر کنید. الان سطح ترس در جامعه ایران خیلی فرق کرده است. یادم است در زمان موشک باران تهران، من با ماشین در خیابان بزرگمهر تقاطع ولی عصر می‌رفتم. بچه‌ها در کوچه داشتند گل کوچک بازی می‌کردند. ناگهان موشک زدند و جایی همان حوالی خورد. یکی از بچه‌ها توپ را نگه داشت، نگاه کرد و گفت: «خب بچه‌ها، اینجا نخورد!» و بازی‌شان ادامه پیدا کرد. شما ببینید سطح ترس در جامعه ایران چطور است که موشک می‌آید، اما بچه‌ها بازی را ادامه می‌دهند. شجاعت‌های ایشان در آن دوران‌های سخت، پدیده‌ی عجیبی بود.

البته من شرمندهم و قسم جلاله می‌خورم که نتوانستم حق مطلب را ادا کنم. باید هم از مردم عذرخواهی کنم و هم از محضر این شهید عزیز و تاریخی. ممنون آقای دکتر، لطف کردید. از شما بینندگان عزیز هم بابت همراهی ما در این گفت‌وگو سپاسگزارم.



دیدار نوروزی با خانواده شهیدای محله

لیک به توصیه رهبر انقلاب برای دید و بازدید سال نو با خانواده شهیدا

((مردم هر محله، دیدارهای سال نو خود را با تکریم شهداء همان محل آغاز نمایند.))

عشره

بخشی از پیام رهبر انقلاب به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵

#اول_خانواده_شهیدا